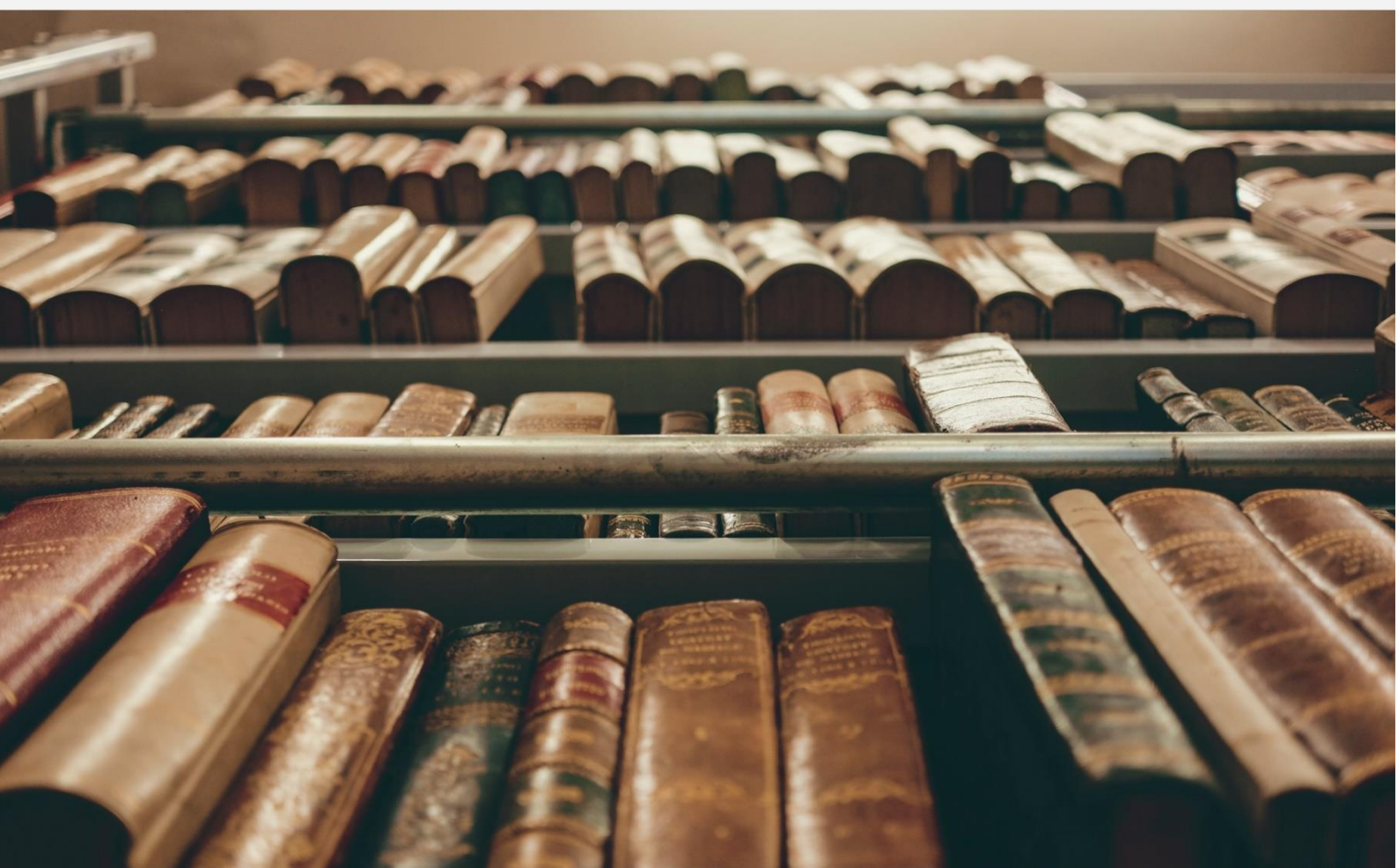


تدوین سنت نبوی

از قرن اول تا قرن نهم هجری

محمد بن مطر الزهرانی | ترجمه: اسماعیل تیل - عبدالرحمن جعفری



مرکز مطالعات متین

تدوین سنت نبوی

از قرن اول تا قرن نهم هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدوین سنت نبوی

از قرن اول تا قرن نهم هجری

نویسنده: محمد بن مطر الزهرانی

مترجمان: اسماعیل تیل - عبدالرحمن جعفری

ویراست اول: پاییز ۱۴۰۳



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

فهرست

مقدمه مترجم.....	۱۵
مقدمه مؤلف.....	۲۱
پیشگفتار.....	۳۸
باب اول.....	۴۵
جایگاه سنت در اسلام و اهتمام سلف به آن.....	۴۵
فصل اول.....	۴۶
روایاتی که در موضوع برابری حکم کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است.....	۴۶
فصل دوم.....	۶۸
توجه و اهتمام سلف به سنت.....	۶۸
اول: اهتمام و توجه به سنت در عصر صحابه:.....	۶۹
دوم: توجه و اهتمام به سنت مُطَهَّر در عصر تابعین و بعد از آن.....	۸۶
سوم: مسافرت برای طلب حدیث.....	۱۰۵
آغاز مسافرت برای طلب علم:.....	۱۰۹

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۶

- اسباب مسافرت: ۱۱۳
- مثالهایی برای این دو سبب: ۱۱۵
- اهمیت و اهداف این مسافرت: ۱۲۰
- فصل سوم ۱۲۳
- اهل هوا و موضعشان در برابر حجیت سنت ۱۲۳
- تلاش آنها برای مبارزه با سنت به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱۲۷
- اول: رد سنت به صورت مطلق: ۱۲۸
- بذر این نظریه در اواخر عصر صحابه کاشته شد ۱۲۹
- دوم: رد کردن خبر آحاد: ۱۳۶
- ۵- بعد از انتشار این نظریه میان علمای امت، نظر علما درباره خبر آحاد در سه مذهب زیر خلاصه می‌شود: ۱۴۴
- مذهب اول خبر آحاد فقط ظن و گمان را می‌رساند، آنان دو گروه هستند: ۱۴۴
- مذهب دوم: اگر راویان آن عادل و از نظر حافظه قوی باشند فایده علمی دارد و عمل به آن واجب است. ۱۴۵

مذهب سوم: تفصیل، اگر همراه با خبر واحد شواهد و قرائنی باشد که بر صدق آن دلالت دهد یقین را می‌رساند و اگر قرائن نباشد گمان را می‌رساند.

..... ۱۴۶

باب دوم ۱۶۰

تدوین سنت در قرن اول و دوم هجری ۱۶۰

فصل اول ۱۶۱

تدوین در قرن اول ۱۶۱

اولا: آغاز تدوین سنت در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم بود ۱۶۱

ثانیا: تلاش‌های صحابه رضی الله عنهم برای تدوین سنت پاک و نقل آن به

امت ۱۸۰

ثالثا: تلاش‌های تابعین در تدوین سنت نبوی شریف ۱۹۲

فصل دوم ۲۰۲

تدوین در قرن دوم هجری ۲۰۲

این قرن دو نسل را در بر دارد: ۲۰۲

تدوین در این قرن را در سه بخش خلاصه می‌کنم که عبارت است از: ۲۰۶

اولا: پیشرفت و ترقی تدوین در این قرن نسبت به گذشته ۲۰۶

ثانیا: کسانی که در این قرن به تصنیف در حدیث معروف شدند: ۲۱۰

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۸

ثالثاً: بررسی مختصریکی از کتاب‌هایی که در این قرن تدوین شده است. ۲۱۲

برای نمونه: موطأ امام مالک..... ۲۱۲

باب سوم..... ۲۱۹

تدوین سنت در قرن سوم هجری..... ۲۱۹

پیش درآمد..... ۲۲۰

نوع جدید تألیف در این قرن:..... ۲۲۱

تدوین سنت در این قرن به نسبت قرن‌های گذشته به خاطر اسبابی که ذکر

می‌کنیم متفاوت بود..... ۲۲۴

فصل اول کتاب‌های مسند..... ۲۲۶

۱- تعریف آن..... ۲۲۶

۲- روش ترتیب کتاب‌های مسند..... ۲۲۸

۳- مهمترین کتاب‌های مسند..... ۲۳۰

۱..... مسند ابوداود سلیمان بن داود طیالسی (متوفای ۲۰۴ هـ). ۲۳۰

۲..... مسند ابوبکر بن ابی شیبۀ (متوفای ۲۳۵ هـ). ۲۳۱

۳..... مسند اسحاق بن ابراهیم حنظلی، معروف به ابن راهویه، متوفای سال

(۲۳۸ هـ)..... ۲۳۲

۴..... مسند امام احمد بن محمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ). ۲۳۲

۵. مسند احمد بن ابراهيم دورقي (متوفای ۲۴۶ هـ).....
 ۲۳۳
۶. المنتخب من مسند عبد بن حميد كشي متوفای سال (۲۴۹ هـ).....
 ۲۳۳
۷. مسند يعقوب بن شيبه ابو يوسف سدوسي بصری متوفای سال (۲۶۲ هـ).....
 ۲۳۳
۸. مسند احمد بن ابراهيم طرطوسي خزاعي (متوفای ۲۷۳ هـ)..... ۲۳۴
۹. مسند ابن ابی غرزة احمد بن حازم غفاری كوفي (متوفای ۲۵۷ هـ)..... ۲۳۵
۱۰. مسند حارث بن محمد بن ابی اسامة تمیمی بغدادی (متوفای ۲۸۲ هـ).....
 ۲۳۵
۱۱. مسند احمد بن عمرو بن عبد الخالق بزار (متوفای ۲۹۲ هـ)..... ۲۳۵
۱۲. مسند أبويعلی احمد بن علی المثنی تمیمی موصلی (متوفای ۳۰۷ هـ).....
 ۲۳۶
۱۳. مسند ابو سعيد هيثم بن كليب الشاشی (متوفای ۳۳۵ هـ)..... ۲۳۶
۱۴. مسند المقلین، نوشته دعلج بن احمد سجستانی (متوفای ۳۵۱ هـ)..... ۲۳۷
۴. بررسی کوتاه یکی از کتب مسند..... ۲۳۹
- مسند امام ابی عبد الله احمد بن محمد بن حنبل:..... ۲۳۹
- فصل دوم کتبِ سَنَّة (ششگانه)..... ۲۵۵

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۰

- ۱- صحیح امام بخاری: ۲۵۷
- ۲- صحیح امام مسلم: ۲۷۴
- ۳- سنن ابوداود سجستانی: ۲۸۷
- ۴- جامع ابو عیسیٰ ترمذی: ۳۰۰
- ۵- کتاب سنن ابو عبدالرحمن نسائی: ۳۰۶
- ۶- سنن حافظ ابوعبد الله بن ماجه: ۳۱۱
- باب چهارم ۳۱۸
- تدوین در دو قرن چهارم و پنجم ۳۱۸
- پیش در آمد ۳۱۹
- فصل اول ۳۲۴
- تدوین در قرن چهارم هجری ۳۲۴
- اولاً: برخی از کتب سنت که در این قرن تألیف شدند را مختصراً بررسی می‌کنیم ۳۲۴
- ۱- صحیح امام ابن خزیمه: ۳۲۴
- ۲- صحیح ابن حبان: ۳۳۱
- ۳- المستدرک أبوعبد الله حاکم نیشابوری: ۳۴۳
- ۴- شرح مشکل الآثار ابو جعفر طحاوی: ۳۵۹

- ۵- المَعْجَم الكبير طَبْرَانِي: ۳۶۴
- ۶- کتاب سنن امام دار القطنی: ۳۶۷
- ۷- السنن الكبرى حافظ بیهقی: ۳۷۰
- ثانیا: کتب مُسْتَخَرَّجَات ۳۷۴
- تعریف مستخرجات: ۳۷۴
- فوائد مستخرجات: ۳۷۵
- فصل دوم ۳۸۱
- تدوین در قرن پنجم هجری ۳۸۱
- اولا: مهم ترین مؤلفات در جمع بین تمامی کتب ششگانه یا برخی از آن‌ها:
- ۳۸۱
- ثانیا: بررسی کوتاه برخی از کتبی که در این قرن تألیف شده‌اند: ... ۳۸۴
- أ- شرح السنة حافظ بغوی: ۳۸۴
- ب - مصابيح السنة حافظ بغوی: ۳۹۵
- ج- جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تألیف حافظ ابن الأثیر: ۴۰۱
- باب پنجم ۴۱۳
- رویکرد تدوین سنت بعد از قرن ۴۱۳
- پنجم تا پایان قرن نهم ۴۱۳

پیش درآمد..... ۴۱۴

فصل اول..... ۴۲۵

کتابی در موضوعات خاص و معین..... ۴۲۵

اول: کتب موضوعات..... ۴۲۵

بررسی مختصر یکی از کتب موضوعات، الموضوعات حافظ ابن الجوزی: ۴۲۹

دوم: کتب احکام..... ۴۳۵

سوم: کتب غریب الحدیث..... ۴۴۸

از مشهورترین مصنفات در غریب الحدیث:..... ۴۵۲

نمونه هایی از کتب غریب:..... ۴۵۵

اول: کتاب ابو عبید «غریب الحدیث»:..... ۴۵۵

دوم: کتاب «النهاية في غريب الحديث» ابن الأثير:..... ۴۶۰

چهارم: کتب الترغیب و الترهیب..... ۴۶۳

از چه زمانی تألیف در موضوع ترغیب و ترهیب شروع شد:..... ۴۶۴

مشهورترین مصنفات در موضوع ترغیب و ترهیب:..... ۴۶۴

بررسی مختصر کتاب الترغیب و الترهیب منذری:..... ۴۶۷

فصل دوم..... ۴۸۱

کتابی در موضوعات عام و شامل..... ۴۸۱

- اول: كتب اطراف..... ٤٨١
- از مهمترین كتب اطراف:..... ٤٨٢
- بررسی یکی از كتب أطراف، «تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف» تأليف حافظ
مزی:..... ٤٨٥
- از فواید کتاب مزی:..... ٤٩٠
- دوم: كتب التخریج..... ٤٩١
- التخریج:..... ٤٩١
- تاریخ آغاز تخریج:..... ٤٩٢
- از مشهورترین كتب تخریج:..... ٤٩٤
- بررسی مختصر نمونه‌هایی از كتب تخریج..... ٤٩٧
- اول: نصب الراية لأحاديث الهداية:..... ٤٩٨
- منهج زیلعی در کتابش نصب الراية:..... ٤٩٩
- دوم: التلخیص الحبیر، تألیف حافظ ابن حجر:..... ٥٠٠
- منهج حافظ در کتابش «التلخیص الحبیر»:..... ٥٠٤
- سوم: كتب الزوائد..... ٥٠٥
- زوائد ایده چه کسی است؟:..... ٥٠٦
- مقایسه میان سه کتاب از مهم ترین كتب زوائد:..... ٥١١
- اول: مجمع الزوائد و منبع الفوائد هیثمی (متوفای ٨٠٧ هـ):..... ٥١١

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۴

- دوم: المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية حافظ ابن حجر:..... ۵۱۲
- سوم: کتاب إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، تألیف حافظ
بوصیری:..... ۵۱۵
- چهارم: کتب الجوامع..... ۵۱۶
- از مهم ترین کتب جوامع:..... ۵۱۸
- سخن پایانی..... ۵۲۵
- فهرست مصادر و منابع..... ۵۳۰

مقدمه مترجم

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»

أما بعد:

شرع مقدس اسلام كه الله -عزوجل- آن را به عنوان آخرين دين
برای سعادت بشریت برگزیده از دو بخش اساسی تشکیل شده

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۶

است در واقع این دو، هسته و اساس دین اسلام می‌باشند یا بهتر است بگوییم این دو خود اسلامند، که عبارتند از: قرآن و سنت.

دشمنان اسلام از دیرباز در تلاش برای شبهه پراکنی پیرامون این دو اصل بوده‌اند؛ در هر دوره و زمانی به اشکال گوناگون برای تحقق هدف خود -یعنی براندازی و تضعیف دین اسلام- از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده‌اند، از آن جایی که قرآن کریم مورد اجماع مسلمین است و هرکس کوچک‌ترین بدخواهی نسبت به آن داشته باشد، با عکس‌العمل تمامی مسلمین از علما و عوام روبرو خواهد شد، دشمنان اسلام این موضوع را به خوبی درک کرده و به این سبب برای تحقق اهداف شوم خود از روزنه دیگری وارد شدند.

آن‌ها از ایجاد شک و شبهه پیرامون سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان ابزاری برای ضربه زدن و تضعیف دین اسلام بهره بردند، چراکه با شک وارد کردن در سنت که در واقع شرح و توضیح قرآن و نیمه دوم اسلام است، عملاً توانسته‌اند دین اسلام را تحریف

کنند، به همین سبب مشاهده می‌کنیم از دیرباز دشمنان اسلام برای وارد کردن کوچک‌ترین اشکالی در سنت تمام تلاش، استعداد و توان خود را به کار بسته‌اند، گاهی نیز مسلمانان ضعیف و جاهل را فریب داده و از آن‌ها به عنوان ابزار و سربازان خود استفاده کرده‌اند، و این گونه در حجیت سنت شک وارد کرده‌اند.

اما غافل از این که الله متعال امامان و دانشمندی را برای مقابله، رد شک و شبهات و دفاع از سنت مطهر به کار گماشته است، علما تمام سعی، تلاش، استعداد، وسایل، امکانات و ابزار خود را برای خدمت به سنت مطهر و زدودن اشکالات و شبهات از آن به کار برده‌اند، در هر دوره‌ای امامانی بزرگ بوده‌اند تا شبهات و تحریف غلو کنندگان و تأویل اهل باطل را از آن بزدایند، همچنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده‌اند: «يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ حَلَفٍ عُدُولُهُ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۸

الْجَاهِلِينَ»^۱ (در هر قرنی، افراد عادل‌ی پاسداری علم را به عهده می‌گیرند که تحریف غلوکنندگان، تأویل اهل باطل و دروغ نادانان را از دین می‌زدایند).

در جای دیگر می‌فرمایند: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^۲ (همواره گروهی از امت من بر حق [دین خدا] استوار خواهند ماند، هرکس از یاری‌شان دست بکشد به آنها ضرری نخواهد رساند تا این‌که قیامت فرا رسد و آنها همچنان بر حق هستند).

علمای حدیث، امامان اهل سنت و جماعت، خدمات فراوان، گسترده و شایان توجهی برای حفظ سنت مطهر انجام داده‌اند، از

۱. سنن بیهقی (۲۰۹۱۱)، حدیث صحیح است. نگاه تعلیق آل‌بانی بر مشکلات

المصابیح (۲۴۸).

۲. صحیح مسلم (۱۹۲۰).

جمله خدمات ایشان نوشتن، تدوین و تألیف سنت در کتاب‌ها و صحیفه‌ها است.

اسلام ستیزان دریکی از مهم‌ترین شبهات‌شان می‌گویند: سنت پس از قرن اول یعنی در قرن دوم و سوم تدوین و نوشته شده، بنابراین احتمال تحریف آن در این مدت زمان طولانی بسیار زیاد است. کتاب پیش رو این موضوع را به زیبایی مورد بررسی موشکافانه قرار داده است. با وجود اختصارش اما دارای درون‌مایه‌ای اساسی و بسیار مهم است که هیچ پژوهشگر و دانشجویی از آن بی‌نیاز نیست.

قسمت‌هایی از متن کتاب به صلاح‌دید مترجم حذف شده است که البته به پیکره متن اصلی ضربه‌ای وارد نمی‌سازد.

امیدواریم با ترجمه این اثر زیبا توانسته باشیم در خدمت به اسلام و سنت مظهر پیامبر صلی الله علیه وسلم سهم کوچکی داشته

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۰

باشیم، و از الله متعال خواهانیم این عمل ناچیز را از ما قبول
فرماید.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

مترجمان: عبدالرحمن جعفری - اسماعیل تیل

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ
ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» [الأنعام: ۱] (ستایش الله را که
آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنائی [شب و روز] را
پدید آورد. با این همه کسانی که کفر ورزیده اند، [دیگران را] با
پروردگار خود برابر می دانند)، شمارندگان نمی توانند
نعمت هایش را به شمارند، سپاس گزاران حق سپاس او را بجا
نمی آورند، توصیف کنندگان به انتهای عظمتش پی نمی برند،
«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»
[البقرة: ۱۱۷] (پدید آورنده آسمانها و زمین است و چون به کاری
اراده فرماید، فقط به آن می گوید: باش پس [بی درنگ] به وجود
می آید)، او را به خاطر نعمت هایش حمد و سپاس می گویم، در
سختی و آسانی از او کمک می خواهیم، در تمامی قضا و قدرش که
(در زمین در حال اجرا است) بر او توکل می کنم، گواهی می دهم

هیچ معبود حق جز الله نیست و معتقدم هیچ پروردگاری جز او وجود ندارد، گواهی کسی که در گواهی‌اش شکی ندارد و اعتقاد کسی که از عبادتش تکبر نمی‌ورزد. و گواهی می‌دهم محمد بنده‌ی امین و رسول بلند مرتبه اوست، الله او را خاتم انبیا قرار داد و او را با زبان عربی آشکار به سوی جهانیان فرستاد، رسالتش را کامل ادا کرد، دعوت خود را آشکار و امت را نصیحت فرمود، غبار و ابهام (جهل، ظلم، شرک و...) را زدود، در راه الله با مشرکان جهاد و تا هنگام مرگ پروردگارش را عبادت کرد، صلوات الله بر محمد سرور پیامبران باد، و همچنین بر اهل بیت پاک و اصحاب برگزیده‌اش و بر همسران پاکش امهات المؤمنین، و پیروان‌شان که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی می‌کنند!

اما بعد:

قطعا الله، گروهی از بندگان را به عنوان دوستان وفادار خود برگزید و آنان را برای التزام به طاعتش با پیروی از روش نیکان، در عمل به سنت‌ها و آثار، هدایت کرده است.

بنابراین قلب‌های‌شان را مزین به ایمان و زبان‌شان را برای بیان نمادهای دینش و پیروی از سنت پیامبرش گویا نمود تا با سخت‌کوشی در رفتن به سفرها و ترک اهل و دیار برای جمع سنت‌ها و رد هواهای نفس، و تَفَقُّه در دین با ترک آراء، اصول دینش را کشف کنند.

به این سبب این گروه منتخب، خود را برای حدیث فارغ کرده و در پی آن رفتند، در جستجوی حدیث رخت سفر بربستند و آن را نوشتند، پیرامون این علم پرسش‌هایی مطرح کردند و آن را استوار ساختند، آن را مذاکره و منتشر ساختند، در این علم آگاه گشتند و آن را پایه ریزی کردند، فروع آن را بیان داشته و منتشر نمودند، مرسل را از متصل، موقوف را از منفصل، ناسخ را از

منسوخ، محکم را از مفسوخ، مُفسِّر را از مجمل، مستعمل را از مُهمَل و غریب را از مشهور جدا کردند.

[راوی] عدل را از مجروح و [راوی] ضعیف را از متروک، بیان و جدا ساختند، مجهول را کشف و هویدا ساختند، آن چه تحریف شده یا مقلوب گشته را از منحول -از نشانه‌های تدلیس- و آن چه که در آن تلبیس است را بیان و کشف نمودند، تا این که الله به وسیله ایشان این دین را برای مسلمین حفظ نمود، و آن را از عیب جوییِ تهمت زنان محفوظ نگاه داشت، ایشان را هنگام تنازع و اختلاف، امامان هدایت، و در فتنه‌ها و مصیبت‌ها، چراغ‌های روشنی قرار داد، پس ایشان وارثان انبیا و محل اُنس و الفت اصفیاء [برگزیدگان] هستند!

قطعا الله متعال اهل حدیث را ستون‌های شریعت قرار داده است، و به وسیله ایشان هر بدعت زشت و قبیحی را منهدم ساخته است، ایشان امانت‌داران الله متعال میان بندگانش، واسطه بین

پیامبر صلی الله وعلیه وسلم وامتش و تلاشگران برای حفظ دینش هستند، همواره انوارشان درخشان، و فضایلشان مشهور و روان، مذاهبشان آشکار، برهان و دلیلشان قاهر و غالب است. هر گروهی به هوایی گرایش دارد که به آن روی می‌آورد، یا رأیی را نیک می‌شمارد و گرداگرد آن طواف می‌کند، جز اهل حدیث؛ که کتاب الله سلاح‌شان و سنت پاک دلیل‌شان است، رسول الله صلی الله وعلیه وسلم گروه‌شان است و به او نسبت داده می‌شوند، بر اساس هوای نفس پیش نمی‌روند، و به آراء [افراد] توجه نمی‌کنند، هرچه از رسول الله صلی الله وعلیه وسلم روایت کنند از ایشان پذیرفته می‌شود و امانتدار حدیثند، ایشان حافظان و اندوخته‌های دین، دربرگیرنده و حاملان علم هستند، هر دانشمند آگاه، امام والا مقام و دانا، قاری متقن و خطیب نیکو از بین ایشان پدید آمده است، ایشان گروه بس بزرگی‌اند، راه‌شان راه مستقیم است، هرکس بدخواه‌شان باشد الله او را درهم می‌شکند، هرکس با ایشان دشمنی ورزد الله او را ذلیل می‌گرداند،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۶

یاری نکردن و تنها گذاشتن هیچ کس به ایشان زیانی نمی‌رساند، هرکس از آنان دوری جوید موفق نمی‌شود، هرکس در مورد دین خود محتاط است پس به ارشاد ایشان نیاز دارد، چشم کسی که با بدخواهی به ایشان بنگرد درمانده و ناتوان است، و قطعاً الله بر یاری ایشان تواناست!

وبعد:

این [کتاب] پاره‌ای از تلاش نسل‌های پی‌درپی سلف صالح ماست که چندی پیش توصیف‌شان گذشت، همان کسانی که تمام تلاش خود را در راه خدمت به سنت پاک، حفظ، تدوین و رساندن آن به امت، به کار بردند و اهل چیز با ارزش و نفیسی را در این راه بخشیدند.

این خلاصه را از چندین مصدر جمع‌آوری و کنار هم آورده‌ام البته با اندکی توضیحات، ایجاد ارتباط و بیان آن تلاش‌ها.

۱. نگاه: شرف أصحاب الحديث خطیب بغدادی (ص ۸-۹).

طرح تألیف این کتاب در اثنای تدریسم در ماده (تدوین السنة النبوية عبر عصوره المختلفة) برای طلاب سال اول در دانشکده حدیث دانشگاه اسلامی در مدینه منوره [به ذهنم آمد]، مشاهده کردم هیچ کتابی که تمام -یا اکثر- موضوعات این ماده را یکجا جمع کرده باشد [تألیف نشده] که مناسب -یا حد اقل- به منهج این ماده نزدیک باشد و بتواند مرجعی در دسترس برای طلاب باشد تا بتوانند به مراجع اصلی این مطالب رجوع کنند.

مطالب جمع آوری شده را مرتب و پاکسازی کردم و عنوان: «تدوین السنة النبوية: نشأته و تطوره من القرن الهجرى الأول إلى نهاية القرن التاسع الهجرى» را برایش انتخاب کردم.

کتاب را به پنج باب تقسیم کردم، و زیر هر باب چند فصل قرار دادم، و هر فصل را به چند دسته تقسیم کردم.

با تمهید آغاز کردم و در آن معنای جمله‌ی -تدوین السنة- را شرح دادم.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۸

سپس **باب اول** را به بیان جایگاه سنت در اسلام و توجه سلف به آن اختصاص دادم.

در این باب سه فصل قرار دارد:

فصل اول: روایاتی که در موضوع برابری حکم کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است.

در این فصل نصوصی از کتاب الله و سنت رسول الله و اقوال سلف صالح آورده‌ام.

فصل دوم: اهتمام سلف به سنت را به سه بخش تقسیم کردم؛ که عبارت‌اند از:

اول: توجه صحابه به سنت.

دوم: توجه تابعین و کسانی که بعد از ایشان آمدند به سنت.

سوم: مسافرت به منظور طلب حدیث.

فصل سوم: در این فصل از موضع اهل هوا و بدعت و فِرَق در برابر

حجیت سنت سخن گفته‌ام، این فصل را به سه بخش تقسیم کرده‌ام:

اول: کسانی که سنت را به طور مطلق رد می کنند.

دوم: کسانی که خبر آحاد را رد می کنند.

سوم: کسانی که زیادت بر نص را رد می کنند.

در باب دوم در مورد تدوین سنت در دو قرن اول و دوم سخن

گفته ام، این باب شامل دو فصل می باشد:

فصل اول: تدوین در قرن اول: در این فصل با ادله و براهین [قاطع]

اثبات کرده ام که آغاز تدوین سنت در زمان حیات پیامبر صلی الله

علیه وسلم بوده است.

سپس تلاش های صحابه و تابعین با طبقات مختلف شان را برای

تدوین سنت در این قرن ذکر کرده ام.

فصل دوم: تدوین در قرن دوم هجری: در این فصل اشاره کرده ام

که تدوین در این قرن تغییر یافت، و لیستی از نام های مشهورترین

مصنفین در این عصر تهیه کردم، سپس برای نمونه «موطأ امام

مالک» رحمه الله را از میان کتبی که در این دوره تألیف شده به طور

خلاصه مورد بررسی قرار داده ام.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۰

باب سوم را به تدوین سنت در قرن سوم هجری اختصاص داده‌ام، این قرن عموماً پررونق‌ترین دوره در تدوین علوم اسلامی و به صورت خاص برای تدوین سنت نبوی بوده است. این باب را به دو فصل تقسیم کردم، در مقدمه این باب به صورت خلاصه در مورد تلاش‌های علما در این قرن در پیشرفت تدوین و ابتکار ایشان در روش تألیف و تنوع تصنیف در زمینه‌های مختلف توضیح داده‌ام.

فصل اول: در دو بخش در مورد مسندها توضیح داده‌ام:

اول: تعریف مسندها، روش تألیف آن‌ها و مهم‌ترین مسندها.

دوم: به صورت مختصر بررسی مسند امام احمد بن حنبل - رحمه الله -.

فصل دوم: بررسی بسیار مختصر هریک از کتب سته [ششگانه]

مشهور، بررسی آن‌ها را به دو علت مختصر کرده‌ام:

اول: چون همه آن‌ها معروف و مشهورند، تحقیقات و بررسی‌های مختلفی پیرامون آن‌ها در قدیم و حال زیاد است.

دوم: این کتب در چهار سال دانشکده تدریس می‌شود، کافیت دانشجو نمونه‌ای از آن‌ها همراه تعریف کتاب و مؤلف آن را داشته باشد.

باب چهارم: در این باب تدوین سنت در دو قرن چهارم و پنجم را ذکر کرده‌ام، این باب را به دو فصل تقسیم کردم:

فصل اول: در مورد تدوین در قرن چهارم هجری، به دو بخش تقسیم می‌شود:

اول: تعریف مختصر برخی از کتب تدوین شده سنت در این قرن؛ که عبارت است از هفت کتاب:

۱. صحیح ابن خزیمه.
۲. صحیح ابن حبان.
۳. مستدرک حاکم.
۴. شرح مشکل الآثار طحاوی.
۵. معجم کبیر طبرانی.
۶. سنن دارالقطنی.

۷. سنن کبری بیهقی.

دوم: در مورد کتب مستخرج.

فصل دوم: به تدوین در قرن پنجم هجری اختصاص داده‌ام.

شامل دو موضوع است:

اول: ذکر مهم‌ترین کتب تألیف شده در جمع بین کتب سته یا برخی از آن‌ها.

دوم: تعریف مختصر سه کتاب، که عبارت است از:

۱. شرح السنة بغوی.

۲. مصابیح السنة بغوی.

۳. جامع الأصول ابن اثیر.

باب پنجم: «رویکرد تدوین سنت بعد از قرن پنجم هجری»، آن را در

دو فصل قرار دادم، در مقدمه این باب به صورت خلاصه وضعیت

جهان اسلام را در قرن‌های چهارگانه از قرن پنجم تا نهایت قرن

نهم را تقریباً شرح داده‌ام، که شامل دو بخش است:

اول: در خصوص مهم‌ترین فتنه‌ها و مشکلاتی که عموماً مسلمانان و خاص‌تاً اهل سنت با آن مواجه بودند.

دوم: تلاش‌های علما در مقابله با این مشکلات و فتنه‌ها و آشکار بودن تلاش‌های اهل سنت در این مورد و بیان این که -پس از الله متعال- ایشان مسلمانان را از بدعت‌ها، خرافات و تمامی انحرافات که بر مسلمین وارد شده بود نجات دادند.

فصل اول: در این فصل درباره کتبی که در موضوعات خاص محدودی تألیف شده‌اند سخن گفته‌ایم؛ مانند:

۱. کتب موضوعات.

۲. کتب احکام.

۳. کتب غریب.

۴. کتب ترغیب و ترهیب.

فصل دوم: در مورد کتبی که موضوعات عام و شاملی دارند، مانند:

کتب اطراف، تخریج، زوائد، جوامع و مانند آنها.

شاید با این بیان مختصر توانسته باشیم موضوعاتی که منظور از عنوان: «تدوین السنة النبوية نشأته و تطوره» شرح می‌دهد را بیان کرده باشیم.

این کتاب مختصری است از آن تلاش‌های خیر و مبارکی که سلف صالح ما طی قرن‌های مختلف در خدمت به اسلام به صورت عموم و خدمت به سنت پاک به صورت خاص ارائه داده‌اند. در پایان دوست دارم به نکاتی اشاره کنم:

۱. علت اکتفای من به بررسی نه قرن اول عدم وجود تجدید و ابتکار در دوران و قرن‌های بعدی است، هر تلاشی بعد از قرن نهم در خدمت به سنت پاک صورت گرفته در واقع تکرار تلاش گذشتگان است، یا خدمت به تلاش گذشتگان مانند: شروح، تلخیصات، تعلیقات و مانند آن‌ها.

۲. علمای هند پس از قرن نهم با اهتمام و توجه به کتب سلف، از لحاظ روایت، سماع، شرح، تعلیق و مانند آن، تلاش‌های مبارک و خالصانه‌ای در خدمت به سنت داشتند، در رأس کتبی

که به آن‌ها اهتمام ورزیده‌اند کتب ششگانه قرار دارد، همچنین در علوم مختلفِ حدیث و دیگر زمینه‌ها که ذکر و توضیح آن‌ها در این کتاب نمی‌گنجد.

۳. بعد از قرن نهم هجری بخشی از جایگاه علمی حرمین شریفین پس از فقدان این جایگاه از حدود قرن سوم هجری به آن بازگشت، علت این فقدان تسلط اهل بدعت و باطنی‌ها بر ولایت و منبر حرمین بوده است. امام ابن تیمیه در جلد بیست و هشتم از «مجموع الفتاوی»، حافظ ذهبی در کتابش «الأمصار ذوات الآثار»، شمس الدین سخاوی در کتابش «التحفة اللطيفة»، بر این مسأله صحه گذاشته‌اند، همچنان که ابن بطوطه در سفرنامه‌اش به این مسأله اشاره کرده است.

عثمانی‌ها بعد از ورود به سرزمین‌های شام، مصر و حجاز تلاش‌های ارزشمندی در قلع و قمع اهل بدعت و باطنیان از سرزمین‌های اسلامی داشتند، هم‌چنان که گذشتگان‌شان از

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۶

ترکمن‌ها و سلجوقیان نیز چنین مواقف و تلاش‌هایی در زمان‌های خود داشتند.

از علمایی که بعد از قرن دهم هجری تلاش‌هایی در خدمت به سنت داشتند می‌توان: عبدالرؤف مناوی (متوفای ۱۰۳۱هـ)، ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴هـ)، محمد عبدالهادی سندی (متوفای ۱۱۳۸هـ) و دیگران را نام برد.

۴. در جزيرة العرب در حدود قرن دوازدهم هجری نهضت علمی بر منهج اهل سنت و جماعت با بهره‌گیری از تلاش‌های مدرسه شیخ الإسلام حافظ ابی العباس ابن تیمیة و شاگردانش صورت گرفت، همواره به فضل الله متعال از آثار آن نهضت مبارک بهره‌مند هستیم، که جایگاه اهل سنت را بازگرداند، و بعد از آن که در قرن‌های متأخر، بدعت چیره شده بود و اصحاب بدعت بر اهل سنت طغیان کرده بودند، سبب سربلندی و سرافرازی اهل سنت گشتند.

۵. هریک از شیخ احمد بن محمد بن شاکر -رحمه الله- و شیخ محمد ناصرالدین آلبانی -رحمه الله- تلاش‌های خوب و مفیدی در این عصر در خدمت به سنت و علوم آن از نظر تحقیق، تخریج و غیره داشتند.

۶. کسانی که قبل از من در موضوع تدوین و متعلقات آن نگاشته‌اند، به بررسی تدوین سنت در قرن اول و برخی تا قرن سوم با اختصار پرداخته‌اند، تا جایی که من اطلاع دارم کسی که در این خصوص به تفصیل بیشتری پرداخته شیخ ابو زهو در کتابش «الحديث والمحدثون» می‌باشد، اما روش من در کتاب با شیخ متفاوت است، چون من سعی کرده‌ام حتی الإمكان منهج تعیین شده در دانشکده را رعایت کنم، از الله توفیق و استقامت بر آن چه دوست دارد و راضی می‌شود را خواهانم.

نوشته شده توسط

محمد بن مطر الزهرانی

در مدینه نبوی - الله آن را حفظ نماید -

بیست و پنجم از ماه ربیع الأول

از سال هزار و چهارصد و دوازده

از هجرت مصطفی صلی الله علیه وسلم

پیشگفتار

قبل از آغاز ابواب و فصول کتاب، دوست دارم در پیش گفتار قبل از ورود به مباحث و موضوعات، عنوان کتاب را شرح دهم:

تدوین در لغت:

مقید ساختن مُتَفَرِّق و جمع نمودن مسائل پراکنده در یک دفتر است؛ جمع نمودن صحیفه‌ها [برگه‌های متفرق] در یک کتاب نیز از این ماده است، تدوین کلمه فارسی است که بعداً مُعَرَّب گشته است!

در اصطلاح:

تدوین به معنای تصنیف و تألیف به کار می‌رود.

سنت در لغت:

به معنای روش و سیرت و طریقت است؛ خوب باشد یا بد.

۱. نگاه: ماده «دون» در صحاح جوهری، قاموس المحيط فیروزآبادی، تاج العروس زبیدی.

حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز از این معناست که فرموده اند: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^۱ (هر کس در اسلام روشی نیکو بگذارد، پاداش آن و پاداش هر کس که بعد از او به آن عمل کند برای اوست، بدون این که پاداش انجام دهندگان آن، ناقص و کم گردد، و هر کس در اسلام روش بدی را معمول سازد و بنیان گذارد، گناه آن و گناه عمل کنندگان به آن بر اوست، بدون این که ذره‌ای از گناهان آن‌ها کم شود).

قول خالد بن زهیر هذلی نیز از این معناست:

فَلَا تَجْزَعَنَّ مِنْ سُنَّةٍ أَنْتَ سِرَّتَهَا فَأَوَّلُ رَاضٍ سُنَّةً مَنْ يَسِيرُهَا

۱. صحیح مسلم، کتاب العلم (ج: ۱۵).

از روشی که در پیش گرفته‌ای بی‌تابی مکن، زیرا اولین کسی که به آن راضی شده همان کسی است که آن را انجام داده است [تو به آن روش راضی بوده‌ای که به عنوان اولین نفر انجام داده‌ای].

از معانی دیگر سنت در لغت: سرپرستی و مراقبت از چیزی به نحو احسن می‌باشد، این معنی در لغت عرب وارد شده: «سَنَّ الرَّجُلُ إِبْلَهَ: إِذْ أَحْسَنَ رِعَايَتِهَا وَ الْقِيَامُ عَلَيْهَا — عبارت سَنَّ الرَّجُلُ إِبْلَهَ زمانی می‌گویند که: شخص از شترش بخوبی سرپرستی و پاسبانی کرده باشد»^۱.

سنت در اصطلاح:

سنت در اصطلاح به چند معنا به کار می‌رود:

۱. ابن منظور می‌گوید: «سنت با معانی مختلفش در حدیث بسیار تکرار شده است، اصل در [معنای] آن: روش و طریقت است، و هنگامی که در شرع به طور مطلق ذکر شود، مقصود چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن امر و نهی فرموده و با

۱. نگاه ماده «سنن» در صحاح جوهری و لسان العرب ابن منظور.

قول و فعل به آن تشویق نموده و در قرآن نیامده باشد، از این جهت گفته می‌شود ادله شرعی عبارت‌اند از: کتاب و سنت، یعنی قرآن و حدیث^۱.

۲. امام شاطبی -رحمه الله- می‌گوید: «... سنّت در مقابل بدعت نیز به کار می‌رود، زمانی که عمل شخص موافق عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد گفته می‌شود: فلان شخص بر سنّت است؛ و زمانی که خلاف آن انجام دهد گفته می‌شود: او بر بدعت است...»^۲.

در جای دیگر می‌گوید: «لفظ سنّت بر عمل صحابه نیز اطلاق می‌شود، چه در قرآن باشد و چه نباشد، چون عمل آنان پیروی از سنتی است که نزدشان ثابت شده اما برای ما نقل نشده است، یا این که اجتهادی بوده که از جانب آن‌ها یا خلفای راشدین بر آن اجماع صورت گرفته است، بدلیل حدیث رسول الله صلی الله

۱. نگاه: ماده «سنن» در لسان العرب.

۲. موافقات شاطبی (۴/ ۳-۴).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۲

علیه وسلم: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ...»^۱
(شما را به سنت خودم و خلفای راشدین هدایت شده توصیه می‌کنم...).

بعد از این که معانی مصطلحات و علوم اسلامی استقرار یافت،
لفظ سنت در مفاهیم و مصطلحات جدیدی به کار برده شد؛ برخی
از آن معانی عبارت‌اند از:

۱- معنایی که محدثان در کتبشان ذکر می‌کنند: «هر اثری که
شامل گفتاری یا کرداریا تقریر (تأیید) و یا صفات رسول الله صلی الله
علیه وسلم باشد»^۲.

۱. احمد در مسند (۱۲۶/۴ - ۱۲۷)، ابو داود در کتاب السنة از سننش (۱۳/۵)
ح: ۴۶۰۷) روایت کرده اند، ابو عیسی ترمذی در کتاب العلم از سننش (۴۴/۵)
ح: ۲۶۷۶) روایت کرده و گفته است: «حسن صحیح»، همچنین ابن ماجه در
سننش (۴۳/۱ ح: ۹۶) روایت کرده است.

۲. فتح المغیث سخاوی (۶/۱).

۲- معنایی که علمای اصول فقه ذکر می‌کنند: «تمام گفتار یا کردار یا تقریراتی (تأییدهایی) که از رسول الله صلی الله علیه وسلم صادر شده است و صلاحیت داشته باشد برای حکم شرعی به‌عنوان دلیل ذکر شود»^۱.

۳- معنایی که فقها در کتب‌شان ذکر می‌کنند: «هرچه فعل آن ثواب داشته باشد و ترک آن، ملامت و عتاب داشته باشد، اما عقابی در پی نداشته باشد»^۲.

یا: «هرچه به‌صورت غیر حتمی به آن امر شده باشد»^۳.

جمله تدوین السنة از باب اضافه معنوی حقیقی محض است، به این دلیل که اضافه در این عبارت به معنی لام [معرفه یا تعریف]

۱. ابن نجاز: شرح کوکب المنیر (۲/ ۱۵۹ - ۱۶۶)، مذكرة أصول الفقه امام محمد بن امین شنقیطی (ص: ۹۵).

۲. قاسم قونوی: أنیس الفقهاء (ص: ۱۰۶).

۳. ابن نجاز: شرح کوکب المنیر (۲/ ۱۵۹ - ۱۶۶)، مذكرة أصول الفقه تألیف شیخ محمد امین شنقیطی (ص: ۱۶).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۴

می‌باشد، که در معرفه بودن مضاف [تدوین] تأثیر دارد، و چون
کلمه تدوین به کلمه معرفه [السنة] اضافه شده است، لذا
[تدوین] به خاطر اضافه شدن [به السنة که معرفه است] معرفه
می‌شود، والله أعلم.

در مورد جمله‌ی: نشأته و تطوره در مقدمه سخن گفتیم.

باب اول

جایگاه سنت در اسلام و اهتمام سلف به آن

فصل اول

روایاتی که در موضوع برابری حکم کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است!

[ابن عبدالبر] سنت را به معنایی که ذکر کردیم در التمهید آورده است: «گفتار یا کردار یا تقریراتی (تأییدهایی) که به رسول الله

۱. این عنوان از کتاب «الكفاية» خطیب بغدادی (ص: ۳۹) گرفته شده است، به تساوی قرآن و سنت از حیث حجیت و اعتبار برای اثبات احکام شرعی اشاره دارد، دکتر عبدالغنی عبدالخالق در رساله «بحوث فی السنة المشرفة» که مختصر کتابش «حجیة السنة» است می گوید: قرآن و سنت از حیث اعتبار و حجیت برای اثبات احکام شرعی در یک رتبه قرار دارند، برای روشن شدن این مسأله می گوییم: هیچ اختلافی نیست که کتاب الله به نسبت سنت فضل و برتری بیشتری دارد، زیرا لفظش کلام الله می باشد، از نزد او نازل شده، تلاوتش دارای ثواب است و برای بشر معجزه ایست که نمی توانند مانند آن را بیاورند، عکس سنت که رتبه اش از این جهات از کتاب الله پایین تر است، اما این فضل و برتری سبب نمی شود که حجیت سنت در اثبات احکام در رتبه ی پایین تر از کتاب الله قرار گیرد، و هنگام تعارض آن دو

صلی الله علیه وسلم نسبت داده می‌شود» بر اساس این تعریف، وحی الهی که بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده دارای دو بخش است، یک بخش سنت و بخش دیگر وحی قرآن کریم کلام پروردگار جهانیان است که از جانب او نازل شده، مخلوق نیست، از او آغاز شده و به او باز می‌گردد، نصوص قرآن و سنت و اجماع سلف صراحتاً این اعتقاد را بیان می‌کنند.

با یکدیگر سنت رها شده و تنها به قرآن عمل شود، به دلیل آن که حجیت کتاب به علت و حیانی بودن از طرف الله متعال است، در این صورت سنت نیز از این ناحیه (و حیانی بودن از جانب الله متعال) با قرآن مساوی است، لذا حجیت سنت مانند قرآن است و واجب است اعتقاد داشته باشیم که سنت از نظر اعتبار هم سطح قرآن است. اه با اندکی تصرف.

سپس شبهه کسانی که اعتبار سنت را پایین‌تر از قرآن می‌دانند را ذکر می‌کند، و با براهینی دقیق پاسخ می‌دهد.

این موضوع را بصورت مفصل در کتاب (بحوث فی السنة المشرفة، ص: ۲۵-۳۰) آورده است، همچنین روایاتی از اقوال سلف که در این فصل می‌آید، و گفته ایشان را تأیید می‌کند.

۱- از قرآن:

الف) فرموده الله -متعال:- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» [النجم: ۳-۴] (و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید) (۳) این نیست جز آن چه به او وحی می‌شود [و به جز وحی چیزی نمی‌گوید]!.

۱. مترجم: برخی معتقدند این آیه بر حجیت و وحیانی بودن سنت دلالت ندارد، اما با بررسی معانی و تفسیر آیه مشخص می‌شود این نظریه اشتباه است:

محل استشهاد کسانی که این آیه را به عنوان دلیل برای حجیت سنت آورده‌اند: مرجع ضمیر (هو) در آیه است، ضمیر (هو) به آیه قبل باز می‌گردد که می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»، ضمیر (هو) به (منطوق - سخنان رسول الله) باز می‌گردد که از فعل (ینطق) گرفته شده است.

کلمه (ینطق) در زبان عرب شامل هر قول یا لفظی است که از میان دو لب خارج می‌شود [القاموس المحيط: ۲۷۷/۳، مختار الصحاح ص: ۶۶۶، لسان العرب: ۳۵۴/۱۰]. یعنی: از رأی و نظر خود چیزی نمی‌گوید، بلکه تنها به وحی الله عزوجل سخن می‌گوید [تفسیر قرطبی: ۵۱۳/۱۰]. این دو آیه با اسلوب

قصر از طریق نفی و استثناء آمده، که به وضوح اثبات می‌کند کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم محصور است در این که وحی است، و سخنی جز وحی نمی‌گوید، و سخنانش غیر از وحی نیست [تیسیر اللطیف الخیر فی علوم حدیث البشیر النذیر، استاد دکتر مروان شاهین: ص ۵۵]. گرفته شده از: کتابات أعداء الإسلام ومناقشتها، عماد الشربینی: ۵۲۸/۱.

امام ابن قیم رحمه الله نیز می‌فرماید: (این تفسیر بهتر از سخن کسی است که می‌گوید: ضمیر به قرآن باز می‌گردد، چون این تفسیر شامل قرآن و سنت می‌شود که هر دوی آن‌ها وحی از جانب الله هستند...).

امام ابن قیم در ادامه، استدلال امام شافعی در این موضوع را از کتاب الأم می‌آورد، امام شافعی می‌گوید: شاید یکی از دلیل‌های کسی که این نظر را دارد فرموده الله متعال باشد: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» [النساء: ۱۱۳] (و الله کتاب و حکمت [سنت] را بر تو فرو فرستاد)، و کتاب را به قرآن که تلاوت می‌شود، تفسیر کند، و حکمت را به رسالت از جانب الله تبارک و تعالی که به عنوان سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان شده است، الله عزوجل به همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» [النساء: ۱۱۳] (و بیاد آورید آن چه در

خانه‌هایتان از آیات الله و حکمت تلاوت می‌شد) (در این آیه از کلمه حکمت

جز سنت رسول الله نمی‌توان منظور دیگری گرفت).

امام شافعی در ادامه می‌گوید: (شاید یکی از دلایل هایشان حدیثی باشد که

پیامبر صلی الله علیه وسلم به پدر پسری که با زن یکی دیگر زنا کرده بود، و

پدر شخص زناکار با شوهر آن زن بر صد گوسفند و یک کنیز مصالحه کرده

بودند، فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ، الْوَلِيدَةُ

وَالْغَنَمُ رَدُّ عَلَيْكَ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا

الرَّجْمِ، وَاعْدِيَا أُنْثَى لِرَجُلٍ مِّنْ أَسْلَمَ إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا،

فَعَدَا عَلَيْهَا، فَاعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم -

فَرَجِمَتْ» [بخاری در چندین موضع از صحیحش روایت کرده: ۲۶۹۵ - ۲۶۹۶

- ۲۷۲۴ - ۲۷۲۵ و...] (قسم به کسی که جانم در دست اوست بر اساس

کتاب خدا بین شما دو نفر قضاوت می‌کنم، کنیز و گوسفندان به تو بر

می‌گردد، و پسرت صد ضربه شلاق می‌خورد و یک سال نیز تبعید می‌گردد،

زن این مرد نیز سنگسار می‌شود، ای اُنْثَى - شخصی از اسلم نزد زن این مرد

برو، اگر اعتراف کرد او را سنگسار کن، انیس نزد او رفت و آن زن نیز اعتراف

کرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور دادند و آن زن سنگسار

شد). (در قرآن به غیر از صد ضربه شلاق حکم دیگری برای زانی ذکر نشده، در

صورتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر اساس کتاب خدا بین شما حکم می‌کنم، بنابر این، حدیث بروحی بودن سنت از جانب الله متعال دلالت دارد).

[التبیان فی ایمان القرآن: ۳۶۶]، [الأم: ۳۲۹/۶-۳۳۰].

امام شافعی در ادامه این مطالب درباره انواع وحی و انواع سنت از زبان علما سخن می‌گوید، و بروحیانی بودن سنت چند استدلال دیگر ذکر می‌کند، مانند قضیه لعان که رسول الله صلی الله علیه وسلم منتظروحی ماند تا این که حکم لعان را میان آن دو اجرا کرد، و میان آن دو جدایی ابدی افتاد، و فرمود که فرزند از پدر نفی و انکار می‌شود، با وجود درخواست شوهر اما مهریه را بازنگرداند، می‌فرماید همه این قضایا دلالت دارند که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم از تقسیماتی که اهل علم ذکر کرده‌اند خارج نیست، که کتاب الله را با وحی از جانب الله یا بوسیله الهام از جانب الله یا شرح می‌دهد.

روایت عبد الله بن عمرو بن العاص بر این مسأله که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مانند قرآن وحی است و هر سخنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بگوید وحی است، دلالت دارد، می‌گوید: من آن چه از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌شنیدم می‌نوشتم، برخی از قریش مرا از این

ب) فرموده الله -متعال-: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [النحل: ۴۴] (و ذکر [وحی: قرآن و سنت] را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی، آن چه را که به سوی آن ها نازل شده است، و باشد که آن ها بیندیشند).

ج) فرموده الله -متعال-: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» [الحشر: ۷] (و آن چه

کار باز داشتند و گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم بشر است، در حالت خشم و خشنودی سخن می گوید، آنگاه من ماجرا را با رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان گذاشتم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بنویس، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، چیزی جز حق از زبانم خارج نمی شود» (سنن ابو داود: ۳۶۴۶، آلبانی صحیح دانسته است).

ابوهریره -رضی الله عنه- نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «من جز حق نمی گویم»، برخی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله شما گاهی اوقات با ما شوخی و مزاح می کنید؟ فرمود: «من جز حق نمی گویم» (مسند احمد: ۸۴۸۱، آلبانی و ارنأووط صحیح دانسته اند).

رسول به شما داد، بگیرید و از آن چه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید، و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است).

د) فرموده الله -متعال-: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [آل عمران: ۳۱]

(بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهان تان را ببخشد و الله، آمرزندهٔ مهربان است).

ه) فرموده الله -متعال-: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [النساء: ۶۵] (نه، سوگند به پروردگارت که آنان ایمان نمی‌آورند تا این که تو را در اختلافات شان داور قرار دهند، و سپس از داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند).

و) فرموده الله -متعال-: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [النور: ۶۳] (پس آنان که با

فرمانش مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلایی به آنان برسد یا این که به عذاب دردناکی دچار شوند).
آیات بسیار دیگری در تشویق به پیروی از سنت، وجوب التزام و تحریم مخالفت با آن وجود دارد، که این جا مجال برای ذکر همه آن‌ها نیست.

۲- از سنت:

أ) عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَا نَذْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ»^۱، (از ابو رافع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: هیچ یک از شما زمانی که امر و فرمانی از من به او رسید که به آن دستور دادم و یا از آن نهی نمودم در حالی که بر تختش تکیه داده - لم

۱. ابو داود در سننش (۱۲/۵ ح: ۴۶۰۵) روایت کرده است و همه رجالش ثقه هستند، همچنین ترمذی در کتاب العلم از جامعش (۳۷/۵ ح: ۲۶۶۳) روایت کرده و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

داده- نیابم که بگوید: ما نمی‌دانیم [به این اوامر و نواهی کاری نداریم]، آن چه در قرآن یافتیم از آن پیروی می‌کنیم).

ب) عَنْ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»^۱ (از مقدم بن معدی کرب روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آگاه باشید که قرآن و مانند آن همراه آن به من داده شده است، آگاه باشید نزدیک است شخصی سیر که بر تخت خود تکیه داده [باغرور و تکبر] بگوید: شما را سفارش می‌کنم به قرآن هرچه قرآن حلال دانسته را حلال بدانید و هرچه قرآن حرام دانسته را

۱. ابو داود در سننش (۱۰/۵ ح: ۴۶۰۴) روایت کرده و همه رجالش ثقه هستند، همچنین ترمذی در کتاب العلم از سننش (۳۸/۵ ح: ۲۶۶۴) روایت کرده و گفته: این حدیث از این وجه حسن غریب است.

حرام بدانید، [رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:] آگاه باشید که هرچه رسول الله صلی الله علیه وسلم حرام نموده است مانند چیزی است که الله حرام نموده است^۱.

ت) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَعَلَّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْتِيَهُ حَدِيثٌ مِنْ حَدِيثِي وَهُوَ مُتَّكٍ عَلَى أَرِيكَتِهِ فَيَقُولُ: دَعُونَا مِنْ هَذَا، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ»^۲ (از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: شاید حدیثی از احادیث من به یکی از شما در

۱. مترجم: مفهوم حدیث چنین است که: تفاوتی نیست حکم مسأله‌ای مستقیم از قرآن بیان شده باشد یا از طریق سنت و احادیث، هر دو در یک سطح و درجه هستند، چون هر دو از جانب الله متعال هستند و رسول الله صلی الله علیه وسلم از خود چیزی را حلال یا حرام نمی‌داند، و بیان می‌کند که احکام شرعی که در سنت وارد شده دقیقاً حکم الله متعال است و کسی حق ندارد میان قرآن و سنت در این مسأله فرقی بگذارد.

۲. خطیب بغدادی در الکفایة (ص: ۴۲) آن را از دو طریق تخریج نموده است، همچنین ابن عبد البر در جامع بیان العلم و فضله (۲/ ۱۸۹).

حالی که بر تخت خود لم داده است برسد و بگوید: این‌ها را رها کنید، از آن‌چه در کتاب الله یافتیم پیروی می‌کنیم).

ث) وَ عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ، فَسِيرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»، (از عرباض بن ساریه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شما را به تقوای الله و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می‌کنم، هر چند برده‌ای بر شما امیر باشد، هریک از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما واجب است پیروی از طریقه [سنت] من، و طریقه [سنت] خلفای راشدین که

۱. ابو داود در سننش (۱۳/۵ ح: ۴۶۰۷) روایت کرده است، همچنین ترمذی در کتاب العلم از جامعش (۴۴/۵ ح: ۲۶۷۶) روایت کرده و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

هدایت‌کنندگان‌اند، آن را با دندان‌های عقل خویش بگیرید، و شما را از امور نوپیدا باز می‌دارم، زیرا یقیناً هر بدعتی گمراهی است).

نصوص سنت در تشویق به التزام به سنت و تبلیغ آن بسیار است، و این جا به ذکر آن چه گفتیم اکتفا می‌کنم!

۳- از اقوال سلف:

أ) از حسن بصری روایت است: عمران بن حصین با یارانش نشسته بودند که شخصی گفت: با ما سخن مگویید مگر با قرآن، [عمران به او] گفت: نزدیک شو، آن مرد نزدیک شد، [عمران] گفت: «أَرَأَيْتَ لَوْ وُكِّلَتْ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ إِلَى الْقُرْآنِ أَكُنْتَ تَجِدُ فِيهِ صَلَاةَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا وَصَلَاةَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا وَالْمَغْرِبَ ثَلَاثًا، تَقْرَأُ فِي اثْنَتَيْنِ، أَرَأَيْتَ لَوْ وُكِّلَتْ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ إِلَى الْقُرْآنِ أَكُنْتَ تَجِدُ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَالطَّوَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّ قَوْمٍ خُذُوا عَنَّا فَإِنَّكُمْ،

۱. برای مشاهده نصوص بیشتر در این موضوع به «حجیة السنة» (ص: ۳۰۸)

- (۳۲۲) تألیف عبدالغنی بن عبدالخالق مراجعه شود.

وَاللّٰهُ إِلَّا تَفْعَلُوْا لَتَصِلُنَّ^۱ (بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن اکتفا کنید آیا می‌توانی در آن نماز ظهر را چهار رکعت، نماز عصر را چهار رکعت و نماز مغرب را سه رکعت بیابی که در دو رکعت آن با صدای بلند قرائت می‌کنی؟ بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن بسنده کنید آیا می‌توانی در آن طواف و سعی بین صفا و مروه را هفت بار بیابی؟ سپس گفت: ای مردم علم دین را از ما اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بگیرید، به خدا قسم اگر چنین نکنید گمراه خواهید شد).

ب) محمد بن کثیر از اوزاعی از حسان بن عطیه روایت می‌کند که گفت: «كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسُّنَّةِ

۱. بیهقی در مدخل الدلائل (۲۵/۱) و خطیب بغدادی در الکفایة (ص: ۴۸) از چند طریق همچنن ابوعمر بن عبدالبر در جامع بیان العلم وفضله (۱۹۱/۲) روایت کرده‌اند.

كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ»^۱ (جبریل همان طور که قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فرو می آورد سنت را نیز فرو می آورد).

ج) از ایوب سختیانی روایت است: که مردی به مُطَرِّف بن عبدالله شَخَّر گفت: با ما سخن نگوئید مگر با قرآن، مطرف به او گفت: «وَاللَّهِ مَا نُرِيدُ بِالْقُرْآنِ بَدَلًا وَلَكِنْ نُرِيدُ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ مِنَّا»^۲ (به الله قسم ما نمی خواهیم هیچ چیز را با قرآن عوض کنیم، اما ما [سخن] کسی را می خواهیم که از ما نسبت به قرآن آگاه تر است) (منظورش رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود).

د) از اوزاعی روایت است که ایوب سختیانی گفت: «إِذَا حَدَّثْتَ الرَّجُلَ بِالسُّنَّةِ فَقَالَ: دَعْنَا مِنْ هَذَا وَحَدَّثْنَا مِنَ الْقُرْآنِ، فَأَعْلَمَ أَنَّهُ

۱. دارمی در السنن (۱/۱۱۷ ج: ۵۹۴) باب السنة قاضية على كتاب الله، خطیب بغدادی در الکفایة (ص: ۴۸)، ابن عبدالبر در جامع بیان العلم وفضله (۱/۱۹۱)، بیهقی در مدخل الدلائل و همچنین سیوطی در «مفتاح الجنة» (ص: ۱۰) روایت کرده اند.

۲. بیهقی در مدخل الدلائل (همانگونه که در حجية السنة ص: ۳۳۱ آمده است) و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم وفضله (۱/۱۹۱) روایت کرده اند.

صَالُّ مُضِلٌّ»^۱ (هروقت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را برای کسی بازگو کردی، و او گفت این را رها کن و از قرآن برای ما بگو؛ بدان که او فردی گمراه و گمراه‌کننده است).

ه) اوزاعی، مکحول، یحیی بن ابی کثیر و غیرهم گفته‌اند: «الْكِتَابُ أَخْوَجُ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ، السُّنَّةُ قَاضِيَةٌ عَلَى الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ قَاضِيًا عَلَى السُّنَّةِ»^۲ (قرآن بیشتر به سنت نیاز دارد تا سنت به قرآن، سنت بر قرآن قاضی است اما قرآن بر سنت قاضی نیست^۳).

۱. حاکم در معرفة علوم الحديث (ص: ۶۵)، بیهقی در مدخل الدلائل (همانگونه که در حجة السنة ص: ۳۳۲ آمده است) و خطیب در الکفاية (ص: ۴۹) روایت کرده‌اند.

۲. دارمی در سننش (۱/۱۱۷ ح: ۵۹۳) باب السنة قاضية على كتاب الله روایت کرده است. و الکفاية خطیب بغدادی (ح: ۲۱).

۳. مترجم: قاضی بودن سنت بر قرآن از این جهت است که سنت در مورد عام، مطلق و مجمل قرآن حکم می‌کند، منظور آن را توضیح می‌دهد و آن را تفسیر می‌کند.

و) فضل بن زیاد می‌گوید: از ابوعبدالله یعنی احمد بن حنبل روایت است که از او در مورد -حدیثی که روایت می‌شود مبنی بر این که سنت بر قرآن قاضی است- سؤال شد، گفت: «مَا أَجِسُّ عَلَى هَذَا أَنْ أَقُولَهُ وَلَكِنَّ السُّنَّةَ تُفَسِّرُ الْكِتَابَ وَتُعَرِّفُ الْكِتَابَ وَتُبَيِّنُهُ»^۱ (من جرأت ندارم چنین بگویم، اما سنت قرآن را توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند و تبیین می‌سازد).

ز) امام شافعی -رحمه الله- [در الرساله] آیاتی که در آن‌ها کتاب و حکمت ذکر شده آورده است، مانند این فرموده الله متعال: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران ۱۶۴) (به راستی که الله بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او (قرآن) را بر آن‌ها می‌خواند و پاکیزه‌شان

۱. خطیب در الکفاية (ص: ۴۷)، و ابن عبدالبر در جامع بيان العلم وفضله (۲/

۱۹۱-۱۹۲) روایت کرده‌اند.

می‌دارد و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد، و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند).

سپس می‌گوید: «الله -متعال- در آیه فرموده کتاب، که همان قرآن است، و فرموده حکمت، در خصوص حکمت، شنیدم یکی از اهل علم به قرآن که از وی راضی هستم می‌گفت: حکمت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ زیرا [در این آیه] قرآن آمده و پس از آن حکمت را آورده است، الله با آموختن کتاب و حکمت به بندگان بر آنان منت گذاشته است، -والله اعلم- جایز نیست که گفته شود: حکمت در این جا جز سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مفهوم دیگری دارد، به این دلیل که حکمت همراه با کتاب الله ذکر شده و همچنین الله اطاعت از رسولش و پیروی از دستورش را بر مردم حتمی و واجب قرار داده است، از این رو جایز نیست [در مسئله‌ای] گفته شود: این مسئله واجب است مگر با

[دلیلی از] کتاب الله سپس سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم^۱.

ح) حافظ ابو عمر بن عبدالبر می‌فرماید: «بیان رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دو نوع است:

نوع اول: بیان مسایل مجمل در قرآن؛ مانند نمازهای پنج‌گانه: اوقات، کیفیت رکوع، سجود و سایر احکام آن، و مانند بیان مسایل زکات: اندازه و وقت آن، بیان مناسک حج که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^۲ (احکام حج را از من فرا بگیرید).

نوع دوم: بیان احکامی که در قرآن نیست و زیادت بر آن است؛ مانند تحریم جمع نمودن میان زن با عمه یا خاله‌اش در عقد نکاح، و تحریم گوشت الاغ اهلی، و هر حیوان درنده‌ی که دارای

۱. نگاه: الرسالة (ص: ۷۶ - ۷۷).

۲. این قسمتی از حدیث جابر در مورد حج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است، نگاه: صحیح مسلم، کتاب الحج (۲/ ۹۴۳ ح: ۳۱۰).

دندان نیش باشد، و مسایل دیگر که ذکر آن‌ها مبحث را طولانی می‌کند.

الله - عزوجل - به صورت مطلق و مجمل و بدون قید ما را به اطاعت و پیروی از رسول الله امر نموده همانطور که ما را به پیروی کتابش امر نموده است، نفرموده: از آن‌چه با کتاب الله موافق بود [پیروی کنید] آن‌گونه که برخی از [گمراهان] و منحرفان می‌گویند^۱!

ط) امام ابن قیم می‌گوید: «امام احمد رحمه الله کتابی را در مورد اطاعت از رسول الله صلی الله علیه وسلم تألیف نمود و در آن بر کسانی که به ظاهر قرآن به منظور تعارض آن با سنت‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم و ترک احتجاج به آن استدلال می‌کنند پاسخ داده است، در مقدمه آن می‌گوید: یقیناً الله - جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ - محمد را با هدایت و دین حق مبعوث نمود تا دینش را بر تمامی ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند، کتاب خود را به عنوان هدایت و نور برای کسانی

۱. جامع بیان العلم و فضله (۱۹۰/۲).

که از آن پیروی کنند بر او نازل کرد و رسول خود را راهنما قرار داد تا مرادش را از ظاهر و باطن، خاص و عام، ناسخ و منسوخ بیان نماید و مقصود کتابش را روشن سازد، رسول الله صلی الله علیه وسلم در واقع مُعَبِّر و مُفَسِّر کتاب الله بود که معانی آن را توضیح می‌داد، گواهان او در این باره اصحابش هستند که الله راضی شد آنان اصحاب پیامبرش باشند و ایشان را برای او انتخاب نمود، سخنانش را از او نقل کردند، اصحاب به سبب مشاهدات خود آگاه‌ترین مردم به رسول الله صلی الله علیه وسلم و به مراد الله از کتابش، و داناترین به مقصود کتاب الله هستند، پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم، اصحاب دومین مفسر و معبر قرآن هستند، جابر بن عبدالله می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم میان ما بود، قرآن بر او نازل می‌شد، ایشان منظور و تفسیر آن را می‌دانست و هرچه انجام می‌داد ما نیز انجام می‌دادیم».

۶۷ | باب اول / سنت در اسلام و اهتمام سلف به آن

سپس آیات دال بر طاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم را آورده
است^۱

۱. إعلام الموقعين عن رب العالمين (۲/ ۲۹۰ - ۲۹۱).

فصل دوم

توجه و اهتمام سلف به سنت

اهتمام و توجه سلف -رحمهم الله- به سنتِ پاک بر اساس امکانات و وسایلی که در هر عصر در اختیار آنها بوده متنوع است، به این سبب می‌بینیم که ایشان تمام تلاش، امکانات و ابزار مختلف خود را در خدمت سنت رسول الله با آموزش، عمل، حفظ، نوشتن، مُدارسه (خواندن کتاب با یکدیگر) و نشر سنت در بین امت اسلامی به کار گرفته‌اند، در این فصل ان شاء الله تعالی به این مسایل می‌پردازیم و به نمونه‌هایی از خدمات و اهتمام ایشان به سنت اشاره می‌کنیم، ترتیب مطالب از قرن صحابه تا طبقات پایین‌تر می‌باشد، تنها قرون مُقَصَّله را ذکر می‌کنم، قرونی که با پایان قرن سوم هجری -قرن درخشش تدوین سنت و علوم آن- به پایان می‌رسد.

اول: اهتمام و توجّه به سنت در عصر صحابه:

در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه رضی الله عنهم احکام شرعی قرآن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم فرا می‌گرفتند.

بسیاری اوقات آیات قرآن به صورت مجمل و بدون تفصیل یا مطلق و بدون تقييد نازل می‌شد؛ مانند امر به نماز که به طور مجمل ذکر شده، در قرآن کریم تعداد رکعات، هیئت‌ها و اوقات آن بیان نشده است، و مانند امر به زکات که به طور مطلق بیان شده اما کمترین حدی که زکات واجب می‌گردد یا مقدار و شروط زکات بیان نشده است.

همچنین بسیاری از احکام وجود دارد که عمل کردن به آنها بدون دانستن و فهم شروط و ارکانش ممکن نیست؛ لذا صحابه برای شناخت احکام به صورت تفصیلی باید به رسول الله صلی الله علیه وسلم رجوع می‌کردند.

چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم مبلغ از جانب پروردگارش و آگاه‌ترین شخص به مقاصد، اهداف و حدود شریعت الله - عزوجل - می‌باشد.

الله - متعال - در کتاب کریمش وظیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت به قرآن را مبیین و توضیح دهنده مقاصد و آیاتش ذکر کرده است، آن‌جا که الله - متعال - می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [النحل: ۴۴] (و ذکر [قرآن و سنت] را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آن‌چه را که به سوی آن‌ها نازل شده است، و باشد که آنان بیندیشند).

به همین خاطر اصحاب رضی الله عنهم به او امر و نواهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می‌کردند، در تمامی کارها، عبادات و معاملات به رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا می‌کردند - مگر احکامی که خاص ایشان بود-، آن‌ها احکام، ارکان و هیئت‌های نماز را از ایشان فرا می‌گرفتند، تا به فرموده‌اش عمل

کنند که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۱ (همانگونه که نماز خواندن مرا دیدید نماز بخوانید).

مناسک و شعایر حج را نیز از ایشان می‌گرفتند، تا امتثال امر رسول الله صلی الله علیه وسلم کنند که می‌فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُكُمْ»^۲ (مناسک خویش را از من فرا بگیرید).

اقتدای صحابه به رسول الله بگونه‌ای بود که هرچه ایشان انجام می‌داد آن‌ها نیز انجام میدادند و هرچه ترک می‌کرد آنان نیز ترک می‌کردند، بدون این که سبب آن را بدانند، یا از او در مورد علت و حکمت آن بپرسند.

بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفت: «اتَّخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ

۱. بخاری در کتاب الأذان باب الأذان للمسافر از صحيحش (فتح ۱۱/۲ ح: ۶۳۱) روایت کرده است.

۲. مسلم در صحيحش از جابر در کتاب الحج در مورد حج پیامبر - صلی الله علیه وسلم - (۹۴۳/۲ ح: ۳۱۰) روایت کرده است.

مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ نَبَذَهُ وَقَالَ: إِنِّي لَنْ أَلْبَسَهُ أَبَدًا، فَتَبَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ^۱ (رسول الله صلی الله علیه وسلم انگشتری از طلا گرفت و مردم نیز انگشترهای طلا گرفتند، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بیرون انداخت و فرمود: من هرگز انگشتر طلا نمی پوشم، مردم نیز انگشترهای خود را بیرون انداختند).

ابوداود از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که گفت: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ إِذْ خَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عَنْ يَسَارِهِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الْقَوْمُ أَلْقَوْا نِعَالَهُمْ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاتَهُ قَالَ: «مَا حَمَلَكُمْ عَلَى إِقَاءِ نِعَالِكُمْ»، قَالُوا رَأَيْنَاكَ أَلْقَيْتَ نَعْلَيْكَ فَأَلْقَيْنَا نِعَالَنَا، فَقَالَ رَسُولُ

۱. بخاری روایت کرده است، نگاه: صحیح بخاری با فتح الباری (۱/۳۱۸) ح:

اللّٰهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ -عَلَيْهِ السَّلَام- أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهِمَا قَدَرًا، أَوْ قَالَ: أَذَى»^۱.

در اثنايي که رسول الله صلى الله عليه وسلم با اصحاب در جايي نماز مي خواند، ناگهان رسول الله دمپايي خود را بيرون آورد و در سمت چپ خود گذاشت، مردم که آن را مشاهده کردند، دمپايي هاي خود را بيرون آوردند، چون رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز خود را تمام کرد فرمود: چه چيزي سبب شد دمپايي هاي خود را بيرون آوريد؟ گفتند: ديديم که شما دمپايي خود را بيرون آورديد، ما نيز همان کار را کرديم، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: جبريل -عليه السلام- نزد آمد و به من خبر داد در آن پليدي يا نجاست وجود دارد).

حرص صحابه براي پيگيري و پيروي گفتار و کردار رسول الله صلى الله عليه وسلم به اندازه اي بود که: برخي از ايشان با برنامه ريزي

۱. ابو داود در سننش كتاب الصلاة، باب الصلاة في النعال (۴۳۶/۱) ح: ۶۵۰ و ابن سعد در طبقاتش (۴۸۰/۱) از چند طريق روايت کرده اند.

دقیق به نوبت به مجلس رسول الله می‌آمدند [و اخبار و احوال را به همدیگر می‌رساندند]، بخاری از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «كُنْتُ أَنَا وَجَارِلِي مِنَ الْأَنْصَارِ فِي بَنِي أُمَيَّةَ ابْنِ زَيْدٍ وَهِيَ مِنْ عَوَالِي الْمَدِينَةِ، وَكُنَّا نَتَنَاقَبُ النَّزُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْزِلُ يَوْمًا، وَأَنْزِلُ يَوْمًا، فَإِذَا نَزَلْتُ جِئْتُهُ بِخَبَرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ الْوَحْيِ وَغَيْرِهِ، وَإِذَا نَزَلَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ»^۱ (من و همسایه‌ام که از انصار از بنی امیه بن زید از اهالی اطراف مدینه بود، به نوبت یک روز من و یک روز او به مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رفتیم، هنگامی که من می‌رفتم، خبر آن روز از وحی و غیره را برایش می‌بردم و هنگامی که او می‌رفت همین کار را می‌کرد).

همچنین قبایل بسیار دور از مدینه برای یاد گرفتن احکام شرعی افرادی را به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرستادند

۱. بخاری در صحیحش در کتاب العلم باب التناوب فی العلم (فتح ۱۸۵/۱ ح:

تا احکام شرعی را از رسول الله صلی الله علیه وسلم فرا بگیرند و سپس در حالی که معلم و راهنما شده‌اند به سوی آنان برگردند، حتی گاهی اوقات یکی از اصحاب مسافت‌های بسیار طولانی را طی میکرد تا از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد مسئله‌ای جدید یا حکمی شرعی بپرسد، و سپس باز می‌گشت و به چیزی دیگر توجه نمی‌کردند.

بخاری در صحیحش از عقبه بن حارث روایت می‌کند: زنی به او خبر داد که به او و همسرش شیر داده است، بلافاصله سوار بر اسبش شد - و از مکه - به سوی مدینه رفت، تا این که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، از ایشان حکم الله - متعال - در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و نمی‌دانسته خواهر شیریش است تا این که زنی به او خبر داده که به او و همسرش شیر داده پرسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ»^۱

۱. بخاری در کتاب العلم باب الرحلة فی المسألة النازلة (فتح ۱۸۴/۱ ج: ۸۸) روایت کرده است.

چگونه [ممکن است همسرش باقی بماند]، در حالی که چنین گفته شده است».

همچنین صحابه رضی الله عنهم همیشه از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد مسائل زناشویی می پرسیدند، زیرا ایشان به این مسایل آگاه بودند.

در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان نیز نزد همسران رسول الله می رفتند تا مسایل دینی خود را از آنان بپرسند، گاهی نیز مسایل خویش را از رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرسیدند، اگر مانعی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی توانست حکم شرعی را صراحتاً برای زنی بیان کند، به یکی از همسرانش امر می کرد تا وی را تفهیم کند، مانند حدیث عایشه رضی الله عنها در مورد پاک کردن خون حیض^۱.

۱. بخاری در کتاب الحيض باب دلك المرأة نفسها إذا تطهرت من الحيض

(فتح ۴۱۴/۱ ج: ۳۱۴).

اهمیت دادن خیر القرون - رضوان الله علیهم - به سنت پاک در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم این چنین بود، کاملاً به ایشان اقتدا داشتند، تمامی اوامر و نواهی رسول الله را رعایت می کردند، کاملاً تسلیم حکمش بودند، به راه و روش ایشان التزام دقیق داشتند، و شدیداً به یادگیری سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم اهتمام داشتند.

اما بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم علاوه بر آن چه ذکر شد، توجه و اهتمام اصحاب رضی الله عنهم به سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم و محافظت از آن به روش دیگری نیز بود؛ در این میان می توان حفظ و تثبیت احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نام برد که برخی از آنها حتی مسافت یک ماه را به خاطر یک حدیث می پیمود تا از حفظ خویش اطمینان حاصل کند، نوشتن سنت در صحیفه ها و اجزاء و منتشر کردن آنها بین مردم نیز یکی از راه های انتشار سنت بود، و روش های دیگری نیز بود.

همه این‌ها بر اساس منهج علمی و عملی بود که می‌توان به بعضی از مهمترین آثار و نشانه‌های آن اشاره کرد:

اصحاب رضی الله عنهم در مقابل حفظ و تطبیق شریعت که شامل قرآن و سنت باشد و رساندن این امانت بزرگ به امت که برایش انتخاب شده بودند مسئولیت بزرگی بر دوش خود احساس می‌کردند، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم دین و امانت را به آن‌ها رساند، صحابه رضی الله عنهم بهترین کسانی بودند که این امانت را بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم بر عهده گرفتند و به نحو احسن به دیگران رساندند، ایشان این احساس مسئولیت بزرگ را از فرمایشات رسول الله صلی الله علیه وسلم فرا گرفته بودند، مانند فرموده ایشان: «بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ»^۱ (از طرف من به مردم ابلاغ

۱. بخاری در صحیحش، کتاب أحادیث الأنبياء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل (الفتح ۴۹۶/۶ ح: ۳۴۶۱) روایت کرده است.

کنید، اگر چه یک آیه باشد، و روایت احادیث بنی اسرائیل، اشکالی ندارد [البته در صورتی که با احکام دین، تضادی نداشته باشد].
و فرموده ایشان: «نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَهَا فَأَدَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا، فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»^۱ (الله فردی را شاد و شادمان کند که سخنی از من شنید و آن را حفظ کرد و همانطور که شنید آن را رساند، چه بسا کسی که به او تبلیغ می‌شود، از شنونده فهم و درک بالاتری داشته باشد).

همچنین حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲ (هر کس به عمد بر من دروغ بدهد، جایگاه خود را در آتش آماده سازد).

۱. ابوداود در سننش، کتاب العلم، باب فضل نشر العلم (۶۸/۴ ح: ۳۶۶۰) و ترمذی در سننش، کتاب العلم، باب ما جاء فی الحث علی تبلیغ السماع (۳۳/۵ ح: ۵۶۵۷ - ۵۶۵۸) روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: این حدیث حسن صحیح است.

۲. بخاری در صحیحش، کتاب العلم، باب إثم من كذب على النبي صلی الله علیه وسلم (الفتح/۱۹۹ ح: ۱۰۷ - ۱۲۰۰).

و فرموده رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۱ (همین برای دروغگو بودن یک فرد کافی است که هر چه را شنید بازگو کند).

و فرموده‌اش: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»^۲ (هرکس حدیثی را از من بازگو نماید که گمان می‌رود دروغ است، او نیز یکی از دروغگویان است). و احادیث دیگر که در این باره وجود دارد.

به‌خاطر تمامی این‌ها، اصحاب رضی الله عنهم با وجود تمایل شدید به تبلیغ دین به امت، پس از بحث و بررسی و با دقت فراوان از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت می‌کردند، حدیثی را روایت نمی‌کردند، مگر این‌که به صحت آن از رسول الله صلى الله عليه وسلم اطمینان داشتند، و هیچ روایتی را نمی‌پذیرفتند مگر پس از شناخت کامل صحت و ثبوت آن.

۱. امام مسلم در مقدمه صحیحش (۱/۱۰۵: ح: ۵) روایت کرده است.

۲. امام مسلم در مقدمه صحیحش (۱/۸-۹: ح: ۱) روایت کرده است.

نمونه‌هایی از اقوال و موضع‌گیری ایشان در این باره:

۱. از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «لَوْلَا أَنِّي أَخَشَى أَنْ أُخْطِئَ لَحَدَّثْتُكُمْ بِأَشْيَاءَ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ قَالَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ أَنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱، (اگر ترس این را نداشتم که دچار اشتباه شوم، چیزهای بسیاری که از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده‌ام یا ایشان فرموده‌اند را برایتان بازگو می‌کردم، [ترس من] از این است که شنیدم ایشان فرمود: «هر کس به عمد بر من دروغ بزند، پس جایگاه خود را در آتش آماده سازد».

۲. از ابن سیرین روایت است که گفت: «كَانَ أَنَسٌ قَلِيلَ الْحَدِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

۱. سنن دارمی، باب اتقاء الحديث عن النبي صلى الله عليه وسلم والتثبت

فيه (۱/۶۷).

الله علیه وسلم»^۱ (انس خیلی کم از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیث روایت می‌کرد، و هنگامی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیث روایت می‌کرد می‌گفت: یا چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند^۲).

۳. از شعبی از ابن سیرین روایت است که گفت: «أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَيَّامِ تَرَبَّدَ وَجْهُهُ وَقَالَ: «هَكَذَا أَوْ نَحْوَهُ، هَكَذَا أَوْ نَحْوَهُ»^۳ (ابن مسعود رضی الله عنه هر وقت از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کرد، چهره‌اش لرزید و می‌گفت: «هَكَذَا أَوْ نَحْوَهُ، هَكَذَا أَوْ نَحْوَهُ»^۳).

۱. ابن ماجه در سننش، در مقدمه، باب التوقی فی الحدیث عن رسول الله (۱۱/۱ ح: ۲۴)، و دارمی در سننش (۷۳/۱) باب من هاب الفتيا مخافة السقط روایت کرده‌اند.

۲. مترجم: این جمله نشانگر این است که شخص نمی‌تواند جمله خود را دقیق مانند جمله رسول الله بگوید، یا در مورد این که آن جمله دقیقاً الفاظ رسول الله باشد شک دارد، یا این که از باب احتیاط است که اگر اشتباه روایت کرده اشتباهش جبران شود. والله اعلم.

۳. سنن دارمی، باب من هاب الفتيا مخافة السقط (۷۲/۱).

وسلم روایت می‌کرد، صورتش تغییر می‌کرد و می‌گفت: این چنین و یا مانند این گفته است، این چنین و یا مانند این گفته است).

۴. از شعبی روایت است که گفت: «جَالَسْتُ ابْنَ عُمَرَ سَنَةً فَلَمْ أَسْمَعْهُ يَذْكُرُ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱ (یک سال با ابن عمر نشستیم اما نشنیدم که حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کند).

۵. عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گوید: «لَقَدْ أَذْرَكْتُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ إِلَّا وَدَّ أَنْ أَخَاهُ كَفَاهُ إِيَّاهُ وَلَا يُسْتَفْتَى عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَدَّ أَنْ أَخَاهُ كَفَاهُ إِيَّاهُ»^۲ (در این مسجد صد و بیست نفر انصار از اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم را

۱. ابن ماجه در سننش، در مقدمه، باب التوقی فی الحدیث عن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - (۱۱/۱ ح: ۲۶)، و دارمی در سننش (۷۳/۱) باب من هاب الفتیا مخافة السقط روایت کرده‌اند.

۲. سنن دارمی (۴۹/۱ / شماره ۱۳۷) در مقدمه.

دریافتم، هیچ‌یک از ایشان حدیثی روایت نمی‌کرد مگر این‌که دوست داشت برادرش بجای او بگوید و کفایتش کند، و از ایشان سوال و طلب فتوا نمی‌شد مگر آن‌که دوست داشت برادرش بجای او جواب دهد و کفایتش کند).

در روایت دیگر: «يُسْأَلُ أَحَدُهُم الْمَسْأَلَةَ فِيردهَا هَذَا إِلَّا هَذَا حَتَّىٰ تَرْجِعَ إِلَى الْأَوَّلِ»^۱ (وقتی از یک نفر ایشان سؤالی پرسیده می‌شد، به دیگری ارجاع می‌داد تا این‌که دوباره به اولین نفر برمی‌گشت).
 ۶. از سائب بن یزید روایت است که گفت: «خَرَجْتُ مَعَ سَعْدٍ إِلَى مَكَّةَ فَمَا سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ»^۲ (با سعد [بن ابی وقاص] به سوی مکه خارج شدم و تا

۱. جامع بیان العلم وفضله ابن عبدالبر (۱۶۳/۲)، مختصر المؤمل (ص: ۴۰)

ح: ۶۴) فصل: السؤال عن الحادثة و الكلام فيها قبل وقوعها.

۲. ابن ماجه در سننش، در مقدمه، باب توقي الحديث (۱۲/۱) ح: ۲۹، و دارمی در سننش، باب من هاب الفتيا مخافة السقط (۷۳/۱) روایت کرده‌اند.

زمانی که به مدینه باز گشتیم از او حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیدم).

۷. از عبدالرحمن ابن ابی لیلی روایت است که گفت: «قُلْنَا لِرَزِيدِ بْنِ أَرْقَمَ حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَبُرْنَا وَنَسِينَا وَالْحَدِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدِيدٌ»^۱ (به زید بن ارقم گفتیم: از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما بگو، گفت: پیر شدیم و فراموش کردیم و روایت حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار دشوار است).

۱. ابن ماجه در سننش، در مقدمه، باب التوقی فی الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم.

دوم: توجه و اهتمام به سنت مُطَهَّر در عصر تابعین و بعد از آن

قبل از آغاز عصر تابعین در اواخر عصر صحابه پرتوهای خورشید فتنه‌ها، هواها و بدعت‌ها شروع به تابیدن کرد، چون دشمنان اسلام از یهود، نصاری، مجوس، صائبه و فلاسفه با دینی که صحابه‌ی کرام آن را به تمامی مردم رسانده بودند مواجه شدند، و به خاطر پیروزی‌های عظیم و انتشار سریعی که اسلام در جبهه‌های مختلف به آن‌ها دست یافته بود، در تنگنا و دل تنگی قرار گرفته بودند.

لذا آن‌ها که با جنگ نظامی نتوانستند از پیروزی‌ها و فتوحات اسلام و مسلمانان پیش‌گیری کنند برای مقابله با اسلام، حيله و نقشه‌های مختلفی طرح کردند، و به اشاعه‌ی فتنه و ایجاد شک و شبهه در میان مسلمین خصوصاً تازه مسلمانان پرداختند.

آغاز این فتنه با شکسته شدن دری بود که حذیفه رضی الله عنه در مورد آن خبر داده است، امام مسلم در صحیحش روایت می‌کند، که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از او در رابطه با

فتنه‌هایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده مانند امواج پر تلاطم دریا هستند پرسید، حذیفه به عمر می‌گوید: «ای امیر مؤمنان از آن به شما گزندی نمی‌رسد، بین شما و آن فتنه‌ها دری قرار دارد که بسته است، سپس عمر می‌گوید: آن در باز می‌شود یا شکسته می‌شود؟ حذیفه می‌گوید: آن در شکسته می‌شود، عمر می‌فرماید: پس سزاوار است بعد از آن بسته نشود»، حذیفه در حدیث می‌گوید که عمر می‌دانست آن درب خود اوست همان‌گونه که می‌دانست بعد از روز شب است!

شکستن این درب با قتل عمر رضی الله عنه بود، ایشان با توطئه مجوسی صلیبی به شهادت رسید، این‌گونه دربِ فتنه عمر رضی الله عنه که مقابل اصحاب فتنه‌ها ایستاده بود شکسته شد،

۱. صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب الفتنۃ التي تموج كموج البحر، (ح ۷۰۹۶)، و صحیح مسلم، کتاب الفتن و أشراط الساعة، باب فی الفتنۃ التي تموج كموج البحر (۲۲۱۸/۴ ح: ۱۴۴)، این لفظ مسلم است.

کسی که سیره عمر را مطالعه کند برایش روشن می‌شود که آن
بزرگوار با هوشیاری و صلابتی که داشت همیشه در مقابل بروز
فتنه‌ها و بدعت‌ها می‌ایستاد و آن‌ها را در نطفه خفه می‌کرد.

قصه‌ی صَبِیغ بن عِسل^۱، و صاحب دانیال^۲ که صحیفه‌های او را نسخه‌برداری و میان مردم منتشر می‌کرد، تنها نمونه‌هایی از

۱. صبیغ -بروزن عظیم است- بن عسل، حرف اول عسل مکسور است، نگاه قصه‌اش با عمر در تفسیر ابن کثیر سوره ذاریات (۳۹/۷) و الإصابة ابن حجر (۳۸/۵) و نگاه سنن دارمی (۵۱/۱ ح ۱۴۶).

مترجم: داستان صبیغ بن عسل: (از سائب بن یزید روایت است که گفت: نزد عمر بن خطاب آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان، ما مردی را دیده‌ایم که از تأویل و تفسیر (متشابهات) قرآن می‌پرسد، فرمود: یا الله من را بر او چیره گردان، روزی عمر به مردم غذا می‌داد، مردی که لباس و عمامه بر تن داشت غذا خورد، غذایش که تمام کرد گفت: ای امیر مؤمنان: «وَالذَّارِيَّاتِ دَرُوءًا، فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» [الذاریات: ۲] عمر فرمود: تو همان هستی؟ بسوی او بلند شد، آستین خود را بالا زد و او را تازیانه زد تا این که عمامه از سرش افتاد، فرمود: سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست اگر کچل بودی گردنت را می‌زدم (یعنی: اگر از خوارچ بودی گردنت را می‌زدم. چون یکی از علامت‌های خوارچ این بود که موی سر خود را کچل می‌کردند، در صحیح مسلم این نشانه برای خوارچ ذکر شده است) لباسش را به او بپوشانید و او را برپالان سوار کنید، سپس او را از اینجا بیرون ببرید تا به شهرش برسید،

یکی بلند شود، خطبه بخواند و بگوید: صبیغ در راه طلب علم به خطا رفت، (پس از این قضیه) پیوسته در میان قومش پست و زبون بود تا این که مرد، در حالی که قبلا از بزرگان و اشراف قومش بود).

در روایت دیگر این گونه وارد شده: (از سلیمان بن یسار روایت است که: به مردی از بنی تمیم صبیغ بن عسل گفته می‌شد، تعدادی کتاب داشت، به مدینه آمد، از متشابهات قرآن می‌پرسید، خبرش به عمر رضی الله عنه رسید، کسی را بسویش فرستاد (تا او را نزدش ببرند)، و چند شاخه درخت نخل نیز برایش آماده کرده بود، چون صبیغ نزد او وارد شد نشست، عمر به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من بنده الله صبیغ، عمر فرمود و من بنده الله عمر هستم، سپس بسوی او رفت و او را با آن شاخه‌ها کتک زد، پیوسته او را می‌زد تا این که او را زخمی کرد، خون بر صورتش جاری گشت، گفت: ای امیر مؤمنان کافی است، به الله سوگند که آن چه (آن فکرو انحرافی که) در سرم بود از بین رفت).

(الشريعة آجری: بَابُ تَحْذِيرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُمَّتَهُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بِمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَعُقُوبَةِ الْإِمَامِ لِمَنْ يُجَادِلُ فِيهِ؛ با تحقیق ولید بن محمد بن سیف النصر شماره ۱۶۰ [أثر ۶۵] و شماره ۱۶۱ [أثر ۶۶] [۲۱۰/۱-۲۰۹] و با تحقیق دکتر عبدالله بن عمر الدمیجی شماره ۱۵۱ و ۱۵۲ [۲۸۶/۱]. شرح أصول اعتقاد

اهل السنة و الجماعة لالكائى شماره ۱۱۳۸ (۳/۶۳۵). الإبانة الكبرى ابن بطه شماره ۳۲۹ و ۳۳۰ (ص ۴۱۴ و ۴۱۵). سنن دارمى شماره ۱۵۰ (۱/۲۵۴)، عقيدة السلف أصحاب الحديث ابو عثمان صابونى شماره ۸۵ (ص ۵۳-۵۴). الحجة فى بيان المحجة صابونى (ص ۱۱۵).

بسیاری از ائمه این حدیث را صحیح دانسته و به آن احتجاج کرده‌اند من جمله: آجَرى، ابن وضاح، ابن بطه، لالكائى، ابو عثمان صابونى، امام حافظ ابن حجر در الإصابة (۵/۱۶۹)، و قبل از این ائمه نیز یزید بن هارون این اثر را صحیح می‌داند زمانى که حدیث رؤیت پروردگار را روایت می‌کند: «إنکم سترون ربکم...» (شما پروردگارتان را خواهید دید...) مردی گفت: این حدیث به چه معنا است (کیفیت آن چگونه است؟) بسیار خشمگین شد و فرمود: «مَا أَشْبَهَكَ بِصَبِغٍ وَأُحْوَجَكَ إِلَى مِثْلِ مَا فَعَلَ بِهِ، وَبِكَ مِنْ يَدْرِ كَيْفَ هَذَا؟...» [الحجة فى بيان المحجة وشرح عقيدة أهل السنة / قوام السنة الأصبهانی (۱/۲۰۹)] (چقدر شبیه صبیغ هستی، و چقدر نیاز است با تو مانند صبیغ رفتار شود، وای بر تو چه کسی می‌داند این چگونه است؟...)، همچنین امام شافعى که این اثر را ثابت می‌دانست [ذم الکلام وأهله ابو اسماعیل عبدالله هروى (خواجه عبدالله انصارى) شماره ۷۰۸، تاریخ الإسلام ذهبى (۵/۱۴۶)، طبقات الشافعیین ابن کثیر (۱/۴۷)]. و همچنین امام احمد، امام

دلایلی است که بر بیداری و قاطعیت عمر در مقابل اصحاب فتنه، بدعت و اهواء دلالت دارد، عمر این گونه به کار آن دو خاتمه داد که آنان را به مدینه فرا خواند، حبس کرد و کتک‌شان زد تا این که توبه کردند و توبه خود را اعلان نمودند، سپس آن‌ها را به خانواده‌های‌شان بازگرداند، و مسلمانان را به مدت یک ماه از سخن گفتن و نشستن با آن دو منع نمود، تا جایی که راوی می‌گوید: «صبیغ را دیدم که در بصره راه می‌رفت، مانند شتری که

ابو داود می‌گوید: دیدم که مردی از بغداد از واقفه بر احمد سلام کرد، امام احمد با سخنی بسیار شدید اللحن و تند به او فرمود: «از من دور شو دیگر نبینم که به خانه من بیایی، جواب سلام او را نداد و فرمود: چقدر نیاز است که مانند رفتار عمر بن خطاب با صبیغ با تو رفتار شود، و به خانه خود داخل شد و در را بست» [مسائل الإمام أحمد رواية أبي داود السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، السجستاني شماره: ۱۷۰۷ (ص ۳۵۵)]، محققان الشریعة نیز این اثر را صحیح دانسته‌اند.

۲. نگاه قصه او با عمر در: تقیید العلم خطیب (ص: ۵۱).

به بیماری گرمبتلا است به دستور امیر المؤمنین هیچ کس به او نزدیک نمی‌شد».

محافظت امت، دین و اعتقادش از دروغگویان و اصحاب بدعت و اهواء این‌گونه است، حاکم مسلمانِ امانت‌دار و نگهبانِ بردین، اعتقاد و اخلاق امت نیز باید این‌گونه باشد، الله شهید محراب عمر رضی الله عنه را رحمت نماید و ایشان را در بهشت پهنایش ساکن گرداند، ما را نیز به خاطر دوست داشتن او روز قیامت با ایشان محشور نماید.

سپس به این توطئه‌ی مجوسی نصرانی: حیلۀ یهود، توسط عبدالله بن سبأ اضافه شد، کسی که اساس و پایه‌ی تمام فتنه‌ها در اسلام بود، و پس از آن، فتنه‌ها و بدعت‌ها پشت سر هم به وجود آمد، بدعتِ قَدَر آشکار شد، سپس جَهمی‌گری، باطنی‌ها و پس از آن‌ها اعتزال و غیره.

هنگام انتشار این فتنه‌ها، بدعت‌ها و هواها، کسانی که بعد از صحابه بودند از تابعین و تابع تابعین از اهل قرون مفضله برای

حفظ و اهتمام به سنت راه‌های متعدد و روش‌های گوناگونی را پیمودند، تلاش ایشان بر اساس امکانات و وسایل مختلفی بود که در آن عصر در اختیار داشتند.

روش‌هایی که ایشان در پیش گرفتند:

۱. اهتمام به حفظ سنت.
۲. پرسش از اسناد (راویان).
۳. تحقیق و بررسی احوال رجال و ناقلان اخبار که سبب به وجود آمدن علم رجال گردید، علمی که امتیاز و برتری این امت بر سایر امت‌هاست.
۴. تدوین [نوشتن] سنت که با صحیفه‌ها و اجزای متعدد شروع شد، سپس تدوین آن در کتاب‌هایی که بر اساس ابواب یا مُسَنَد هستند، تکامل یافت؛ مانند: کتب شش گانه، موطأ و غیره که بر اساس ابواب هستند، یا مانند: مسند احمد و غیره که بر اساس مسندها مرتب شده‌اند، توضیح هر یک از این‌ها به‌طور مفصل در جای خودش خواهد آمد باذن الله - عزوجل -.

به نمونه‌هایی از اقوال ائمه سلف در مورد تثبّت و بررسی احوال رجال و ناقلان اخبار که از غیر ثقه نمی‌پذیرفتند می‌پردازیم:

۱- امام مسلم بن حجاج می‌گوید: «بدان -الله به تو توفیق دهد- واجب و ضروری است هر کس روایت صحیح را از ضعیف و راویان ثقه را از متهمین تشخیص می‌دهد، فقط احادیثی را روایت کند که صحت طرق آن را می‌شناسد و راویان آن پاک‌دامن و عادل

هستند و از کارهای خلاف تقوی و مروءت^۱ دوری می‌کنند، همچنین از روایات مُتَّهَم و مُعَانَد از اهل بدعت دوری گزینند»^۲. سپس با سند خود این حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ لَا يُضِلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ»^۳ (در آخر

۱. مترجم: مروءت؛ یعنی آداب نفسانی که با مراعات آن انسان به محاسن اخلاقی و عادات و رفتار نیکو دست می‌یابد، جوانمردی و انسانیت و مردمی شدن. کارهایی که شخصیت راوی را زیر سؤال می‌برد و لازم است از آن‌ها پرهیز کند دو نوع هستند: ۱. گناهان کوچکی که نشانه پست و رذل بودن هستند مانند: دزدیدن نان، ۲. مباحاتی که شخصیت انسان را خورد و کوچک می‌کند مانند: ادرار کردن در راه و خندیدن بیش از اندازه که بیشتر به عرف هر جامعه باز می‌گردد. (الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث - محمد ابوشهبه: ص ۸۵-۸۶)، (لغت نامه‌ی دهخدا).

۲. مقدمه صحیح مسلم (۸/۱).

۳. همان (۱۲/۱ - ۱۳).

سپس در روایت دیگری از مجاهد روایت می‌کند که گفت: «جَاءَ بُشَيْرُ الْعَدَوِيِّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَجَعَلَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَا يَأْذَنُ لِحَدِيثِهِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا لِي لَا أَرَاكَ تَسْمَعُ لِحَدِيثِي، أَحَدْتُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا تَسْمَعُ؟! فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّا كُنَّا مَرَّةً إِذَا سَمِعْنَا رَجُلًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْتَدَرْتُهُ أَبْصَارُنَا وَأَصْغَيْنَا إِلَيْهِ بِأَذَانِنَا، فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ لَمْ نَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا مَا نَعْرِفُ»^۱ (بشیر بن کعب عدوی نزد ابن عباس آمد، شروع کرد به نقل حدیث و می‌گفت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم، فجعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَا يَأْذَنُ لِحَدِيثِهِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا لِي لَا أَرَاكَ تَسْمَعُ لِحَدِيثِي، أَحَدْتُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا تَسْمَعُ؟! فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّا كُنَّا مَرَّةً إِذَا سَمِعْنَا رَجُلًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْتَدَرْتُهُ أَبْصَارُنَا وَأَصْغَيْنَا إِلَيْهِ بِأَذَانِنَا، فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ لَمْ نَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا مَا نَعْرِفُ)

۱. مقدمه صحیح مسلم (۱/۱۲-۱۳).

سخنش گوش نمی‌داد و نگاهش نمی‌کرد، گفت: ای ابن عباس چه شده است که صحبت‌های مرا گوش نمی‌دهی! من از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تو گویم و تو گوش نمی‌دهی؟ ابن عباس گفت: قبلاً هر وقت می‌شنیدم که شخصی می‌گفت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فوراً چشمان من به او می‌نگریست و گوش‌های من را به سوی او باز می‌کردیم [آن حدیث را می‌پذیرفتیم]، اما زمانی که مردم هر روش نیک و بدی در پیش گرفتند [در حدیث تساهل ورزیدند و هر حدیث صحیح یا منکری را روایت کردند]، جز از کسی که او را بشناسیم نمی‌پذیریم).

۲- از ابن سیرین روایت است که گفت: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ دِينٌ فَاَنْظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ»^۱ (قطعا این علم، دین است، توجه کنید از چه کسی دین‌تان را می‌گیرید).

۱. مقدمه صحیح مسلم (۱/۱۲).

همچنین از ایشان روایت است که گفت: «لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ
الْإِسْنَادِ فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ قَالُوا سَمُّوا لَنَا رِجَالَكُمْ فَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ
السُّنَّةِ فَيُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ وَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدْعِ فَلَا يُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ»^۱
(اوایل امر [در زمان اصحاب] از سند [حدیث] سؤال نمی کردند، اما
وقتی فتنه به وجود آمد [فرقه‌هایی مانند: خوارج، مرجئه، قدریه
و...] گفتند: رجال سند خود را به ما بگویید، تا [بررسی شود] اگر از
اهل سنت هستند حدیث‌شان قبول می‌شود و اگر از اهل بدعتند
حدیث‌شان قبول نمی‌گردد).

۳- از عبدان بن عثمان مروزی روایت است که گفت: «سَمِعْتُ
عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ الْإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ وَلَوْلَا الْإِسْنَادُ لَقَالَ
مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ»^۲ (شنیدم عبدالله بن مبارک می‌گفت: اسناد جزء
دین است و اگر [مطالبه] اسناد نبود هر کس هر چه می‌خواست
می‌گفت).

۱. همان (۱۵/۱).

۲. همان (۱۶/۱).

۴- از علی بن شقیق روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن مبارک در جمع می‌گفت: «دَعُوا حَدِيثَ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَسُبُّ السَّلَفَ»^۱ (حدیث عمرو بن ثابت را رها کنید، چون او به سلف ناسزا می‌گفت).

۵- از عمرو بن علی فلاس روایت است که گفت: از یحیی بن سعید شنیدم می‌گفت: «سَأَلْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ، وَشُعْبَةَ، وَمَالِكًا، وَابْنَ عُيَيْنَةَ، عَنِ الرَّجُلِ لَا يَكُونُ ثَبَّتًا فِي الْحَدِيثِ، فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ، فَيَسْأَلُنِي عَنْهُ، قَالُوا: أَخْبِرْ عَنْهُ أَنَّهُ لَيْسَ بِثَبَّتٍ»^۲ (از سفیان ثوری، شعبه، مالک و ابن عیینه در مورد مردی که در روایت حدیث ثبت نیست [عدالت و ضبط ندارد] سؤال کردم، شخصی در مورد او از من می‌پرسد [باید چه جوابی بدهم؟] گفتند: بگو او ثبت نیست).

۶- عبدالله بن مبارک می‌گوید: «قُلْتُ لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ: "إِنَّ عَبَادَ بْنِ كَثِيرٍ مَنْ تَعْرِفُ حَالَهُ، وَإِذَا حَدَّثَ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ، فَتَرَى أَنَّ أَقُولَ

۱. همان (۱۶/۱).

۲. همان (۱۶/۱).

لِلنَّاسِ: لَا تَأْخُذُوا عَنْهُ؟" قَالَ سُفْيَانُ: بَلَى، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَكُنْتُ إِذَا كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ ذُكِرَ فِيهِ عَبَّادٌ، أَتَيْتُ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ، وَأَقُولُ: «لَا تَأْخُذُوا عَنْهُ»^۱ (به سفیان ثوری گفتم: حال عباد بن کثیر که بر شما پوشیده نیست^۲، هر وقت حدیث روایت کند مشکلات بزرگی ببار می‌آورد^۳، آیا به مردم بگوییم: از او حدیث نگیرید؟ سفیان فرمود: بله؛ عبدالله می‌گوید: هر وقت در مجلسی بودم که نامی از عَبَّاد برده می‌شد، بردین داری و عبادتش تمجید می‌کردم و می‌گفتم: از او حدیث نگیرید).

۱. همان (۱۷/۱).

۲. مترجم: منظور این است که احادیث دروغین روایت می‌کند و متروک الحدیث است.

۳. مترجم: مقصود از (جاء بأمر عظیم) احادیث منکر، موضوع و واهی را زیاد روایت می‌کند به این علت در شرح حالش احادیث زیادی از مناکیر و موضوعات از وی روایت کرده‌اند، و روایت چنین احادیثی سبب شده در باب روایت حدیث تضعیف شود.

۷- حمیدی از سفیان بن عیینه روایت می‌کند: «كَانَ النَّاسُ يَحْمِلُونَ عَنْ جَابِرٍ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ مَا أَظْهَرَ فَلَمَّا أَظْهَرَ مَا أَظْهَرَ اتَّهَمَهُ النَّاسُ فِي حَدِيثِهِ وَتَرَكَهُ بَعْضُ النَّاسِ فَقِيلَ لَهُ وَمَا أَظْهَرَ قَالَ الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ»^۱ (مردم از جابر بن یزید جعفری قبل از آشکار کردن عقیده‌اش حدیث می‌گرفتند، اما هنگامی که اعتقاد خود را آشکار نمود، مردم [علماء و ائمه به سبب اعتقاد فاسد و بدعت‌هایش] در حدیث او اتهام [دروغ‌گو بودن] وارد نمودند و برخی از علما وی را متروک دانستند، به سفیان گفته شد: چه چیزی آشکار کرد؟ فرمود: ایمان به رجعت).

۸- از زکریا بن عدی روایت است که گفت: «اُكْتُبَ عَنْ بَقِيَّةِ مَا رَوَى عَنِ الْمَعْرُوفِينَ، وَلَا تَكْتُبْ عَنْهُ مَا رَوَى عَنْ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ، وَلَا تَكْتُبْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ مَا رَوَى عَنِ الْمَعْرُوفِينَ وَلَا عَنْ

۱. مقدمه صحیح مسلم (۲۰/۱).

غَيْرِهِمْ»^۱ (روایاتی که بَقِيَّة [بن الولید] از راویان معروف روایت می‌کند را بنویس، اما روایاتی که از راویان غیر معروف روایت کرده را ننویس؛ اما از اسماعیل بن عیاش چه از معروف یا غیر معروف روایت کند ننویس).

۹- از عبدالله بن مبارک روایت است که گفت: «لَوْ خُيِّرْتُ بَيْنَ أَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَبَيْنَ أَنْ أَلْقَى عَبْدَ اللَّهِ بْنِ مُحَرَّرٍ لَأَخْتَرْتُ أَنْ أَلْقَاهُ ثُمَّ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ كَانَتْ بَعْرَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ»^۲ ((قبلاً) اگر میان ورود به بهشت و ملاقات با عبدالله بن محرّر^۳ حق انتخاب

۱. همان (۲۵/۱)، شاید در مورد اسماعیل بن عیاش منظورش شیوخ غیر شامی او بوده است که گفته از هیچ کدام آنها ننویس، اما در مورد شیوخ شامی‌اش در روایتش از آنها صدوق است (به شرح حال: اسماعیل بن عیاش در تهذیب التهذیب و تقریب التهذیب ابن حجر مراجعه شود).

۲. مقدمه صحیح مسلم (۲۷/۱).

۳. حافظ ابن حجر - رحمه الله - گوید: «مُحَرَّرٌ جَزْرِي قَاضِي، مَتْرُوكُ الْحَدِيثِ است، در خلافت منصور وفات یافت» (تقریب التهذیب: ۳۲۰).

داشتم، قبل از ورود به بهشت ملاقات او را انتخاب می‌کردم، اما وقتی او را دیدم پشکل حیوان نزد من محبوب‌تر از او بود).
۱۰- عبید الله بن عمرو از زید بن ابی‌انیسسه نقل می‌کند که گفت: «لَا تَأْخُذُوا عَنْ أَخِي»^۱ (از برادرم احادیث نگیرید)، عبیدالله بن عمرو گفت: برادرش یحیی بن ابی‌انیسسه کذاب [بسیار دروغگو] بود.^۲

۱. همان (۲۷/۱).

۲. ادای امانت این‌گونه است، سلف صالح با این خصوصیات مستحق گشتند امانت‌دار این دین باشند، ایشان در راه الله از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای هراسی نداشتند، حق را می‌گفتند گرچه بخاطر آن باید جان و روح خود را فدا می‌کردند، رضایت الله متعال بهترین هدف و بالاتر از هر اعتبار و حیثیتی است، می‌بینیم که ابو عبیده عامر بن جراح -امین این امت- روز بدر پدرش جراح را می‌کشد، همچنین از علی بن مدینی از حال پدرش در روایت حدیث سؤال می‌شود جواب می‌دهد: پدرم ضعیف الحدیث است، زید ابن ابی‌انیسسه به بیان حال برادرش اکتفا نمی‌کند، بلکه

سوم: مسافرت برای طلب حدیث

وقتی در مورد جایگاه سنت در اسلام توضیح دادیم، گفتیم که سنت وحی از طرف الله متعال است، و هر آیه کتاب الله که مشکل باشد سنت آن را تبیین می‌کند، چون سنت چنین جایگاهی دارد سلف صالح اهتمام زیادی به سنت داشتند، به خاطر جمع احادیث و سندهای آن نهایت تلاش خود را به کار بستند، تا جایی که برای تحقق این هدف مسافرت‌هایی با مسافت‌های طولانی و با سختی‌های فراوان را به خاطر طلب حدیث و سند آن به جان خریدند، تا با این کار امتثال امر الله - متعال - کنند که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (التوبة: ۱۲۲) (و ممکن نیست که مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر گروهی از آنان دسته‌ای کوچ

علاوه بر آن از او تحذیر می‌دهد، از گرفتن حدیث از او نهی می‌کند، و مثال‌های دیگر که بسیار است.

نمی‌کنند تا در دین دانش بیاموزند، و قوم خود را هشدار دهند
هنگامی که به سوی‌شان باز گشتند، باشد که آن‌ها بترسند).
و حدیث: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا
إِلَى الْجَنَّةِ»^۱ (کسی که برای کسب علم، مسیری را بپیماید، الله به
آن سبب راهی به سوی بهشت را برایش آسان می‌نماید).
قطعا مسافرت برای طلب حدیث مهمترین روش و منهج محدثین
در تحصیل علم حدیث بوده است.

حافظ ابن صلاح می‌گوید: «وَإِذَا فَرَغَ مِنْ سَمَاعِ الْعَوَالِي وَالْمَهْمَاتِ
الَّتِي بِلَدِهِ، فَلْيَرْحَلْ إِلَى غَيْرِهِ» (هنگامی که از شنیدن سندهای
عالی و مهم در شهرش فارغ شد، باید به جای دیگر سفر کند).
از یحیی بن معین روایت است که گفت: «أَرْبَعَةٌ لَا تُؤْنَسُ مِنْهُمْ
رَشْدًا حَارِسُ الدَّرْبِ، وَمَنَادِي الْقَاضِي، وَابْنُ الْمَحْدَثِ، وَرَجُلٌ يَكْتُبُ

۱. مسلم در صحیحش، کتاب الذکر والدعاء، باب فضل الاجتماع على تلاوة

القرآن و على الذکر (۴/۲۰۷۴ ح: ۲۶۹۹).

فی بلده ولا یرحل فی طلب الحدیث»^۱ (چهار نفر امیدی به پیشرفتشان نیست: نگهبان در، منادی قاضی، پسر محدث، و کسی که فقط در شهر خودش می نویسد) در جستجوی علم و حدیث است) و برای طلب حدیث سفر نمی کند).

از احمد بن حنبل روایت است که به او گفته شد: آیا شخص برای طلب سند عالی مسافرت می کند؟ گفت: «بلی والله شدیداً، لقد کان علقمة والأسود یبلغهما الحدیث عن عمر رضی الله عنه، فلا یقنعهما حتی یخرجا إلى عمر، فیسمعانه منه»^۲ (بله به الله قسم در این راه سختی های زیادی متحمل می شود، علقمه و اسود هرگاه حدیثی از عمر رضی الله عنه به ایشان می رسید، قانع نمی شدند تا این که نزد عمر می رفتند و آن حدیث را از او می شنیدند).

۱. معرفة علوم الحدیث حاکم (ص ۹)، و الرحلة فی طلب الحدیث خطیب

(ص ۸۹ / شماره ۱۴).

۲. الرحلة فی طلب الحدیث خطیب بغدادی (ص ۱۹۷ / شماره ۹۳).

از ابراهیم بن ادهم - رحمه الله - روایت است که گفت: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِرَحْلَةِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ»^۱ (قطعا الله متعال با مسافرت اهل حدیث بلا را از این امت دفع می‌کند). خطیب بغدادی با سندش از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت می‌کند که گفت: «سَأَلْتُ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَمَّنْ طَلَبَ الْعِلْمَ، تَرَى لَهُ أَنْ يَلْزَمَ رَجُلًا عِنْدَهُ عِلْمٌ، فَيَكْتُبُ عَنْهُ، أَوْ تَرَى أَنْ يَرْحَلَ إِلَى الْمَوَاضِعِ الَّتِي فِيهَا الْعِلْمُ فَيَسْمَعُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: يَرْحَلُ يَكْتُبُ عَنِ الْكُوفِيِّينَ وَالْبَصْرِيِّينَ، وَأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ يُشَامُّ النَّاسَ يَسْمَعُ مِنْهُمْ»^۲ (از پدرم رحمه الله در مورد طالب علم پرسیدم که به نظر شما ملازم یک نفر که علم دارد شود و از او بنویسد، یا به جاهایی که علم وجود دارد سفر کند و از آن‌ها علم بگیرد؟ گفت: باید سفر کند، از

۱. الرحلة في طلب الحديث خطيب بغدادی (ص ۸۹ / شماره ۱۵)، و علوم

الحديث ابن صلاح (ص ۲۲۲ - ۲۲۳).

۲. الرحلة في طلب الحديث خطيب بغدادی (ص ۸۸ / شماره ۱۲).

کوفی‌ها و بصری‌ها، اهل مدینه و مکه بنویسد، برای فراگیری علم و شنیدن حدیث، مشتاقانه پیگیر اهل علم باشد).

آغاز مسافرت برای طلب علم:

پایه‌گذاری مسافرت برای کسب علم باز می‌گردد به سفر نبی و کلیم الله موسی علیه الصلاة والسلام به سوی خضر که الله - متعال - داستان آن را در سوره کهف برای ما بیان کرده است. آغاز مسافرت برای طلب علم در اسلام در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است، گروه‌هایی از قبایل عربی از گوشه کنار جزیره العرب به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌آمدند، با ایشان بیعت می‌کردند و وحی - کتاب و سنت - را از ایشان فرا می‌گرفتند.

بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که صحابه پس از فتوحات متفرق شدند، صحابه به مسافرت برای یادگیری سنت اهتمام ورزیدند، جابر بن عبدالله به سوی عبدالله بن اُنیس در شام رفت، سفرش یک ماه طول کشید تا این که بتواند از

او یک حدیث بشنود، زیرا جز او کسی باقی نمانده بود که این حدیث را حفظ باشد^۱.

ابوایوب انصاری به سوی عقبه بن عامر در مصر رفت هنگامی که با او ملاقات کرد گفت: آن چه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره پوشاندن عیوب شخص مسلمان شنیده‌ای برایم بازگو کن، چون جزمی و تو کسی باقی نمانده که آن را [از رسول الله صلی الله علیه وسلم] شنیده باشد، بعد از شنیدن آن حدیث به سوی مدینه باز می‌گردد، و هنوز سفرش تمام نشده بود (که این حدیث را برای همه بازگو کرد)^۲.

۱. امام بخاری این مسافرت را در صحیحش در کتاب العلم، باب الخروج فی طلب العلم، آورده است و خطیب آن را در کتاب الرحلة فی طلب الحديث (ص: ۱۰۹ - ۱۱۸) باسندش تخریج نموده است.

۲. خطیب بغدادی در الرحلة فی طلب الحديث (ص: ۱۸۸)، و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم و فضله (۱/ ۹۳ - ۹۴) آورده‌اند.

این مسافرت در نسل تابعین به شهرهایی که حاملان میراث نبوت، صحابه پس از فتوحات در آن‌ها پراکنده بودند ادامه یافت، برای شخص ممکن نبود به احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم احاطه پیدا کند مگر با مسافرت به شهرهای مختلف و پیگیری صحابه که در شهرها پراکنده بودند.

امام سعید بن مسیب سید تابعین می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ لِأَسِيرٍ فِي طَلَبِ الْحَدِيثِ الْوَاحِدِ مَسِيرَةَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ»^۱ (گاهی اوقات در جستجوی یک حدیث مسیر چند شبانه روز را طی می‌کردم).
بسر بن عبدالله حصرمی می‌گوید: «إِنْ كُنْتُ لَأَزْكَبُ إِلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فِي الْحَدِيثِ الْوَاحِدِ لِأَسْمَعَهُ»^۲ (گاهی اوقات به خاطر یک حدیث به سوی یکی از شهرها می‌رفتم تا آن را بشنوم).

۱. ابن سعد: الطبقات الكبرى (۱۲۰/۵)، و ابو عمر بن عبد البر: جامع بيان العلم وفضله (۹۴/۱).

۲. همان.

عامر شعبی می‌گوید: «لم يكن أحد من أصحاب عبد الله بن مسعود أطلب للعلم في أفقٍ من الآفاق من مسروق»^۱ (هیچ کدام از شاگردان عبدالله ابن مسعود بیشتر از مسروق در نواحی و اقطار مختلف در پی کسب علم نبودند).

شعبی به مردی حدیثی گفت، سپس به او فرمود: «أَعْطَيْنَاكَهَا بِغَيْرِ شَيْءٍ، وَقَدْ كَانَ يُرْكَبُ فِيهَا دُونَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ»^۲ (این حدیث را بدون هیچ زحمتی به تو دادیم، در حالی که قبلاً به خاطر احادیث کوچکتر از این به سوی مدینه مسافرت می‌کردند).

از ابو العالیة ریاخی روایت است که گفت: «كُنَّا نَسْمَعُ الرَّوَايَةَ بِالْبَصْرَةِ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، فَلَمْ نَرِضْ حَتَّى رَكَبْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَسَمِعْنَاهَا مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»^۳ (در بصره از [قول] اصحاب رسول الله

۱. همان.

۲. خطیب بغدادی در الکفایة (ص: ۴۰۲) و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم و فضله (۹۴/۱).

۳. ابو محمد دارمی در سنن (۱/۱۴۴ ح ۵۷۰) باب الرحلة فی طلب العلم.

روایتی می‌شنیدیم، اما راضی نمی‌شدیم تا زمانی که به سوی مدینه می‌آمدیم و آن را از دهان خودشان می‌شنیدیم).

اسباب مسافرت:

مسافرت برای طلب علم اسباب بسیاری دارد که مهمترین آن عبارت است از:

- ۱- در عصر صحابه برای شنیدن حدیثی که یک صحابی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیده بود، یا برای اطمینان از حدیثی که حفظ کرده بود و کسی در آن شهر نبود که آن حدیث را حفظ باشد، به سوی کسی که آن را حفظ بود سفر می‌شد، گرچه مسافت یک ماه بود.
- ۲- مسافرت تابعین به سبب پراکندگی صحابه در شهرها بود، که هر کدام از آنها میراث نبوت را به همراه داشت، و به علمشان نیاز بود لذا به سوی ایشان مسافرت می‌رفتند.
- ۳- اسباب دیگری بعد از این دو نسل به وجود آمد، مانند:

- ظهور وضع^۱ در حدیث، چون اصحاب هوا زیاد شدند لذا احادیثی که با هوای شان موافق بود را می‌ساختند و به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت می‌دادند، به همین سبب علما برای اطمینان از آن احادیث، و شناخت مصادر و اصل آن به مسافرت می‌رفتند.
- طلب اسناد عالی؛ که به خاطر آن به سفر می‌رفتند، امام احمد می‌فرماید: «طَلَبُ الْإِسْنَادِ الْعَالِي سُنَّةٌ عَمَّنْ سَلَفٌ»^۲ (جستجوی اسناد عالی سنتی از گذشتگان است).
خطیب بغدادی می‌گوید: «مقصود از مسافرت به خاطر حدیث دو امر است:

۱. مترجم: منظور از وضع در حدیث این است که شخصی سخنی را به دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت دهد، و برای آن سند بسازد، آن را بر ایشان جعل می‌کند، حال آن که رسول الله آن را نفرموده است. به احادیثی که چنین حالتی داشته باشند حدیث: جعلی یا موضوع گفته می‌شود.

۲. ابن صلاح: در علوم الحدیث (ص: ۲۳۱) آورده است.

اول: به دست آوردن اسناد عالی و شنیدن از کسی که به رسول الله نزدیکتر بوده و آن را شنیده است.

دوم: دیدار با حافظان حدیث، مذاکره و استفاده بردن از ایشان. هنگامی که این دو مورد در شهر طالب العلم موجود باشد، و جای دیگری وجود نداشته باشد، در این صورت مسافرت هیچ فایده‌ای ندارد، و اکتفا به شهر خودش اولی‌تر است^۱!

مثالهایی برای این دو سبب:

الف) از مؤمل بن اسماعیل روایت است که گفت: «راوی ثقه‌ای فضایل سوره‌هایی از قرآن که از ابی بن کعب روایت شده بود را به من گفت، به او گفتم چه کسی این حدیث را به تو گفته است؟ گفت: شخصی در مدائن که زنده است، به سوی او رفتم و گفتم: چه کسی این حدیث را به تو گفته است؟ گفت: شیخی در واسط که زنده است، به سوی او رفتم، گفت: شیخی در بصره به من گفته است، به سوی او رفتم، گفت: شیخی در آبادان به من گفته

۱. الجامع لأخلاق الراوی (۲/۲۳۳).

است، به سوی او رفتم، دستم را گرفت و مرا داخل خانه‌ای برد دیدم گروهی از صوفیان آن جا بودند و شیخی در کنارشان بود، گفتم: این شیخ به من گفته است، گفتم یا شیخ چه کسی این حدیث را به شما گفته است؟ گفتم: کسی به من نگفته است، اما وقتی دیدم مردم از قرآن روی گردان شدند این حدیث را برای شان جعل کردم تا مردم به سوی قرآن باز گردند»^۱.

ب) حافظ ابن حبان با سندش^۲ از ابو نصر بن حماد و زّاق بجلی روایت کرده که گفت: «مقابل خانه شعبه بن حجاج بودیم، جمعی با من بودند که سنت را با هم مذاکره می کردیم، گفتم: اسرائیل از ابو اسحاق از عبدالله بن عطا از عقبه بن عامر از رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما حدیث گفت: «من توضأ فأحسن الوضوء

۱. الکفایة خطیب بغدادی (ص: ۴۰۱) و الموضوعات ابن جوزی (۱/ ۲۴۱ - ۲۴۲).

۲. کتاب المجروحین (۱/ ۲۸ - ۲۹).

دخل من أى أبواب الجنة شاء»^۱ (هر کس به نیکویی وضو گرفت از هر در بهشت که بخواهد وارد آن می‌شود).

در حالی که این حدیث را می‌خواندم شعبه خارج شد، یک پس گردنی به من زد و گفت: ای دیوانه، شنیدی ابواسحاق از عبدالله

۱. در مصادری که می‌شناسم حدیث را با این لفظ نیافتم، اما ترمذی از عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، فُتِحَتْ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» (هر کس به نحو احسن وضو گرفت سپس گفت: گواهی می‌دهم که هیچ معبود حق جز الله وجود ندارد که یکتا است و هیچ شریکی نیز برای او نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، پروردگارا من را از توبه‌کنندگان قرار بده و من را از پاکان قرار بده، هشت در بهشت برایش باز می‌شود که از هر کدام خواست وارد آن می‌شود). کتاب الطهارة، باب فیما یقال بعد الوضوء. و نگاه: طرق حدیث و تخریجش در: إرواء الغلیل آل‌بانی (۱/ ۱۳۴ ح: ۹۶).

بن عطا از عقبه بن عامر حدیث می‌گفت؟ گفتم: ای ابو اسحاق، از عبدالله بن عطا شنیدی که از عقبه بن عامر حدیث می‌گفت؟ گفتم: از عبدالله بن عطا شنیدم، گفتم: عبدالله بن عطا از عقبه بن عامر شنیده است؟ گفتم: ساکت شو، گفتم: ساکت نمی‌شوم، [شعبه می‌گوید] مسعر بن کدام به من رو کرد و گفت: ای شعبه، عبدالله بن عطا زنده است و در مکه حضور دارد، (شعبه می‌گوید) به مکه رفتم، عبدالله بن عطا را دیدم و گفتم: حدیث وضوء؟ گفتم: عقبه بن عامر، گفتم: الله تو را رحمت کند از او شنیده‌ای؟ گفتم: نه، سعد بن ابراهیم به من گفته است، لذا نزد مالک بن انس که به حج آمده بود رفتم و در مورد سعد بن ابراهیم از او پرسیدم، گفتم: امسال برای حج نیامده است، بعد از این که مناسب خود را به اتمام رساندم به مدینه رفتم و سعد بن ابراهیم را ملاقات کردم، گفتم: حدیث وضوء؟ گفتم: از نزد شما خارج شده است، زیاد بن مخراق به من این حدیث را گفته است، به بصره رفتم و زیاد بن مخراق را در حالی که رنگم پریده بود و لباس‌هایم

کثیف و موهایم بسیار بلند شده بود ملاقات کردم، گفتم: از کجا می‌آیی؟ داستان را برایش تعریف کردم، گفتم: [اکنون] نیاز تو این نیست گفتم: باید بدانم، گفتم: باید اول حمام بروی و لباسهایت را بشویی سپس بیایی به تو می‌گویم، حمام رفتم، لباسهایم را شستم سپس نزد او رفتم، گفتم: شهر بن حوشب از ابی ریحانه به من این حدیث را گفته است، گفتم: این حدیث اول سندش عالی بود سپس نازل شد، آن را بیوشانید که هیچ اصلی ندارد!».

۱. ابن عبدالبر گفته: «و این معنا با چندین وجه از شعبه روایت شده است...» سپس آن وجوه را روایت کرده است، که یکی از آنها از ابوداود طیالسی، از شعبه. نگاه: التمهید (۱/ ۴۸ - ۵۱).

این دو مثال، تلاش و کوشش‌های با ارزش سلف -رحمهم الله- که در راه زدودن دروغ از رسول الله صلی الله علیه وسلم و پاک کردن سنت مُطهر از دروغ‌هایی که زنادقه و دروغگویان وارد آن ساختند را بازگو می‌کند؛ ابوعمر بن عبدالبر می‌گوید: «بحث و بررسی این گونه می‌باشد، چنین چیزهایی از شعبه معروف است. بخاطر این روایت و روایت‌های شبیه آن است که ابو عبدالرحمن نسائی فرموده است: (أمناء الله عز وجل علی حدیث رسوله

اهمیت و اهداف این مسافرت:

مسافرت اثر بسزایی در انتشار احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و کثرت طرق آن داشته است، یکی از اثرات آن شناخت راویان حدیث به صورت دقیق بوده است، زیرا محدث به سوی شهری می‌رود و با علمای آن آشنا می‌شود، با آنان سخن می‌گوید

ثلاثة: مالك بن أنس، وشعبة بن الحجاج، ويحيى بن سعيد القطان - امانت داران الله عزوجل بر حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم سه نفر هستند: مالك بن انس، شعبة بن حجاج و يحيى بن سعيد قطان). (التمهيد ۱/ ۵۱).

کاری که این دو امام -مُؤمِّل و شعبة- انجام دادند تنها نمونه‌ای از مثال‌های فراوانی است که سلف -رضوان الله علیهم اجمعین- در راه خدمت به دین و دفاع از آن انجام دادند، این دو نمونه مثالی است برای صبر و تحمل مشقت در راه طلب علم، دقت در تحقیق مسائل آن، تحمل مشقت و سختی و تلاش برای صحیح آن و سپس انتشار و تعلیم آن برای مردم، امروزه طلاب علم کجا و این گونه عمل کردن کجا! چه کاری را در راه خدمت به سنت پیامبرشان صلی الله علیه وسلم و نشر و تعلیم آن برای مردم انجام داده‌اند؟

و سؤال می‌پرسد، به همین خاطر مسافرت برای طلب علم در قرن دوم و سوم زیاد شد.

حافظ رامهرمزی در کتاب معروف خود «المحدث الفاصل» لیستی از اسمهای محدثینی که به سوی شهرها مسافرت رفته‌اند بر حسب طبقات نوشته است.

اول کسانی که به چندین شهر مسافرت رفته‌اند ذکر می‌کند، سپس کسانی که تنها به یک شهر مسافرت رفته‌اند تا با علمای آنجا ملاقات کنند!

مهمترین شهرهایی که طلاب علم به سوی آنها مسافرت می‌رفتند: مدینه، مکه، کوفه، بصره، الجزیره، شام، یمامه، مصر، مرو، ری و بخارا بوده است؛ زیرا این شهرها مراکز علم بود و علمای بسیاری در آنها زندگی می‌کردند.

از امام احمد در مورد طالب العلم سؤال شد: «هَلْ يَلْزَمُ رَجُلًا عِنْدَهُ عِلْمٌ، فَيَكْتُبُ عَنْهُ أَوْ تَرَى أَنْ يَرْحَلَ إِلَى الْمَوَاضِعِ الَّتِي فِيهَا الْعِلْمُ

فَيَسْمَعُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: يَرْحَلُ يَكْتُبُ عَنِ الْكُوفِيِّينَ وَالْبَصْرِيِّينَ، وَأَهْلِ
الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ يُشَامُّ النَّاسَ يَسْمَعُ مِنْهُمْ»^۱ (آیا ملازم یک نفر که
علم دارد شود و از او علم فرا بگیرد، یا به جاهایی که علم وجود
دارد سفر کند و علم یاد بگیرد؟ گفت: باید سفر کند، از کوفی‌ها و
بصری‌ها، اهل مدینه و مکه بنویسد و برای فراگیری علم و شنیدن
حدیث، مشتاقانه پیگیر اهل علم باشد).

سخن ابراهیم بن ادهم گذشت که گفت: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ
الْبَلَاءَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِرَحْلَةِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ»^۲ (الله -متعال- به
سبب مسافرت اهل حدیث، بلا را از این امت دفع می‌کند).

۱. الرحلة فی طلب الحديث (ص ۸۸ / شماره ۱۲).

۲. الرحلة فی طلب الحديث خطیب بغدادی (ص ۸۹ / شماره ۱۵)، علوم

الحديث ابن صلاح (ص ۲۲۲ - ۲۲۳).

فصل سوم

اهل هوا و موضع‌شان در برابر حجیت سنت

دشمنان اسلام از طوایف و امت‌هایی که اسلام کارشان را یک‌سره کرد و دین‌شان را باطل و منسوخ ساخت، زمانی که انتشار سریع اسلام و روی آوردن بسیاری از هم‌کیشان‌شان را به سوی این دین دیدند، برای لحظه‌ای خیالشان آسوده نشد و آرام و قرار نگرفتند، به این سبب به طرح نقشه و حيله برای [مبارزه با] اسلام و مسلمانان پرداختند.

چون مبارزه علنی با این دین و کتاب کریمش غیر ممکن بود، این دشمنان به نقشه تظاهر به اسلام و مخالفت درونی پناه بردند، شروع کردند به انتشار شبهات، ایجاد شک و تردید بین مسلمانان، تیرهای شک و شبهه را به سوی سنت پاک و راویانش روانه ساختند. به علت جایگاه سنت به عنوان مفسر و شارح قرآن انتقاد و بدگویی از سنت در واقع تشکیک در قرآن است، بنابراین تشکیک و خرده‌گیری در آن دو [قرآن و سنت] در واقع تحریف دین اسلام

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۲۴

است. هدف دشمنان از انتشار شک و شبهه و تظاهر به اسلام چیزی بود که بیان شد.

از کسانی که تظاهر به اسلام کردند، و توانستند اثر بزرگی در اشاعه شک و شبهات در سنت پاک و راویان آن داشته باشند افراد زیر می باشند:

۱- عبدالله بن سبأ یهودی: که داستانش معروف و مشهور است!

۲- سوسن نصرانی: کسی که معبد الجهنی (از مؤسسين فتنه قدريه) بدعتِ قَدَر را از او آموخته است.^۲

۱. به کتاب: عبدالله بن سبأ و أثره فی الفتنة فی صدر الإسلام، اثر دکتر سلیمان بن حمد العودة رجوع شود.

۲. به شرح حال معبد الجهنی: در تهذيب الکمال مزی، میزان الاعتدال ذهبی و تهذيب التهذيب ابن حجر رجوع شود.

- ۳- ابراهیم نَظَّام معتزلی: امام ذهبی درباره او از علمای اسلام نقل می‌کند: او بر دین برهمایی بود و دین خود را به وسیلهٔ اعتزال مخفی کرده بود تا دین اسلام را به فساد بکشاند!
- ۴- بِشَر مریسی: خطیب بغدادی در شرح حال او نقل می‌کند که او یهودی زاده بود که در کوفه به چفیه بافی اشتغال داشت و زندیق^۲ بودن خود را با اعتزال مخفی کرده بود^۳.

۱. نگاه شرح حال او: سیر أعلام النبلاء (۱۰ / ۵۴۲).

۲. مترجم: زندیق به معنای: ملحد، بی دین، کافر، منافق؛ کسی که کفر را پنهان و تظاهر به ایمان می‌کند (تاج العروس، ۴۱۸/۲۵) (معجم المعانی).

۳. به رد امام دارمی بر مریسی، تاریخ بغداد (۷/ ۵۶) و صفحات بعد از آن و خلق افعال العباد امام بخاری رجوع شود.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۲۶

۵- جهم بن صفوان: کسی که آراء خود را از سُمَنِیه^۱ و هندوها^۲ گرفته بود، این مرد چنان فسادى را در دین اسلام براه انداخت که هیچ گروه دیگری این کار را انجام ندادند.^۳

۱. مترجم: به ضم سین و فتح میم، به -سومان- قومی از بت پرستان نسبت داده می‌شوند که به تناسخ اعتقاد دارند و معتقدند که برای کسب علم راهی جز حس وجود ندارد. نگاه: کشاف اصطلاحات الفنون ۵۲/۴، وکشف الأسرار ۲۶۲/۲، وفواتح الرحموت ۱۱۳/۲. برگرفته شده از کتاب: کتابات أعداء الإسلام ومناقشتها. تألیف: عماد السید محمد إسماعیل الشربینی.

۲. مترجم: هندوها که برهمایی نیز بر آن‌ها اطلاق می‌شود، دیانتی بت پرست است که بیشتر مردم هند به آن معتقدند، مجموعه‌ای که رفتارها و عقاید و رسم‌هایی است که از ۱۵ قرن قبل از میلاد تا امروزه بوجود آمده است، دینی است که در کنار اصول قانونی و مقررات ارزش‌های اخلاقی و روحانی نیز برخوردار، بر اساس وظایف گوناگون چندین خدا دارد، هر منطقه‌ای خدایی و هر کاری یا چیز مهمی خدایی دارد. الموسوعة المیسرة فی الأدیان والمذاهب والأحزاب المعاصرة (۷۲۴/۲).

۳. نگاه: الرد علی الجهمیة نوشته امام احمد (ص: ۱۰۱ - ۱۰۵) و فتح الباری ابن حجر (۱۳ / ۳۴۵).

غیر از این‌ها افراد زیادی هستند که زندیق بودن خود را مخفی کردند، اما الله آن‌ها و مکرشان را به وسیلهٔ علما و دانشمندان حدیث اهل سنت و جماعت رسوا کرد!

تلاش آن‌ها برای مبارزه با سنت به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. رد سنت، فقط توسط عقل‌شان.
۲. شک‌اندازی و بدگویی از راویان حدیث از روی هوای نفس.
۳. جعل احادیث بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و نسبت دادن آن‌ها به سنت، تمامی احادیثی که جعل کردند، با سنت یا با عقل یا با معلوم بالضرورة تناقض دارد، این کار را انجام دادند تا سنت یا راویانش مورد سرزنش قرار گیرند، در حالی که سنت و راویان از آن بری هستند.

۱. زندیقی را نزد هاروش الرشید آوردند تا او را بکشد، زندیق گفت: با هزار حدیثی که وضع کردم چکار می‌کنی؟ هارون الرشید گفت: و تو ای دشمن الله با ابو اسحاق فزاری و عبدالله بن مبارک که آن را حرف می‌شکافند و بررسی می‌کنند، چکار می‌کنی؟ تذکرة الحفاظ امام ذهبی (۱ / ۲۷۳).

رد کردن سنت با عقل انواع مختلفی دارد:

- ۱- رد کردن مطلق.
 - ۲- رد احادیث آحاد.
 - ۳- می‌توان به رد احادیث آحاد، رد زیادت بر نص را ملحق کرد به اعتبار این که سبب رد زیادت بر نص به خاطر این بوده که خبر آحاد است.
- هر بخش را جداگانه توضیح می‌دهم:

اول: رد سنت به صورت مطلق:

خلاصه نظریه این گروه: قرآن به تنهایی کافی است، قرآن به تنهایی اسلام کامل است، و نیازی به سنت نیست، مگر نزد برخی از آنان که سنت‌های عملی رسول الله صلی الله علیه وسلم مانند تفصیل نماز، زکات و غیره قابل قبول است.

بدر این نظریه در اواخر عصر صحابه کاشته شد، چون برخی از ایشان در این مورد موضع گیری‌هایی داشتند، نصوص زیر بر این مسأله دلالت دارد:

۱- حسن بصری روایت می‌کند: عمران بن حصین رضی الله عنه با یارانش نشست و بودند که شخصی گفت: با ما سخن نگوئید مگر با قرآن، [عمران به او] گفت: نزدیک شو، آن مرد نزدیک شد، گفت: «أَرَأَيْتَ لَوْ وُكِّلَتْ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ إِلَى الْقُرْآنِ، أَكُنْتَ تَجِدُ فِيهِ صَلَاةَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، وَصَلَاةَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا، وَصَلَاةَ الْمَغْرِبِ ثَلَاثًا، تَقْرَأُ فِي اثْنَتَيْنِ؟...»^۱ (بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن اکتفا کنید آیا می‌توانی در آن نماز ظهر را چهار رکعت، و نماز عصر را چهار رکعت، و نماز مغرب را سه رکعت بیابی که در دو رکعت آن با صدای بلند قرائت می‌کنی؟...).

۱. بیهقی در مدخل الدلائل (۱/۲۵) و خطیب در الکفاية فی علم الرواية (ص: ۴۸) از چند طریق و همچنین ابو عمرو بن عبدالبر در جامع بیان العلم و فضلہ (۱۹۱/۲) روایت کرده‌اند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۳۰

۲- ایوب سختیانی روایت می‌کند: مردی به مطرف بن عبدالله شخیر گفت: با ما سخن نگوئید مگر با قرآن، مطرف به او گفت: «والله ما نريد بالقرآن بدلا ولكن نريد من هو أعلم بالقرآن منا»^۱ (به الله قسم ما نمی‌خواهیم هیچ چیز را با قرآن عوض کنیم، اما ما [سخن] کسی را می‌خواهیم که از ما نسبت به قرآن آگاه‌تر است) منظورش رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود.

۳- ابو عمرو اوزاعی می‌گوید: «قال أيوب السختياني: إذا حدث الرجل بالسنة فقال: دعنا من هذا وحدثنا من القرآن، فاعلم أنه ضال مضل»^۲ (ایوب سختیانی می‌گوید، هر وقت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را برای کسی بازگو کردی و او

۱. بیهقی در مدخل الدلائل (همچنین در حجة السنة ص: ۳۳۱ موجود می

باشد) و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم وفضله (۱۹۱/۱) روایت کرده‌اند.

۲. حاکم در معرفة علوم الحديث (ص: ۶۵)، بیهقی در مدخل الدلائل و خطیب

در الکفاية فی علم الرواية (ص: ۴۹) روایت کرده‌اند، همچنین نگاه: حجة

السنة (ص: ۳۳۱)،

گفت این را رها کن و از قرآن برایمان بگو؛ بدان که او فردی گمراه و گمراه کننده است).

روشن است که این حالات به طور فردی برخورد شده است و به صورت منسجم و گروهی به آن‌ها پاسخ داده نشده مگر از اواخر قرن دوم، اما معلومات کافی و دقیقی از این فرقه در دست نداریم جز آن چه در (کتاب جماع العلم از کتاب الأم امام شافعی) وارد شده است؛ که می‌گوید: «باب حکایة قول الطائفة التي ردت الأخبار كلها»^۱ (باب حکایت قول گروهی که تمامی اخبار [احادیث] را رد کردند) سپس امام شافعی رحمه الله به رد آنها پرداخته است.

این مربوط به دوران گذشته است، اما در دوران معاصر، استعمار غربی هنوز سیطره خود را بر سرزمین‌های اسلامی کامل نکرده بود، که شروع کردند به احیای دوباره بدعت‌ها و نظریات منحرف فرقه‌های دشمن اسلام که در واقع قبل از آنان گذشتگان‌شان از

۱. الأم امام شافعی (۲۷۳/۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۳۲

دشمنان اسلام مانند یهود، نصاری، مجوس و صائبه بذران را کاشته بودند، این کارشان را به وسیله فرستادن گروه‌های تبشیری و مستشرقین به سرزمین‌های اسلامی انجام دادند. از بدعت‌ها و آراء منحرفی که استعمار بین مسلمانان زنده کرد - و در این راه توانست از مسلمانان جاهلی که دین خود را به چند ریال به استعمار فروختند بهره‌کشی کند - نظریه خود را تحت عنوان: «سنت را رها کنید قرآن به تنهایی کفایت می‌کند» مطرح کردند و آن را میان مسلمانان منتشر ساختند، به زعم آنان قرآن به تنهایی کفایت می‌کند، اما قصد حقیقی‌شان رد کردن تمام دین - کتاب و سنت - است.

در شبه قاره هند، انگلیس توانست گروهی از کسانی که ادعا می‌کردند علمای مسلمین هستند را بخرد، از آن‌ها استفاده کردند تا جهاد با شمشیر را انکار کنند و مسلمانان را به این نظریه قانع کنند، این حرکت بعد از آن صورت گرفت که انگلیس به خاطر

حرکات جهادی که در نواحی مختلف هند ضد آنان صورت می‌گرفت دو بار طعم تلخ شکست را چشید.

از بارزترین افرادی که حکم به ابطال و انکار جهاد داد: «چراغ علی» و «میرزا غلام احمد قادیانی» بودند.

بعد از این مرحله به ایجاد گروه دیگری پرداختند که شعار آن‌ها: بسنده کردن به قرآن و رد مطلق سنت بود [همان قرآنیون]، در رأس این مدرسه «سید احمد خان»، «عبدالله جکرالوی»، «احمد الدین آمرتسری» و دیگران بودند، بعد از آن‌ها «غلام احمد پرویز» آمد و مرکزی را به نام **اهل قرآن** تأسیس کرد، همچنین مجله ماهانه‌ای براه انداخت، و کتب متعددی در این رابطه منتشر کرد!

۱. در رد این مؤسسه کتب بسیاری نوشته شده است، که اغلب آنها به زبان اردو است، از بهترین کتبی که در رد این گروه نوشته شده است کتاب «القرآنیون وشبهاتهم حول السنة» پایان‌نامه کارشناسی ارشد که خادم حسین بخش به قسم عقیده در دانشگاه أم القرى تقدیم کرده و مکتبة الصدیق در طائف آن را چاپ کرده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۳۴

اما در کشورهای عربی، عهده‌دار بخش بزرگ دعوت به رد سنت و کافی بودن قرآن دو گروه بودند.

گروه اول: کسانی که به گمان خودشان از پیروان مدرسه اصلاحی بودند، نشأت آن در مصر، سرزمین کنانه به دست: محمد عبده و شیخ جمال الدین افغانی بوده است، آراء این مدرسه از دو طریق منتشر شده است:

۱. مجله المنار که در رأس آن، مؤسسش محمد رشید رضا یکی از قطب‌های مدرسه اصلاحی بوده است، در این مجله سلسله مقالاتی را تحت عنوان «الإسلام هو القرآن وحده»^۱ (اسلام تنها قرآن است) به قلم دکتر توفیق صدقی چاپ می‌شد، رشید رضا نیز این مقالات را تأیید می‌کرد، اما او مسأله را بدتر کرده و سنت را به دو دسته تقسیم کرد، دسته اول: دین عام - سنت

۱. مجله المنار، سال نهم، شماره های (۷ - ۱۲).

عملی- که قبولش واجب است، دسته دوم: دین خاص - سنت غیر عملی- که ملزم به قبول آن نیستیم!

۲. کتاب «أضواء على السنة المحمدية» نوشته أبو رية^۲.

گروه دوم: بعضی از نویسندگان و ادبایی که باز از سرزمین کنانه بودند، کسانی که به دست دشمنان اسلام مانند: مستشرقین یهودی و نصرانی در دانشگاه‌های فرانسه، آلمان و بریتانیا تحت نظر و اندیشه آنها تربیت یافتند، و عقولشان [از آن آراء منحرف] تغذیه شده بود، شک و شبهات اساتید مستشرقشان بر قلب‌های آنان چیره شده بود، آن‌ها به سرزمین‌های اسلامی

۱. نگاه: دراسات فی الحدیث النبوی اعظمی (۱/ ۲۶ - ۲۷)، استاد سباعی ذکر می‌کند که رشید رضا در آخر حیاتش از این رأی بازگشت، نگاه: السنة و مکانتها فی التشريع الإسلامی اثر استاد سباعی (ص ۳۰)، و دکتر اعظمی در: دراسات فی الحدیث النبوی (۱/ ۲۷) آن را از سباعی نقل کرده است.

۲. در رد کتاب ابوریه کتب زیادی نوشته شده است که از بهترین آنان. ۱- السنة و مکانتها اثر سباعی. ۲- الأنوار الکاشفة اثر معلمی. رحمهما الله جمیعا است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۳۶

بازگشتند تا نمایندگان [و پیک‌های] دشمنان الله و رسولش باشند، در رأس آن ادیبان که با کتبشان به سنت و راویان آن ایراد می‌گرفتند و سنت را رد می‌کردند: طه حسین، احمد امین و غیره بودند.

دوم: رد کردن خبر آحاد:

در سه قرن اول تمام سلف بر وجوب عمل به سنت بدون فرق گذاشتن میان احادیثی که بعدها آحاد و متواتر، یا اصول دین و فروع دین نامیده شدند، اتفاق نظر داشتند؛ همه این تقسیمات نو پیدا و بدعت^۱ هستند که بعداً به وجود آمده است^۲ - بلکه وقتی سران فتنه در عصرهای سلف سر بر آوردند، و سنت یا قسمتی از

۱. مترجم: بدعت از این نگاه که حکم و پذیرش احادیث آحاد را از متواتر جدا می‌کنند و به بهانه آحاد بودن، آن‌ها را یا مطلقاً رد می‌کنند، یا پذیرش احادیث آحاد را خاص احکام عملی و فقهی یا فروع می‌دانند اما در اصول و اعتقاد احادیث آحاد را نمی‌پذیرند.

۲. نگاه: مختصر الصواعق المرسله (۴۱۳/۲).

آن را رد کردند، همه سلف مقابل آنان ایستادند، و نسبت به آنان هشدار دادند؛ قبلاً نیز به این مسأله اشاره کردیم، برای نمونه: ایوب سختیانی می‌گوید: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالسَّنَةِ فَقَالَ: دَعْنَا مِنْ هَذَا وَحَدَّثْنَا مِنَ الْقُرْآنِ، فَاعْلَمْ أَنَّهُ ضَالٌ مُضِلٌّ»^۱ (هر وقت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای کسی بازگو کردی و او گفت فقط قرآن برای ما بخوان و حدیث را رها کن؛ بدان که او فردی گمراه و گمراه کننده است).

امام شافعی رحمه الله در کتاب‌های خود دو فصل، در پاسخ به کسانی که سنت یا قسمتی از آن را رد می‌کنند، نوشته است، فصل اول در رد کسانی که مطلقاً سنت را رد می‌کنند، در کتاب «جماع العلم» که ضمن کتاب «الأم» چاپ شده است، و فصل بعد

۱. حاکم در معرفة علوم الحديث (ص: ۶۵)، بیهقی در مدخل الدلائل و خطیب در الکفایة فی علم الروایة (ص: ۴۹) روایت کرده‌اند، همچنین نگاه: حجة السنة (ص: ۳۳۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۳۸

درد کسانی که تنها -خبر آحاد- را رد می‌کنند نوشته است، این رد در کتاب «الرسالة» ایشان قرار دارد.

دیگر ائمه سلف نیز به همین شکل با این فکر منحرف مبارزه می‌کردند، و مسلمانان را از آن‌ها و بدعت‌های‌شان برحذر می‌داشتند.

با مطالعه و بررسی تاریخ به وجود آمدن بدعت رد خبر آحاد به امور زیر دست می‌یابیم:

۱- این قول آشکار نشد و به وجود نیامد مگر به وسیله اهل هوا و کسانی که در دینشان متهم بودند مانند: جهمیه، معتزله و متکلمین، غالب سران این فرقه‌ها یا به زندقه متهم بودند، یا به این که نظریات خود را از دشمنان اسلام گرفته‌اند، یا حداقل، به سستی در دین و ایمان متهم بودند.

همان گونه که امام ذهبی در مورد جاحظ می گوید: «کان ماجنا
قلیل الدین...»^۱ (جاحظ فردی بی حیا، بد زبان و ضعیف الایمان
بود...).

خطیب بغدادی با سند خود از ابن ابی الذیال روایت کرده که
جاحظ نماز نمی خواند.^۲

۲- حقیقت این قول رد سنت تنها به وسیله عقل یا هوای
نفس است، آن ها در خصوص علت رد خبر آحاد می گویند: عقلا
ممکن است راوی آن دروغ بگوید یا اشتباه کند، همچنین اگر
احادیث متواتر با عقل شان در تضاد باشد آن را تأویل یا تفویض

۱. نگاه: سیر أعلام النبلاء (۱۱ / ۵۲۷).

۲. نگاه: تاریخ بغداد (۱۲ / ۲۱۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۴۰

می‌کنند، در حالی که عقل‌های‌شان مختلف، کوتاه و متناقض است.^۱

۳- این نظریه در سه قرن اول -و حتی در قرن چهارم- آن‌چنان انتشار و ظهوری نیافت، آن‌هم به‌خاطر فضل‌الله -متعال- و سپس به‌فضل کوشش‌های علمای سلف بوده که الله‌آنان را برای حفظ سنت و تبلیغ آن به‌امت آماده ساخت، ایشان برای احیای سنت‌ها و از بین بردن بدعت‌ها در نطفه تلاش فراوانی داشته‌اند، الله ایشان را مشمول رحمت خود قرار دهد و به‌خاطر تلاششان برای اسلام و مسلمانان پاداش نیکو عطا کند.

این نظریه -تا جایی که اطلاع دارم- در عصرهای ضعف و جهل، و ظهور بدعت‌ها و دورانی که اصحاب هوا و اهل بدعت بر مسلمین

۱. مثالی در این مورد، نگاه: کلام ابو المعالی جوینی در کتاب: الإرشاد (ص:

۱۴۶ - ۱۴۸) هنگامی که در مورد صفت دو دست و دو چشم و صورت سخن

می‌گوید.

سیطره داشتند یعنی اوایل قرن پنجم هجری به بعد آشکار شد و انتشار یافت.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در رد اصحاب این نظریه در زمان خود می‌گوید: «مشکل آنها این است که در این مسائل به کلام ابن حاجب بر می‌گردند، و اگر یک پله بالاتر بروند به سیف الدین آمدی و ابن خطیب رازی می‌رسند، و اگر سندی آنها کمی بالاتر برود به غزالی و جوینی و باقلانی^۱ می‌رسند، اما این در حالی است که سلف امت بر قبول خبر آحاد و عمل به آن بدون تفاوت بین آن دو اجماع داشتند»^۲.

۱. باقلانی در سال (۴۰۳ هـ)، و غزالی سال (۵۰۵ هـ) وفات یافتند.

۲. ابن قیم این را از شیخش در کتاب: مختصر الصواعق المرسله (۲/ ۴۱۲ - ۴۳۳) ذکر کرده است.

مترجم: منظور امام ابن تیمیه این است که: آن کسانی که در زمان ایشان اخبار آحاد را رد می‌کردند، بجای رجوع به اقوال و آراء و نظریات علمای سلف (که در قرون یک تا چهار هجری بوده‌اند و در حجیت خبر آحاد هیچ

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۴۲

۴- نظریه رد خبر آحاد از قرن پنجم به بعد در فاصله زمانی که علم کلام و منطق یونان بر علوم اسلامی و تعداد زیادی از علمای مسلمین سیطره داشت انتشار یافت، علم کلام و منطق، اغلب علوم اسلامی را فاسد نمود.

دلیل آشکار این ادعا بررسی تاریخ ورود منطق و علم کلام است: سیطره علم منطق و کلام بر امت اسلامی تقریباً از آغاز قرن پنجم تا پایان قرن هفتم بوده است، امت اسلام در این مدت زمان دچار جمود فکری و عملی شد، به گونه ای که انتشار اکثر بدعت ها، آراء و نظریات باطل مانند: باطنی ها، فلاسفه و صوفیان در این برهه زمانی صورت گرفته است، در این زمان بود که دشمنان اسلام از صلیبی ها و مغول فرصت را غنیمت شمردند، به سرزمین اسلامی هجوم آوردند و خلافت اسلامی را نابود ساختند.

اختلافی نداشتند)، به اقوال امثال ابن حاجب، آمدی، باقلانی و غزالی رجوع می کردند.

امت اسلامی از این رکود و جمود [فکری و عملی] بیدار نشد، غبار و آلودگی منطق و کلام از چهره‌اش پاک نگشت، مگر به وسیله آن مدرسهٔ اصلاحی که بر منهج اهل سنت و جماعت -از قرون مفضلہ- حرکت می‌کرد، مدرسه شیخ الإسلام ابن تیمیہ و شاگردان او، این مدرسه در اواخر قرن هفتم و آغاز قرن هشتم هجری به وجود آمد.

از میان علوم اسلامی بعد از قرن پنجم علم اصول فقه و بعد از آن اصول حدیث بیشترین تأثیر را از علم کلام پذیرفته بودند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۴۴

۵- بعد از انتشار این نظریه میان علمای امت، نظر علما درباره خبر
آحاد در سه مذهب زیر خلاصه می‌شود:

**مذهب اول خبر آحاد فقط ظن و گمان را می‌رساند، آنان دو گروه
هستند:**

۱. **معتزله و کسانی که بر منهج آنان هستند می‌گویند:** خبر
واحد ظنی است، افاده علم و یقین نمی‌کند و عمل کردن به آن
واجب نیست، به همین علت در عقاید و احکام آن را رد کرده‌اند.
۲. **متکلمین اشاعره می‌گویند:** خبر آحاد ظن است، اما عمل
کردن به ظن راجح در احکام جایز است، اما در عقاید جایز نیست.
دلیل خود را چنین مطرح کرده‌اند: اگر از تو در مورد عادل‌ترین
راویان حدیث آحاد بپرسند: که آیا ممکن است از او دروغ یا اشتباه
سر بزنند؟ ناچاراً می‌گویی: بله، در جواب گفته می‌شود: این که به

راستگویی او یقین داری اما از طرفی هم جایز می‌دانی دروغ بگویی و اشتباه کند، متناقض است.^۱

مذهب دوم: اگر راویان آن عادل و از نظر حافظه قوی باشند فایده علمی دارد و عمل به آن واجب است.

ابو محمد ابن حزم می‌گوید: ابو سلیمان خطابی و حسین بن علی کرابیسی و حارث محاسبی می‌گویند: خبر واحدی که راوی عادل از عادل همسان خودش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند، علم و عمل به آن واجب است، همچنین احمد بن اسحاق معروف به ابن خویز منداد این قول را از مالک بن انس نقل کرده است.^۲

۱. مذكرة أصول الفقه محمد امين الشنقيطی (ص: ۱۰۳)، و نگاه: الإحكام فی

أصول الأحكام ابن حزم (۱/ ۱۳۳).

۲. الإحكام فی أصول الأحكام ابن حزم (۱/ ۱۳۲).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۴۶

سپس نقل‌هایی را ذکر می‌کند که سلف خبر واحد را از صحابه و بعد از ایشان قبول می‌کردند.^۱

بیشتر ادله‌ای که ذکر کرده - که بسیار مفید و مهم است - را امام شافعی رحمه الله در کتاب «الرسالة» خود آورده است.^۲

مذهب سوم: تفصیل، اگر همراه با خبر واحد شواهد و قرائنی باشد که بر صدق آن دلالت دهد یقین را می‌رساند و اگر قرائن نباشد گمان را می‌رساند.

از نمونه‌های این گونه قرائن: احادیث صحیح بخاری و مسلم؛ زیرا دلایل دال بر صدق اخبار صحیحین: جایگاه دو امام، بخاری

۱. برای تفصیل بیشتر نگاه: کتاب الإحکام فی أصول الأحکام ابن حزم (۱/ ۱۲۲ - ۱۳۲).

۲. نگاه: الرسالة (ص: ۴۰۱) و بعد از این صفحه در باب الحجة فی تثبیت خبر الواحد. و نگاه: آنچه امام ابو عبد الله بخاری در صحیحش ذکر کرده است؛ یکی از عنوان‌ها در کتاب صحیحش این است: «کتاب أخبار الآحاد»، فتح الباری (۱۳/ ۲۳۱ - ۲۴۴).

و مسلم در این مورد است، همچنان که آن دو در شناخت صحیح بر دیگران مقدم هستند و همهٔ علمای امت بر قبول کتابشان اتفاق نموده‌اند، این اتفاق به تنهایی برای رسیدن به یقین، از کثرت طرق به تنهایی، قوی‌تر است، همان‌گونه که بسیاری از علما بر این مسئله صحه گذاشته‌اند، ابن حجب، امام الحرمین، آمدی، بیضاوی و ابوالعباس ابن تیمیه -رحمهم الله- این نظر را پسندیده‌اند، برخی از آنان روایت از امام احمد^۱ را خبری دانسته‌اند که قرائن زیادی بر صدق همان خبر وجود داشته باشد نه غیر آن^۲.

دو نکته:

نکته اول: شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «اما این سؤال: هنگامی که حدیث صحیح باشد واقعا صدق است؟ در جواب باید گفت که صحیح چند نوع است:

۱. مترجم: منظور نظر امام احمد مبنی بر این‌که: خبر آحاد علم یقینی را می‌رساند.

۲. مذكرة أصول الفقه شیخ محمد امین الشنقیطی (ص: ۱۰۳).

۱- احادیث صحیحی که لفظاً متواتر هستند؛ مانند حدیث: «مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۲- احادیثی که از نظر معنا متواتر هستند، مانند احادیث شفاعت، و رؤیت الله متعال، و احادیث جوشیدن آب از میان انگشتان رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیره.

این دسته از احادیث علم یقین را می‌رسانند و بدون شک صدق هستند: چون لفظاً یا معنأً متواتر هستند.

۳- از احادیث صحیح: احادیثی است که مسلمین صحیح بودن آن را پذیرفته‌اند و به آن عمل کرده‌اند، مانند: حدیث دیه جنین که برای آن غُرّه^۱ تعیین شده است و به آن عمل کردند، به حدیث شُفْعَه عمل کردند، همچنین احادیث سجده^۲ سهو و مانند

۱. مترجم: در حدیث آمده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دیه جنین را (غره) یعنی یک برده یا کنیز را تعیین نمودند که برابر است با یک بیستم دیه پدر یا مادر جنین یعنی: پنج شتر. والله اعلم. نگاه: مغنی المحتاج (۵/۳۶۸-۳۶۹)، و التعریفات جرجانی (ص ۱۶۷).

آن، علم یقینی را می‌رساند و بدون شک صادق است؛ زیرا امت آن را قبول کرده و علاوه بر تصدیق به آن عمل کرده است. امت نیز هیچگاه بر گمراهی اتفاق نمی‌کند، اگر این احادیث دروغ بود در واقع امت بر تصدیق دروغ‌گویان و عمل به دروغ آنان اتفاق کرده بود و چنین چیزی ممکن نیست.

۴- از جمله احادیث صحیح: احادیث صحیحی که علمای حدیث بر صحت آن اتفاق کرده و آن را تصدیق نموده‌اند.

مانند همه احادیث بخاری و مسلم، که تمامی علمای حدیث بر صحت همه احادیث این دو کتاب اتفاق نظر دارند، سایر مردم نیز در شناخت حدیث پیرو ایشان هستند، هنگامی که اهل علم بر مسأله‌ای اجماع کردند سایر امت نیز پیروشان هستند؛ پس اجماع‌شان معصوم است و ممکن نیست بر خطا و اشتباه اجماع کنند.

۵- از جمله احادیث صحیح: احادیثی است که علما بر صحت آن اتفاق دارند، مانند احکام شرعی که علما بر آن‌ها اتفاق نظر

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۵۰

دارند [مانند این که: هر رکعت از نماز دارای دو سجده است]، این دسته از احادیث یقیناً راست و صدقند، اکثر احادیث صحیح از این دسته‌اند، اکثر این متون از اسانید مختلف از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است، که دو [یا چند] صحابی آن را روایت کرده‌اند بدون این که با یکدیگر [بر دروغ] اتفاق کرده باشند، مانند این احادیث علم قطعی و یقینی را می‌رساند.

۶- همچنین احادیث دیگری که صحیح نامیده می‌شود: احادیثی که برخی از علمای حدیث آن را تصحیح می‌کنند و برخی دیگر با آنان مخالف‌اند و می‌گویند: ضعیف است و صحیح نیست، مانند الفاضلی که امام مسلم در صحیحش روایت کرده است و دیگران از اهل علم که هم‌سطح یا پایین‌تر یا بالاتر از او بوده‌اند در مورد صحت آن احادیث با او مخالفت کرده‌اند، در مورد این گونه

روایات نمی‌توان به‌طور قطعی گفت صدق هستند مگر با دلیل...».
اه مختصراً!

نکته دوم: علامه محمد امین شنقیتی رحمه الله می‌گوید:
«پذیرش اخبار آحاد صحیح در اصول همانند فروع، یک مسأله
اثبات‌شده و قطعی است که نباید از آن روی‌گردان شد، اثبات
صفات الله متعال که در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه
وسلم روایت شده واجب است، باید آن‌گونه که مناسب و لایق
کمال و جلال الله است به آن صفات اعتقاد داشته باشیم، مانند
این آیه که می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»
[الشوری: ۱۱] (هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوای بیناست).

بنابراین فهمیده می‌شود: آن‌چه اهل کلام و پیروان‌شان بر آن
اتفاق کرده‌اند که اخبار آحاد در عقاید پذیرفته نمی‌شود و صفات
الله با اخبار آحاد اثبات نمی‌شود، به زعم این‌که اخبار آحاد یقین را

۱. مجموع الفتاوی (۱۸/۱۶ - ۲۲)، و نگاه: مختصر الصواعق ابن القيم (۳۷۲/۲)

و بعد از این صفحه.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۵۲

نمی‌رساند و عقاید باید با علم یقینی اثبات گردد، باطل است و اعتبار ندارد، برای بطلان آن کافیهست که لازمه این نظریه، رد کردن احادیث صحیح و ثابت از رسول الله صلی الله علیه وسلم به مجرد داور قرار دادن عقل است.

عقل‌ها در برابر عظمت صفات الله، خُرد و حقیر می‌گردد، عادت و منهج متکلمین این‌گونه است که گمان می‌کنند آن‌چه دلیل عقلی می‌نامند - که همان قیاس منطقی است که مقدمات مصطلحات خود را بر آن بنا می‌نهند - را بروحی مقدم می‌دانند، این از بزرگترین باطل‌هاست؛ زیرا آن‌چه را دلیل عقلی می‌نامند و گمان می‌کنند نتیجه آن قطعی است، در واقع جهل و بیراهه رفتن در تاریکی‌هاست.

از واضح‌ترین و صریح‌ترین ادله [بطلان رأی آنان] مقوله معروف‌شان است که می‌گویند: عقل این صفات را نفی و این صفات را واجب می‌داند، بنابراین نصوص وحی را نفی می‌کنند، مخالف آنان از دیگر گروه متکلمان می‌گوید: در مورد این صفت که

گفتید عقل آن را نفی می‌کند دروغ گفته‌اید چون عقل آن را واجب می‌داند، و در مورد آن صفتی که گفتید عقل آن را واجب می‌داند نیز دروغ گفته‌اید؛ زیرا عقل آن را نفی می‌کند! این‌گونه موارد در علم کلام در مسایل بسیاری وجود دارد و معروف است؛ مانند

۱. مترجم: علامه محمد امین شنقیطی رحمه الله با مقایسه‌ای زیبا روشن ساختند که منهج و استدلال متکلمان مبنی بر نپذیرفتن اخبار آحاد در اصول و عقاید به بهانه ظنی بودن و باز کردن زمینه برای عقل به بهانه قطعی بودن، بسیار ضعیف و سست است، زیرا مسایلی که برخی از فرقه‌های متکلمین در باب اعتقاد آن‌ها را اثبات می‌کنند و واجب می‌دانند، گروه‌های دیگر از متکلمان که مانند آن‌ها خبر آحاد را در عقاید نمی‌پذیرند و به عقل استناد می‌کنند، استدلال گروه اول را نقض می‌کنند، در نتیجه عقل چگونه یقین را می‌رساند در حالی که خود متکلمان در یک مسأله اعتقادی با هم اختلاف دارند و عقل یکدیگر را تکذیب می‌کنند؟! و این اختلاف در تمام ابواب اعتقاد شایع است، پس عقلی که آن‌ها به بهانه یقینی بودن جایگزین خبر آحاد کرده‌اند نیز در واقع ظن و گمان مرجوح است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۵۴

اختلاف آنان در افعال بندگان، جواز دیدن الله با چشم، آیا عَرَض در دوزمان باقی می ماند و مسایل دیگر.

بر مسلمان واجب است هر چیزی که با سند صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شد را قبول کند و باید بداند که اگر هدایت و نجات با پیروی از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش حاصل نشد، یقیناً با حاکم قرار دادن عقل سرگشته و حیرانش در تاریکی های جهل هدایتی بدست نمی آورد.

در هر صورت اثبات صفات الله متعال با اخبارِ آحادِ صحیح و اعتقاد داشتن به آن صفات، مانند عمل به اوامر و نواهی الله است که با همان اخبار ثابت شده است، همان گونه که اوامر و نواهی او با اخبار آحاد ثابت می شود صفات او نیز ثابت می شود، و گفتیم که خبر آحاد با یکی از دو جهت قطعی است!».

۱. مذكرة أصول الفقه اثر شیخ علامه محمد امین شنقیتی (ص: ۱۰۴ - ۱۰۵)، منظور از دو جهت این است که: «از یک جهت قطعی و از جهت دیگر غیر قطعی است». از جهت عمل کردن به آن قطعی است، زیرا کتاب، سنت و

سوم: رد زیادت بر نص:

امام ابو عبدالله شافعی رحمه الله می گوید: «...در میان اهل علم کسی را سراغ ندارم که با تقسیم سنت های پیامبر صلی الله علیه وسلم به سه نوع مخالف باشد، ایشان بر دو نوع اتفاق کرده اند:

اول: آن چه الله متعال در مورد آن نص قرآن نازل کرده است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز مانند آن نص را بیان کرده است!

اجماع همگی بر عمل به خبر آحاد متفق هستند...، اما از آن جهت که آیا خبر در ذات خود صدق است یا خیر [و آیا راوی احتمال عدم صدق دارد] غیر قطعی است...» نگاه کتاب: الرحلة الى بيت الله الحرام اثر شیخ محمد امین الشنقیطی رحمه الله تعالی (ص: ۷۹ تا ۸۳).

۱. مثال آن حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ...» -اسلام بر پنج اصل بنا شده است...» که الله متعال نیز می فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» و می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۵۶

دوم: آن چه الله متعال در کتاب خود نازل کرده است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم مقصود الله را بیان کرده است^۱، علما در مورد این دو نوع اختلافی نداشته‌اند.

سوم: آن دسته از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که در مورد آن نصی از کتاب وجود ندارد^۲.

منظور اصولیان از زیادت بر نص، نوع سوم است^۳.

شیخ محمد امین شنقیتی رحمه الله می‌گوید:

«زیادت بر نص دو نوع است:

علاوه بر این که در قرآن وجوب این پنج رکن بیان شده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز آن را بیان نموده است.

۱. مثال آن: احادیثی است که مجمل نماز، زکات، حج و غیره را مفصلاً توضیح می‌دهند، از میان انواعی که امام شافعی بیان فرموده، بیشتر احادیث از این نوع است.

۲. الرسالة امام شافعی: (ص: ۹۱ - ۹۲).

۳. نگاه آن چه دکتر عمر بن عبد العزیز در کتابش: الزیادة علی النص حقیقتها و حکمها (ص: ۱۱ - ۱۲) نوشته است.

۱. تعلق زیادت به مزید علیه [نصی که زیادت بر آن وارد شده] بگونه‌ای باشد که به عنوان شرطی از شروط آن قرار نگیرد، مانند: زیادت تبعید بکر (مجرد) زناکار بر صد ضربه تازیانه.

۲. تعلق زیادت به مزید علیه، مانند تعلق شرط به مشروط باشد.

بر اساس قول صحیح حکم این دو نوع یکی است، زیرا اولی زیادت جزئی از اجزای آن و دومی زیادت شرطی از شروط آن است، و حکم زیادت هر دو یکی است، زیرا تبعید جزئی از حد است، و زیادت آن بر صد تازیانه بیشتر شدن حد است.

بر اساس مذهب جمهور علما - که ارجح است - این نوع زیادات ناسخ حکم نمی‌باشد، زیرا حکم شرعی را لغو نکرده است، فقط برائت اصلی که اباحت عقلی باشد را برداشته است و این همان استصحاب عدم اصلی است تا زمانی که دلیلی بیاید و آن را تغییر دهد، زیادت در چنین جایی در واقع زیادتی است که نص اول در مورد آن سکوت کرده نه اثبات و نه رد کرده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۵۸

امام ابوحنیفه رحمه الله در این مسأله [با جمهور] مخالفت کرده است، و تبعید را جزء حد نمی‌داند - گرچه حدیث صحیح آن را اثبات کرده است - می‌گوید:

(تازیانه به تنهایی کافی است، اما زیادت تبعید دال بر این است که تازیانه به تنهایی کافی نیست و باید تبعید کرد، این نسخی بر استقلال حکم تازیانه است، [بدین معنا که تازیانه به تنهایی برای] حد کافی نیست).

حکم امام ابوحنیفه بر اساس نظریه عدم نسخ متواتر توسط آحاد است، چون آیه تازیانه متواتر و احادیث تبعید آحاد است، ایشان می‌گویند زیادت نسخ می‌باشد و این در حالی است که متواتر با آحاد منسوخ نمی‌گردد [لذا به حکم تبعید وارد شده در حدیث عمل نمی‌کند].

همچنین جمهور می‌گویند: (شرط ایمان در برده‌ای که جهت کفاره قسم وظهار آزاد می‌شود نسخ نیست)، پس شرط دانستن ایمان لازم است تا حکم مطلق آزاد کردن برده در کفاره قسم وظهار به

برده مؤمن در کفاره قتل خطا مقید شود، اما ابوحنیفه این را پذیرفته بدلیل این که [از نظر او] زیادت بر نص، نسخ است. جمهور می گویند: تعارضی بین این نوع زیادت با نص اول نیست، در ناسخ و منسوخ شرط است که بین آن دو منافاتی وجود داشته باشد بگونه ای که لازمه ثبوت یکی از آن دو نفی دیگری است و جمع نمودن آن دو ممکن نباشد»^۱

۱. مذكرة فی أصول الفقه (ص: ۷۵ - ۷۷) اثر شیخ محمد امین شنقیتی رحمه الله.

باب دوم

تدوین سنت در قرن اول و دوم هجری

فصل اول

تدوین در قرن اول

اولا: آغاز تدوین سنت در حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم بود
بین عموم مردم - نه محققان - مشهور است که احادیث - یا آن چه
علمای حدیث لفظ علم را بر آن اطلاق می کنند - بیش از صد سال
میان علما به صورت حفظ نقل می شد بدون این که بنویسند، این
گمان اشتباهی بود که بیش از پانصد سال میان مردم رواج
داشت و با گذشت قرون مختلف قوت و توسعه خاصی یافته بود،
تا این که خطیب بغدادی رحمه الله آمد و مسائل این موضوع را
مورد بحث و بررسی قرار داد، متفرقات آن را جمع کرد و کتاب
«تقیید العلم» را تألیف نمود.

علت و سبب این گمان، برداشت اشتباه از سخن محدثین درباره
تدوین و تصنیف حدیث بود، زیرا آنان گفته اند اولین کسی که
علم حدیث را تدوین نمود ابن شهاب زهری متوفای سال (۱۲۴) یا
(۱۲۵ هـ) بوده و اولین کسانی که کتب حدیث را تصنیف نمودند،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۶۲

همگی تقریباً تا بعد از سال (۱۴۳ هـ) زیسته‌اند، هیچ یک از علما مانند خطیب بغدادی حق این مطلب [روایاتی که در این موضوع وارد شده] را با تفسیر عمیق و فهم دقیق ادا نکرده بود، حتی این اقوال را بگونه‌ای نقل کرده بودند که گمان می‌رفت اولین کسی که حدیث را نوشته و تدوین کرده ابن شهاب زهری بوده و اولین کسانی که حدیث را در کتاب‌ها تصنیف نمودند بعد از او بوده‌اند. این تفکر بر صاحبان کتب جامع^۱ نیز غلبه کرده بود: مانند أبوطالب مکی، امام ذهبی، حافظ ابن حجر، مقریزی، صدیق حسن خان صاحب کتاب «ابجد العلوم» و غیرهم، ایشان این قول را با وجود مشاهده خلاف آن تأیید می‌کردند، خودشان متذکر شده‌اند که راویان بعد از صحابه و تابعین حدیث را از صحیفه‌ها و نوشته‌هایی نقل می‌کردند که در عصر صحابه و تابعین نوشته شده بود و البته مرتب نشده بود.

۱. مترجم: منظور از کتب جامع شروحاتی است که بیشتر از یک مذهب را ذکر می‌کنند و در واقع در ذکر مذاهب مختلف جامع بوده‌اند.

بنابراین تدوین قبل از امام زهری که از طبقه صفار تابعین به شمار می‌رود صورت گرفته است.

خطیب بغدادی رحمه الله سعی داشته ثابت کند نوشتن علم در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم، عصر صحابه و تابعین وجود داشته است، لذا باید تاریخ نوشتن علم را بررسی می‌کرد، در این راستا احادیث و اخباری که به نوشتن علم ارتباط داشت را جمع‌آوری نمود، جمع‌آوری ایشان در این باب گسترده‌تر از علمای قبل از خودش بود، سپس مشاهده کرد که این روایات در دو باب مقابل و متضاد هم قرار می‌گیرند، برخی از روایات به جواز نوشتن و تشویق به آن اشاره داشتند و برخی دیگر از نوشتن حدیث منع می‌کردند، علمای قبل از او نیز این موضوع را دیده و درک کرده بودند، اما او به نتیجه جدیدی دست یافت، متوجه شد بعضی از این روایات سبب منع و کراهیت نوشتن را بیان می‌کند، به این نتیجه رسید که این نصوص را در باب خاصی قرار دهد که علت منع را بیان می‌کند و خلاف و تناقض را از بین می‌برد.

خطیب رحمه الله فصل اول از قسم اول کتابش را به احادیث مرفوعی که از نوشتن حدیث منع کرده تخصیص داده است، و سعی کرده روایات را با تمامی طرق صحیح یا ضعیف جمع کند. اما با وجود کثرت طرق این روایات هیچ کدام صحیح نیستند مگر حدیث ابوسعید خدری که [رسول الله صلی الله علیه وسلم] می‌فرماید: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمَحُهُ...» (از [سخنان] من چیزی ننویسید، هر کس غیر از قرآن چیزی نوشت آن را پاک کند...) این حدیث را مسلم روایت کرده است^۱، امیر المؤمنین در حدیث ابوعبدالله بخاری رحمه الله و غیره این حدیث را به خاطر موقوف^۲ بودن آن بر ابوسعید معلول دانسته‌اند^۳.

۱. صحیح مسلم، کتاب الزهد (ج: ۷۲).

۲. مترجم. موقوف: حدیثی است که در آن نقل قول یا حکایت فعل صحابی باشد؛ متصل باشد یا منقطع.

۳. نگاه: تحقیق و بررسی دکتر محمد مصطفی الأعظمی بر این روایات در کتابش: «دراسات فی الحدیث النبوی» (۱/ ۷۶-۹۷)، احادیثی در اجازه نوشتن حدیث وارد شده - که به آن اشاره خواهد شد - و آن روایات صحیح و صریح

هستند، علما در مورد جمع بین این احادیث چندین رأی دارند، که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

- از قبیل منسوخ سنت توسط سنت است، یعنی اوایل از ترس التباس قرآن با غیر قرآن از نوشتن حدیث نهی کرد، ابن قتیبه، رامهرمزی، خطابی و غیرهم این رأی را پسندیده‌اند.
- این نهی در صورتی بوده که قرآن با غیر از آن در یک صحیفه نوشته شود، این نظریه خطابی، خطیب بغدادی و غیرهم است.
- در جمع بین دو حدیث گفته شده: نهی برای کسی بوده که در مورد او این ترس وجود داشته که بجای تکیه بر حفظ به نوشتن حدیث تکیه کند، اما کسی که این ترس در مورد او وجود نداشته اجازه نوشتن داشته است، خطیب بغدادی این را در «تقیید العلم» ذکر کرده. و اقوال دیگری در این مورد وجود دارد اما این‌ها مشهورترین و بهترین آن‌ها هستند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۶۶

در فصل‌های دوم و سوم از این قِسم آثار و اخباری که از صحابه و تابعین در موضوع کراهت نوشتن حدیث و نهی از آن وارد شده را آورده است!

۱. خطیب بغدادی رحمه الله در این دو فصل آثار بسیاری آورده و طرق بسیاری را برای آن‌ها ذکر کرده است، اما بیشتر روایات ضعیف هستند، شیخ عبدالرحمن معلمی رحمه الله روایاتی که از صحابه در این کتاب وارد شده را مورد بحث و بررسی قرار داده، ضعف آن را بیان کرده و سپس گفته است: «در صورت صحت، این روایات دلیلی بود بر آن چه متذکر شدیم، اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم مطلقاً از نوشتن حدیث منع می‌کرد، ابوبکر آن را نمی‌نوشت که بعد آن را آتش بزند، عمر اقدام به نوشتن نمی‌کرد که بعد از آن منصرف شود، و غیر از آن دو نفر چیزی نمی‌نوشتند که بعداً چیزی که نوشته‌اند را پاک کنند، علاوه بر آن چه ذکر شد: این روایات علت‌هایی را بیان می‌کند که بخاطر آن‌ها صحابه آن چه نوشته بودند را پاک کردند یا سوزاندند، و در هیچ‌یک از آن روایات حتی یک نص نیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم از نوشتن نهی کرده باشد». نگاه: الأنوار الکاشفة (ص: ۳۷-۳۹).

در فصل اول از قِسم دوم روایاتی از صحابه آورده که علت نهی‌شان از نوشتن غیر قرآن را گفته‌اند، آن علت را این‌گونه خلاصه می‌کند: «ثابت شده علتِ نهی صحابه از نوشتن غیر از قرآن این بوده که غیر از کتاب الله، با کتاب الله یکسان گرفته نشود، یا بجای قرآن به چیز دیگری مشغول نشوند... در صدر اسلام از نوشتن علم نهی شده چون-در آن وقت- علما و کسانی که قرآن را از غیر آن تشخیص می‌دادند کم بودند؛ اکثر عرب‌ها در دین به آگاهی و فقاہت نرسیده بودند و با علمای ربانی مجالست نداشتند، به این سبب ممکن بود آن‌چه در صحیفه‌ها نوشته شده بود را به قرآن ملحق کنند و این باور را پیدا کنند که کلام الله رحمن در صحیفه‌ها نوشته شده است»^۱.

اسباب دیگری را در مورد نهی یا خودداری از نوشتن در اول فصل دوم از بخش دوم، این‌گونه بیان می‌کند: «مردم به حفظ سنت امر شدند؛ چون اسناد کوتاه بود و عهد (پیامبر) نیز دور نبود، از

۱. نگاه: تقیید العلم (ص: ۵۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۶۸

تکیه به نوشتن نهی شده بود؛ زیرا نوشتن سبب اضطراب و سستی در حفظ می‌شود تا جایی که حفظ را از بین می‌برد، وقتی نوشتن نباشد سبب می‌شود حفظی که همه جا همراه انسان است قوی شود. به این علت سفیان ثوری گفته است: (حفظ علم در برگه‌ها چقدر بد است).

[در حالی که] سفیان نیز می‌نوشت؛ با وجود این که اتکال به نوشتن را مذموم قرار داده و به حفظ امر کرده است، اما باز هم برای احتیاط و اطمینان می‌نوشت، بسیاری از سلف با نوشتن و تدریس از کتاب حفظ خود را یاری می‌نمودند، هنگامی که [حفظشان] به درجه اتقان می‌رسید از ترس این که قلب به آن تکیه و اعتماد کند نوشته خود را پاک می‌کردند، تا سبب نقصان در حفظ و اهمیت محفوظاتشان نگردد^۱.

۱. تقیید العلم (ص: ۵۸) و مانند آن در جامع بیان العلم وفضله ابن عبدالبر

بخش سوم را به سه فصل تقسیم کرده و احادیث و آثاری که در مورد اجازه‌ی نوشتن وارد شده را ذکر کرده است:

فصل اول: روایات مرفوعی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده: در این فصل روایات بسیاری را آورده که برخی از آن روایات صحیح هستند، مانند:

۱. حدیث ابوهریره: «مَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدٌ أَكْثَرَ حَدِيثًا عَنْهُ مِنِّي إِلَّا مَا كَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَإِنَّهُ كَانَ يَكْتُبُ وَلَا أَكْتُبُ...»^۱ (هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بیشتر از من حدیث [از ایشان نگرفته] جز عبدالله بن عمرو که او مینوشت ولی من نمی‌نوشتم).

۲. ابوهریره در حدیث دیگر می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در فتح مکه خطبه ایراد فرمودند... تا این که فرمود: «اَكْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ»^۲ (برای ابو شاة بنویسید).

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب كتابة العلم.

۲. همان.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۷۰

۳. حدیث ابن عباس که رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری خویش فرمودند: «اَتُّونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ»^۱ (ورقه‌ای بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید).

۴. حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص که گفت: كُنْتُ أَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ حِفْظَهُ، فَهَثَنِي قُرَيْشٌ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَرٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا، فَأَمْسَكْتُ عَنِ الْكِتَابِ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «اَكْتُبْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ»^۲ (من هر چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم

۱. همان.

۲. امام احمد در مسندش (۱۶۳/۲)، دارمی در سننش - باب من رخص فی

کتابه العلم (۱۰۳/۱)، همچنین ابوداود در کتاب العلم از کتاب سننش (۶۰/۴)

علیه وسلم می‌شنیدم می‌نوشتیم تا آن‌ها را حفظ کنم، [بزرگان] قریش [از صحابه] مرا از این کار نهی نموده و گفتند: تو هر چیزی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌شنوی را می‌نویسی در حالی که ایشان نیز بشر است، گاهی در حالت خشم و آرامش سخن می‌گویند، آنگاه از نوشتن دست کشیدم، این موضوع را با رسول صلی الله علیه وسلم در میان گذاشتم، ایشان فرمودند: بنویس، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، از [زبان] من جز حق چیز دیگری بیرون نیامده است).

بسیاری از احادیثی که ذکر کرده ضعیف است، اما بعضی از آن‌ها با طرق دیگر تقویت می‌شود!

روایت کرده‌اند، و خطیب در تقييد العلم (ص: ۷۴ - ۸۱) از چند طریق و با چند لفظ آورده است.

۱. نگاه: روایات در تقييد العلم (ص: ۶۵ - ۷۳).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۷۲

فصل دوم: این گونه عنوان گذاری کرده: باب ذکر آن چه از برخی از صحابه رضی الله عنهم روایت شده که علم را نوشته اند یا دستور به نوشتن آن داده اند.

در این فصل روایات بسیاری را از صحابه آورده که اکثر آن ها صحیح است؛ برخی از روایات در کتب صحیح و برخی دیگر در کتب سنن و غیره موجود است.

خطیب رحمه الله هیچ یک از روایات را از تعلیقات و استنباطاتش خالی نگذاشته است. برای نمونه: پس از روایت ابوسعید خدری: «مَا كُنَّا نَكْتُبُ شَيْئًا غَيْرَ التَّشْهَدِ، وَالْقُرْآنِ - ما غیر از تشهد و قرآن چیز دیگری نمی نوشتیم» گفته است: «ابو سعید خدری همان کسی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي سِوَى الْقُرْآنِ وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ - غیر قرآن از من ننویسید و هر کس غیر از قرآن از من نوشت آن را پاک کند».

خود ابو سعید می‌گوید که قرآن و تشهد را می‌نوشتند، این روایت دلالت دارد که نهی از نوشتن غیر قرآن به علتی که ذکرش گذشت بوده است: برای این که چیزی با کتاب الله همسان گرفته نشود، یا به جای قرآن به چیز دیگری مشغول نشوند، چون این مشکل رفع شد و احساس شد که به نوشتن نیاز است کسی آن را ناپسند ندانست، همان‌گونه که صحابه نوشتن تشهد را ناپسند ندانستند، میان تشهد و سایر علوم تفاوتی وجود ندارد زیرا همه غیر از قرآن هستند، نوشتن علم توسط صحابه و امر به آن به خاطر احتیاط بود، همان‌گونه که انکار نوشتن آن به خاطر احتیاط بود. والله اعلم»!

فصل سوم: این فصل را به روایات تابعین در این موضوع اختصاص داده است: روایاتی را از بزرگان و ائمه تابعین در مورد نوشتن حدیث با سندهایش ذکر کرده است، در همین روایات آمده که به

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۷۴

شاگردان خود نیز اجازه نوشتن حدیث می‌دادند، حتی آنان را تشویق به این کار می‌کردند!

خطیب رحمه الله در مورد سبب رو آوردن مردم در عصر بعد از تابعین به نوشتن و اعتمادشان بر کتاب، می‌فرماید: «نوشتن علم میان مردم رواج یافت و مردم بعد از کراهت نوشتن به نوشتن علم در کتاب‌ها و صحیفه‌ها رو آوردند، به علت انتشار روایات، طولانی شدن سندها و زیاد شدن نام‌ها، کنیه و نسب رجال احادیث، الفاظ روایات با عبارات مختلفی نقل می‌شد، در نتیجه قلب‌ها از حفظ این امور عاجز ماند، و علم نویسنده احادیث در این زمان دقیق‌تر و محکم‌تر از محفوظات حافظ [حدیث] گشت، این در حالی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به کسی که

۱. مؤلف رحمه الله روایات را از (ص: ۹۹ تا ۱۳۳) در کتاب خود ذکر کرده است، و حافظ ابن عبد البر نیز این روایات را از تابعین و قبل از آنان از صحابه در کتاب خود جامع بیان العلم و فضله (۱/ ۶۴-۶۹) ذکر کرده است.

حافظه‌اش ضعیف بود اجازه داد حدیث را بنویسد، سلف از صحابه، تابعین و کسانی که بعد از ایشان آمدند نیز این‌گونه عمل کردند»^۱.

من در این فصل به آنچه در سه بخش اول از کتاب «تقیید العلم» حافظ ابوبکر خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) آمده بود اکتفا نمودم، به چند علت که استاد یوسف العث در اول کتاب خطیب بغدادی و تعلیقش بر آن ذکر کرده است:

۱. این کتاب قدیمی‌ترین، واسع‌ترین و شامل‌ترین کتاب در این باب است، چون قبل از مؤلف کسی چنین چیزی را جمع‌آوری نکرده است، و بعد از او نیز کتابی را مانند آن ندیدم، مگر این که معاصر او حافظ ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳ هـ) نیز خواسته در کتابش (جامع بیان العلم) چنین کاری را انجام دهد، اما گذشته از

۱. تقیید العلم (ص: ۶۴ - ۶۵).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۷۶

این که به کتابش به وسعت و شمول کتاب خطیب نیست، کتاب خطیب در ترتیب و نظم از کتاب ابن عبدالبر بهتر است.

۲. نتایجی که خطیب با جمع و بررسی مرویات این موضوع به آن‌ها دست یافته بسیار مهم است، من در این نتایج جواب کافی و شافی به سؤالاتی که پیرامون تدوین سنت پاک مطرح می‌شود یافتم، [سؤالاتی از این قبیل که:] تدوین سنت از کی و چگونه آغاز شد؟ همچنین در این کتاب و نتایجی که به آن دست یافته است جواب محکمی یافتم بر شک و شبهاتی که مستشرقین و پیروان فرومایه‌شان - که بظاهر مسلمانند و در میان امت اسلامی رخنه کرده‌اند - پیرامون سنت نبوی مطرح می‌کنند، آن‌ها از ظاهر حدیث ابو سعید و روایاتی که می‌گویند تدوین سنت شروع نشد مگر در عصر امام زُهری بهره‌کشی و سوء استفاده می‌کنند!

۱. خطیب بغدادی رحمه الله در پایان فصل چهارم از قسمت سوم کتابش

(ص: ۱۱۵-۱۶۶) می‌گوید:

مهم‌ترین نتایجی که می‌توان از کتاب خلاصه نمود عبارت است از:

۱. جز حدیث ابوسعید خدری که امام مسلم روایت کرده با توجه به اختلاف امام بخاری و مسلم در مرفوع و موقوف بودن حدیث، هیچ حدیث صحیحی در نهی از نوشتن حدیث وجود ندارد.

۲. اباحت نوشتن [حدیث] در زمان رسول الله امری مسلم بود، مؤلف چندین دلیل در این موضوع ذکر می‌کند، حتی ادله‌ای از کتاب و سنت در تشویق به نوشتن آورده است.
۳. تدوین به معنای واسعش - یعنی جمع نمودن - در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم آغاز شد.

«آثار صحیح، و اخبار محفوظ از رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلف صالح امت رضی الله عنهم اجمعین در جواز نوشتن و تدوین علم آورده‌ام، که این فعل را نیک شمرده و به آن تشویق می‌کنند، که اگر الله بخواهد این براهین به گونه‌ای است که هر شک قوی را رفع می‌کند یا هر تردید سختی که پدید آید را قلع و قمع می‌کند».

۴. خودداری از نوشتن حدیث در زمان صحابه و تابعین به خاطر نهی وارده در حدیث ابوسعید خدری نبود، بلکه این خودداری علل دیگری داشته است مانند:

- ترس از روی آوردن و مشغول شدن مردم به کتاب‌ها و دور شدن از قرآن، خطیب نصوص بسیاری از سلف آورده که این موضوع را آشکارا بیان می‌کند.
 - دلیل دیگر، محافظت از ملکه‌ی حفظ نزد مسلمین بود؛ چون اعتماد بر کتاب این ملکه را تضعیف می‌کرد، به همین سبب برخی از سلف می‌نوشتند اما بعد آن را پاک می‌کردند، اگر نهی از نوشتن نزد آنان مسلم بود از همان اول نمی‌نوشتند!
- قبل از این که این فصل را تمام کنم، سخن اهل لغت در مورد تفاوت میان معنای تدوین و تصنیف را ذکر می‌کنم؛ چون با شناخت معانی آن دو بسیاری از التباسات حل می‌شود:

تدوین: یعنی جمع نمودن متفرقات و پراکنده‌ها و قرار دادن آن‌ها در یک دفتر یا کتاب که صحیفه‌ها در آن جمع می‌گردد، در «قاموس المحيط» می‌گوید: «التدوین مجتمع الصحف- تدوین به معنای محل جمع شدن صحیفه‌ها است»^۱.

در «تاج العروس» می‌گوید: «و قد دَوَّنَه تدوینا: جمعه- آن را تدوین نمود: به معنای جمع نمود»^۲، پس تدوین با این معنا وسیع‌تر از تقیید با معنای محدودش است.

تصنیف: دقیق‌تر از تدوین است؛ تصنیف به معنای مرتب نمودن آن‌چه تدوین شده در فصل‌های مشخص و باب‌های جدا از هم است.

در «تاج العروس» گفته: «...وصنفه تصنیفا: جعله أصنافا ومیز بعضها عن بعض، وقال الزمخشري فی «الفائق»: (... ومنه تصنیف الكتب)- آن را تصنیف نمود: به معنای: آن را دسته دسته قرار داد و

۱. القاموس المحيط فیروزآبادی (۲۲۶/۴) ماده: دون.

۲. نگاه: تاج العروس (۲۰۴/۹) ماده: دون.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۸۰

از یکدیگر جدا نمود، و زمخشری در «الفائق» گوید: (از معانی تصنیف، تألیف نمودن کتب است)!

ثانیا: تلاش‌های صحابه رضی الله عنهم برای تدوین سنت پاک و نقل آن به امت

یقینا تلاش‌های این نسل مبارک شالوده و اولین گام در تدوین، حفظ و نقل سنت به امت بود، همان‌گونه که تلاش‌های ایشان رضی الله عنهم شالوده و اساس نشر دین، استوارسازی عقیده و حمایت از سنت از هر ناخالصی [مانند: احادیث موضوع، منکرو...] است.

در این جا به نمونه‌هایی از تلاش ایشان می‌پردازیم، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنم، سپس به مصادری که تمام آن تلاش‌ها را جمع کرده‌اند یا سعی داشته‌اند جمع کنند^۱ اشاره می‌کنم:

۱- تشویق به حفظ حدیث و تثبیت آن:

تا آن جا که برخی از اصحاب برای تثبیت حفظ، شاگردان خود را به نوشتن تشویق می‌کردند و توصیه داشتند که [پس از تثبیت حفظ] نوشته‌های شان را پاک کنند تا بر کتاب تکیه نکنند.

خطیب بغدادی می‌گوید: «...بسیاری از سلف برای حفظ حدیث از نوشتن کمک می‌گرفتند و حدیث را از کتابشان می‌خواندند، اما وقتی حفظشان استوار می‌شد آن را پاک می‌کردند، از ترس این که

۱. مانند تقیید العلم نوشته خطیب بغدادی، جامع بیان العلم و فضله نوشته ابو عمر بن عبدالبر، و دراسات فی الحدیث النبوی نوشته محمد مصطفی الأعظمی.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۸۲

قلب بر آن تکیه کند و سبب نقصان حفظ و اهمیت محفوظات گردد»^۱.

۲- نوشتن سنت برای یکدیگر و نمونه‌های آن^۲:

أ- اسید بن حضیر انصاری رضی الله عنه برخی از احادیث نبوی و قضاوت‌های ابوبکر، عمرو عثمان را نوشت و برای مروان بن حکم فرستاد^۳.

ب- جابر بن سمره رضی الله عنه به درخواست عامر بن سعد بن ابی وقاص برخی از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نوشت و برایش فرستاد^۴.

۱. تقیید العلم (ص: ۵۸).

۲. دکتر محمد مصطفی الأعظمی در کتابش: دراسات فی الحدیث النبوی (۱/۱۴۲-۹۲) در فصل اول از باب چهارم، بسیاری از این روایات را آورده است.

۳. مسند امام احمد (۴/۲۲۶).

۴. امام مسلم در کتاب صحیحش، کتاب الإمارة (ج: ۱۰) و امام احمد در مسند (۵/۸۹) روایت کرده‌اند.

- ت- زید بن ارقم رضی الله عنه برخی از احادیث نبوی را نوشت و برای انس بن مالک رضی الله عنه فرستاد.^۱
- ث- به درخواست عمر بن خطاب رضی الله عنه زید بن ثابت در مسأله میراث پدر بزرگ نوشت و برایش فرستاد.^۲
- ج- سمرة بن جندب تمام احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که نزدش بود را جمع نمود [نوشت] و به سوی فرزندش سلیمان فرستاد، امام محمد بن سیرین این رساله را این گونه تحسین می کند: «در رساله سمرة بن جندب به سوی پسرش علم فراوانی است»^۳.

۱. نگاه: مسند امام احمد (۳۷۴-۳۷۰/۴) و تهذیب التهذیب ابن حجر (۳۹۴/۳).

۲. سنن دارقطنی (۹۴-۹۳/۴).

۳. تهذیب التهذیب (۲۳۶-۲۳۷/۴) و نگاه: سنن ابو داود (۳۱۴-۳۱۵/۱)، ج: ۴۵۶.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۸۴

ح- عبدالله بن ابی اوفی احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را برای عمر بن عبید الله نوشت.^۱

۳- تشویق شاگردان شان به نوشتن و نگهداری حدیث و نمونه‌های آن:

أ- انس بن مالک انصاری رضی الله عنه فرزندان خود را این گونه به نوشتن علم تشویق می کرد: «يَا بَنِيَّ قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»، و كان يقول رحمه الله ورضى الله عنه: «كنا لا نعد علم من لم يكتب علمه علما»^۲؛ (ای فرزندانم، علم را با نوشتن نگه دارید، رحمه الله ورضى الله عنه همیشه می گفت: ما علم کسی که نمی نوشت، علم به شمار نمی آوردیم).

ب- خطیب بغدادی از چندین نفر از شاگردان عبدالله بن عباس دانشمند امت اسلام با سند روایت کرده که گفت: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ

۱. بخاری در صحیحش کتاب الجهاد، باب (۲۲) و مسلم نیز در صحیحش

کتاب الجهاد (ح: ۲۰) روایت کرده اند.

۲. تقييد العلم (ص: ۹۶) و طبقات ابن سعد (۱۴/۷).

بالکتاب، خیر ما قُیِّدَ به العلمُ الکتاب»^۱؛ (علم را با نوشتن نگه دارید، بهترین چیزی که علم توسط آن نگهداری می‌شود نوشتن است).

ت- خطیب از چندین طریق با سند خود از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»^۲؛ (علم را با نوشتن نگه دارید).

ث- از علی بن ابی طالب روایت است که گفت: «من یشتری مني علما بدرهم؟» قال: أبو خيثمة «يقول یشتری صحيفة بدرهم یکتب فیها العلم»^۳؛ (چه کسی علم را به یک درهم از من می‌خرد؟ ابو خيثمة گفت: می‌گویند: چه کسی یک دفتر به قیمت یک درهم می‌خرد تا علم را در آن بنویسد؟).

۱. تقييد العلم (۹۲) و جامع بيان العلم (۷۲/۱).

۲. مصدر سابق.

۳. طبقات ابن سعد (۱۱۶/۶) و تقييد العلم (ص: ۹۰).

۴- تدوین حدیث در صحیفه‌ها و گردش آن میان شیوخ و

شاگردان:

این صحیفه‌ها در واقع هسته اصلی تصنیفاتی از قبیل جوامع، مسانید، سنن و غیره هستند که در قرن دوم و سوم تصنیف شدند.

حافظ ابن رجب حنبلی می‌گوید: «آن‌چه در زمان صحابه و تابعین نوشته می‌شد، در واقع تصنیفاتی نبود که بر اساس ابواب مرتب شده باشد، بلکه صرفاً جهت حفظ و مراجعه آن بوده است، اما در عصر تابع تابعین کتاب‌ها تصنیف شد، گروهی از اهل علم سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم، و گروه دیگر سخنان صحابه را جمع نمودند.

امام عبدالرزاق صنعانی می‌گوید: اولین کسی که در حدیث کتاب تصنیف کرد ابن جریر بود، همچنین امام اوزاعی هنگامی که نزد یحیی بن کثیر آمد کتاب‌های خود را تصنیف نمود»^۱.

۱. شرح علل ترمذی (۱/۳۷).

نمونه‌هایی از این صحیفه‌ها:

أ. صحیفهٔ ابوبکر صدیق رضی الله عنه که در آن فرایض زکات نوشته شده است.

خطیب بغدادی با سندش از انس بن مالک روایت کرده است که: «ابوبکر صدیق او را برای جمع آوری زکات فرستاد، و در کتابی فرایض زکات را برایش نوشت، که مهر رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر آن زده بود و در آن نوشته شده بود: «هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ...» این [صحیفه شرح] زکات‌های واجبی است که

۱. حافظ خطیب بغدادی در فصل اول و دوم از قسمت سوم «تقیید العلم» بسیاری از صحیفه‌ها را ذکر می‌کند، همچنین دکتر اعظمی در فصل اول از باب چهارم کتابش «دراسات فی الحدیث النبوی» بسیاری از صحیفه‌هایی که در حیات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و بعد از وفات ایشان نوشته شده را ذکر می‌کند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۸۸

رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بر مسلمانان واجب نموده است...»^۱.

ب. صحیفه علی بن ابی طالب رضی الله عنه.

خطیب بغدادی و ابن عبدالبر از چندین طریق از علی بن ابی طالب روایت کرده اند که برای مردم خطبه خواند، و گفت: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقَرَاهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ فَقَدْ كَذَبَ» (هر کس گمان برده نزد ما غیر از کتاب الله و این صحیفه چیزی است که آن را می خوانیم، قطعاً دروغ گفته است).

راوی درباره این صحیفه می گوید: صحیفه در شمشیرش آویزان بود، در آن درباره دندان های شتر (رهنمودهایی درباره دندان های شتران خراج یا زکات)، چیزهایی درباره زخم ها (زخم های قصاص) و سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که می فرماید: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى

۱. نگاه: صحیح بخاری، کتاب الزکاة، باب زکاة الغنم (فتح الباری ۳/۳۱۷، ح:

۱۴۵۴)، تقييد العلم (ص: ۸۷).

مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ^۱ (مدینه بین [دو کوه] عیرو ثور حَرَم می باشد، کسی که در آن [مدینه] بدعتی بیاورد یا به بدعت گزاری پناه دهد، لعنت الله و فرشتگان و همه ی مردم براو باد).

ج. صحیفه عبدالله بن عمرو بن عاص، معروف به صحیفه صادق. از مجاهد روایت است که گفت: «أُتِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَتَنَاولْتُ صَحِيفَةً مِنْ تَحْتِ مَفْرَشِهِ، فَمَنْعَنِي قُلْتُ: مَا كُنْتُ تَمْنَعُنِي شَيْئًا، قَالَ: هَذِهِ الصَّادِقَةُ، هَذِهِ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ»^۲ (نزد عبدالله بن عمرو رفتم و صحیفه ای که زیر لحافش بود را برداشتم، مرا منع کرد، گفتم: شما چیزی از من منع نمی کردید، فرمود: این صحیفه صادق

۱. بخاری، کتاب العلم، باب کتابة العلم (فتح الباری ۲۰۴/۱ ح: ۱۱۱)، و نگاه: تقیید

العلم (ص: ۸۴)، و جامع بیان العلم و فضلہ، ابن عبدالبر (۷۱/۱).

۲. تقیید العلم (ص: ۸۴)، جامع بیان العلم و فضلہ (۷۳/۱)، امام احمد این

صحیفه ی مشهور را در مسند خود (۱۵۸/۲ - ۲۲۶) روایت کرده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۹۰

است، آن را در حالی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که با او تنها بودم و کسی دیگر نزد ما نبود).

این سه صحیفه در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده است، و غیر از این سه صحیفه، صحیفه‌های بسیاری وجود دارد که باز در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده‌اند.

د. صحیفهٔ عبدالله بن ابی اوفی، امام بخاری در صحیحش در - کتاب الجهاد باب الصبر عند القتال - آن را ذکر کرده است!

ه. صحیفهٔ ابو موسی اشعری.^۲

و. صحیفهٔ جابر بن عبدالله.^۳

۱. نگاه: فتح الباری ابن حجر (۶/۴۵ ج: ۲۸۳۳).

۲. دکتر ضیاء العمری در «بحوث فی تاریخ السنة المشرفة» (ص: ۲۲۸) گفته است که در کتابخانه شهید علی [پاشا] در ترکیه این صحیفه موجود می‌باشد.

۳. حافظ ابن حبان در مشاهیر علماء الأمصار (ص: ۱۱) آن را ذکر کرده است، همچنین امام ذهبی در تذکرة الحفاظ (۱/۴۳)، و دکتر اکرم ضیاء العمری به

ز. صحیفه صحیحی که همام از احادیث ابوهریره روایت می‌کند!

نقل از مقدمه الخلاصة به قلم: صبحی سامرائی اشاره کرده است که در کتابخانه شهید علی در ترکیه موجود است، بحوث في تاريخ السنة المشرفة (ص: ۲۲۸).

۱. در این صحیفه ۱۳۸ حدیث موجود است، امام احمد آن را در مسندش روایت کرده، با تحقیق محمد حمید الله چاپ شده است.

ثالثاً: تلاش‌های تابعین در تدوین سنت نبوی شریف

تابعین -رحمهم الله- نه تنها سنت، بلکه تمامی دین را از صحابه رضی الله عنهم فرا گرفتند، و بعد از شیوخ‌شان به تبلیغ دین به سوی تمامی مردم پرداختند، ایشان بهترین نسل بعد از نسل صحابه بودند، نسل تابعین در خدمت به سنت، تدوین و حفظ آن تلاش‌های فراوانی انجام دادند، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- تشویق به التزام، حفظ و نوشتن سنت، و تثبیت [اطمینان

حاصل نمودن] در روایت و سماع [شنیدن] آن:

نمونه‌هایی را در فصل دوم از باب اول در مورد اهتمام تابعین و بعد ایشان به سنت نبوی ذکر کردم، در این جا علاوه بر آن چه قبلاً ذکر شد چند مثال درباره تشویق ایشان به نوشتن سنت اضافه می‌کنم:

أ. خطیب با سندش از چند طریق از امام عامر شعبی روایت نموده

که می‌گفت: «إِذَا سَمِعْتَ شَيْئاً فَاكْتُبْهُ، وَلَوْ فِي الْحَائِطِ فَهُوَ خَيْرُ لَكَ

من موضعه من الصحيفة، فإنك تحتاج إليه يوماً ما»^۱ (هروقت چیزی [حدیث یا روایتی] شنیدی، آن را بنویس حتی اگر بر دیوار باشد، این [نوشتن و نکته برداری] حتی از کتاب اصلی مفیدتر است؛ زیرا تو روزی به آن احتیاج پیدا می کنی).

ب. از حسن بصری روایت است که فرمود: «ما قيد العلم بمثل الكتاب إنما نكتبه لنتعاهده»^۲ (علم با هیچ چیز مانند نوشتن نگهداری نشده است، هدف ما از نوشتن فقط نگهداری [و مراجعه به آن] است).

ج. از سعید بن جبیر روایت است که فرمود: «كنت أكتب عند ابن عباس في صحيفتي حتى أملأها، ثم أكتب في ظهر نعلي، ثم أكتب في كفي»^۳ (من نزد ابن عباس در صحیفه ام می نوشتم تا این که پر

۱. تقييد العلم (ص: ۱۰۰).

۲. خطيب از چند طريق از حسن بصری ذکر کرده است، تقييد العلم (ص: ۱۰۱).

۳. خطيب از چند طريق از سعید بن جبیر ذکر کرده است، تقييد العلم (ص:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۹۴

می‌شد، سپس پشت دمپایی خود می‌نوشتیم سپس کف دستم می‌نوشتیم).

د. از صالح بن کیسان روایت است که گفت: «اجتمعت أنا والزهری ونحن نطلب العلم- فقلنا نكتب السنن، فكتبنا ما جاء عن النبي صلى الله عليه وسلم، ثم قال: نكتب ما جاء عن أصحابه فإنه سنة، فقلت أنا: ليس بسنة، فلا نكتبه، قال: فكتب ولم أكتب، فأنجح وضعيت»^۱ (من و زهری - جهت طلب علم- جمع شدیم و گفتیم: سنت‌ها را می‌نویسیم، لذا هرچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده بود را نوشتیم، سپس [زهری] گفت: هرچه از صحابه روایت شده را می‌نویسیم چرا که سنت است، من گفتم: سنت نیست و آن را نمی‌نویسیم، [صالح] گفت: او نوشت و من ننوشتیم، او موفق شد و من از دست دادم).

ه. از ابن شهاب زهری روایت است که گفت: «لولا أحاديث تأتينا من قبل المشرق لنكرها لا نعرفها، ما كتبت حديثا ولا أذنت في

۱. تقیید العلم (ص: ۱۰۷)، جامع بیان العلم وفضله (۱/۷۶).

کتابه»^۱ (اگر به خاطر احادیثی که از طرف شرق می‌آمد و ما آن را نمی‌شناختیم و انکار می‌کردیم نبود، هرگز حدیثی را نمی‌نوشتیم و اجازه نمی‌دادم نوشته شود).

و. خطیب از چند طریق از معاویه بن قره روایت می‌کند که گفت: «کنا لا نعد علم من لم یکتب علمه علما»^۲ (ما علم کسی که آن را نمی‌نوشت، علم به‌شمار نمی‌آوردیم).

۲- تدوین سنت توسط ایشان در صحیفه‌ها:

نوشتن در عهد تابعین به نسبت عهد صحابه انتشار وسیع‌تری یافت، تاجایی که نوشتن در تمام حلقات علم منتشر در سرزمین‌های اسلامی در آن زمان رواج داشت.

می‌توان از اسباب توسعه نوشتن، مطالب زیر را نام برد:

أ- انتشار یافتن روایات، طولانی شدن اسانید، زیاد شدن اسم‌ها، کنیه‌ها و نسب‌های راویان.

۱. تقیید العلم (ص: ۱۰۷ - ۱۰۸).

۲. همان (ص: ۱۰۹).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۹۶

ب- با وفات یافتن تعداد بسیاری از حفاظ سنت از صحابه و کبار تابعین ترس این می‌رفت که بخش بسیاری از سنت با وفات ایشان از بین برود.

ت- ضعف ملکه حفظ با فراگیر شدن نوشتن میان مردم، همچنین زیاد شدن علوم مختلف.

ث- پدید آمدن بدعت‌ها، هواهای نفسانی و انتشار دروغ، به این علت برای حمایت از سنت و حفظ آن از آمیخته شدن با غیر سنت، تدوین سنت آغاز گردید.

ج- از بین رفتن بسیاری از اسباب کراهت نوشتن حدیث. در این عصر، صحیفه‌های بسیاری نوشته شد که قابل حصر نیست، دکتر مصطفی الأعظمی بسیاری از آن‌ها را در کتابش: «دراسات فی الحدیث النبوی»^۱ ذکر نموده است.

در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این صحیفه‌ها که در این عصر نوشته شده است بسنده می‌کنم:

۱. نگاه: فصل دوم و سوم از باب چهارم (۱/۱۴۳ - ۲۲۰).

۱. صحیفه یا صحف سعید بن جبیر شاگرد ابن عباس^۱.
۲. صحیفه بشیر بن نهیک که از ابوهریره و غیره نوشته است^۲.
۳. صحیفه‌های مجاهد بن جبر شاگرد ابن عباس، ابویحیی الكناسی می‌گوید: «مجاهد من را به اتاق خود بالا می‌برد، و کتبش را برایم می‌آورد و من از روی آن نسخه‌برداری می‌کردم».
۴. صحیفه ابو زبیر محمد بن مسلم بن تدریس مکی، شاگرد جابر بن عبدالله، نسخه‌ای را از جابر و دیگران روایت می‌کند^۳.
۵. صحیفه زید بن أنیسَه رُهاوی^۴.

۱. تقیید العلم (ص: ۱۰۲ - ۱۰۳)، سنن دارمی باب من رخص فی کتابة العلم.

۲. تقیید العلم (ص: ۱۰۱)، سنن دارمی باب من رخص فی کتابة العلم.

۳. نگاه: بحوث فی تاریخ السنة اثر دکتر اکرم ضیاء العمری (ص: ۲۳۰)، دراسات فی الحدیث النبوی (۱/۲۰۳).

۴. (۱۶ ورق) از این صحیفه در کتابخانه ظاهریة دمشق موجود است: بحوث فی تاریخ السنة (ص: ۲۳۰).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۱۹۸

۶. صحیفه ابو قلابه که هنگام وفاتش آن را برای ایوب سختیانی وصیت نمود^۱.

۷. صحیفه ایوب بن ابو تمیمه سختیانی^۲.

۸. صحیفه هشام بن عروه بن زبیر^۳.

و غیر از این‌ها، صُحُف بسیاری وجود دارد که از تابعین روایت شده است، و بعد از صحیفه‌های صحابه رضی الله عنهم شالوده و پایه دوم تألیفات قرن دوم و سوم بود.

۳- تلاش‌های دو امام عمر بن عبدالعزیز و ابن شهاب زهری در راه تدوین سنت:

۱. دراسات فی الحدیث النبوی (۱/۱۴۴).

۲. (۱۵ ورق) از آن در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است: بحوث فی تاریخ السنة (ص: ۲۳۰).

۳. (۱۶ ورق) از آن در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است: بحوث فی تاریخ السنة (ص: ۲۳۰).

أ- تلاش‌های آن دو بزرگوار-رحمهما الله تعالی- در نشر سنت و نابودسازی بدعت با-گفتار و کردار- مشهورتر از آن است که [لازم باشد] این‌جا ذکر شود، برای اطلاع از آن به کتاب «سیر أعلام النبلاء» ذهبی و غیره مراجعه شود.

ب- امام بخاری در «صحيحش» از عبدالله بن دینار روایت می‌کند که گفت: «عمر بن عبدالعزیز برای ابوبکر بن حزم در نامه نوشت: نگاه کن و آن‌چه از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد را بنویس، زیرا من ترس از بین رفتن علم [حدیث] و وفات علمای آن را دارم، و [در نوشتن آن] جز حدیث رسول الله چیزی دیگر را نپذیر، علم را افشا کنید، [و در حلقات علم] بنشینید تا آن کسی که نمی‌داند یاد بگیرد، زیرا علم از بین نمی‌رود مگر زمانی که مخفی و سری باشد»!

ت- از ابن شهاب زهری روایت است که گفت: «عمر بن عبدالعزیز ما را به جمع کردن و نوشتن احادیث رسول الله امر

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۰۰

نمود، ما آن را در دفترهای بسیاری نوشتیم، سپس هر کدام از آن دفترها را به سرزمین‌های تحت فرمانش فرستاد»^۱.

ث- امام دارمی با سند خود از عمر بن عبدالعزیز روایت نموده که برای اهل مدینه [نامه‌ای به این مضمون] نوشت: «در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه و بررسی کنید و آن را بنویسید، زیرا من ترس از بین رفتن علم [حدیث] و وفات یافتن اهل آن را دارم»^۲.

ج- خطیب بغدادی با سندش از زهری روایت کرده که گفت: «اگر به خاطر احادیثی که از طرف شرق می‌آمد که آن را نمی‌شناختیم و انکار می‌کردیم نبود، هرگز حدیثی را نمی‌نوشتیم و اجازه نمی‌دادم نوشته شود»^۳.

۱. جامع بیان العلم وفضله (۱/۷۶).

۲. سنن دارمی (۱/۱۰۴) باب من رخص فی کتابة العلم، تقييد العلم خطیب بغدادی (ص: ۱۰۶).

۳. تقييد العلم (ص: ۱۰۷ - ۱۰۸).

ح- صالح بن کیسان گوید: «من وزهری - جهت طلب علم- جمع شدیم و گفتیم: سنت ها را می نویسیم، لذا هرچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم بود را نوشتیم، سپس [زهري] گفت: هرچه از صحابه روایت شده را می نویسیم چرا که سنت است، من گفتم: سنت نیست و آن را نمی نویسیم، [صالح] گفت: او نوشت و من ننوشتیم، پس او موفق شد و من از دست دادم»^۱.

خ- حافظ ابن عبدالبر با سندش از امام مالک روایت کرده که گفت: «اولین کسی که علم را تدوین نمود ابن شهاب زهري بود»^۲. شاید منظور از این سخن: تدوین به شکل گسترده ای است که زهري به دستور خلیفه عمر بن عبدالعزیز انجام داد، زیرا قبلا ذکر کردیم که حافظ خطیب بغدادی این موضوع را در کتابش «تقیید العلم» مورد بررسی قرار داده، و با ادله اثبات نموده که تدوین

۱. تقیید العلم (ص: ۱۰۶ - ۱۰۷)، جامع بیان العلم وفضله (۷۶/۱ - ۷۷).

۲. جامع بیان العلم (۷۶/۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۰۲

سنت در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم، صحابه و تابعین^۱ شروع شده است، البته نه به شمول و گستردگی که زهری انجام داده است.

فصل دوم

تدوین در قرن دوم هجری

این قرن دو نسل را در بر دارد:

نسل اول: صغار تابعین؛ چون برخی از ایشان تا بعد از سال (۱۴۰ هـ) زنده ماندند، آثار و تلاش‌های ایشان را ضمن تلاش‌های نسل تابعین با تمامی طبقاتشان ذکر کردیم.

نسل دوم: اتباع تابعین در حلقهٔ [طبقه] سوم - بعد از نسل صحابه و تابعین - در سلسله راویان سنت و ناقلان دین به سوی امت قرار دارند، این نسل پیشگام تأثیر بسزای خود را در مواجههٔ اصحاب بدعت و هوا، و مقابله با دروغی که در این عصر توسط زنادقه

۱. نگاه: فصل اول از باب دوم، همین کتاب.

به وجود آمده بود داشتند، زنادقه در اواسط این قرن به بالاترین حد در فعالیت خود علیه سنت و روایانش دست یافته بودند، تا جایی که خلیفه المهدی رحمه الله مجبور شد به یکی از سربازانش مأموریت دهد تا اخبار آنان را دنبال کند، و در لانه‌های شان عرصه را بر آن‌ها تنگ کند، به این سبب آن مرد به عنوان رفیق زنادقه شناخته می‌شد!

ائمه و علمای این نسل در خدمت به سنت و علوم آن، حمایت سنت از هرگونه آلودگی و ناخالصی [روایات موضوع و...] خدمات شایانی را ارائه دادند.

۱. امام ذهبی در شرح حال مهدی در سیر أعلام النبلاء می‌گوید (۴۰۱/۷): «مهدی در واقع قصاب زنادقه بود و همیشه آنان را دنبال می‌کرد»، و در تذکرة الحفاظ (۲۴۴/۱) گفته است: «محاسن زیاد مهدی، بخاطر تعقیب و استیصال [از ریشه کردن] زندقه بود». نگاه مجموع الفتاوی ابن تیمیه (۲۰/۴)، داستان کشته شدن مقنع و زندیق‌های همراهش توسط مهدی در: البداية والنهاية (۱۴۵/۱۰).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۰۴

تدوین حدیث به صورت فراگیر و باب‌بندی مرتب توسط ایشان صورت گرفت، این امر بعد از آن بود که نسل قبل از آنها احادیث مختلف را در صحیفه‌ها و کتابچه‌ها به صورت محدود و بدون باب‌بندی و ترتیب می‌نوشتند!

علم رجال نیز توسط ایشان به وجود آمد، چون سؤال نمودن از سند در اواخر عصر صحابه و کبار تابعین شروع شده بود. همان‌گونه که شروع تدوین بر اساس ابواب و فصل‌های مرتب نیز توسط این نسل پیشگام بوده است، همچنین ایشان در تصنیف

۱. حافظ ذهبی در تذکرة الحفاظ (۱۶۰/۱) بعد از ذکر آشکار شدن بدعت و اهواء و انتشار آن در این عصر گفته است: «علمای تابعین و امامان سلف علیه آنان قیام کردند و از بدعت‌شان تحذیر دادند، علمای بزرگ، تدوین سنت و تألیف در فروع و علم عربی را آغاز نمودند، سپس در دوران هارون الرشید تألیفات زیاد شد، در علوم لغوی کتاب نوشتند، و کم‌کم حفظ علما ضعیف شد، کتاب‌ها تدوین شدند و به آنها اعتماد نمودند، در صورتی که قبل از آن علم صحابه و تابعین تنها در سینه‌ها بود، و سینه‌ها در واقع محل نگهداری علم ایشان بود رضی الله عنهم».

علم رجال پیشگام بودند، هریک از: لیث بن سعد (وفات ۱۷۵ هـ)، ابن مبارک (متوفای ۱۸۱ هـ)، صَمْرَة بن ربیعَة (متوفای ۲۰۲ هـ)، فضل بن دُکَیْن (ت ۲۱۸ هـ) و غیرهم در موضوع تاریخ رجال تألیف نمودند.

این نسل به عنوان مؤسس علوم سنت پاک به شمار می‌آید، البته جای تعجب هم نیست زیرا دانشمندان و رجال سنت در این قرن زیسته‌اند؛ مانند امامان: مالک، شافعی، ثوری، اوزاعی، شعبه، ابن مبارک، ابراهیم فزاری، ابن عیینة، یحی بن سعید قطان، ابن مهدی، وکیع، و دیگران که بسیارند!

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد تلاش‌های این نسل در خدمت به سنت، نگاه: الجرح و التعديل (۱/ ۹ - ۱۱)، و ذکر من يعتمد قوله فی الجرح و التعديل امام ذهبی (ص: ۱۷۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۰۶

تدوین در این قرن را در سه بخش خلاصه می‌کنم که عبارت است از:

اولا: پیشرفت و ترقی تدوین در این قرن نسبت به گذشته

أ: در این قرن، تفاوت میان تدوین که به معنای جمع کردن تنها است، با تصنیف که بمعنای ترتیب، باب بندی و تمییز در کتاب‌هاست، آشکار شد.

ب: کتاب‌هایی که در این قرن تدوین شد در کنار احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، اقوال صحابه و فتاوی تابعین که تا این زمان شفاهی نقل می‌شد جمع کردند، اما صحیفه‌هایی که قبلاً نوشته می‌شد تنها احادیث رسول الله را جمع آوری می‌کردند.

حافظ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «کسانی که کتاب‌ها را تصنیف کرده‌اند به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ کسانی که تنها سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم را تصنیف نمودند، یا سخن ایشان را همراه با سخن صحابه همراه با باب بندی تصنیف نمودند، مانند: مالک، ابن مبارک، حماد بن سلمة، ابن ابی لیلی،

وکیع، عبدالرزاق، و کسانی که مانند ایشان به این روش تصنیف نمودند»^۱.

ج: روش تدوین کتاب‌ها در این قرن به این شکل بود: جمع نمودن احادیث یک موضوع زیریک باب، سپس مجموعه‌ای از باب‌ها یا کتاب‌ها در یک کتاب جمع می‌شد، در صورتی که تدوین در قرن پیشین، فقط جمع احادیث در صحیفه‌ها بدون ترتیب یا جدا سازی بود^۲.

۱. شرح علل ترمذی (۱/ ۳۷).

۲. حافظ ابن حجر می‌گوید: «این به نسبت جمع باب‌هاست، اما جمع نمودن احادیث یک موضوع در یک باب، امام شعبی قبلاً این کار را انجام داده بود، از ایشان نقل شده که فرمود: این باب طلاق است، و سپس در این باب احادیثی را آورده است». این را سیوطی در (تدریب الراوی ۱/ ۸۸-۸۹) از حافظ ابن حجر نقل کرده است، المحدث الفاصل (ص: ۶۰۹)، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع خطیب (۲/ ۲۸۵).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۰۸

خطیب بغدادی می‌گوید: «در زمان متقدمین از صحابه و تابعین، علم، تدوین و تصنیف نشده و به صورت کتب و ابواب تألیف نشده بود، بلکه کسانی که بعد از ایشان آمدند این کار را کردند، سپس متأخرین نیز با جای پای ایشان گذاشتند»^۱.

قبلاً قول حافظ ابن رجب حنبلی (متوفای ۷۹۵ هـ) ذکر شد: «آنچه در زمان صحابه و تابعین نوشته می‌شد، در واقع تصنیفاتی نبود که بر اساس ابواب مرتب شده باشد، بلکه صرفاً [یادداشت‌هایی] جهت حفظ و مراجعه آن بوده است، اما در عصر تابع تابعین کتاب‌ها تصنیف شد...»^۲.

و در الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع در همین موضع آمده: ...از خالد بن دینار روایت است که گفت: به ابی العالیة ریاحی گفتم: «کتابت را به من بده گفت: من جز باب نماز و باب طلاق چیز دیگری ننوشتم».

۱. الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع (۱۸۶/۲).

۲. شرح علل ترمذی (۳۷/۱).

د: هسته کتاب‌ها در این قرن از صحیفه‌ها و کتابچه‌هایی جمع شد که در دوران صحابه و تابعین تدوین شده بود، با اضافه اقوال صحابه و فتاوی تابعین که به صورت شفاهی نقل شده بود! مصنفات علمای این قرن با این عنوان‌ها بودند: (مَوْطَأٌ-مُصَنَّفٌ-جامع-سُنن)، و برخی از آنان عناوین خاص‌تری داشتند مانند: (الْجِهَاد-الرُّهْد-الْمَغَازِی-السَّیَر...).

خطیب بغدادی - هنگامی که توضیح می‌دهد طالب علم مبتدی از میان کتب اصلی اهل اثر و کتب اصولی چه کتاب‌هایی را بخواند - می‌گوید: «سپس به کتبی که در باب احکام تألیف شده‌اند اهتمام ورزد که شامل احادیث و آثار مسند و غیر مسند هستند؛ مانند کتب: ابن جُرَیج، ابن ابی عُرُوبَة، ابن مبارک، ابن عُیَیْنَة، هُشَیْم بن بشیر، عبدالله بن وهب، وَکِیع، عبدالرزاق بن هَمَّام، سعید بن منصور، و دیگران».

۱. بحوث فی تاریخ السنة المشرفة (ص: ۲۳۴)، الحديث والمحدثون (ص:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۱۰

سپس می‌فرماید: «اما موطأ مالک بن انس، در این نوع از همه مقدم‌تر است، و باید قبل از تمامی کتب ذکر شود»^۱.

ثانیا: کسانی که در این قرن به تصنیف در حدیث معروف شدند^۲:

۱- أبو محمد عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (متوفای ۱۵۰ هـ) در مکه.

۲- محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی (متوفای ۱۵۱ هـ) در مدینه.

۳- معمر بن راشد بصری سپس صنعانی (متوفای ۱۵۳ هـ) در یمن.

۴- سعید بن ابی عروبة (متوفای ۱۵۶ هـ) در بصره.

۱. الجامع لأخلاق الراوی (۲/ ۱۸۶).

۲. نگاه: مقدمه فتح الباری که «هدی الساری» نام دارد، فصل اول، و الرسالة المستطرفة (ص: ۶ - ۹)، بحوث فی تاریخ السنة (ص: ۲۳۲)، الحدیث والمحدثون (ص: ۲۴۴).

- ۵- ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (متوفای ۱۵۶ ه) در شام.
- ۶- محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذئب (متوفای ۱۵۸ ه) در مدینه.
- ۷- ربیع بن صبیح بصری (متوفای ۱۶۰ ه) در بصره.
- ۸- شعبه بن حجاج (متوفای ۱۶۰ ه) در بصره.
- ۹- ابو عبدالله سفیان بن سعید ثوری (متوفای ۱۶۱ ه) در کوفه.
- ۱۰- لیث بن سعد فهمی (متوفای ۱۷۵ ه) در مصر.
- ۱۱- ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار (متوفای ۱۷۶ ه) در بصره.
- ۱۲- امام مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ ه) در مدینه.
- ۱۳- عبدالله بن مبارک (متوفای ۱۸۱ ه) در خراسان.
- ۱۴- جریر بن عبدالحمید ضبی (متوفای ۱۸۸ ه) در ری.
- ۱۵- عبدالله بن وهب مصری (متوفای ۱۹۷ ه) در مصر.
- ۱۶- سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ ه) در مکه.
- ۱۷- وکیع بن جراح رؤاسی (متوفای ۱۹۷ ه) در کوفه.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۱۲

۱۸- أبو عبد الله محمد بن إدريس شافعی (متوفای ۲۰۴ هـ) در مصر.

۱۹- عبد الرزاق بن همام صنعانی (متوفای ۲۱۱ هـ) در صنعاء.

ثالثاً: بررسی مختصر یکی از کتاب‌هایی که در این قرن تدوین شده است.

برای نمونه: موطأ امام مالک

مؤلف کتاب:

أبو عبد الله مالک بن أنس اصبحی، امام دار الهجرة [مدینه منوره]، امام مسلمانان در زمان خودش بود، ذهبی در مورد ایشان چنین نوشته: «الإمام الحافظ فقيه الأمة شيخ الإسلام...» (امام حافظ فقیه امت اسلامی شیخ الإسلام...).

چرا کتاب خود را موطأ نامید؟

دو علت دارد:

۱. تذكرة الحفاظ (۲۰۷/۱).

۱. زیرا با کتابش حدیث را برای مردم وَطَّأ کرد؛ یعنی آسان نمود.

۲. به خاطر مواطات [توافق] علمای مدینه با او بر کتابش و موافقتشان بر آن.

امام مالک می‌فرماید: «عَرَضْتُ كِتَابِي هَذَا عَلَى سَبْعِينَ فَقِيهًا مِنْ فُقَهَاءِ الْمَدِينَةِ، فَكُلُّهُمْ وَاطَّأَنِي عَلَيْهِ فَسَمَّيْتُهُ الْمَوْطَأُ»^۱ (این کتاب خود را بر هفتاد نفر از فقهای مدینه عرضه کردم، همه ایشان با من در مورد آن موافقت کردند، لذا آن را موطأ نامیدم).

موضوع کتاب:

کتاب شامل احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، اقوال صحابه و فتاوی تابعین می‌باشد، آن را از صد هزار حدیثی که روایت می‌کرد انتخاب نموده است.^۲

تعداد احادیث آن:

۱. تنویر الحوالک سیوطی (ص: ۷).

۲. مصدر سابق (ص: ۸).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۱۴

تعداد احادیث «موطأ» - بنابر روایت یحیی بن یحیی اندلسی از

امام مالک- به [۸۵۳] حدیث می‌رسد.^۱

ابوبکر ابهری می‌گوید: مجموع روایاتی که در «موطأ» از پیامبر

صلی الله علیه وسلم، صحابه و تابعین وجود دارد (۱۷۲۰) روایت

۱. تجرید التمهید ابن عبدالبر (ص: ۲۵۸).

می‌باشد، احادیث مسند^۱ آن [۶۰۰] روایت، مرسل^۲ [۲۲۲] روایت، موقوف^۳ [۶۱۳] روایت و از اقوال تابعین [۲۸۵] روایت وجود دارد^۴.

۱. مترجم: خطیب بغدادی می‌گوید: «زمانی که به حدیث مسند می‌گویند، یعنی: سندش میان راوی حدیث و کسی که حدیث از او روایت می‌شود متصل است، اما بیشتر استعمال این عبارت میان ایشان مخصوص روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم با سند روایت شده است و اتصال سند در این گونه حدیث به این صورت است که هر کدام از راویان، آن را از راوی قبل از خود شنیده باشد و همینطور تا آخر سند ادامه داشته باشد، گرچه شنیدن خود را صراحتاً اعلان نکند و تنها با صیغه عَن (از) روایت کند». الکفایة، باب ما یستعمل أصحاب الحدیث من العبارات (ص: ۵۸). گرفته شده از باب سوم فصل اول همین کتاب.

۲. مترجم: حدیثی که در انتهای سند آن -بعد از تابعی- یک یا چند راوی محذوف باشد را مرسل گویند، مانند این که تابعی بگوید: (قال رسول الله صلی الله علیه وسلم).

این راوی حذف شده همان کسی است که حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده است، راوی محذوف ممکن است صحابی یا تابعی باشد، در

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۱۶

تفاوت تعداد روایات آن، به خاطر روایات مختلف «موطأ» از امام مالک است؛ و علت دیگر این که امام مالک مرتباً موطأ خود را پالایش و بازنگری می‌کرد، ایشان برای تألیف و پالایش آن چهل سال وقت گذاشت.

رتبه و جایگاه احادیث آن:

امام شافعی می‌گوید: «أَصْحُ كِتَابٍ بَعْدَ كِتَابِ اللَّهِ مُوَطَّأُ الْإِمَامِ مَالِكٍ»^۱ (صحیح ترین کتاب بعد از کتاب الله موطأ امام مالک است).

صورتی که تابعی باشد، ممکن است ضعیف بوده و حدیثش قابل احتجاج نباشد. شرح نزهة النظر، حافظ ابن حجر (۸۹-۹۰).

۳. مترجم: موقوف به روایاتی گفته می‌شود که از گفتارها یا کردارهای صحابه رضی الله عنه روایت شده باشد، ممکن است متصل یا منقطع [مقبول یا غیر مقبول] باشد. ارشاد طلاب الحقائق الى معرفة سنن خير الخلائق، امام نووی (۱/۱۵۸).

۴. تنوير الحوالک سیوطی (ص: ۸).

۱. علوم الحديث ابن صلاح (ص: ۱۴).

میان این قول با اتفاق علما بر این که صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب الله «صحیح بخاری و مسلم» است تعارضی وجود ندارد، به چند دلیل:

۱- این سخن امام شافعی قبل از وجود «صحیحین» می‌باشد، زیرا امام شافعی رحمه الله در سال (۲۰۴ هـ) وفات نمودند که عمر امام بخاری در آن وقت از ده سال تجاوز نمی‌کرد، و امام مسلم سال (۲۰۴ هـ) بدنیا آمد.

۲- بیشتر احادیث موطأ در صحیحین آمده است و دیگر روایات آن در «سنن» اربعه وجود دارد.

گروهی از علمای مشرق و مغرب بر این نظریه بوده‌اند که همه روایات «موطأ» صحیح است، حافظ ابن صلاح و ابن حجر به این موضوع در آخر باب صحیح از انواع علوم الحدیث اشاره کرده‌اند. اما قول راجح نزد جمهور علما این است که رتبه و جایگاه «موطأ» بعد از «صحیحین» است. والله تعالی أعلم.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۱۸

برخی از علما آن را ششمین کتاب از کتب ستة به شمار آورده‌اند، از جمله: رَزِين بن معاوية سَرْقُطِي (متوفای ۵۳۵ هـ) در کتابش «الجمع بين الكتب الستة»، و مَجْد بن اثير (متوفای ۶۰۶ هـ) در کتابش «جامع الأصول».

از مهمترین شروح الموطأ:

- ۱- الإِسْتِذْكَارُ فِي شَرْحِ مَذَاهِبِ عُلَمَاءِ الْأَمْصَارِ چاپ شده است.
- ۲- التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، هر دو تألیف ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ هـ) است. در مغرب در ۲۴ جلد چاپ شده است.
- ۳- المنتقى، ابو الوليد باجی (متوفای ۴۷۴ هـ)، چاپ شده است.

باب سوم

تدوین سنت در قرن سوم هجری

پیش در آمد

این قرن دوران پیشرفت و ترقی علوم اسلامی به طور عام و علوم سنت نبوی به طور خاص است، می توان گفت این قرن از درخشان ترین دوران سنت نبوی به شمار می آید؛ چرا که در این قرن سفر برای طلب علم و تألیف در علم رجال پیشرفت چشم گیری داشت، تدوین حدیث توسعه یافت، کتاب های مسند و کتب ششگانه -صحاح و سنن- که امت به آنها به عنوان دواوین [و خزانه های] اسلام اعتماد کرده است در این قرن نوشته شدند.

بسیاری از حُفَّاز و نُقَّاد و علمای دانشمندی همچون: احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، علی بن مدینی، یحیی بن معین، محمد بن مسلم بن واره، ابوعبدالله بخاری، مسلم بن حجاج، ابوزرعه رازی، ابوحاتم رازی، عثمان بن سعید دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و دیگران در این دوران بودند، کسانی که بسیاری از علوم حدیث به صورت عمومی و علم جرح و تعدیل را به صورت خاص بنیانگذاری نمودند.

نوع جدید تألیف در این قرن:

همچنین توسط این دانشمندان بزرگ نوع جدیدی از تألیف به وجود آمد، که به کتاب‌های عقیده شناخته می‌شود.

تألیف در این موضوع به دو صورت بود:

۱. کتاب‌هایی که مؤلف آن‌ها نصوص وارده در مورد عقیده را همراه با بیان منهج سلف -از صحابه و تابعین- در فهم این نصوص از کتاب و سنت جمع می‌کند، و موضع آنان را در مورد اصحاب هوا می‌آورد، بیشتر این نوع کتاب‌ها به اسم *السنة* بود؛ مانند «*السُّنَّة*» احمد بن حنبل، «*السُّنَّة*» پسر ایشان عبد الله، و «*السُّنَّة*» ابو نصر مروزی و غیره.

۲. کتاب‌هایی که مؤلفان آن روش رد بر مبتدعه و اهل هوا را در پیش گرفتند؛ این کتاب‌ها به منظور پرده برداشتن از اعتقادات، آشکار کردن اسرارشان، تحذیر مسلمانان از آن‌ها و بیان خطرشان بر امت تألیف شدند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۲۲

معتزله و جهمیه در این عصر به بالاترین حد فعالیت خود رسیده بودند تا جایی که دولت عباسی در دوران مأمون، معتصم و واثق متبنی آراء و عقاید آنان بودند، بدین خاطر این فرقه‌ها بیشترین سهم را از این ردود داشتند، از آن کتاب‌ها «الرد علی الجهمیه» احمد بن حنبل، همچنین دارمی، «الرد علی بشر المریسی المعتزلی» این کتاب نیز نوشته دارمی است، «خلق أفعال العباد» بخاری، و غیره که بسیار زیاد است!

همان‌گونه که اتباع تابعین در قرن دوم توسط علم جرح و تعدیل تلاش‌های با ارزش و بزرگی در خدمت سنت از لحاظ تدوین، دور کردن دروغ از آن و حمایت سنت از هر چیزی که با آن آمیخته شده بود داشتند، همچنین این نسل -در قرن سوم- نیز تلاش‌های

۱. نگاه: رساله‌ی «مکانة أهل الحديث و آثارهم و آثارهم الحميدة فی الدین» نوشته دکتر ربیع بن هادی المدخلی، در دار الأرقم در بحرین چاپ شده است، که رساله با ارزشی است.

فراوان و بزرگی در خدمت به سنت و از بین بردن هواها و بدعت‌هایی که مخالف آن است داشتند.

در رأس تلاش ایشان در خدمت به سنت نبوی تألیفات متنوع در ابواب مختلف است، مانند کتب متون -مُسندها، صحیح‌ها و سنن-، کتب رجال با موضوعات و مجال‌های متنوع و مختلفش، کتب عقیده و غیره که در این قرن زیاد شد.

همچنین این نسل تاج شرف بر سردارد که در زمینه از بین بردن هواها و بدعت‌ها و مبارزه با اصحاب آن و آشکار ساختن اسرارشان و تحذیر امت از شر آنان توسط ایستادگی استوار و محکم امام اهل سنت، صدیق ثانی ابو عبد الله احمد بن حنبل رحمه الله مقابل جهمیه و معتزله که علیه ایشان گرد هم جمع شده بودند، امام رحمه الله با یاری و تأیید از طرف الله -عزوجل-^۱

۱. برای اطلاع از امتحان و مصیبتی که امام احمد دچار آن شد، به: کتاب المحنة ابن جوزی، و شرح حال امام احمد در (سیر اعلام النبلاء) و غیره رجوع شود.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۲۴

برای قلع و قمع بدعت خارج شدند، [این حرکت سبب شد] اصحاب بدعت شکست خورده به عقب باز گردند و عقب نشینی کنند، مثال کسانی که می خواستند به سنت ضربه وارد کنند مانند قول شاعر است:

كَتَاطِحِ صَخْرَةٍ يَوْمًا لِيُوهِنَهَا فَلَمْ يُضِرَّهَا وَأَوْهَى قَرْنُهُ الْوَعِلُ

مانند بزکوهی که به صخره ای شاخ می زند تا آن را از بین ببرد، اما ضرری به صخره نمی رسد و شاخش درد می گیرد و زیان می بیند.

تدوین سنت در این قرن به نسبت قرن های گذشته به خاطر

اسبابی که ذکر می کنیم متفاوت بود

۱. جدا کردن و تمییز احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از غیر آن، زیرا در قرن دوم همراه با اقوال صحابه و فتاوی تابعین تدوین شده بود.

۲. توجه به بیان درجه حدیث از حیث صحت و ضعف.

۳. کتاب ها در زمینه تدوین سنت تنوع یافتند، که سبب شد

این انواع به وجود آید:

أ: کتابهای مسند که احادیث هر صحابی را جداگانه و کنار هم

جمع می‌کرد؛ مانند مسند امام احمد و غیره.

ب: کتب صحاح و سننی که احادیث رسول الله صلی الله علیه

وسلم را بر اساس کتاب‌ها و ابواب جمع می‌کرد، همراه با بیان

صحیح از غیر صحیح؛ مانند کتب ششگانه و غیره.

ج: کتب مختلف الحدیث و مشکل آن؛ مانند کتاب: «اختلاف

الحدیث» امام شافعی، کتاب «اختلاف الحدیث» علی بن مدینی،

همچنین کتاب «تأویل مختلف الحدیث» ابن قتیبۀ و غیره.

البته مصنفات بسیار دیگری در این قرن وجود دارد، اما به ذکر

برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم چون خوشه علامت خرمن است!

۱. برای تفصیل بیشتر به: المبحث الرابع از الدور الخامس از کتاب «الحدیث

و المحدثون» ابو زهو (ص: ۳۶۳ - ۳۶۵) رجوع شود.

فصل اول کتاب‌های مسند

۱- تعریف آن

تعریف مسند در لغت: آنچه از زمین مرتفع‌تر و از بام بالاتر باشد!

در اصطلاح: محدثین آن را به دو معنا به کار برده‌اند:

۱. حدیث مسند:

خطیب بغدادی می‌گوید: «منظورشان از این که به حدیث می‌گویند مسند این است که سندش میان راوی حدیث و کسی که حدیث از او روایت می‌شود متصل است، اما بیشتر استعمال این عبارت میان ایشان مخصوص روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم با سند روایت شده است، و اتصال سند در این احادیث باید به گونه‌ای باشد که هر کدام از راویان آن را از راوی قبل از خود شنیده باشد و همین‌طور تا آخر سند ادامه داشته

۱. لسان العرب ابن منظور، مادة (سند)، و ابن اثیر در النهاية (۴۰۸/۲).

باشد، گرچه شنیدن خود را صراحتاً اعلان نکند و تنها با صیغه عَن [از] روایت کند»^۱.

بر اساس این معنا برخی از مصنفین اسم مسند را برای کتاب خود برگزیده‌اند، مانند: «الجامع الصحيح المسند» ابو عبد الله بخاری، «مسند دارمی»، «صحيح ابن خزيمة و ابن حبان» و غیره.

۲. کتب مسند:

کتاب‌هایی هستند که احادیث را بر اساس نام‌های صحابه تخریج می‌کنند، به این صورت که احادیث هر یک از صحابه را یکجا جمع می‌کنند^۲، مانند «مسند امام احمد و أبویعلی موصلی» و غیره.

۱. الکفایة فی علم الروایة، باب ما يستعمل أصحاب الحديث من العبارات (ص: ۵۸).

۲. الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، باب وصف الطریقتین اللتین علیهما یصنّف الحديث (۲/۲۸۴)، جایی که گفته است: «برخی از علما برای تألیف روش سنن را انتخاب می‌کنند یعنی احادیث را بر اساس احکام و طریقه

۲- روش ترتیب کتاب‌های مسند

علما سه روش دارند:

۱. ترتیب اسامی صحابه بر اساس حروف الفبا، مثلاً با این اسم‌ها شروع می‌کنند: اُبی بن کعب، سپس اُسامة بن زید، سپس اُنس بن مالک... و بدین صورت، تا آخرین حروف ترتیب بندی می‌کنند.

۲. ترتیب بر اساس قبیله‌ها، مثلاً: اول با بنی هاشم شروع می‌کنند، سپس کسانی که در نسب به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک‌تر هستند، سپس کسانی که بعد از ایشان هستند...

۳. ترتیب بر اساس پیش‌گام بودن هریک از صحابه در اسلام و جایگاه‌شان در دین، مثلاً: اول از عشرة مبشره - رضوان الله

فقهی تخریج می‌کنند، و برخی دیگر برای تألیف طریقه مسند را در پیش می‌گیرند یعنی احادیث هریک از صحابه را یکجا جمع کرده و در کنار احادیث دیگر اصحاب قرار می‌دهد».

علیهم- شروع می‌کند، سپس بدری‌ها، سپس کسانی که بعد از ایشان هستند، اهل بیعت رضوان در حدیبیه...
خطیب بغدادی می‌گوید: «روش آخر در تخریج و ترتیب احادیث مسند نزد ما محبوب تر است»!

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۳۰

۳- مهمترین کتاب‌های مسند

۱. مسند ابوداود سلیمان بن داود طیالسی (متوفای ۲۰۴ هـ).

حافظ سیوطی بر کسی که این مسند را به طیالسی نسبت داده اعتراض کرده است، این کتاب را به علت تقدم وفات مؤلفش اولین تألیف به روش مسند قرار داده است، می‌گوید: «... یکی از حفاظ خراسان این مسند را جمع نموده، در این مسند تنها آنچه یونس بن حبیب اصبهانی از طیالسی روایت کرده را جمع نموده است، البته بسیاری از روایات شاذ است^۱، این شبیه «مسند شافعی» است؛ که امام شافعی آن را تصنیف نکرده، بلکه یکی از حفاظ نیشابور آن را از شنیده‌های اصم از کتاب «الأم» پیدا کرده

۱. مترجم: یعنی این حافظ خراسانی روایت‌هایی را به ابو داود نسبت داده که یونس از ابو داود روایت نکرده است.

است؛ اصم تمام «الأم» یا غالب آن را از ربیع از امام شافعی شنیده است.^۱

شیخ احمد بن عبد الرحمن البنا ساعاتی رحمه الله این مسند را بر اساس ابواب فقهی مرتب کرده و آن را «منحة المعبود بترتیب مسند ابوداود» نامیده است، در دو جلد با تحقیق حبیب الرحمن أعظمی چاپ شده است.

۲. مسند ابوبکر بن ابی شیبۀ (متوفای ۲۳۵ هـ).

با «مصنف» ابن ابی شیبۀ که چاپ شده تفاوت دارد، دو نسخه خطی از این مسند موجود است، یکی در کتابخانه احمد سوم در ترکیه، و دیگری در کتابخانه الوطنیة در تونس، و عکس نسخه دوم در کتابخانه مخطوطات در دانشگاه اسلامی در مدینة نبوی موجود است.

۱. جلال الدین سیوطی: تدرب الراوی (۱/ ۱۷۴ - ۱۷۵)، شمس الدین سخاوی:

فتح المغیث (۱/ ۸۶).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۳۲

۳. مسند اسحاق بن ابراهیم حنظلی، معروف به ابن راهویه،
متوفای سال (۲۳۸ هـ).

دکتر عبد الغفور بن عبد الحق بلوشی یک جزء از آن -مسند
عایشه- را به عنوان پایان نامه دکترا در دانشکده السنة از قسم
تحصیلات تکمیلی [ارشد و دکترا] در دانشگاه اسلامی [مدینه]
تحقیق کرده است، و تا جایی که من اطلاع دارم اکثر اجزاء این
مسند مفقود شده است!

۴. مسند امام احمد بن محمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ).

تا جایی که اطلاع دارم بزرگترین مسند موجود در حال حاضر است
که در شش جلد بزرگ چاپ شده است، توضیحات بیشتر در مورد
آن ان شاء الله در بخش چهارم می آید.

۱. برای بررسی مفصل این کتاب، نگاه: کتاب «الإمام إسحاق بن راهویه و
کتابه المسند» اثر دکتر عبد الغفور بلوشی، در مکتبة الإيمان در مدینه چاپ
شده است.

۵. مسند احمد بن ابراهیم دورقی (متوفای ۲۴۶ هـ).

قسمتی از آن که مسند سعد بن ابی وقاص در آن قرار دارد در کتاب خانه الظاهرية مجموع (۳۷) یافت می شود.

۶. المنتخب من مسند عبد بن حمید کشی متوفای سال

(۲۴۹ هـ).

در سه جلد با تحقیق مصطفی عدوی چاپ شده است!

۷. مسند یعقوب بن شیبۀ ابو یوسف سدوسی بصری

متوفای سال (۲۶۲ هـ).

ذهبی می گوید: «...صاحب مسند بزرگ کم نظیر همراه با بیان علل، که سی جلد از مسند خود را تمام نمود، اگر کامل می شد به

۱. همچنین با تحقیق طالب ترکی در دانشگاه ارض روم در یک جلد ضخیم نیز چاپ شده است و در دانشگاه الإمام محمد بن سعود نیز به عنوان پایان نامه دکترا تحقیق می شود. با تحقیق حسین سلیم أسد نیز چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۳۴

صد جلد می‌رسید»^۱، یک جزء از این مسند چاپ شده است که جزء دهم از مسند عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌باشد.

۸. مسند احمد بن ابراهیم طرطوسی خزاعی (متوفای ۲۷۳ هـ).

تنها جزء کوچکی از مسند عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه از این کتاب موجود است که چاپ شده است.

۱. ابو عبد الله ذهبي: سير أعلام النبلاء (۱۲ / ۴۷۶)، در مورد منهجش در کتابش (ص: ۴۷۷) گفته: «عالی و نازل را تخریج می‌کند، اول سیرت صحابی را کامل ذکر می‌کند، سپس آن چه روایت کرده را می‌آورد، علل حدیث را توضیح می‌دهد، در مورد رجال آن صحبت می‌کند، با کلامی مفید، شیرین و کامل جرح و تعدیل را بیان می‌کند، بگونه‌ای که هر کس مسندش را بخواند از آن خسته نمی‌شود، اما بسیار کم از او روایت کرده‌اند».

۹. **مسند ابن ابی غرزة احمد بن حازم غفاری کوفی (متوفای ۲۵۷ هـ).**

بخشی از این کتاب که شامل مسند عابس غفاری و گروهی از صحابه، است در کتابخانه ظاهریه در دمشق موجود است.

۱۰. **مسند حارث بن محمد بن ابی اسامة تمیمی بغدادی (متوفای ۲۸۲ هـ).**

تا جایی که اطلاع دارم مفقود است، جز چند برگه که به اسم: المنتقی یا العوالی المستخرجة من مسند الحارث، دیده‌ام.

۱۱. **مسند احمد بن عمرو بن عبدالخالق بزار (متوفای ۲۹۲ هـ).**

دکتر محفوظ الرحمن هندی آن را تحقیق کرده است، اما اول آن ناقص است، همچنین به اسم (البحر الزخار) چاپ شده که اسم آن نیست بلکه وصف آن است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۳۶

۱۲. مسند أبویعلی احمد بن علی المثنی تمیمی موصلی
(متوفای ۳۰۷ هـ).

بیش از یک بار چاپ شده است^۱.

۱۳. مسند ابوسعید هیثم بن کلب الشاشی (متوفای ۳۳۵ هـ).

چند جزء آن چاپ شده و تا جایی که اطلاع دارم بقیه‌اش نیز زیر چاپ است.

۱. لازم به ذکر است که ابویعلی موصلی دو مسند دارد؛ یکی مسند بزرگ و دیگری کوچک است، مسندی که چاپ شده مسند کوچک است، اما مسند بزرگ همان کتابی است که حافظ ابن حجر در المطالب العالیة بر آن اتکا کرده است.

۱۴. مسند المقلین، نوشته دعلج بن احمد سجستانی (متوفای ۳۵۱ هـ).

گزیده‌ای از این مسند در جزئی کوچک چاپ شده است.^۱ مسندهای دیگری نیز وجود دارد که از مفقودات میراث علمی ما [مسلمین] به‌شمار می‌رود؛ مانند: مسند مُسَدَّد بن مُسَرَّهَد (متوفای ۲۲۸ هـ)، مسند محمد بن یحیی بن ابی عمر عدنی (متوفای ۲۴۳ هـ)، مسند احمد بن منیع ابوجعفر بغوی (متوفای ۲۴۴ هـ)، همچنین مسندی که مانند آن تصنیف نشده است، مسندی که حافظ بقی بن مخلد قرطبی (متوفای ۲۷۶ هـ) نوشته است، مؤلف آن رحمه الله مسند هر صحابی را بر ترتیب ابواب قرار داده تا برای طالبان علم یافتن احادیث در مسند هر صحابی آسان گردد، دکتر اکرم ضیاء العمری تحقیق بسیار عالی در این مورد در

۱. برای اطلاع بیشتر از این مسندها نگاه: کتاب «إسحاق بن راهویه و کتابه المسند» اثر دکتر عبدالغفور بلوخی، جزاه الله عنی خیرا.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۳۸

کتابش «بقی بن مخلد و مقدمة مسنده، دراسة و تحقیق» انجام داده است.

نکته:

۱. کتب دیگری نیز مانند کتب مسند براساس اسم‌های صحابه مرتب شده‌اند، اما مؤلفشان آن کتاب‌ها را مسند نام گذاری نکرده‌اند. مانند:

أ: المعجم الكبير طبرانی.

ب: العلل دار القطنی. و غیر این دو.

۲. برخی از کتاب‌ها نیز جزء کتب مسند به‌شمار آمده‌اند، اما براساس کتاب‌های مسند و ابواب فقهی مرتب نشده‌اند؛ مانند: «مسند علی بن جعد» در دو جلد چاپ شده است، شاید بهتر باشد به این اسم نام گذاری شود: (حدیث علی بن الجعد الجوهري)، به این کتاب (الجعدیات) نیز گفته می‌شود، همانگونه که در فهرست کتاب‌خانه ظاهریه موجود است.

«مسند یحیی بن معین»، «مسند السراج» و مانند این دو.

۴- بررسی کوتاه یکی از کتب مسند

مسند امام ابی عبد الله احمد بن محمد بن حنبل:

مؤلف آن:

شیخ الإسلام و سید مسلمین در زمان خود، حافظ، حجت، امام و اسوه، کسی که موافق و مخالف بر جلالت، بزرگی قدر و علو منزلت ایشان اجماع کرده‌اند، ایشان ابو عبد الله احمد بن محمد ذهلی شیبانی متولد (۱۶۴ هـ) و متوفای سال (۲۴۱ هـ) می‌باشد!

کتاب مسند: و روش ترتیب آن:

ترتیب مسند در نسخه چاپ شده در شش جلد:

۱. عشره مبشره به بهشت.

۱. بسیاری از ائمه شرح حال امام احمد را در کتابی مستقل جمع آوری کرده‌اند، مانند: امام ابن جوزی، امام ذهبی و...، همانگونه که امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء شرح حال طولانی از ایشان ارائه داده است، نگاه: سیر أعلام النبلاء (۱۱/ ۱۷۷ - ۳۵۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۴۰

۲. عبدالرحمن بن ابوبکر، زید بن خارجه، حارث بن خزيمه،
سعد مولى ابوبکر.

۳. مسند اهل بیت.

۴. مسند اصحابی که احادیث بسیاری روایت کرده‌اند، مانند
ابن مسعود، ابن عمر، ابوهریره، ابو سعید خدری، جابر، انس،
عبدالله بن عمرو بن عاص، و دیگران.

۵. مسند مکی‌ها.

۶. مسند مدنی‌ها.

۷. مسند شامی‌ها.

۸. مسند کوفی‌ها.

۹. مسند بصری‌ها.

۱۰. مسند انصار.

۱۱. مسند عایشه و زنان.

۱۲. سایر قبایل.

جایگاه این مسند:

حنبل می‌گوید: «احمد بن حنبل، من، صالح و عبد الله را جمع نمود و کتابش «المسند» را بر ما خواند - و کسی غیر از ما آن را نشنید - و گفت: این کتاب را از میان بیش از هفتصد و پنجاه هزار حدیث جمع و انتخاب کرده‌ام، مسلمانان در مورد هریک از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم اختلاف کردند به این کتاب برگردید، اگر آن را در این کتاب یافتید [خوب است] و گرنه حجت نیست».

امام ذهبی می‌گوید: «این سخن ایشان بر اغلبيت حمل می‌شود، و گرنه ما احادیث قوی در صحاح، سنن و اجزاء داریم که در مسند نیز وجود ندارد، الله - متعال - این گونه مقدر نمود که امام قبل از تهذیب مسند و سیزده سال قبل از وفاتشان روایت را قطع کردند، لذا در کتاب مسائل تکراری، دخول مسند یک صحابی در مسند دیگری و سندی در سند دیگری می‌یابی که البته بسیار نادر است».

ابو موسی محمد بن ابوبکر مدینی می‌گوید: «...این کتاب، اصلی بزرگ و مرجعی موثق برای اصحاب حدیث است، که از احادیث

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۴۲

بسیار و شنیده‌های فراوانی انتخاب شده است، این ویژگی، کتاب را امام و قابل اعتماد و هنگام تنازع و اختلاف پناهگاه و مرجع قرار داده است»^۱.

تعداد احادیث مسند:

حافظ ابو موسی مدینی می‌گوید: «اما در خصوص تعداد احادیث آن، همواره از زبان مردم می‌شنیدم که چهل هزار حدیث است، تا این که بر ابومنصور بن زریق قزاز در بغداد خواندم، گفت: ابوبکر الخطیب به من حدیث گفت، گفت: ابن منادی به ما حدیث گفت، گفت: هیچ شخصی در دنیا بیشتر از او از پدر خود روایت نکرده است - یعنی عبد الله بن احمد بن حنبل - زیرا او مسند را از پدرش شنیده که سی هزار حدیث است، و تفسیر نیز شنیده که صد و بیست هزار می‌باشد ... تا آخر روایت.

۱. نگاه: المصعد الأحمَد نوشته ابن جزری در مقدمه (۱/۳۱-۳۳)، این مسند

با تحقیق شیخ احمد شاکر چاپ شده است

حال نمی‌دانم: چیزی که ابن منادی ذکر کرده است مقصودش روایات بدون تکرار بوده یا روایات مکرر نیز بوده است، اما به هر حال هر دو قول صحیح است... تا آخر»!

ابوموسی نیز می‌گوید: از ابو عبد الله حسین بن احمد اسدی در کتابش (مناقب الإمام أحمد) روایت است که شنید ابوبکر بن مالک^۲ گفته که مجموعه روایات (مسند) چهل هزار و سی یا چهل حدیث است^۳.

۱. شمس الدین ابن جزری: المصعد الأحمَد (ص: ۳۲ - ۳۳) از مقدمه احمد شاکر بر مسند. ابو موسی مدینی نیز کتابی در مورد مسند احمد دارد به نام «خصائص المسند» که در مقدمه مسند به تحقیق احمد شاکر چاپ شده است، همچنین چندین بار به تنهایی در هند و مصر و غیره چاپ شده است.

۲. او احمد بن جعفر بن مالک قطیعی است، راوی مسند از عبدالله بن احمد بن حنبل رحمهم الله جميعا.

۳. شمس الدین ابن جزری: المصعد الأحمَد (ص: ۳۲ - ۳۳) از مقدمه مسند به تحقیق احمد شاکر.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۴۴

تعداد اصحابی که مسند آنها در کتاب المسند امام احمد تخریج شده است:

ابوموسی می گوید: «...اما تعداد صحابه، هفتصد نفر از مردان، و صد و چند نفر از زنان است...»^۱!

ابن جزری می گوید: «من ایشان را شمردم، مردان به ششصد و هفتاد و چند نفر رسیدند و زنان نود و شش نفر، (مسند) شامل بیش از هشتصد نفر از صحابه است، البته به غیر از پسران شان که نامشان بیان نشده و اسم های مبهم و غیرهم»^۲.

شرط امام احمد:

حافظ ابو موسی مدینی می گوید: «...احمد در (مسند) جز از کسانی که صداقت و دینداری شان نزد او به اثبات رسیده روایت

۱. شمس الدین ابن الجزری: المصعد الأحمد (۱/ ۳۴ - ۳۵) از مقدمه مسند

به تحقیق احمد شاکر.

۲. همان.

نکرده است، اما از کسی که در امانتش طعن وارد شده روایت نکرده است»^۱.

شیخ الإسلام ابن تیمیة می‌گوید: «... شرط کتاب مسند قوی‌تر از ابوداود در سننش است، زیرا ابوداود در سننش از کسانی که امام احمد در مسند از آن‌ها روی گردان شده روایت کرده است، به این خاطر امام احمد در مسند از کسی که می‌دانست دروغگو است مانند محمد بن سعید المصلوب و... روایت نکرده است، اما از کسی که حدیثش به خاطر سوء حفظش ضعیف است روایت کرده است تا احادیث دیگر با آن تقویت شود و اعتبار پیدا کند»^۲.

درجه احادیث مسند:

۱. نگاه: المصعد الأحمَد که در مقدمه مسند به تحقیق احمد شاکر (۳۴/۱) چاپ شده است.

۲. ابو العباس ابن تیمیة: مجموع الفتاوی (۲۶/۱۸)، ابن جزری: المصعد الأحمَد (ص: ۳۴ - ۳۵) از مقدمه مسند با تحقیق احمد شاکر.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۴۶

حافظ ابو القاسم تمیمی رحمه الله می‌گوید: «جایز نیست گفته شود: در مسند احادیث سقیم [ضعیف] وجود دارد، بلکه [در این کتاب حدیث] صحیح، مشهور، حسن و غریب وجود دارد»^۱.
شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «علما اختلاف کرده‌اند که آیا در مسند امام احمد حدیث موضوع وجود دارد؟ گروهی از حفاظ مانند -ابو العلاء همدانی و غیره- گفته‌اند: در مسند حدیث موضوع وجود ندارد و برخی از علما -مانند ابو الفرج ابن جوزی- گفته‌اند: در مسند حدیث موضوع وجود دارد»^۲.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «پس از تحقیق [مشخص می‌شود] این دو قول با هم تفاوتی ندارند؛ زیرا لفظ (موضوع) دو

۱. شمس الدین ابن جزری: المصعد الأحمَد (ص: ۳۴ - ۳۵) از مقدمه مسند به تحقیق شیخ احمد شاکر.

۲. شیخ الإسلام ابن تیمیه: مجموع الفتاوی (۲۶/۱۸)، شمس الدین ابن جزری: المصعد الأحمَد (ص: ۳۴ - ۳۵) از مقدمه مسند با تحقیق شیخ احمد شاکر.

معنا دارد: ۱. حدیث ساختگی و دروغی که صاحبش به عمد دروغ می‌گوید، و این نوع از احادیث در مسند وجود ندارد. ۲. خبری که نسبت دادن آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم منتفی است، این نوع روایات صاحبش به عمد دروغ نگفته است بلکه دچار اشتباه شده است، و این نوع روایات در مسند وجود دارد، بلکه در سنن ابوداود و نسائی نیز وجود دارد»!

حافظ ابن حجر در مقدمه تعجیل المنفعة می‌گوید: «در مسند احمد حدیثی که هیچ اصلی نداشته باشد جز سه یا چهار مورد وجود ندارد، یکی از آن‌ها حدیث عبدالرحمن بن عوف است مبنی بر این‌که: او در حالی وارد بهشت می‌شود که می‌خزد، امام احمد معذور است زیرا امام احمد دستور داده این حدیث از مسند پاک شود، اما اشتباهی باقی مانده است».

اقسام احادیث مسند که چاپ شده است:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۴۸

شیخ احمد بن عبدالرحمن ساعاتی می‌گوید: «...با بررسی احادیث مسند به این نتیجه رسیدم که احادیث آن به شش دسته تقسیم می‌شود:

۱. آن‌چه عبدالله بن احمد از پدرش به صورت سماع روایت کرده است، که این نوع را مسند امام احمد می‌نامند، که بسیار زیاد است و بیش از سه چهارم کتاب را در بر می‌گیرد.

۲. آن‌چه عبدالله از پدرش و غیر پدرش روایت کرده است، که بسیار کم است.

۳. آن‌چه عبدالله از غیر پدرش روایت کرده است، محدثین این نوع را زوائد عبدالله می‌نامند، که به غیر از قسم اول به نسبت سایر اقسام بیشتر است.

۴. آن‌چه عبدالله بر پدرش خوانده است و از او نشنیده است، که بسیار کم است.

۵. آن چه عبدالله در کتاب پدرش با دست خط پدرش یافته است، و آن را بر پدرش نخوانده و از او نشنیده است، این نیز کم است.

۶. آن چه حافظ ابوبکر قطیعی از غیر از عبدالله و پدرش - رحمهما الله تعالی - روایت کرده است، که این نوع از همه کمتر است»!

شیخ ساعاتی رحمه الله گفته قسمت اخیر شامل یازده حدیث است، اما شیخ ناصر الدین آلبانی رحمه الله آن را در رساله اش: (الذب الأحمد) رد کرده و گفته تمام این احادیث را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که آن ها از زیادات عبدالله بن احمد، یا از روایات خود امام احمد است و در مسند هیچ زیاداتی از قطیعی وجود ندارد. والله أعلم.

توجه علما به مسند:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۵۰

۱. حافظ ابوبکر محمد بن عبد الله بن محب صامت، مسند را بر اساس معجم^۱ صحابه و راویان از ایشان همانند کتب اطراف^۲ مرتب کرده است.

۲. حافظ ابو الفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر رحمه الله کتاب (مسند) را با ترتیب ابن محب صامت برداشته، و کتب (ششگانه)، (مسند بزار)، (مسند أبویعلی موصلی) و (معجم طبرانی کبیر) را به آن اضافه کرده است، آن‌ها را مانند ترتیب ابن

۱. مترجم: ترتیب کتب معجم بر اساس حروف الفبا است. یا فقط اصحاب را بر اساس حروف الفبا ذکر می‌کنند یا علاوه بر اصحاب شاگردانشان نیز بر اساس حروف الفبا ذکر می‌کنند.

۲. مترجم: در اصطلاح محدثین، کتابی است که مؤلف آن فقط جزئی از متن احادیث را ذکر می‌کند که دلالت بر کل حدیث دارد، سپس تمام اسنادی را که متن حدیث از طریق آن‌ها آمده‌اند را (با مراجعه به منابعی که در آن‌ها روایت شده‌اند) ذکر می‌کند.

محب بر مسند مرتب نموده و آن را (جامع المسانید و السنن) نام گذاری نموده است!

ابن جزری می‌گوید: «او (ابن کثیر) بسیار تلاش و کوشش نموده و در این مورد بسیار زیاد خسته شده است، چیزی را آورده که در دنیا نظیر ندارد، آن را کامل نموده مگر بخش‌هایی از مسند ابوهیره که قبل از تکمیل آن وفات یافت؛ ایشان قبل از اتمام کتاب بینایی خود را از دست داد، و رحمه الله به من گفت: همواره آن را در شب می‌نوشتم و نور چراغ کم و زیاد می‌شد تا این که بینایم نیز همراه

۱. این کتاب بصورت ناقص با تحقیق عبد المعطی قلعجی چاپ شده است، چاپش بسیار بد است و قابل اعتماد نیست، شایسته نیست که برای آن پول خرج شود، نمی‌دانم دام پزشکی چگونه می‌تواند کتب حدیثی را تحقیق کند؟!

بعد از آن نیز به تحقیق عبد الملک بن دهیش چاپ شده، این چاپ نیز مانند سابقش است که تحقیقی در آن وجود ندارد مگر این که اشتباهات چاپ اولی بیشتر از این است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۵۲

آن رفت؛ شاید الله -متعال- کسی را برای اتمام و اکمال آن قرار دهد زیرا بسیار آسان است، چون در (معجم طبرانی کبیر) مسند ابوهریره رضی الله عنه نیست»^۲.

۳. همچنین حافظ ابن حجر نیز آن را بر اساس أطراف مرتب نموده، و آن را (إطراف المُسْنَدِ المَعْتَلَى بِأَطْرَافِ الْمُسْنَدِ الْحَنْبَلِيِّ)^۳ نامیده است، و البته آن را همراه کتب ده گانه در کتاب (إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة) نیز جمع نموده است.

۱. همت‌ها و تلاش‌ها باید این‌گونه در خدمت سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم باشد و این‌گونه در راه خدمت آن باید تلاش کرد همانند سلف امت رحمهم الله، الله ابن کثیر را مشمول رحمت واسع خود قرار دهد، و او را به جای دو چشمش بهشت جزا دهد و ما و ایشان را همراه محمد صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضوان الله علیهم محشور گرداند.

۲. احمد بن عبدالرحمن ساعاتی: الفتح الربانی (۱/ ۸).

۳. در ده جلد با تحقیق دکتر: زهیر بن ناصر الناصر چاپ شده است.

۴. شرح حال رجال مسند را حافظ شمس الدین حسینی در کتابش (الإكمال بمن فی مسند أحمد من الرجال ممن ليس فی تهذیب الکمال للمزی) آورده است.

سپس شرح حال رجال آن را در کتابش (التذکرة برجال العشرة) آورده است؛ که عبارت است از (کتب ششگانه)، (موطأ مالک)، (مسند أحمد)، (مسند شافعی)، (مسند ابو حنیفه)، حافظ ابن حجر آن را در (تعجیل المنفعة) مختصر کرده و فقط رجال کتب چهارگانه را آورده است.

۵. شیخ احمد بن عبدالرحمن ساعاتی آن را بر اساس کتب و ابواب مرتب نموده تا استفاده از مسند برای طلاب علم آسان شود، و آن را (الفتح الربانی بترتیب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی) نام نهاده است، سپس آن را از اول شرح داده و احادیثش را در کتابی به نام (بلوغ الأمانی من أسرار الفتح الربانی) تخریج کرده است، هر دو کتاب چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۵۴

۶. همچنین شیخ احمد شاكر رحمه الله به مسند اهتمام ورزیده، الفاظ غریب آن را شرح داده و به اجتهاد خود بر احادیث آن حکم صحت و ضعف داده است، سپس برایش فهرست قرار داده و فهرست را به دو بخش تقسیم کرده است: فهرست‌های دقیق مانند فهرست أعلام [اشخاصی که در کتاب آمده است] و مانند آن، و فهرست علمی نیز برای آن قرار داده همانگونه که در مورد (الرسالة) امام شافعی انجام داده است، شیخ رحمه الله قبل از تکمیل آن وفات یافت؛ تقریباً یک چهارم آن را کامل نمود.

۷. به تازگی نیز گروهی از محققین آن را تحت نظارت شیخ شعیب ارنأؤوط در پنجاه جلد تحقیق کرده‌اند.

این مهم‌ترین تلاش‌هایی است که من به آن دست یافتم، البته تلاش‌های بسیار دیگری وجود دارد که به مکان و اهمیت و بیان درجه حدیث «مسند» اهتمام ورزیده‌اند، که از مهمترین آن:

(۱) خصائص المسند، نوشته: ابوموسی مدینی.

- (۲) المصعد الأحمداً.^۱
- (۳) المسند الأحمداً؛ هردو نوشته شمس الدین ابن جزری.
- (۴) القول المسدد فی الذب عن مسند أحمد، نوشته حافظ ابن حجر رحمه الله و غیره.
- (۵) الذَّبُّ الأحمداً عن مسند الإمام أحمد، نوشته شیخ ناصر الدین آلبانی رحمه الله.^۲

فصل دوم کتبِ سَنَّة (ششگانه)

حافظ ابو الحجاج مزی (متوفای ۷۴۲ هـ) می گوید: «الله متعال برای سنت، حُفَاطی دانا، دانشمندان عالم و صرّافانی ناقد قرار داد تا تحریف غلوکنندگان، تزویر [دروغ پردازی] باطل گرایان و

^۱. ویراستار: نام کامل این کتاب: المصعد الأحمداً فی ختم مسند الإمام أحمد، است.

^۲. دو حاشیه بر مسند نیز چاپ شده است: ۱. حاشیة السندی علی مسند الإمام أحمد بن حنبل. ۲. المجالس المدنیة فی شرح مسند الإمام أحمد ابن حنبل حافظ السنة النبویة.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۵۶

تأویل جاهلان را از آن دور می‌کنند، لذا به خاطر حرص بر حفظ سنت و ترس از ضایع شدن آن کتاب‌های متنوعی را در این باره نوشتند و در جوانب مختلف و انواع متعددی تدوین‌های گوناگونی نگاشتند. از بهترین تصنیفات، نیکوترین تألیفات، صحیح‌ترین آن‌ها، کم‌خطاترین، نافع‌ترین و سودمندترین، پر برکت‌ترین، آسان‌ترین برای دسترسی به آن، مقبول‌ترین نزد موافق و مخالف و بزرگ‌ترین از نظر جایگاه نزد خاص و عام را کتاب: (صحیح ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری) داراست، سپس (صحیح ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری)، پس از آن کتاب (سنن ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی)، سپس کتاب (جامع ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی)، بعد از آن کتاب (سنن ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی) و در آخر کتاب (سنن ابوعبد الله محمد بن یزید معروف به ابن ماجه قزوینی) گرچه به درجه آنان نمی‌رسد.

هریک از این (کتاب‌های ششگانه) خصوصیتی دارد که اهل این فن آن را می‌شناسند، این کتاب‌ها میان مردم شهرت یافته و در شهرهای اسلام انتشار یافته است، نفع‌شان بسیار بزرگ است و طلاب علم بر تحصیل آن حریص هستند، در مورد این شش کتاب، کتاب‌های بسیاری تألیف شده و بر آن‌ها تعلیقات فراوانی نوشته شده است، برخی از آن تعلیقات بر متن احادیث این کتاب‌ها و برخی دیگر بر سندشان و برخی از تعلیقات بر هر دو است^۱.

۱- صحیح امام بخاری:

مؤلف:

ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری جعفری مولای‌شان، شیخ الإسلام و امام حافظان، امیرالمؤمنین

۱. تهذیب الکمال (۱/ ۱۴۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۵۸

در حدیث، صاحب تألیفات فراوان، تولد ایشان در سال ۱۹۴ و وفات‌شان در سال ۲۵۶ هجری بوده است.^۱

نام کتاب:

میان علما به نام (صحیح بخاری) شهرت یافته است. نامش آن‌گونه که مؤلفش نام گذاری کرده است، امام نووی می‌گوید: «آن را: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، نامیده است»^۲.

۱. برای تفصیل شرح حال ایشان نگاه: سیر أعلام النبلاء (۱۲/۳۹۱)، و آخرین

فصل از هدی الساری ابن حجر.

۲. در مقدمه تحفة الأحوذی (۱/۳۴) می‌گوید: «جامع در اصطلاح محدثین:

کتابی است که در آن تمامی اقسام حدیث یافته می‌شود: ۱. عقاید ۲. احکام

۳. رقائق و زهد ۴. آداب ۵. تفسیر ۶. تاریخ و مغازی ۷. فتن و أشرار الساعة

۸. مناقب و فضائل».

حافظ ابن حجر می‌گوید: «آن را: الجامع الصحيح المسند من حدیث رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه و أيامه، نامیده است»^۱.

سبب تألیف کتاب:

أ: حافظ ابن حجر می‌گوید: «وقتی بخاری کتاب‌هایی که پیشتر تألیف شده بود را بررسی کرد، دریافت که موضوع این کتاب‌ها [جمع آوری] احادیث صحیح و حسن می‌باشد، اما بسیاری از آن‌ها احادیث ضعیف را نیز دربر گرفته‌اند، [به هدف این که احادیث ضعیف و صحیح با هم آمیخته نشود] عزم خود را برای جمع‌آوری احادیث صحیحی که شکی در صحت آن‌ها نباشد، جزم کرد».

ب: حافظ ابن حجر جای دیگر گفته است: «... وقتی از استادش امیرالمؤمنین در حدیث و فقه اسحاق بن راهویه شنید که فرمود: اگر کتاب صحیحی از سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم جمع

۱. نگاه: تهذیب الأسماء و اللغات نووی (۷۳/۱) و هدی الساری ابن حجر،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۶۰

می‌کردید نیک بود، همتش قوی‌تر شد، بخاری می‌گوید: این سخن در قلبم جای گرفت و شروع کردم به جمع کتاب جامع الصحيح [یعنی صحیح بخاری]».

ج: همچنین حافظ می‌گوید: «... با سند ثابت از محمد بن سلیمان بن فارس برای ما روایت شده که گفت: از ابو عبد الله بخاری شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خواب در حالی دیدم که گویا من پیش روی ایشان نشسته بودم و با بادبزی مگس‌ها را از ایشان دور می‌کردم، از برخی مُعَبَّران خواب تعبیر آن را پرسیدم، گفت: تو دروغ را از او دور می‌کنی و این من را به نوشتن کتاب جامع الصحيح واداشت»!

موضوع و محتوای کتاب:

حافظ ابن حجر می‌فرماید: «امام بخاری در کتاب، خود را ملزم به صحیح کرده و عهد بسته که فقط حدیث صحیح را در کتابش قرار دهد، این اصل موضوع کتاب است، این موضوع از اسمی که برای

۱. نگاه: هدی الساری ابن حجر (ص: ۶) فصل اول.

کتاب-الجامع الصحیح- انتخاب کرده و از آن چه ائمه صراحتاً از ایشان نقل کرده‌اند گرفته می‌شود، سپس تصمیم گرفت که کتاب را از فواید فقهی و نکات مهم خالی نگذارد، لذا بر اساس فهم خود از نصوص معانی فراوانی برداشت نمود که آن‌ها را در ابواب مختلف کتاب بر حسب تناسب قرار داده است، همچنین آیات احکام را نیز در کتابش آورده و از آن برداشت‌های نادر و زیبایی استخراج نموده است و در اشاره به تفسیر آیات طرق وسیعی را در پی گرفته است»^۱.

محیی الدین نووی می‌گوید: «مقصود بخاری تنها اکتفا به احادیث نبوده است، بلکه منظور ایشان استنباط از احادیث و استدلال برای ابوابی که در نظر داشته، نیز بوده است»^۲.

تراجم [موضوعات ابواب] بخاری در صحیحش:

۱. همان: فصل دوم (ص: ۸ - ۱۴) مختصر با اندکی تصرف.

۲. همان.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۶۲

ابو احمد بن عدی از عبد القدوس بن همام روایت کرده که گفت: «بسیاری از مشایخ را دریافتم که می‌گفتند: بخاری تراجم جامعش را میان قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و منبر ایشان نهایی کرده است، و برای ترجمه هر باب دو رکعت نماز می‌خواند!». حافظ ابن حجر می‌گوید: «باید ضابطه‌ای ذکر کنیم که همه انواع تراجم را دربرگیرد، این ضابطه [دو نوع] آشکار و پنهان است. آشکار: ترجمه کاملاً مطابق با آن چیزی است که در ضمن آن می‌آورد... حتی برخی اوقات ترجمه را از لفظ حدیث یا قسمتی از حدیث یا از معنای حدیث می‌گیرد، و این اغلب اوقات است. پنهان: قسمتی است که مطابقت آن با مضمونش فهمیده نمی‌شود مگر با نگاهی ژرف و تفکری دقیق... و این قسمت بیشترین مشکل در تراجم کتاب است، لهذا این سخن بسیاری از بزرگان مشهور است که گفته‌اند: (فقه بخاری در تراجمش است)، معمولاً بخاری زمانی این تراجم را می‌آورد که حدیث صحیحی بر

اساس شرط خود که موضوع مد نظر او صراحتاً در آن باشد را نمی‌یابد، البته برخی اوقات او این کار را به خاطر کنجکاوی کردن اذهان انجام می‌دهد... و بسیاری اوقات این کار را می‌کند، زیرا حدیثی که موضوع را صراحتاً بیان می‌کند را در جایی دیگر قبل یا بعد از آن آورده است).

علت تقسیم حدیث به چند قسمت و فایده‌ی دوباره ذکر کردن آن:

ابن حجر می‌گوید: (حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی در- جزئی که آن را (جواب المتعنت) نامیده- گفته است: بدان که بخاری رحمه الله یک حدیث را در چند جای کتابش ذکر می‌کند و در هر باب با سندی دیگر به آن استدلال می‌کند، از آن با استنباط زیبا و فقه بزرگش معنایی که مقتضای باب است برداشت می‌کند، بسیار کم پیش می‌آید که یک حدیث را با یک سند و لفظ دوبار در کتاب خود بیاورد، بلکه از طرق دیگری به خاطر معانی که

ذکر خواهیم کرد می‌آورد، الله به مقصود امام بخاری از تکرار آن احادیث داناست...) سپس هشت معنا را ذکر می‌کند که این جا محل ذکرشان نیست.

سپس گفته: (اما این که حدیث را به چند قسمت در ابواب مختلف تقسیم می‌کند و هر قسمت از حدیث را در بابی جدا می‌آورد، به این علت است که اگر متن کوتاه یا قسمت‌های مختلف آن به هم مرتبط و شامل دو حکم یا بیشتر باشد، بر این اساس، آن را همراه با فواید حدیثی، دوباره (در بابی دیگر) ذکر می‌کند، مثلاً از شیخی غیر از شیخی که قبلاً روایت کرده روایت می‌کند، یا در جایی متصل و جایی دیگر معلق می‌آورد، گاهی حدیث را کامل و گاهی تنها قسمتی که در آن باب به آن احتیاج دارد را می‌آورد، اگر متن شامل جملات متعددی باشد که به یکدیگر ارتباطی ندارند، ایشان برای دوری از طولانی شدن، هر قسمت از حدیث را در بابی مستقل

تخریج می‌کند، برخی اوقات نیز نشاطی در خود یافته، حدیث را کامل می‌آورد^۱!

شرط امام بخاری در صحیحش:

حافظ ابن طاهر می‌گوید: (بدان که از هیچ یک از امام بخاری و مسلم و -اصحاب سنن- که بعد از ایشان بودند نقل نشده که بگویند: شرط گذاشته‌ام که در کتاب خود احادیثی که بر فلان شرط باشد را تخریج کنم، تنها کسانی که کتب ایشان را بررسی نموده‌اند، به این صورت شرط هریک از ایشان را می‌فهمد).

سپس گفته: (بدان که شرط بخاری و مسلم این است که حدیث را تا صحابی مشهور از ناقلان ثقه‌ای که بر توثیق ایشان اتفاق است تخریج می‌کنند [شرط است] که راویان ثقه و ثبت با هم اختلاف نکرده باشند و سند حدیث متصل بوده و مقطوع نباشد،... با این اختلاف که مسلم احادیثی از کسانی روایت کرده که بخاری حدیثشان را به خاطر شبهه‌ای که از آنان نزد او وجود داشته است

۱. مختصر با کمی تصرف از فصل سوم از هدی الساری (ص: ۱۵).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۶۶

ترک کرده است، اما مسلم احادیث آنان را با ازبین بردن شبهه تخریج نموده است...مانند حماد بن سلمة، سهیل بن ابی صالح، داود بن ابی هند، ابی زبیر مکی، علاء بن عبد الرحمن و غیرهم^۱.
حازمی می‌گوید: (...روش کسانی که احادیث صحیح را تخریج می‌کنند [مانند: امام بخاری و مسلم] این است: که حال راوی عادل در ارتباط با مشایخ عادلش و راویان ثقه که از وی روایت می‌کنند اعتبار دارد^۲ و روایتش از برخی از راویان، صحیح و ثابت

۱. محمد بن طاهر مقدسی: شروط الأئمة الستة (ص: ۱۱ - ۱۲)، مسلم احادیث

کسانی که ذکر کردیم را جز با تابع غیرشان بر آنان روایت نکرده است.

۲. مترجم. یعنی: فقط محض وارد شدن یک راوی در سند حدیث نزد شیخین باعث نمی‌شود آن راوی بصورت مطلق از راویان بر شرط شیخین قرار گیرد که مطلقا در هر سندی روایتش را می‌پذیرند، بلکه این مهم است که شیخین روایت آن راوی را با توجه به شیخ و شاگردی که از او روایت می‌کند را صحیح می‌دانند نه بصورت مطلق، یعنی اگر در سندی شیخ آن راوی یا شاگردش تغییر کند به صورتی که شیخین در آن حالت از او روایت نکرده‌اند، نمی‌توان

است و آن‌ها را تخریج می‌کند، اما روایتش از برخی راویان، ضعیف بوده و اشکال دارد و تنها برای شواهد و متابعات خوب است). سپس به امام زهری و طبقات راویان از او به عنوان نمونه اشاره می‌کند!

توجه علما به صحیح بخاری:

مبالغه نیست اگر بگوییم مسلمانان با وجود اختلاف طبقات و تفاوت مذاهبشان بعد از کتاب الله به هیچ کتابی مانند (صحیح بخاری) اهتمام نورزیده‌اند، و اهتمامشان از لحاظ سماع، روایت، ضبط، نوشتن، شرح احادیث بخاری، تراجم رجال، اختصار و

گفت آن سند بر شرط شیخین است هرچند هم تمام راویان آن سند در صحیحین از آن‌ها روایت شده باشد.

۱. محمد بن موسی الحازمی: شروط الأئمة الخمسة (ص: ۵۶ - ۶۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۶۸

تجريد اسانيدش^۱ بوده است^۲، و اين عجيب نيست زيرا اين كتاب صحيح ترين كتاب بعد از كتاب الله است.

حافظ ابن حجر مي گويد: (فَرَبْرِي از ايشان ذكر کرده که نود هزار نفر صحيح بخاري را از ايشان شنیده‌اند...) و گفته: (همچنين از کسانی که صحيح بخاري را روايت کرده‌اند: ابو طلحه منصور بن محمد بن علي بن قريبة بَزْدَوِي، ابراهيم بن معقل نَسْفِي و حماد بن شاکر فَسَوِي مي باشند... و روايتي که با سماع از صحيح بخاري تا اين عصر و ما قبل آن وجود دارد روايت: محمد بن يوسف بن مطربن صالح بن بشر فربري است...) ^۳.

اين به نسبت روايت و سماع صحيح بخاري است، اما شروح، تعليقات و امثال آن، علما در گذشته و حال به صورت تمام و کمال

۱. مترجم: تجريد اسانيد به معنای اين است که تنها متن حديث ذکر شود و اسانيد آن حذف مي شود.

۲. عبد الغني عبد الخالق: الإمام البخاري و صحيحه (ص: ۲۲۸ - ۲۴۵).

۳. احمد بن علي بن حجر: هدي الساري (ص: ۴۹۱ - ۴۹۲).

به آن اهتمام ورزیده‌اند، آنان هیچ مسأله‌ای که به آن مرتبط است را رها نکرده‌اند مگر این که آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و هیچ مشکلی در الفاظ، اسمها و تراجم رجال آن نیافته‌اند مگر این که آن را تبیین نموده و شبهه‌ها را از آن زدوده‌اند!

شروح مخطوط و چاپ شده آن: بر اساس شمارش استاد عبد الغنی بن عبد الخالق رحمه الله به هفتاد و یک عدد می‌رسد، همچنین بر اساس شمارش ایشان تعلیقات و مختصرات و... صحیح بخاری به: چهل و یک عدد از مخطوط و چاپ شده می‌رسد.^۲

مهمترین شروح بخاری که چاپ شده است:

۱. أعلام السنن، مؤلف خطابی ابو سلیمان حمد بن محمد بُسْتی (متوفای ۳۳۸ هـ)، که شرح برخی از احادیث آن است نه

۱. عبد الغنی عبد الخالق: الإمام البخاری و صحیحه (ص: ۲۲۸ - ۲۴۵).

۲. همان.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۷۰

همه احادیثش، و با نام (أعلام الحديث) در چاپخانه دانشگاه ام القری، در مکه مکرمه چاپ شده است.

۲. شرح صحیح البخاری، مؤلف ابو الحسن علی بن خلف بن عبد الملک، معروف به ابن بطل مالکی (متوفای ۴۴۹ هـ).

۳. الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، مؤلف حافظ شمس الدین محمد بن یوسف معروف به کرمانی (متوفای ۷۸۶ هـ).

حافظ ابن حجر در مورد این شرح گفته است: «شرحی مفید است اما برخی اوهام در نقل دارد، زیرا آن را فقط از صحیفه‌ها گرفته است»!

۴. فتح الباری شرح صحیح البخاری، مؤلف حافظ ابن رجب حنبلی (متوفای ۷۹۵ هـ)، تحقیق شده‌ی آن چاپ شده است، اما ناقص است و تکمیل نشده است.

۵. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، مؤلف حافظ ابن حجر (متوفای ۸۵۲)، این شرح از مهمترین و بهترین شروح بخاری است، سخن شیخ شوکانی در مورد آن تحقق پیدا کرده است که فرمود: (لا هجرة بعد الفتح)!

۶. عمدة القاری، مؤلف حافظ بدر الدین ابو محمد محمود بن احمد حنفی مشهور به عینی (متوفای ۸۵۵ هـ).

۷. ارشاد الساری، مؤلف شهاب الدین احمد بن محمد معروف به قسطلانی (متوفای ۹۲۳ هـ).

۸. فیض الباری، مؤلف شیخ محمد انور کشمیری حنفی (متوفای ۱۳۵۲ هـ).

۹. لامع الدراری، مؤلف حاج رشید احمد کنکوهی، و شروح دیگر.

اهتمام به رجال آن:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۷۲

این مورد بسیار زود شروع شد؛ به گونه‌ای که حافظ ابو احمد عبد الله بن عدی (متوفای ۳۶۵ هـ) کتابی را تألیف نمود و آن را (من روی عنه البخاری) نام گذاری کرد، سپس پیاپی کتاب‌ها در این باره تألیف شدند، از مهم‌ترین کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۱. الهدایة و الإرشاد، مؤلف ابو نصر احمد بن محمد گلابادی (متوفای ۳۹۸ هـ).

۲. التعديل و التجريح لمن أخرج له البخاری فی الصحيح، مؤلف ابو ولید سلیمان بن خلف باجی (متوفای ۴۷۴ هـ).

۳. الجمع بین رجال الصحیحین؛ مؤلف ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (متوفای ۵۰۷ هـ).

سپس بعد از آن کتاب‌هایی نوشته شد که به رجال تمامی کتب ششگانه اهتمام می‌ورزید؛ مانند:

۱. الکمال فی أسماء الرجال، مؤلف حافظ عبدالغنی مقدسی (متوفای ۶۰۰ هـ).

۲. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، مؤلف حافظ میزی (متوفای ۷۴۲ هـ)، سپس کتبی که از آن گرفته شدند^۱.

تعداد احادیث صحیح بخاری:

حافظ ابو عمرو عثمان بن صلاح می گوید: (تعداد احادیث موجود در صحیح بخاری با تکرار ۷۲۷۵ حدیث است، و گفته شده: بدون تکرار ۴۰۰۰ حدیث است، با این ویژگی که آثار صحابه و تابعین نیز زیر آن وارد می شود و ممکن است یک حدیث که با دو سند روایت شده را به عنوان دو حدیث شمارش کرده اند)^۲.

حافظ ابوالفضل شهاب الدین بن حجر گفته است: (تعداد متون موصول در صحیح بخاری بدون تکرار دقیقاً ۲۶۰۲ حدیث است. متون معلق مرفوع که در جای دیگر از کتابش به صورت موصول آن را روایت نکرده است ۱۵۹ حدیث است، همه آنان با هم ۲۷۶۱ حدیث است، میان این عدد که من ذکر کردم و آنچه ابن صلاح و

۱. نگاه: اکرم ضیاء العمری: بحوث فی تاریخ السنة (ص: ۱۲۳ - ۱۲۶).

۲. ابن صلاح: علوم الحدیث (ص: ۱۶ - ۱۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۷۴

غیره ذکر کرده‌اند تفاوت فراوانی است، من نمی‌دانم که این وهم از کجا به وجود آمده است، سپس گفتم احتمال دارد شمارشگر اول که در این مورد از او تقلید می‌کنند هنگامی که یک حدیث را در یک جا مختصر و همان حدیث را جای دیگر مطول دیده است گمان کرده که حدیث مختصر غیر از حدیث مطول است، یا به خاطر این که مدت زمان زیادی [از وقتی که حدیث مختصر را خوانده] گذشته است، یا به خاطر عدم شناخت نسبت به علم حدیث بوده است؛ در کتاب بخاری احادیث از این نوع فراوان است، و به این شکل سبب تفاوت میان دو عدد مشخص می‌شود، والله الموفق)!

۲ - صحیح امام مسلم:

مؤلف:

۱. ابن حجر: هدی الساری (ص: ۴۷۷).

ایشان امام حافظ ناقد ابو الحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری است، در سال ۲۰۴ هجری به دنیا آمد، و در سال ۲۶۱ هجری وفات نمود^۱.

اسم کتاب:

این کتاب میان علما به (صحیح مسلم) شهرت یافته است. ابن صلاح می‌گوید: (از مسلم رحمه الله برای ما روایت شده است که گفت: من این کتاب (المسند الصحیح) را از سیصد هزار حدیثی که شنیده‌ام تألیف نمودم).

همچنین ابن صلاح می‌گوید: «از مکی بن عبدان، به ما رسیده که گفت: از مسلم بن حجاج شنیدم که می‌گفت: اگر اهل حدیث ۲۰۰ سال حدیث بنویسند، مدارشان بر این مسند است» یعنی کتاب صحیحش^۲.

انگیزه امام مسلم برای تألیف:

۱. برای تفصیل شرح حال ایشان نگاه: سیر أعلام النبلاء (۵۵۷/۱۲).

۲. ابو عمرو بن صلاح: صیانة صحیح مسلم.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۷۶

امام مسلم انگیزه‌های تألیف کتاب (المسند الصحیح) را در مقدمه کتابش گفته است؛ می‌گوید دو سبب انگیزه تألیفش بود^۱:

۱. برای اجابت درخواست یکی از شاگردانش؛ در مقدمه‌اش می‌گوید: (سپس ما -إن شاء الله- آن‌چه که درخواست نمودی تألیف کنیم را بر شرطی که برایت خواهیم گفت تألیف خواهیم کرد).

۲. به‌خاطر کثرت کتبی که تألیف شده و در اختیار مردم قرار گرفته بود اما پراز احادیث ضعیف، منکرواهی بود؛ در مقدمه‌اش می‌گوید: (اما به‌خاطر آن‌چه تو را از آن آگاه کردیم، که افرادی اخبار و احادیث را با اسانید ضعیف و مجهول منتشر می‌کنند، و آن را در اختیار عوامی قرار می‌دهند که عیوب آن‌ها را تشخیص نمی‌دهند، لذا قلوبمان برای اجابت درخواستت نرم گشته است).

منهج امام مسلم در صحیحش:

۱. مسلم بن الحجاج: مقدمه صحیح (ص: ۳-۴).

امام مسلم رحمه الله منهجی که در کتابش در پیش گرفته را در مقدمه‌اش ذکر کرده، ایشان فرموده است: (سپس -إن شاء الله- آن‌چه درخواست نمودی [جمع‌آوری اخبار صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم با خصوصیات که گذشت] را بر شرطی که به تو خواهم گفت تألیف خواهیم نمود؛ ما به تمام آن‌چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده می‌پردازیم [مقصود غالب آن‌چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده] و احادیث را به سبب تقسیم راویان به سه طبقه، به سه بخش تقسیم می‌کنیم و روایات را تکرار نمی‌کنیم، مگر جایی که به خاطر اضافه در معنا یا آوردن سندی در کنار سند دیگر به خاطر علتی که در آن موضع وجود دارد تکرار حدیث لازم باشد^۱، چون معنای اضافی در حدیث [تکرار شده] کاملاً جایگزین حدیث کامل [و مستقل]

۱. مترجم: این علت می‌تواند بخاطر مناسبت با باب مورد نظر باشد، یا برای مقایسه‌ی بین سندهای مختلف یک حدیث که با کنار هم آوردن آنها مقایسه صورت می‌گیرد.

می‌شود [گویا حدیث تکرار نشده است]، لهذا لازم است حدیثی که در آن [معنا یا اسناد] زاید است تکرار شود، یا در صورت امکان آن معنا [ی اضافه] از کل حدیث به صورت جداگانه آورده می‌شود اما ممکن است جدا کردن زیادت از کل حدیث مشکل باشد، در این صورت تکرار آن همان گونه که وارد شده بهتر است).

و می‌گوید: (...اما آن احادیثی که [برای بیان مفهوم] به آن نیازی ندیدیم از تکرار آن -إن شاء الله تعالی- صرف نظر می‌کنیم.

اما قسم اول: ما قصد داریم در این قسمت اخبار و احادیثی که نسبت به غیر آن عیوب کمتری دارند و از اتقان بیشتری برخوردارند را در ابتدا ذکر کنیم، [شرط گذاشته‌ایم] که ناقلان و راویان این اخبار در نقلشان عادل و دارای ضبط و حفظ قوی باشند، بگونه‌ای که در روایاتشان اختلاف شدید و اختلاط^۱

۱. مترجم: اختلاط: یعنی یک راوی به سبب کھولت سن یا خرف زدن یا از دست دادن چشمان میان روایات قبل و بعد از این مشکلاتش تناقض وجود داشته باشد. به این شکل که یک حدیث را گاهی کامل و گاهی ناقص روایت

فاحشی یافت نشود، چنان‌که درباره اختلاف و اختلاط بسیاری از محدثین آگاهی داریم که در احادیثشان واضح گردیده است. هنگامی که اخبار این گروه از راویان [گروه اول که از نظر حفظ، عدالت و اتقان در درجه بالایی قرار دارند] را آوردیم، در پی آن اخباری را می‌آوریم که در سند آنها راویانی وجود دارند که از حفظ و اتقان راویان دسته اول برخوردار نیستند، گرچه در این موارد از دسته اول درجه پایین‌تری دارند اما از [صفاتی همچون] عدالت، راستگویی، دریافت علم و کسب دانش برخوردار هستند؛ مانند: عطاء بن سائب، یزید بن ابی‌زیاد، لیث بن ابی‌سلیم و امثال آنان از حاملان آثار و ناقلان اخبار. این دسته گرچه نزد اهل علم به راستگویی و امانت‌داری معروف هستند؛ اما هم‌عصر آنان از صنف اول در اتقان، اسقامت در روایت حدیث، اوصاف و جایگاه از

کرده باشد و مانند این... شرح نووی بر صحیح مسلم (۱/۶۷)، قرّة عین

المحتاج فی شرح مقدمة صحیح الإمام مسلم بن الحجاج (۱/۲۸۸)

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۸۰

آنان برتر هستند؛ زیرا این صفات [عدالت، حفظ قوی و اتقان] نزد اهل علم درجه‌ای عالی و خصلتی نیکو است»^۱.

سپس امام رحمه الله می‌گوید: (بنابراین بر اساس مراتب و وجوه حدیثی که بیان کردیم آن دسته از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که درخواست نموده‌ای را تألیف خواهیم نمود، اما روایات از افراد متهم نزد اهل حدیث یا اکثرشان را تخریج نخواهیم کرد؛ مانند: عبدالله بن مسوّر ابی جعفر مدائنی، عمرو بن خالد، عبد القدوس شامی، محمد بن سعید مصلوب، غیاث بن ابراهیم، سلیمان بن عمرو، ابوداود نخعی و امثال‌شان که به جعل احادیث و تولید اخبار مشهورند، همچنین کسانی که اغلب احادیث‌شان منکر و اشتباه است نیز احادیث‌شان را روایت نمی‌کنیم.

نشانه منکر بودن احادیث محدث این است که هر وقت روایت او را با روایت افراد ثقه و دارای اتقان مقایسه کنی روایتش را مخالف روایت آنان می‌یابی، یا هیچ وقت با روایت ثقات موافق نمی‌شود،

۱. نگاه: مقدمه صحیح امام مسلم (۴/۱ - ۷).

اگر غالب احادیث یک راوی این گونه باشد، احادیثش رها شده، مقبول نیست و به آن عمل نمی‌شود^۱.

شرط امام مسلم در صحیحش:

توضیح این مورد هنگام توضیح شرط امام بخاری در صحیحش گذشت، در قسمت قبلی -در مورد منهج امام مسلم در صحیحش- نیز توضیحاتی داده شد، به آن جا رجوع شود.

آیا در صحیح امام مسلم احادیث معلق وجود دارد؟

حافظ ابو عمرو ابن صلاح می‌گوید: (در صحیح مسلم جز تعداد اندکی حدیث معلق وجود ندارد... و حافظ ابو علی عَسَّانی اندلسی گفته: تنها در چهارده روایت از روایات صحیح مسلم انقطاع صورت گرفته است)^۲.

حافظ عراقی پس از ذکر سخن ابن صلاح گفته است: (در این سخن چند مسأله وجود دارد:

۱. از مقدمه صحیح مسلم (۱/ ۴ - ۷) با اندکی تصرف.

۲. ابو عمرو بن صلاح: صیانة صحیح مسلم (ص: ۷۶).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۸۲

اول: سخنش (در صحیح مسلم جز تعداد اندکی حدیث معلق وجود ندارد) کاملاً صحیح است، اما من قصد دارم آن موارد اندک را ذکر کنم تا مشخص گردد)، سپس سه جا را ذکر کرده: اول در کتاب تیمم، دوم در کتاب بیوع، سوم در کتاب حدود... و همه این روایات با صیغه: و روی لیث، روایت شده است.

سپس می‌گوید: (دو حدیث آخر - در بیوع و حدود - امام مسلم قبل از این دو طریق، حدیث را به صورت موصول آورده و سپس این دو اسناد را بعد از روایت موصول ذکر کرده است، بنابراین در صحیح مسلم بعد از مقدمه آن، حدیث معلق که موصول آن را روایت نکرده باشد وجود ندارد مگر حدیث ابو جهیم در تیمم، و در صحیح مسلم چهارده جا باقی مانده که آن را متصل روایت کرده سپس گفته: (و رواه فلان)، که رشید العطار آن‌ها را در (الغرر المجموعة) جمع کرده است، من تمامی آن‌ها را در کتابی که در

مورد احادیث مورد اشکال صحیحین از حیث ضعف یا انقطاع
نوشتم جمع کرده‌ام).^۱

حافظ ابن حجر نیز در مورد سخن حافظ عراقی گفته است: (در این
سخن چند مطلب موجود است:

اول: سخنش: «چهارده جا باقی مانده است» نزد رشید العطار
فقط سیزده مورد وجود دارد که یکی از آن روایات با تکرار است، و
چیزی که سبب اشتباه شیخ در این مورد این است که ابو علی
جیانی - و پس از او مازری - ذکر کرده‌اند که چهارده مورد است.

دوم: سخنش: «آن را متصل روایت کرده سپس گفته: و رواه فلان»
چنین سخنی در همه احادیث مذکور نیست، تنها در شش حدیث
از دوازده حدیث چنین گفته است.

سپس حافظ آن احادیث را ذکر کرده و بعد از آن هفت حدیث باقی
مانده را با تکرار آورده و گفته است: بنابراین، تنها دوازده حدیث

۱. ابو الفضل عبد الرحیم بن حسین عراقی: التقیید و الإيضاح (ص: ۱۵)
اختصاراً.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۸۴

است؛ که شش تای آن با صیغه معلق و شش تای دیگر با صیغه متصل روایت شده است، اما در هر کدام از آن روایات اسم کسی که از او روایت می‌کند را به صورت مبهم ذکر کرده است، صحیح‌تر این بود که می‌گفت: در صحیح مسلم شش جا باقی مانده که گفته شده منقطع است، در حالی که طبق رأی جمهور محدثین سندی که یکی از رجال آن مبهم باشد منقطع نیست، بلکه سندهای متصلی هستند که در آن‌ها راوی مبهم وجود دارد!

تعداد احادیث صحیح مسلم:

حافظ عراقی می‌گوید: (ابن صلاح تعداد احادیث مسلم را ذکر نکرده)، اما نووی در زیاداتش در کتاب (التقریب) ذکر کرده و گفته است: تعداد احادیث مسلم بدون تکرار چهار هزار حدیث است^۲، اما تعداد آن‌ها را با تکرار نگفته است، تعداد احادیث صحیح مسلم

۱. ابو الفضل احمد بن علی بن حجر: النکت علی ابن صلاح (۱/ ۳۴۴ - ۳۵۳).

۲. جلال الدین سیوطی: تدْرِیب الرّوای چاپ شده در حواشی: التقریب و

التیسیر (۱/ ۱۰۴).

از صحیح بخاری بیشتر است زیرا طرق احادیث مسلم بیشتر می‌باشد، از ابوالفضل احمد بن سلمة دیده‌ام که گفته است: تعداد احادیث آن دوازده هزار حدیث است».

توجه و اهتمام علما به صحیح مسلم:

علما بعد از کتاب الله به هیچ کتابی مانند صحیحین اهتمام نورزیده‌اند، قبلا اهتمام ایشان به صحیح بخاری را ذکر کردیم، اهتمام علما به صحیحین بسیار زود آغاز شد، بگونه‌ای که در دو قرن چهارم و پنجم کتب شرح حال رجال آن دو، جمع بین آن دو، کتب مستخرج بر آن دو و غیره نوشته شد، در باب چهارم در این مورد باذن الله تعالی سخن خواهیم گفت.

علما با روایت و سماع به صحیح مسلم اهتمام ورزیده‌اند، تا جایی که روایت صحیح مسلم تا عصرهای متأخر از روایت ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سفیان نیشابوری آن فقیه زاهد شهرت یافته بود که کتاب صحیح مسلم را روایت کرده است، او در سال (۳۰۸ هـ) وفات یافته است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۸۶

از مهم ترین شروح صحیح مسلم:

۱. المفهم فی شرح مسلم، اثر عبد الغافر بن اسماعیل فارسی (متوفای ۵۲۹ هـ).
۲. المعلم فی شرح مسلم، مؤلف: ابو عبد الله محمد بن علی بن عمر مازری مالکی (متوفای ۵۳۶ هـ).
۳. إكمال المعلم بفوائد شرح صحیح مسلم، مؤلف: قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی (متوفای ۵۴۴ هـ).
۴. شرح صحیح مسلم، مؤلف: عمرو بن عثمان ابن صلاح (متوفای ۶۴۳ هـ).
۵. المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، مؤلف: زکریا یحیی بن شرف نووی (متوفای ۶۷۶ هـ).
۶. إكمال الإكمال، مؤلف: ابو الروح عیسی بن مسعود زواوی مالکی (متوفای ۷۴۴ هـ).

و سایر شروح - تا جایی که من اطلاع دارم - نزدیک به پنجاه شرح و مختصر است.^۱

۳ - سنن ابوداود سجستانی:

مؤلف:

ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر شداد ازدی سجستانی، امام، شیخ سنت، مقدم [پیشوای] حُفَّاط، محدث بصره، متولد سال (۲۰۲ هـ) و متوفای (۲۷۵ هـ).^۲

نام کتاب ابوداود:

نزد علما به (سنن)^۳ شهرت یافته است، ظاهراً خود مؤلف کتابش را به این اسم نام‌گذاری کرده است؛ زیرا در نامه‌اش به سوی اهل

۱. نگاه: مقدمه تحقیق کتاب صیانة صحیح مسلم نوشته ابن صلاح، به قلم دکتر موفق بن عبد الله.

۲. برای تفصیل شرح حال او نگاه: سیر اعلام النبلاء (۲۰۳/۱۳).

۳. مؤلف کتاب الرسالة المستطرفة (ص: ۳۲) می‌گوید: «کتب سنن در اصطلاح محدثین به کتاب‌هایی اطلاق می‌گردد که بر ابواب فقهی از ایمان،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۸۸

مکه نوشته است: (شما از من درخواست کردید که برایتان توضیح دهم احادیثی که در کتاب (سنن) وجود دارد صحیح‌ترین روایتی است که در این باب وجود دارد؟...)، همچنین در جای دیگری از نامه‌اش می‌گوید: (برخی از احادیث در کتابم (سنن) وجود دارد که مرسل بوده و متصل نیست...).

منهج ابوداود در کتاب سنن:

در نامه‌اش به سوی اهل مکه آمده که می‌گوید: (...شما از من درخواست کردید که برایتان توضیح دهم احادیثی که در کتاب (السنن) وجود دارد صحیح‌ترین روایاتی است که در این ابواب می‌شناسم؟... بدانید که تمامی احادیث کتاب این‌گونه است، مگر این که یک حدیث از دو وجه صحیح روایت شده باشد، که یکی سندش قوی‌تر و دیگری راوی‌اش در حفظ از سند قبلی

طهارت، صلاة و... مرتب شده باشند و در آن کتاب‌ها روایات موقوف نباشد؛ زیرا در اصطلاح ایشان به موقوف سنت گفته نمی‌شود، بلکه حدیث نامیده می‌شود...».

مقدم‌تر باشد، پس چه بسا آن -یعنی مقدم‌تر در حفظ- را می‌نویسم، در کتابم از این نوع جزده حدیث وجود ندارد، در هر باب بیش از یک یا دو حدیث نمی‌نویسم، گرچه در آن باب احادیث صحیح دیگری نیز وجود دارد، [اما من آنها را نمی‌آورم] زیرا قصد دارم کتاب سودمند باشد [در صورتی که تمام روایات را بیاورم حجم کتاب زیاد می‌شود]، اگر در یک باب حدیث را از دو یا سه وجه تکرار کردم، علتش این است که در روایات مکرر جمله‌ای یا کلمه‌ای بیشتر به نسبت سایر احادیث وجود دارد، ممکن است یک حدیث طولانی را مختصر بیاورم زیرا اگر آن را کامل بیاورم شنوندگان آن را نمی‌فهمند و محل شاهد را درک نمی‌کنند لذا آن

۱. مترجم: منظور از مقدم‌تر این است که: اگر یک حدیث از دو طریق روایت شده باشد که اولی صحیح‌تر اما سندش نازل‌تر و دومی در صحت پایین‌تر از اولی اما سندش عالی باشد، در چنین حالتی امام روایتی که سندش عالی‌تر است را می‌آورد گرچه سند قبلی صحیح‌تر باشد و در ادامه می‌فرماید، این نوع روایات در کتابم ازده حدیث تجاوز نمی‌کند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۹۰

را مختصر می‌کنم... در کتاب (سنن) که تألیف نموده‌ام از راوی متروک هیچ حدیثی وجود ندارد^۱؛ اگر در کتاب حدیث منکری باشد آن را مشخص می‌کنم و مانند آن را در باب دوباره نمی‌آورم، هر حدیثی که در آن وَهْن [سستی و ضعف] شدیدی باشد یا حدیثی که سندش صحیح نباشد را مشخص نموده‌ام، احادیثی که در مورد آن‌ها چیزی نگفته‌ام، صالح [خوب و نیک] هستند و برخی احادیث از دیگری صحیح تر است...^۲.

شرط ابوداود و دیگر اصحاب سنن:

حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر می‌گوید: (... ابوداود و کسانی که بعد از او آمده‌اند، کتبشان به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. شاید منظورش از متروک راویانی باشد که بر متروک بودنشان اجماع شده است، چون در کتاب سنن برخی از متروکین وجود دارند که البته بر متروک بودنشان اجماع نیست.

۲. به رساله ابوداود بسوی اهل مکه رجوع شود، رساله کوچکی است که با تحقیق دکتر محمد لطفی الصباغ چاپ شده است.

اول: صحیح، که مانند روایات صحیحین است.

دوم: صحیح بر شرط اصحاب سنن، ابوعبدالله بن منده می‌گوید: شرط ابوداود و نسائی این است: احادیث را از کسانی که بر موقوف بودن شان اجماع نشده تخریج می‌کنند، البته در صورتی که سند حدیث متصل باشد و مقطوع یا مرسل نباشد.

سوم: تخریج احادیثی که با احادیث باب قبلی خود در تضاد و تعارض هستند را در کتاب خود آورده‌اند گرچه ممکن است نزد خودشان صحیح نبوده باشد، چه بسا خود امام علت ضعف آن را همان‌گونه که اهل فن می‌دانند فهمیده باشد، اگر گفته شود: چرا در کتبشان آورده‌اند در حالی که نزد خودشان صحیح نبوده است؟ جواب از سه وجه است:

۱. چون برخی آن را روایت کرده و به آن احتجاج نموده‌اند، لذا آن را در کتبشان آورده و ضعف آن را بیان کرده‌اند تا شبهه بر طرف گردد.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۹۲

۲. چون ایشان مانند بخاری و مسلم □ شرط صحت را بر کتاب خود قرار نداده‌اند و به صحیح نام گذاری نکرده‌اند.

۳. به کسی که این سؤال را پرسیده گفته می‌شود: فقها و دیگر علما را دیده‌ایم که ادله مخالف را در کتبشان می‌آورند، با وجود این که می‌دانند ادله مخالف دلیل نیست، لذا امامان حدیث نیز به همین خاطر این روایات را در کتبشان آورده‌اند!^۱

نظر علما در مورد احادیثی که ابوداود در مورد آن‌ها سکوت کرده است:

ابن صلاح می‌گوید: (احادیثی که به‌طور مطلق و بدون هیچ توضیحی در کتاب ابوداود یافتیم و در هیچ‌یک از صحیحین نبود، و کسی که صحیح و حسن را تشخیص می‌دهد نیز آن را تصحیح نکرده است، این گونه می‌فهمیم که آن احادیث نزد ابوداود حسن

۱. محمد بن طاهر: شروط الأئمة الستة (ص: ۱۳ - ۱۶).

بوده‌اند، البته برخی از همین احادیث نیز وجود دارد که نزد غیر ابوداود حسن نیست).

حافظ ذهبی در مورد سخن ابوداود [در سنن احادیث صحیح و نزدیک به آن آورده‌ام] می‌گوید: (امام رحمه الله بر حسب اجتهادش به این قانون عمل کرده است، و روایاتی که شدید الضعف بوده و وهن [سستی و ضعف] آن بگونه ایست که احتمال تقویت آن وجود ندارد را بیان کرده است، و در مورد روایاتی که ضعفش خفیف بوده و احتمال تقویت آن وجود دارد سکوت کرده است، اما لازمه سکوت ایشان در مورد احادیثی که چنین حالتی دارند تحسین آن نیست، به ویژه وقتی که تعریف حسن را با اصطلاح جدید و حادث خودمان بفهمیم که در عرف سلف و نزد جمهور علما به یکی از اقسام صحیح که واجب العمل است اطلاق شده است، یا احادیثی که ابوعبدالله بخاری از آن صرف نظر کرده و مسلم آن را آورده است...، لذا بالاترین احادیث از نظر صحت در

کتاب ابوداود احادیثی است که در صحیحین آمده است این نوع نزدیک به نصف کتاب را در بر گرفته، سپس درجه پایین‌تر احادیثی است که یکی از شیخین آن را آورده و دیگری از نوشتن آن صرف نظر کرده است، سپس بعد از آن احادیثی است که هر دو شیخین از آن صرف نظر کرده‌اند اما سند آن از علت و شذوذ سالم باشد، سپس بعد از آن احادیثی است که اسناد آن صالح باشد و علما به خاطر اینکه با دو سند لَیِّن^۱ یا بیشتر آمده است که یکدیگر را تقویت می‌کنند آن را پذیرفته‌اند؛ سپس در درجه بعدی احادیثی است که سندش به علت نقص حفظ راوی تضعیف شده است، چنین روایاتی را ابوداود می‌آورد و غالباً در مورد آن سکوت می‌کند، سپس بعد از آن روایاتی است که از جهت [عدالت] راوی ضعیف

۱. مترجم: منظور از لَیِّن: روایتی است که در اسناد آن راوی وجود دارد که بخاطر قِلَّتِ حفظش ضعیف می‌باشد. لین الحدیث: کسی است که حدیثش نوشته می‌شود و در شواهد و متابعات اعتبار دارد. (الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم: ۳۷/۲).

باشد، در مورد چنین روایاتی سکوت نمی‌کند بلکه غالباً وَهْن آن را بیان می‌کند، و برخی اوقات بر حسب شهرت و نکارت روایت در مورد آن سکوت می‌کند. والله اعلم»^۱.

نظر حافظ عراقی بر این است که قول ابوداود: آن حدیث صالح است، ممکن است منظورش صحیح، و ممکن است نزد کسی که حسن را درجه‌ای بین صحیح و ضعیف می‌داند حسن باشد، از ابوداود برای ما نقل نشده که چنین رأیی داشته است، که آیا احادیثی که ضعیف نیستند نزد او صحیح است؟ بهتر - بلکه صحیح - این است: احادیثی که در مورد آن‌ها سکوت کرده را [از نظر او] به درجه صحیح نرسانیم تا این که دانسته شود رأی و نظر او همان صحیح است، اما این نیاز به نقل دارد^۲.

۱. سیر اعلام النبلاء (۱۳/ ۲۱۴ - ۲۱۵).

۲. حافظ عراقی: التقیید و الإيضاح (ص: ۴۰).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۲۹۶

حافظ ابن حجر می‌گوید: (به این صورت مشخص می‌شود، تمامی روایاتی که ابوداود در مورد آن‌ها سکوت کرده است از قبیل حسن اصطلاحی نیست، بلکه بر چند قسم است:

۱. برخی از آن روایات در صحیحین یا بر شرط صحت است.
۲. برخی از آن روایات از قبیل رتبه حسن لذاته است.
۳. برخی از آن روایات با تقویت یکدیگر به رتبه حسن می‌رسند. و این دو قسم در کتاب او بسیار زیاد وجود دارد.
۴. برخی از آن روایات ضعیف است، اما غالباً از راویانی است که بر ترک‌شان اجماع نشده است، نزد ابوداود می‌توان به همه این اقسام احتجاج کرد)!

حافظ محیی‌الدین نووی می‌گوید: (حق در این مورد این است که، هر وقت چنین روایاتی را درس‌ننش یافتیم که آن را تبیین نکرده و هیچ‌یک از کسانی که بر قول‌شان اعتماد می‌شود آن روایات را تصحیح یا تحسین نکرده‌اند آن روایات حسن هستند، اما اگر یکی

۱. حافظ ابن حجر: النکت (۱/۴۳۵).

از کسانی که بر قول‌شان اعتماد می‌شود یا کسی که [علل را می‌شناسد] در سند آن روایات علت ضعف یافت و هیچ شاهی نیز نداشت چنین روایاتی حکم به ضعفشان می‌شود، و به سکوت ابوداود توجهی نمی‌شود).

ابن حجر در مورد این کلام می‌گوید: (و این قول تحقیق و صحیح است)!

توجه و اهتمام علما به سنن ابوداود:

علما به این کتاب نیز مانند دیگر کتب ششگانه و غیره توجه داشته‌اند، البته با این تفاوت که ما می‌بینیم توجه ایشان به این کتاب بیش از دیگر کتب سنن بوده است، از جهت اهتمام علما پس از صحیحین در رتبه دوم قرار دارد، خصوصا نزد کسانی که به خواندن فقه مشغول هستند؛ به سبب سنن، احادیث صحیح و حسنی که این کتاب در بر می‌گیرد، این کتاب را مختصر کرده‌اند و

بر آن تعلیقات نوشتند، همان گونه که ضمن کتب سته شرح حال رجالش را نوشتند.

خطیب بغدادی می گوید: (... ابوداود ساکن بصره بود، اما چندین بار به بغداد آمد، و کتاب سننش را در بغداد [برای مردم] روایت کرد و اهل بغداد آن را از او روایت کردند، گفته می شود: ابوداود آن را از دیرباز تألیف نمود و بر احمد بن حنبل عرضه کرد و امام احمد آن را نیکو برشمرد...) سپس از ابوبکر بن داسه ذکر کرده که ابوداود گفته است: (پانصد هزار حدیث از رسول الله نوشتم، چهار هزار و هشتصد حدیثی که در این کتاب -یعنی سنن- نوشتم را از آن ها انتخاب نموده ام، صحیح و مانند آن و نزدیک به صحیح را آورده ام).

خطابی می گوید: (کتاب سنن ابوداود کتابی ارزشمند است، در علم حدیث کتابی مانند آن تألیف نشده است، مورد قبول تمام علما قرار گرفته و جایگاهش میان فرقه های مختلف از علما و

طبقات فقها با وجود اختلافشان مانند حاکم و قاضی است، مورد اعتماد اهل عراق، مصر، بلاد مغرب و بسیاری از شهرها در اقصی نقاط زمین است^۱.

از مهم ترین شروح آن:

۱. معالم السنن، اثر ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی (متوفای ۳۸۸ هـ).
۲. مرقاة الصعود إلى سنن ابی داود، اثر حافظ جلال الدین ابوبکر سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ).
۳. فتح الودود علی سنن ابی داود، اثر ابو الحسن محمد بن عبد الهادی سندی (متوفای ۱۱۳۹ هـ).
۴. عون المعبود شرح سنن ابی داود، اثر شیخ شرف الحق عظیم آبادی (متوفای ۱۳۲۶ هـ).

۱. معالم السنن اثر حافظ منذری (۱/ ۱۰ - ۱۱) که در حاشیه مختصر ابو داود چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۰۰

۵. بذل المجهود فی حل ابی داود، اثر شیخ خلیل احمد
سهارنفوری (متوفای ۱۳۴۶ هـ).

۴- جامع ابو عیسیٰ ترمذی:

مؤلف:

ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سَورَة بن موسی بن ضحاک
سُلَمی ترمذی، حافظ علامه دارای تصنیفات فراوان.
ابو عبد الله ذهبی گوید: (درست این است که ایشان در کهن سالی
پس از مسافرت‌ها و نوشتن علم نابینا شد).^۱ متولد سال (۲۰۹ هـ)،
و متوفای (۲۷۹ هـ).

نام کتاب ترمذی:

مؤلف تحفة الأحوذی در مقدمه کتاب می‌گوید: (صاحب کتاب
کشف الظنون گفته: جامع ترمذی با نسبت دادن به مؤلفش به
این نام شهرت یافته است، لذا گفته می‌شود: (جامع ترمذی)، و
گفته است: (حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی نام الجامع

۱. أبو عبد الله ذهبی: سیر أعلام النبلاء (۲۷۰/۱۳).

الصحيح بر آن اطلاق کرده‌اند - بنا بر این که اغلب آن صحیح است -
همچنین به آن گفته می‌شود: سنن ترمذی^۱.

جایگاه (و رتبه) جامع ترمذی بین کتب ششگانه:

ابو عیسی می‌گوید: (این کتاب را تألیف نمودم و آن را بر علمای
حجاز عرضه کردم ایشان به آن راضی شدند، بر علمای عراق عرضه
کردم ایشان به آن راضی شدند و بر علمای خراسان عرضه کردم
ایشان به آن راضی شدند، هرکس این کتاب در خانه‌اش باشد،
گویا پیامبری در خانه‌اش سخن می‌گوید)^۲.

ذهبی می‌گوید: (رتبه جامع ترمذی از سنن ابوداود و نسائی
پایین‌تر آمده زیرا او احادیث المصلوب و الکلبی و امثال آن دورا
روایت کرده است)^۳.

۱. عبدالرحمن مبارکفوری: تحفة الأحوذی، باب دوم، فصل پنجم و هشتم از
مقدمه (۱/ ۱۷۹ - ۱۸۱).

۲. نگاه: تذکرة الحفاظ (۲/ ۶۳۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۳۸۹).

۳. سیوطی: تدرب الراوی (۱/ ۱۷۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۰۲

صاحب کتاب کشف الظنون [حاجی خلیفه] می‌گوید: (در میان کتب ششگانه کتاب جامع الصحیح ابو عیسی ترمذی، رتبه سوم دارد).^۱

مؤلف تحفة الأحوذی [مبارکفوری] می‌گوید: (از رمز کتاب تهذیب الکمال، تهذیب التهذیب، تقریب التهذیب و تذکرة الحفاظ فهمیده می‌شود که رتبه جامع ترمذی بعد از سنن ابوداود و قبل از سنن نسائی است).^۲

مؤلف تحفة الأحوذی نیز مانند صاحب (کشف الظنون) از میان کتب ششگانه کتاب جامع ترمذی را در رتبه سوم قرار داده است.

منهج ابو عیسی ترمذی در جامعش:

ابو عیسی ترمذی کتابش را بر ابواب مانند کتب جامع که شامل احکام و غیره هستند مرتب نموده است. هریک از ابواب کتاب ترمذی دربردارنده عنوان مسأله یا حکمی است که امام، حدیث

۱. حاجی خلیفه: کشف الظنون (۵۵۹/۱).

۲. نگاه: تحفة الأحوذی (۱۷۹/۱)، مقدمه باب دوم فصل پنجم.

را به خاطر آن روایت نموده است، در هر باب یک حدیث یا بیشتر روایت می‌کند سپس آراء فقها و عمل‌شان به حدیث را از نظر تصحیح، تحسین و تضعیف در آن مسأله بیان می‌کند، در مورد درجه سند، رجال و عللی که در آن وجود دارد سخن می‌گوید و طرق مختلف حدیث را ذکر می‌کند، سپس اگر احادیث دیگری باشد که با عنوان باب مناسبت داشته باشد ایشان این‌گونه به آن اشاره می‌کند: (و فی الباب عن فلان و فلان...) (و در این باب از فلان و فلان...) صحابی حدیث وجود دارد!

شرط ابو عیسی الترمذی در کتابش:

برخی از شروطش را همراه شروط بخاری و ابوداود ذکر کردیم، علاوه بر آن‌ها ابوالفضل بن طاهر می‌گوید: (اما کتاب ابو عیسی ترمذی رحمه الله بر چهار دسته است:

۱. بخشی که یقیناً صحیح است، و آن احادیثی است که با بخاری و مسلم موافق گشته است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۰۴

۲. بخشی که بر شرط سه نفر است همان گونه که بیان کردیم
-ابوداود، ترمذی و نسائی-.

۳. بخشی که برای خلاف آورده، علت آن را بیان نموده و از آن
غافل نمانده است.

۴. بخش چهارم خودش در مورد آن ها گفته است: ...در کتابم
جز حدیثی که برخی از فقها به آن عمل کرده اند را نیاورده ام. و این
شرط بسیار وسیع است!.

توجه و اهتمام علما به جامع ترمذی:

صاحب کتاب تحفة الأحوذی می گوید: (بدان که جامع ترمذی
شروح، تعلیقات، مختصرات و مستخرجاتی دارد).

۱. شروط الإئمة الستة، مؤلف: ابن طاهر (ص: ۱۵).

علما به لحاظ روایت، سماع و نسخه برداری به آن عنایت ورزیده‌اند، همان‌گونه که بسیارزود به اختلاف نسخه‌های روایی^۱ آن اهتمام ورزیده‌اند. اما در مورد رجال آن ضمن ترجمه و شرح حال رجال کتب ششگانه اهتمام ورزیده‌اند.

از مهم‌ترین شروحش:

۱. عارضة الأحوذی، مؤلف: ابوبکر بن العربی مالکی.
۲. شرح ابن سید الناس که آن را کامل نکرده است، اما حافظ عراقی متوفای سال (۸۰۶ هـ) شروع به تکمیل آن کرد که ایشان نیز موفق نشد، و بعد از او پسرش ابو زرعه متوفای سال (۸۲۶ هـ) تکمیل نمود^۲.

۱. مترجم: علت اختلاف نسخه‌ها این است که مثلاً: امام در مجالس مختلف سنن را خوانده است و تلامیذ ایشان با تفاوت در احادیث، سنن را روایت کرده‌اند.

۲. نگاه: مقدمه دکتر احمد معبد عبدالکریم در تحقیقش بر کتاب نفح الشذی نوشته ابن سید الناس (۱/ ۷۳ - ۷۶)، و تکمیل شرح توسط عراقی،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۰۶

۳. شرح حافظ ابو الفرج عبدالرحمن بن احمد بن محمد،
معروف به ابن رجب حنبلی (متوفای ۷۹۵ هـ).

۴. تحفة الأحوذی، مؤلف: عبد الرحمن مبارکفوری، و شروح
دیگر.

۵- کتاب سنن ابو عبدالرحمن نسائی:

مؤلف:

امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بحر نسائی،
متولد سال (۲۱۵ هـ) و متوفای (۳۰۳ هـ).

امام ذهبی در مورد ایشان می گوید: (او حافظ شیخ الإسلام، ناقد
حدیث، صاحب سنن و کتب دیگر است...).

نام کتابش:

که در چندین پایان نامه فوق لیسانس و دکترا در دانشگاه اسلامی مدینه
نبوی، دانشکده الحدیث الشریف تحقیق شده است.

۱. نگاه: تفصیل شرح حال او در: سیر أعلام النبلاء (۱۴/۱۲۵).

حافظ نسائی کتابش (السنن الکبری) را تألیف نمود. هنگامی که از سفرش به مصر بازگشت در راه از فلسطین می‌گذشت، در رملة برای استراحت توقف کرد، امیر آن جا از او پرسید: (آیا تمامی احادیث سننش صحیح است؟ فرمود: خیر، گفت: احادیث صحیح را از آن جدا کن). لذا آن را بر احادیثی که بنظرش صحیح بود اختصار نمود و آن را (المجتبی- برگزیده، پسندیده)، یا (المجتبی- چیده شده) نام گذاری کرد. همچنین به نام (السنن الصغری) شناخته می‌شود!

منهج نسائی در سننش و نظر علما در مورد آن:

احمد بن محبوب رملی می‌گوید: (از نسائی شنیدم که می‌گفت: هنگامی که تصمیم به جمع (سنن) گرفتم در مورد روایت از

۱. این را ابن اثیر در مقدمة جامع الأصول (۱/ ۱۹۷) ذکر کرده اما سندی را برای این قصه نیاورده است، قبل از او نیز ابن خیر اشبیلی در فهرستش (ص: ۱۱۶ - ۱۱۷) بازم بدون سند آورده است.

و نگاه: مقدمه شرح سیوطی بر سنن نسائی (۱/ ۳ - ۵).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۰۸

شیوخی که در قلبم در موردشان برخی اشکالات بود با الله -
متعال- استخاره کردم، لذا خیر را در ترکشان دیدم، و بسیاری از
احادیثی که از ایشان روایت می‌کردم را ترک کردم!

۱. نگاه مقدمه شرح سیوطی بر سنن نسائی (۱/ ۳ - ۵). امام ذهبی بر این
است که المجتبی را حافظ ابو بکر بن السنی از السنن الکبری انتخاب نموده
است نه خود امام نسائی، آن را در شرح حال او در سیر أعلام النبلاء ذکر کرده
است؛ اما روایت السنن الصغری - المجتبی - از امام نسائی از غیر ابن السنی
ثابت شده است، از جمله:

۱- روایت پسرش عبد الکریم و ولید بن قاسم، که ابن خیر الناس آن را در
فهرستش (ص: ۱۱۶ - ۱۱۷) ذکر کرده است.

۲- روایت محمد بن عبد الله بن زکریا بن حیوة (متوفای ۳۶۶ هـ)، که دو
نسخه خطی از آن موجود است: اولی در کتابخانه السعدیة در ریاض، و
دومی در کتابخانه البلدیة در اسکندریه، تصویر هر دو در کتابخانه مرکزی در
دانشگاه اسلامی مدینه نبوی موجود است.

ابو الحسن مَعافری می‌گوید: (وقتی به کتاب‌هایی که اهل حدیث تخریج می‌کنند نگاه می‌کنی، می‌بینی کتابی که نسائی تخریج کرده به نسبت دیگر کتب به صحت نزدیک‌تر است).^۱

حافظ ابن رُشید می‌گوید: (کتاب نسائی، بدیع‌ترین و رساترین کتب تصنیف شده در سنن از لحاظ تصنیف و بهترین‌شان از لحاظ نظم است، کتابش همراه با بهره فراوانی از بیان علل، میان روش بخاری و مسلم جمع کرده است.

به صورت کلی: از میان کتب ششگانه بعد از صحیحین کمترین حدیث ضعیف و رجال مجروح را دارد، کتاب ابوداود و ترمذی نیز به آن نزدیک است، و در مقابل آن از جهت دیگر کتاب ابن ماجه [در درجه پایین‌تر از آن] قرار دارد؛ چرا که [از میان کتب ششگانه] فقط او از رجالی که متهم به کذب هستند حدیث روایت کرده است.

محمد بن معاویه الأحمر - کسی که از امام نسائی روایت کرده - می‌گوید: اکثر احادیث کتاب السنن [الکبری] صحیح و برخی از

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۱۰

احادیثش معلول است، اما امام علت [ضعف] آن احادیث را بیان نمی‌کند، اما تمامی کتاب انتخاب شده به نام المجتبی صحیح است!

شرط او و اهتمام علما به کتابش:

هنگامی که شرط بخاری و ابوداود را ذکر کردیم شرط او را نیز توضیح دادیم، و آن جا کلام ابن طاهرو حازمی در (شروط الأئمة) نقل کردم.

اما اهتمام به آن:

علما مانند سایر کتب از نظر روایت، سماع و نسخه برداری به آن اهتمام ورزیده‌اند، ضمن رجال کتب ششگانه شرح حال رجال آن را نیز آورده‌اند.

اما شروح آن، جز (شرح سیوطی)، و (حاشیة السندی) که هر دو چاپ شده است، من شرحی بر آن نیافتم!

۶- سنن حافظ ابوعبد الله بن ماجه:

مؤلف:

ایشان ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه حافظ بزرگ، حُجَّت و مفسر، مؤلف سنن، تاریخ، تفسیر و غیره، حافظ قزوین در عصر خودش می باشد. متولد سال (۲۰۹ هـ)، و متوفای (۲۷۳ هـ)^۲.

۱. شیخنا شیخ محمد مختار الشنقیطی رحمه الله شروع به شرح سنن نسائی کردند، و سه جلد نیز چاپ شده، اما قبل از اكمالش وفات یافت رحمه الله.

مترجم: کتابی بسیار بی نظیر در شرح سنن نسائی نوشته شده است، که (ذخیره العقبی فی شرح المجتبی) نام دارد، مؤلف کتاب شیخ علامه محدث محمد بن علی بن آدم بن موسی الایتیوی رحمه الله می باشد، در چهل جلد به چاپ رسیده است.

۲. ابو عبد الله ذهبی: سیر أعلام النبلاء (۱۳ / ۲۷۷).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۱۲

نام کتاب:

این کتاب میان مردم به نام سنن منسوب به صاحبش شهرت یافته است: **سنن ابن ماجه**.

منهج ایشان و نظر علما در مورد آن:

اولین کسی که آن را به کتب پنج‌گانه ملحق کرد ابوالفضل محمد بن طاهر (متوفای ۵۰۷ هـ) صاحب کتاب (شروط الأئمة الستة) بود، دیگر علما کتاب (موطأ) امام مالک را بجای آن جزء کتب ششگانه قرار داده‌اند.

ابن ماجه نیز مانند دیگر کتب ششگانه کتابش را بر ابوابی که مشتمل بر سنن و احکام است مرتب کرده است، در کتابش حدیث صحیح، حسن و ضعیف تخریج نموده است البته تعداد بسیار اندکی از روایات منکر و موضوع نیز در کتاب موجود است. به این علت رتبه آن از کتب پنج‌گانه پایین‌تر آمده است.

حافظ محمد فؤاد عبد الباقي می‌گوید: (در سنن ابن ماجه (۴۳۴۱) حدیث وجود دارد، که (۳۰۰۲) حدیث را همه یا برخی از اصحاب

کتب پنج‌گانه تخریج نموده‌اند، و (۱۳۳۹) حدیث ما زاد بر احادیث کتب پنج‌گانه است که از آن (۴۲۸) حدیث صحیح الإسناد، (۱۹۹) حدیث حسن الإسناد، (۶۱۳) حدیث ضعیف الإسناد و (۹۹) حدیث إسنادهش واهی یا منکر یا دروغ است!

شرط او و اهتمام به آن:

قسمتی از آن در توضیح شرط بخاری و همچنین ابوداود آمد، معروف است که رتبه (سنن ابن ماجه) به سبب تساهلش در احادیث گروهی از مجهولین و متهمین، حتی برخی از دروغ‌گویان از کتب پنج‌گانه پایین‌تر است.

اما اهتمام علما به آن: علما مانند دیگر کتب از لحاظ روایت، سماع و نسخه‌برداری به آن اهتمام ورزیده‌اند و شرح حال رجال آن را ضمن رجال کتب ششگانه آورده‌اند.

۱. نگاه: تحقیق و بررسی محمد فؤاد عبد الباقي در مورد سنن ابن ماجه در

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۱۴

اما شروح آن: جز (حاشیه سندی) و (تعلیقات سیوطی) و شرح حافظ مغلطای که هنوز به صورت مخطوط است، شرح دیگری را نیافته‌ام!

۱. شیخ عبد القادر بن بدران دمشقی نیز شرحی بر ابن ماجه دارد، اما نمی‌دانم تا الآن چاپ شده است یا خیر. نگاه: السابق و اللاحق خطیب بغدادی (ص: ۳۳۱ حاشیه شماره ۵).

مترجم: شرح حافظ مغلطای بر سنن ابن ماجه در پنج جلد با تحقیق کامل عویضه چاپ شده است. اما اشتباهات چاپی و تصحیفات زیادی دارد. سنن ابن ماجه شروح دیگری نیز دارد که برخی شرح کامل و برخی تعلیقات و حواشی هستند، مانند:

۱. شرح ابو الحسن علی بن عبدالله انصاری اندلسی مالکی معروف به ابن النعمة (متوفای ۵۶۷ هـ). اسماعیل پاشا در ایضاح المکنون ۲ / ۲۸ این شرح را ذکر کرده است.

۲. ابراهیم بن محمد بن خلیل حلبی معروف به سبط ابن العجمی (متوفای ۸۴۱ هـ) بر سنن ابن ماجه تعلیقاتی دارد که به نام (الحواشی علی سنن ابن ماجه) به تحقیق دکتر فاضل بن خلف الحمادة الرقی در ۵ جلد در دار اطلس الخضراء چاپ شده است.

شرح امام سراج الدین عمر بن علی بن ملقن برزوائد ابن ماجه برکتب پنج‌گانه، که فقط قسمت کوچکی از آن به دست ما رسیده و با تحقیق نور الدین طالب با گروهی از محققین به نام (ما تمس الیه الحاجة علی شرح ابن ماجه) در یک جلد چاپ شده است.

۳. محمد بن عمار، معروف به ابن عمار (متوفای ۸۴۴ هـ) سنن ابن ماجه را در (الغیوث الثجاجة فی منتخب ابن ماجه) مختصر کرده و سپس آن را در "الدیباچه لتوضیح منتخب ابن ماجه" شرح داده است.

۴. حاشیه محمد بن علی عمرانی (متوفای ۱۲۶۴) بر ابن ماجه که (عجالة ذوی الحاجة) نام دارد. حدائق الزهر، نوشته حسن بن احمد عاکش الضمدی (ص ۱۰۴).

۵. حاشیه محمد عبدالغنی مجددی حنفی (متوفای ۱۲۹۶ هـ) بر سنن ابن ماجه که (انجاح الحاجة شرح سنن ابن ماجه) نام دارد، سال (۱۲۷۳ هـ) در دهلی چاپ شده است، در این کتاب درس شیخ محمد اسحاق با زیاداتی مفید چاپ شده است.

۶. علی بن سلیمان بجمعوی (متوفای ۱۳۰۶ هـ) شرح مختصری بنام (نور مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه) دارد که در چاپخانه الوهبی قاهره سال ۱۲۹۴ هـ چاپ شده که در واقع مختصر کتاب سیوطی می‌باشد.

-
۷. فخر الحسن بن عبدالرحمن حنفی کنکوهی (متوفای ۱۳۱۵هـ) حاشیه‌ی مختصری بر سنن ابن ماجه دارد که در هند همراه با سنن چاپ شده است.
۸. وحید الزمان لکنوی (متوفای ۱۳۳۸هـ) سنن ابن ماجه را به اردو ترجمه کرد، سپس شرحش داده و آن را (رفع العجاجة عن سنن ابن ماجه) نام گذاری کرد، این شرح در هند چاپ شده است.
۹. محمود انور کشمیری بن معظم شاه حنفی (متوفای ۱۳۵۲هـ)، حاشیه‌ای بر ابن ماجه دارد.
۱۰. محمد بن یوسف السورتی هندی (متوفای ۱۳۶۱هـ) شرحی بر سنن ابن ماجه دارد.
۱۱. محمد العلوی (حدوداً متوفای ۱۳۶۶هـ) (مفتاح الحاجة بشرح سنن ابن ماجه) نوشته که در حاشیه سنن در لکنو هند چاپ شده است.
۱۲. شرف الدین ابن امام الدیم الدهلوی فنجانی (متوفای ۱۳۸۱هـ) بخشی از سنن ابن ماجه را شرح داده است.
۱۳. عبدالسلام بخش بستوی (متوفای ۱۹۷۴م) نیز شرحی بر سنن ابن ماجه دارد.
۱۴. محمد بن عبدالله پنجابی حزاروی حاشیه‌ای بر سنن ابن ماجه دارد که (مفتاح الحاجة) نامگذاری کرده است و در سال (۱۳۱۵هـ) در لکنو هند چاپ شده است.

-
۱۵. اشفاق الرحمن حنفی کاندھلوی نیز شرحی بر سنن ابن ماجه دارد.
۱۶. محمد منتقى كشناوى كوماسى شرحى بنام (الكواكب الوهاجة بشرح سنن ابن ماجه) دارد كه در دار الكتب العربى بيروت براى اولین بار در سال ۱۴۰۹هـ چاپ شده است.
۱۷. محمد الحفید بن عبدالصمد حسینی شرحی بنام (اتحاف ذوی التشویق والحاجة) دارد.
- گرفته شده از (محقق ختم سنن ابن ماجه دکتربدر بن محمد العماش، ص: ۳۶-۳۴).

شرح معاصر:

۱. شرح شیخ محمد بن علی بن آدم اثیوبی که در ۴ جلد به اسم (مشارك الأنوار الوهاجة ومطالع الأسرار الوهاجة في شرح سنن الإمام ابن ماجه) چاپ شده است.
۲. شرح شیخ محمد امین بن عبدالله بن یوسف بن حسن الأرمی العلوی الاثیوبی الهزري الكري البویطي که در ۲۶ جلد به نام (مرشد ذوی الحجا والحاجة إلى سنن ابن ماجه) چاپ شده است.
۳. شرح صفاء الضوی احمد العدوی، که در ۵ جلد به نام (إهداء الديباجة بشرح سنن ابن ماجه) چاپ شده است.

باب چهارم

تدوین در دو قرن چهارم و پنجم

پیش در آمد

پیش تر گفتیم که قرن سوم هجری عصر طلایی برای تدوین علوم اسلامی به طور عموم و علوم سنت نبوی به صورت خاص بوده است. در فصل سوم مفصلاً در این باره توضیح دادیم. علمای حدیث در قرن چهارم در خدمت سنت مطهر و علومش پیرو علمای پیش از خود شدند، برخی از ایشان بر منهج صحیحین در تخریج احادیث صحیح پیش رفتند. مانند کتاب های:

۱. صحیح ابن خزیمه (متوفای ۳۱۱ هـ).

۲. صحیح ابن حبان (متوفای ۳۵۴ هـ).

۳. صحیح ابن سکن (متوفای ۳۵۳ هـ).

۴. مستدرک حاکم (متوفای ۴۰۵ هـ).

و برخی بر منهج اصحاب سنن پیش رفتند که تنها احادیث سنن و احکام را جمع نموده اند، که دربرگیرنده صحیح و غیر صحیح است؛ مانند:

۱. منتقی ابن جارود (متوفای ۳۰۷ هـ).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۲۰

۲. سنن دارالقطنی (متوفای ۳۸۵ هـ).

۳. سنن بیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ). وفاتش بعد از همه ایشان بوده است، اما می‌توان آن را جزء قرن چهار به‌شمار آورد به‌خاطر نزدیکی منهجش با کتب سنن؛ همچنین در این قرن کسانی را می‌یابیم که به مختلف الحدیث و مشکل آن اهتمام ورزیده‌اند، همان‌گونه که دو کتاب امام طحاوی (متوفای ۳۲۱ هـ) در این باره است:

۱. شرح معانی الآثار.

۲. مشکل الآثار، و کتب دیگر.

این دو کتاب به‌عنوان تکمیل و تمام‌کننده کاری بود که امام شافعی (متوفای ۲۰۴ هـ) در کتابش «اختلاف الحدیث» و حافظ ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هـ) در کتابش «تأویل مختلف الحدیث» و غیرهم شروع کردند که در قرن سوم تألیف شده بود.

همچنین -برای اولین بار- در این قرن دو نوع از تألیفات به‌وجود آمد، که به‌عنوان ابتکار جدید در مجال خدمت به سنت نبوی

به‌شمار می‌رود، و این امتیاز دیگری برای اهل سنت است، که ایشان در هر عصری اندیشه خود را به کار می‌گیرند، و نهایت تلاش خود را در ابتکار روش‌های نوین برای خدمت به سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم به کار می‌گمارند، ایشان مانند اهل دیگر علوم اسلامی جامد نشده و راکد نماندند.

آن دو نوع تألیف عبارت‌اند از:

۱. کتب مصطلح - علوم حدیث - قواعدی که در کتب علمای قرن دوم و سوم قبل از آنان متفرق بودند را یک جا جمع نمودند؛ مانند: «الرسالة» امام شافعی، مقدمه «صحيح مسلم» و کتابش «التمییز»، کتب رجال و علل، پس الله - عزوجل - کسانی را بر جمع نمودن این مطالب گماشت تا برای طلاب علم آسان گردد.

کتاب «المحدث الفاصل» تألیف ابو محمد رامهرمزی (متوفای ۳۶۰هـ) اولین تألیف در این زمینه به‌شمار می‌رود، سپس ابو عبد الله حاکم (متوفای ۴۰۵هـ) با تألیف کتاب «معرفة علوم الحديث» راه او را پیمود، سپس شاگردش ابو نعیم أصبهانی (متوفای ۴۳۰هـ)

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۲۲

ه) بر کتاب او استخراج نوشت، و بعد از آن تألیف در زمینه
مصطلح حدیث ادامه یافت.

۲. کتاب‌های مستخرج، که باذن الله به زودی در مورد آن‌ها
سخن خواهیم گفت.

البته انواع دیگری از تألیفات در مجال تدوین سنت نبوی در این
قرن وجود دارد؛ مانند معجم‌های طبرانی (متوفای ۳۶۰ ه)،
«العلل» دارالقطنی، که آن را طبق مسندهای صحابه مرتب نموده
است، و غیره.

اما در قرن پنجم هجری، علمای سنت روش‌های دیگر و زمینه‌های
جدیدی را در تدوین، حفظ و جمع سنت نبوی در پیش گرفتند،

۱. مترجم: منظور از استخراج در اینجا استخراج لغوی است: به معنای بیرون
کشیدن مسائل و توضیح دادن و کم و زیاد کردن به آن است، بنابراین منظور
مستخرج اصطلاحی در علم حدیث که کتب مستخرج بر آن اساس نوشته
می‌شود نیست.

۳۲۳ | باب چهارم / تدوین سنت در دو قرن چهارم و پنجم هجری

بدین صورت که در این قرن اولین هسته‌های موسوعات حدیثی

پدید آمد؛ مانند:

۱. کتب جمع بین صحیحین.

۲. کتب جمع بین کتب ششگانه و سایر کتب، که باذن الله با

تفصیل بیشتری به آنها خواهیم پرداخت.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۲۴

فصل اول

تدوین در قرن چهارم هجری

اولاً: برخی از کتب سنت که در این قرن تألیف شدند را مختصراً
بررسی می‌کنیم.

۱- صحیح امام ابن خزیمه:

مؤلف:

ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه نیشابوری، حافظ و امام
امامان، شیخ الإسلام، صاحب تألیفات فراوان، متولد سال (۲۲۳
ه) و متوفای (۳۱۱ ه)!

نام کتاب:

۱. نگاه شرح حال او در: تذکرة الحفاظ (۲/ ۷۲۰ - ۷۳۰)، سیر أعلام النبلاء (۱۴/

میان مردم به اسم: صحیح ابن خزیمه مشهور شده است، دکتر محمد مصطفی الأعظمی - محقق کتاب ابن خزیمه - می‌گوید: اسمی که مصنف برای کتاب انتخاب کرده این است: مختصر المختصر من المسند الصحیح عن النبی صلی الله علیه وسلم، این کتاب مختصری از کتابش «المسند الصحیح» است! حافظ ابن حجر گفته است: ابن خزیمه کتابش را به این نام نامیده است: «المسند الصحیح المتصل العدل عن العدل، من غیر قطع فی السند، ولا جرح فی النّقل»^۱.

شرط او در کتابش:

ابن خزیمه در کتابش شرط قرار داده است که جز حدیث صحیح را تخریج نکند، عنوان کتابش نیز نص بر این قضیه می‌باشد؛ می‌گوید: «مختصر المختصر من المسند الصحیح عن النبی صلی الله علیه وسلم بنقل العدل عن العدل موصولاً إلیه صلی الله علیه

۱. نگاه: مقدمه صحیح ابن خزیمه (۱/ ۱۶ - ۱۷) به قلم محقق.

۲. النکت (۱/ ۲۹۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۲۶

وسلم من غیر قطع فی أثناء الإسناد، ولا جرح فی ناقلی الأخبار
التي نذكرها بمشيئة الله تعالى^۱ (مختصر مختصر از احادیث
مسند و صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم به وسیله نقل
نمودن راویان عادل از راویان عادل که به رسول الله صلی الله علیه
وسلم وصل است، بدون انقطاع در سند، و نه جرحی در ناقلان
احادیثی که به خواست الله تعالی ذکر خواهیم کرد).

منهج او در صحیحش:

الف) کتابش را بر کتابها و بابها مرتب کرده است؛ اول با کتاب
وضو شروع کرده و سپس کتاب صلاة و...
سپس زیر هر کتاب مجموعه ای از بابها می آورد، می گوید: باب
فلان و...، برخی اوقات می گوید: باب های فلان و....

۱. نگاه: صحیح ابن خزيمة (۳/۱) اول کتاب وضوء.

ب) احادیث دارای سند از خودش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم را می‌آورد، و اگر حدیث بیش از یک طریق دارد آن را ذکر می‌کند!

ج) اغلب بعد از حدیث در مورد سند و متن آن نظر می‌دهد، و به ضبط الفاظ [تصحیح متن و تدقیق لفظ] و مخالفت لفظ روایت یک راوی با دیگری اهتمام می‌رود، غالباً وقتی می‌خواهد نظر خودش را شروع کند می‌گوید: قال ابوبکر:.... (ابوبکر می‌گوید:...) ^۲ [منظورش از ابوبکر خودش می‌باشد].

د) بسیاری اوقات رأی راجحش در آن مسأله را با نام‌گذاری باب‌ها، مانند فقهای محدثین امثال بخاری و ابوداود و غیره ذکر می‌کند ^۳.

جایگاه صحیح ابن خزیمه در میان کتب سنت:

۱. نگاه: صحیح ابن خزیمه، کتاب وضوء (۶/۱ ح: ۵ - ۶) و (۱۰/۱ ح: ۱۳ - ۱۴).

۲. نگاه مثلاً: کتاب وضوء (۱۱/۱ ح: ۱۵ - ۱۶).

۳. نگاه مثلاً: کتاب وضوء (۱۸/۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۲۸

حافظ ابن صلاح می‌گوید: «کسی که خواهان احادیث صحیح غیر از صحیحین می‌باشد، می‌تواند آن را در یکی از کتب معتمد که تألیف شده است بیابد... و کافی است که این احادیث در کتب یکی از علمایی باشد که شرط صحت در جمع احادیثش قرار داده است، مانند کتاب ابن خزیمه...»^۱.

حافظ سیوطی می‌گوید: «رتبه صحیح ابن خزیمه به خاطر تحقیق و بررسی فروان ایشان از صحیح ابن حبان بالاتر است، زیرا ابن خزیمه با کوچک‌ترین مشکلی در سند از تصحیح حدیث صرف نظر می‌کند، مثلاً می‌گوید: باب کراهت فلان موضوع اگر حدیث صحیح باشد، یا اگر حدیث به ثبوت برسد...»^۲.

۱. علوم الحدیث، ابن صلاح (ص: ۱۷).

۲. تدریب الراوی (۱/ ۱۰۹) سیوطی، و مثال‌هایی در مورد تحقیق و بررسی ابن خزیمه در صحیحش که سیوطی ذکر کرده نگاه: صحیح ابن خزیمه (۱/ ۷۵)، (۲۲۸، ۲۳۹).

امام ذهبی می‌فرماید: «این امام، دانشمند بود و رجال را بخوبی می‌شناخت...»، سپس از او نقل می‌کند که فرموده است: «من به شهر بن حوشب، بُحرِیز بن عثمان، عبدالله بن عمرو، بقیة و مقاتل بن حیان احتجاج نمی‌کنم...»، سپس تعداد زیادی از راویان را نام می‌برد که در مورد احتجاج به روایت‌شان میان ائمه اختلاف بوده است؛ که بر تحقیق و بررسی فراوان و دقیق ابن خزیمه رحمه الله در مورد روایات در صحیحش دلالت می‌دهد!

اهتمام علما به صحیح ابن خزیمه:

علما از نظر روایت، سماع و نسخه‌برداری به صحیح ابن خزیمه اهتمام ورزیده‌اند، از میان متأخرین کسانی که به آن اهتمام ورزیده‌اند عبارت‌اند از:

۱. حافظ سراج الدین عمر بن علی معروف به ابن مُلقِّن (متوفای ۸۰۴ هـ)، که کتاب «تهذیب الکمال» امام مِزّی را مختصر کرده و رجال شش کتاب را به آن اضافه نموده است؛ که عبارت‌اند

۱. سیر أعلام النبلاء امام ذهبی (۱۴/ ۳۷۳).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۳۰

از: مسند امام احمد، صحیح ابن خزيمة، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم، سنن دار القطنی و سنن الکبری بیهقی، و کتابش را: «إكمال تهذيب الكمال» نام گذاری کرده است.

۲. حافظ ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ) کتاب «إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة»^۱ را تألیف نمود، این ده کتاب عبارت‌اند از: موطأ امام مالک، مسند امام شافعی، مسند امام احمد، سنن دارمی، صحیح ابن خزيمة، منتقى ابن جارود، صحیح ابن حبان، مستخرج ابو عوانه، مستدرک حاکم، شرح معانی الآثار طحاوی و سنن دار القطنی.

۱. در مرکز خدمة السنة و السيرة النبوية در دانشگاه اسلامی در مدینه نبوی، بغیر از فهرس آن در نوزده جلد چاپ شده است.

حافظ ابن حجر می‌گوید: «یک عدد اضاف شد؛^۱ چون صحیح ابن خزیمه جز به اندازه یک چهارم آن موجود نیست»^۲.

۲- صحیح ابن حبان^۳:

مؤلف:

۱. مترجم: در اسم کتاب (العشرة) ده عدد آمده اما تعداد کتبی که احادیث آنها را جزء اطراف آورده یازده کتاب می‌باشند.

۲. نگاه: مقدمه شیخ مصطفی الأعظمی در تحقیقش بر صحیح ابن خزیمه (۲۲/۱ - ۲۳).

۳. با ترتیب ابن بلبان الفارسی در هجده جلد با فهرسش به تحقیق استاد شعیب الأرناؤوط چاپ شده است، تا جایی که من می‌دانم بهترین چاپ این کتاب است.

مترجم: از نظر تحقیق متن کتاب و بررسی تفصیلی روایات تحقیق شیخ محدث شعیب الأرناؤوط بسیار عالی است، کما اینکه مؤلف رحمه الله فرمودند، که در ۱۸ جلد در مؤسسة الرسالة چاپ شده.

از دیگر تحقیقات خوب جهت بررسی صحت و سقم احادیث کتاب: (التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان و تمييز سقيمه من صحيحه، و

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۳۲

امام علامه حافظ شیخ خراسان ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بن معاذ بن معبد بن تمیمی دارمی بستی، صاحب کتب مشهور و تألیفات فراوان، در سال دویست و هفتاد و اندی متولد شد، و در سال (۳۵۴ هـ) وفات یافت!

نام صحیح ابن حبان:

میان علما به نام صحیح ابن حبان شهرت یافته است، مؤلف در مقدمه آن را «المسند الصحیح علی التقاسیم و الأنواع من غیر وجود قطع فی سندها، و لا ثبوت جرح فی ناقلیها»^۲ نامیده است.

شرط ابن حبان در صحیحش:

شاذه من محفوظه)، به تحقیق شیخ علامه محدث محمد ناصرالدین آلبنی رحمه الله می باشد که با فهارسش در ۱۲ جلد چاپ شده است.

۱. نگاه: شرح حال او در: تذکرة الحفاظ (۳/ ۹۲۰ - ۹۲۴)، سیر أعلام النبلاء (۹۲/۱۶).

۲. نگاه: مقدمه ی محقق صحیح ابن حبان: شعيب الأرناؤوط (۱/ ۳۲ - ۳۳).

در مقدمه کتابش می‌گوید: «...اما شرط ما در مورد ناقلانی که در کتابمان سنن را از آن‌ها روایت می‌کنیم، این است که ما به هیچ حدیثی احتجاج نمی‌کنیم مگر این که در تمام شیوخ [راویان] آن چند ویژگی جمع شده باشد:

۱. عدالت در دین همراه با اعمال زیبا در کارهای ظاهرشان.
۲. صدق در حدیث همراه با شهرت در آن.
۳. هوشیاری نسبت به حدیثی که روایت می‌کند.
۴. علم داشتن به معانی آن چه روایت می‌کند.
۵. کسی که خبرش از تدلیس دور باشد.

آن که این پنج خصلت در او جمع شده باشد به حدیثش احتجاج می‌کنیم، و روایتش را در کتاب می‌آوریم، اما کسی که یکی از این اوصاف را نداشته باشد، به او احتجاج نمی‌کنیم»!

سبب تألیف صحیح توسط ابن حبان:

در مقدمه کتابش می‌گوید:

۱. من وقتی دیدم طرق اخبار کثرت یافته است، و مردم به علت مشغول بودن به کتب موضوعات و حفظ احادیث اشتباه و روایات مقلوب، اخبار صحیح را کمتر می‌شناسند، تا جایی که خبر صحیح مهجور گشته و نوشته نمی‌شود، اما خبر منکرو مقلوب با ارزش و سبب شگفتی شنونده است [همتم برای نوشتن کتاب تحریک گشت].

۲. امامانی از اهل فقه و دین که سنت‌ها را جمع کرده و در مورد آن‌ها سخن گفته‌اند، در جمع طرق برای اخبار بسیار دقت کرده‌اند، به عمد آثار را تکرار کرده‌اند تا الفاظ برای حفاظی که می‌خواهند آن را حفظ کنند مهیا و آماده باشد، این موضوع سبب شده فراگیرنده [مطلقاً] بر آن چه در کتاب وارد شده اعتماد کند...! سپس می‌فرماید: «پس در احادیث صحیح تدبیر کردم تا حفظ آن برای طلاب آسان گردد، و در آن بسیار اندیشیدم تا فهم آن برای جویندگان مشکل نگردد».

منهج ابن حبان در صحیحش:

امام رحمه الله در مورد بیان منهجش می فرماید: «دیدم که به پنج دسته مساوی تقسیم می شود که تقسیماتش متفق بوده و در مقابل هم نیستند:

اول: اوامری که الله بندگان را به آن امر فرموده است (صد و ده نوع است).

دوم: نواهی ای که الله بندگان را از آن منع فرموده است (صد و ده نوع است)

سوم: خبر دادن او نسبت به اموری که نیاز به فهم و معرفت آن است (هشتاد نوع است).

چهارم: مباحاتی که انجام دادن آن مباح است (پنجاه نوع است).

پنجم: افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم که مخصوص ایشان است (پنجاه نوع است).

سپس می‌فرماید: تمام سنت‌ها بر اساس آن چه ذکر کردیم چهارصد نوع است...»^۱ اه مختصراً!

در آخر کتاب می‌فرماید: «این آخرین انواع سنن است، که آن را بر اساس تقسیماتی که کتاب را بر آن بنا نمودیم مفصل ذکر کردیم، از میان انواعی که از اول تا آخر کتاب ذکر کردیم نوعی وجود ندارد که تمام احادیث را دربرگیرد، زیرا اگر ما هر نوع با سننی که در آن وجود دارد را به‌طور کامل ذکر می‌کردیم اکثر کتاب تکراری می‌گشت»، تا این که می‌فرماید: «آن احادیثی که در الفاظش مشکل وجود داشت را واضح نمودیم، و معانی آن چه نیاز بود [توضیح داده شود] را آن گونه که الله آسان نمود به تفصیل آوردیم، و او را بدین خاطر شکر می‌گوییم»^۲.

۱. نگاه: تفصیل این اقسام و انواع در فصل دوم از مقدمه علاء الدین علی بن

بلبان فارسی در ترتیبش بر صحیح ابن حبان (۱/ ۱۰۴ - ۱۳۷).

۲. ابو حاتم ابن حبان: با ترتیب ابن بلبان (۱/ ۱۵۴).

اما روش ترتیب کتاب، سیوطی این گونه می گوید: «ترتیب صحیح ابن حبان جدید بوده و ترتیب آن بر ابواب و طبق کتب مسند نمی باشد، به این سبب کتابش را التقاسیم و الأنواع نامیده است»!

صحیح ابن حبان به عنوان موسوعه بزرگی در فقه بر روش اهل حدیث به شمار می رود، چرا که برای هر حدیث بر اساس معنایی که از نص آن حدیث استنباط کرده عنوانی قرار داده و حدیث را زیر آن قرار داده است، سپس بعد از بسیاری از احادیث تعلیقات بسیار نفیسی می آورد، که برخی از آن تعلیقات در مورد رجال حدیث بوده، و برخی تفسیر دقیق از معنای آن است، و برخی نیز برای رفع اشکالی که به خاطر وهم در حدیث به وجود آمده است، یا تعارض بین یک حدیث با دیگری، و سایر نفائس و طرائف....

ثنای علما بر صحیح ابن حبان:

۱. امیر علاء الدین فارسی (متوفای ۷۳۹ هـ) کسی که صحیح ابن حبان را بر ابواب فقهی مرتب نموده است می‌گوید: «این کتاب از جامع‌ترین تألیفات در اخبار نبوی و نافع‌ترین مؤلفات در آثار محمدی است»!

۲. سخاوی می‌گوید: «حازمی گوید: ابن حبان در حدیث از حاکم تَمَكَّن [توانایی، تخصص و دقت] بیشتری داشته است، و ابن کثیر گوید: ابن خزیمه و ابن حبان خود را ملزم به صحت کرده‌اند، (و کتاب صحیح) آن دو از «المستدرک» بسیار بهتر، اسانید و متن‌های آن دو بسیار پاک‌تر هستند»^۲.

۳. شیخ احمد بن محمد بن شاکر-در مقدمه جزئی از صحیح ابن حبان که تحقیق کرده-گفته است: «صحیح ابن حبان کتابی بسیار نفیس، جلیل القدر و عظیم الفائدة است، مؤلفش آن را با دقیق‌ترین روش به رشته تحریر در آورده و آن را به بهترین نحو

۱. نگاه: صحیح ابن حبان (۷۹/۱).

۲. شمس الدین سخاوی: فتح المغیث (۳۳/۱).

نوشته است، سند و رجال آن را تحقیق نموده و علت نصوص و سند آن دسته از احادیث که دارای علت بوده را بیان نموده است، در صحت احادیثی که بر شرطش انتخاب کرده دقت نموده است، گمان نمی‌کنم در مسائلی که ملزم به رعایت آن شده کوتاهی کرده باشد، مگر آن مقداری که هر انسانی اشتباه می‌کند و هر محقق از آن بی‌نصیب نمی‌ماند».

نظر علما در مورد منهج ابن حبان در صحیح:

۱. ابو عمرو بن صلاح - در مورد مستدرک حاکم - می‌گوید: «او در شرط صحیح بسیار بلند گام بر می‌دارد و در حکم به صحت بسیار متساهل است، و صحیح ابن حبان بستی در حکم به آن نزدیک است، رحمهما الله جمیعا»!

۲. حافظ سخاوی می‌گوید: «سخن او - یعنی حافظ عراقی - : [منهج ابن حبان] به حاکم نزدیک است؛ یعنی در تساهل بسیار به حاکم نزدیک است، بر اساس این نظر باید احادیث کتاب ابن

۱. ابو عمرو بن صلاح: علوم الحديث (ص: ۱۸).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۴۰

حبان مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد؛ زیرا مقید به راویان عادل نیست، حتی ممکن است از راویان مجهول نیز روایت کند، علی الخصوص که مذهبش این است که حدیث حسن را جزء حدیث صحیح وارد می‌کند، با اینکه شیخ ما - ابن حجر - در مورد نسبت دادن ایشان به تساهل مخالفت کرده مگر از این نوع^۱!

۳. حافظ ابن حجر می‌گوید: «حکم احادیثی که در کتاب ابن خزیمه و ابن حبان وجود دارد این است که می‌توان به آن‌ها احتجاج نمود، زیرا احادیث‌شان یا صحیح یا حسن هستند، [و این حکم تا زمانی است که] در برخی از آن احادیث علتی که موجب ضعف باشد ظاهر نشود»^۲!

۴. سیوطی می‌گوید: «گفته شده: آن چه در مورد تساهل ابن حبان ذکر می‌شود صحیح نیست، زیرا نهایت تساهلش این است که او حدیث حسن را صحیح می‌نامد، و اگر نسبت دادن او به

۱. سخاوی: فتح المغیث (۱/۳۳).

۲. النکت (۱/۲۹۱).

تساهل به اعتبار وجود حدیث حسن در کتابش باشد، این مناقشه در اصطلاح است، و اگر تساهل او به نسبت آسان بودن شروطش باشد، او در صحیحش احادیثی را می‌آورد که راوی ثقه و غیر مدلس از شیخش شنیده باشد و راوی بعد او نیز از او شنیده باشد، و در آن سندها ارسال و انقطاعی وجود نداشته باشد، همچنین اگر در مورد راوی جرح و تعدیلی ذکر نشده باشد و شیخ و شاگرد آن راوی ثقه باشند [این حدیث را نیز پذیرفته است]. در کتاب «الثقات» ایشان، بسیاری از رجال چنین حالتی دارند، به این سبب ممکن است به خاطر این که چنین راویانی که مجهول الحال هستند را ثقه قرار داده بر او اعتراض شود، اما در چنین جایی اعتراض جایی ندارد زیرا در این مورد جایی برای مناقشه نیست»!

اهتمام علما به صحیح ابن حبان:

تا جایی که من اطلاع دارم قبل از قرن هشتم کسی را نیافته‌ام که به صحیح ابن حبان اهتمام ورزد، شاید ترتیب مشکل کتاب و

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۴۲

دشواری یافتن احادیث آن سبب اصلی روی گردانی علما از آن بوده است، والله تعالی أعلم.

۱. اولین کسی که می دانم به کتاب ابن حبان اهتمام ورزیده است امیر علاء الدین علی بن بلبان فارسی (متوفای ۷۳۹ هـ) رحمه الله بوده است، که آن را بر کتاب ها و ابواب مرتب نموده است، تا استفاده از آن بر طلاب علم آسان گردد، الله او را به خاطر علم و اهلش پاداش نیکو عطا فرماید.

۲. حافظ أبویعلی سراج الدین عمر بن علی بن مُلَقِّن (متوفای ۸۰۴ هـ) ترجمه [شرح حال] رجال ابن حبان را در کتابش «اکمال تهذیب الکمال» وارد کرده است؛ [ابن ملقن] به کتاب مَزَّی رجال شش کتاب من جمله «صحیح ابن حبان» را اضافه نموده است، این شش کتاب را در توضیح «صحیح ابن خزیمه» ذکر کردیم، لذا آن جا مراجعه شود.

۳. حافظ ابوبکر نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷ هـ) زوائد^۱ «صحيح ابن حبان» را بر صحيحین در کتابی به نام «موارد الظمآن إلى زوائد صحيح ابن حبان» جمع نمود، این کتاب چاپ شده است.

۴. حافظ ابن حجر نیز آن را ضمن کتابش «اتحاف المهره بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة» آورده است، که هنگام ذکر اهتمام علما به «صحيح ابن خزيمة» ذکر شد.

۳- المستدرک أبو عبد الله حاکم نیشابوری:

مؤلف:

ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحَکَم النَّضْبِيّ، حافظ ناقد، معروف به ابن البيّع، حاکم نیشابوری، صاحب تصانیف، متولد سال (۳۲۱ هـ) و متوفای (۴۰۵ هـ).

نام کتابش:

المُسْتَدْرَك على الصحيحين.

۱. توضیح آن در بخش کتب زوائد خواهد آمد.

شرط و منهج مؤلف در کتابش:

ایشان رحمه الله در مقدمه می‌فرماید: «جمعی از بزرگان اهل علم در این شهر و غیره از من خواستند کتابی را تألیف کنم که احادیث را با سندهایی جمع کند که محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج به مانند آن احتجاج می‌کنند - زیرا هیچ راهی وجود ندارد که روایت بدون علت جمع کرد- و آن دو -رحمما الله- نیز چنین چیزی را برای خود مدعی نشدند...!». سپس می‌فرماید: «من با یاری جستن از الله احادیثی که راویانش ثقه هستند و

۱. مترجم: امامان بخاری و مسلم رحمهما الله ادعای عصمت از خطا را نداشته‌اند، اما امت بر صحت سند و کتاب ایشان اجماع کرده است، لذا کسی که بتواند دقیقاً احادیثی را با سند این دو امام جمع کند قطعاً آن احادیث از درجات بالای صحت برخوردار خواهند بود، هدف امام حاکم نیز همین بود، اما این که به این هدف دست یافته یا خیر را مؤلف کتاب در ادامه خواهد گفت.

شیخان یا یکی از آن دو به مانند آن احتجاج کرده‌اند را تخریج می‌کنم»^۱.

حافظ ابو عمرو بن صلاح می‌گوید: «حافظ حاکم ابو عبد الله به نوشتن تعداد احادیث صحیح بیش از آن چه در صحیحین آمده است که به نظرش بر شرط شیخین بوده اهتمام ورزیده است، راویانی که شیخین در کتابشان از آنان حدیث روایت کرده‌اند، یا تنها بر شرط بخاری یا تنها بر شرط مسلم، یا حدیثی که با اجتهادش تصحیح نموده است گرچه بر شرط هیچ کدامشان نباشد را در کتابش آورده است»^۲.

نظر علما در مورد مستدرک و منهج حاکم در آن:

ابن صلاح می‌گوید: «او - یعنی حاکم - در تصحیح متساهل است، در شرط صحیح بسیار بلند گام بر می‌دارد، در حکم به صحت بسیار متساهل است، بهتر است در مورد مستدرک راه میانه را در

۱. ابو عبد الله حاکم: مقدمه المستدرک (۱/ ۲ - ۳).

۲. ابو عمرو بن صلاح: علوم الحدیث (ص: ۱۸).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۴۶

پیش گیریم، لذا می‌گوییم: احادیثی که به صحت آن حکم کرده است و ائمه غیر از او آن را تصحیح نکرده‌اند اگر از احادیث صحیح نباشد، از احادیث حسن است که به آن احتجاج و عمل می‌شود، مگر این که علتی که موجب ضعف باشد در آن یافت شود»^۱.
حافظ زین الدین عراقی - در تعلیق بر کلام ابن صلاح می‌گوید:
«سخنش: حافظ حاکم ابو عبد الله به نوشتن تعداد احادیث صحیح...» تا آخرش - در این سخن دو مسأله وجود دارد:

۱. سخن او: «در این کتاب احادیثی را آورده که در هیچ یک از صحیحین نیست» اینگونه نیست؛ زیرا بر اساس وهمی که برایش به وجود آمده احادیث بسیاری در کتابش آورده که در یکی از صحیحین وجود دارد؛ مانند: حدیث مرفوع ابو سعید خُدَری: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي سِوَى الْقُرْآنِ...» تا آخر حدیث، حاکم این حدیث را در مناقب ابو سعید خُدَری آورده، در حالی که امام مسلم در «صحیحش» در کتاب الزهد آن را تخریج نموده است، حافظ

۱. أبو عمرو بن الصلاح: علوم الحديث (ص: ۱۸).

ذهبی در «مختصر المستدرک» بسیاری از احادیث موجود در صحیحین که در «المستدرک» تخریج نموده را بیان کرده است.

۲. سخن او: «احادیث را بر شرط شیخین آورده، احادیث راویانی که شیخین از آن‌ها در کتابشان روایت کرده‌اند»، این مسأله را بیان می‌کند که شرط آن دو در واقع راویانی است که در کتابشان از آن‌ها روایت کرده‌اند، در صورتی که منظور حاکم این نبوده است...، پس سخن حاکم که می‌گوید: «به مانند آن»؛ یعنی: به مانند راویانش، نه خود راویان آن دو، و ممکن است منظورش به مانند آن احادیث باشد، که این احتمال ضعیف است!.

حافظ ابن حجر- در توضیح سخن شیخش عراقی- می‌گوید: «اما تصرفات حاکم یکی از دو احتمالی که شیخمان رحمه الله بیان داشته را قوت می‌بخشد، وقتی نزد حاکم حدیثی باشد که شیخین- یا یکی از آن‌ها- از راویان آن تخریج کرده باشند می‌گوید: صحیح بر شرط شیخین یا یکی از آن دو است، و وقتی شیخین از

۱. حافظ عراقی: التقييد و الإيضاح (ص: ۱۷ - ۱۸).

برخی راویان حدیث تخریج نکرده باشند فقط می‌گویند: صحیح الإسناد است، این مسأله را سخن او در -باب التوبة- واضح می‌سازد که وقتی حدیث مرفوع ابو عثمان از ابوهریره رضی الله عنه می‌آورد: «لَا تُنَزَّعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ قَلْبٍ شَقِيٍّ» (مهربانی سلب نمی‌شود مگر از قلب انسانی نگون‌بخت) می‌گویند: این حدیث صحیح الإسناد است، چون این ابو عثمان، النهدی نیست، و اگر این ابو عثمان همان النهدی بود، حکم حدیث را بر شرط شیخین می‌گفتم.

پس بر این دلالت دارد که وقتی بخاری و مسلم از یکی از راویان حدیث روایت نکرده باشند، حاکم آن حدیث را بر شرط بخاری و مسلم نمی‌داند...، چون برخی اوقات حاکم از این غافل می‌ماند، و حدیثی که بخاری و مسلم از برخی راویانش روایت نکرده‌اند را بر شرط شیخین می‌داند، این کار حاکم بر اشتباه و فراموشی حمل می‌شود و در این هنگام اعتراض متوجه او می‌گردد، والله اعلم!.

نظر علمادر مورد احادیث مستدرک:

۱. حافظ ابو عبد الله ذهبی می‌گوید: «از مظفر بن حمزه روایت است، که گفت: از ابوسعید مالینی شنیدم که می‌گفت: کتاب «المستدرک» علی‌الشیخین که حاکم تألیف نموده را از اول تا آخرش مطالعه کردم، و در آن هیچ حدیثی بر شرط آن دو نیافتم»!

۲. امام ذهبی در نقد کلام مالینی می‌گوید: «این مکابره و غلو است، ابو سعید در جایگاهی نیست که چنین حکمی بکند، بلکه در «المستدرک» بسیاری از احادیث وجود دارد که بر شرط شیخین است و احادیث بسیاری بر شرط یکی از آن دو وجود دارد، حتی ممکن است مجموع احادیثی که این چنین نیستند تنها یک سوم کتاب یا کمتر باشد، بسیاری از این احادیث در ظاهر بر شرط شیخین یا یکی از آن دو هستند، اما در باطن علل بسیار خفی و مؤثری دارند، بخشی از کتاب نیز اسنادی خوب، حسن و عالی

۱. ابو عبد الله الذهبي: سير أعلام النبلاء (۱۷/ ۱۷۵ - ۱۷۶).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۵۰

دارد که نزدیک یک چهارم کتاب است، و بقیه کتاب احادیث منکر و عجیب است که من آن را در جزئی جداگانه جمع کرده‌ام، به هر حال مستدرک کتابی مفید است، من آن را مختصر نموده‌ام اما کار و بررسی بیشتری را می‌طلبید»!

۳. حافظ ابن حجر - پس از کلام ذهبی می‌گوید: «این کلامی مجمل است که نیاز به توضیح و تبیین دارد، می‌گوییم: مستدرک به چند بخش تقسیم می‌شود، که هر بخش را می‌توان تقسیم نمود:

بخش اول: اسناد حدیثی که حاکم روایت می‌کند، و در صحیحین یا یکی از آن دو به راویان آن به صورت اجتماع^۲ احتجاج شده است از علل سالم باشد.

۱. همان.

۲. مترجم: یعنی سندی که بخاری و مسلم در کتابشان به آن احتجاج می‌کنند، اگر از راویان آن به ترتیب روایت کرده باشند، باید به همان شکل نیز در کتاب حاکم باشد، مانند: روایت غندر از شعبه که در بخاری به همین

با قید: به صورت اجتماع، راویانی که به صورت جداگانه در صحیحین به آن‌ها احتجاج شده را خارج کردیم، مانند روایت سفیان بن حسین از زهری، بخاری و مسلم به صورت جداگانه به هر کدام احتجاج می‌کنند، اما به روایت سفیان بن حسین از زهری احتجاج نکرده‌اند؛ زیرا شنیدن و روایت سفیان از زهری ضعیف است اما از سایر شیوخش ضعیف نیست.

همچنین وقتی اسناد بگونه‌ای باشد که هریک از بخاری و مسلم به یکی از راویان آن احتجاج کرده باشد و دیگری احتجاج نکرده

ترتیب آمده، اگر امام حاکم در کتابش حدیثی را با همین سند به همین ترتیب روایت کرد، می‌توان گفت بر شرط بخاری است، اما اگر از این راویان بصورت جداگانه روایت کرد در صورتی که بخاری به این راویان بصورت جداگانه احتجاج نمی‌کند در این صورت نمی‌توان گفت حاکم این روایت را بر شرط بخاری آورده است، به همین صورت عکس این قضیه اگر شیخین به دو راوی بصورت جداگانه احتجاج کرده باشند باید به همان شکل در کتاب حاکم باشد، اما اگر آن دو راوی از یکدیگر روایت کرده باشند و به این شکل در صحیحین نباشد نمی‌توان گفت این سند بر شرط آن دو است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۵۲

باشد، مانند حدیثی که از طریق شعبه از سماک بن حرب از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌شود، مسلم به حدیث سماک وقتی راویان ثقه از او روایت کنند احتجاج کرده است، اما به عکرمه احتجاج نکرده است، و بخاری به عکرمه احتجاج کرده اما به سماک احتجاج نکرده است، اسنادی که چنین حالتی داشته باشد بر شرط آن دو نیست، تا این که شرط اجتماع در آن به وجود آید، همان گونه که امام ابو الفتح قشیری و غیره گفته‌اند. با قید: از علل سالم باشد، روایاتی را خارج کردیم که بخاری و مسلم به راویان یک سند، به صورت اجتماع استناد کرده‌اند، اما برخی از رجال سند تدلیس داشته یا در آخر عمرشان دچار اختلاط شده‌اند، ما به صورت کلی می‌دانیم که شیخین از مدلسین به صورت عنعنه روایت نکرده‌اند مگر مدلسینی که سماعشان از جهت دیگری اثبات شده است، همچنین شیخین حدیث کسانی که از مختلطین در آخر عمرشان روایت کرده‌اند را تخریج نکرده‌اند مگر کسانی که از طریق دیگر اثبات شده باشد که قبل از اختلاط

از آن‌ها شنیده‌اند، پس اگر چنین حالاتی یافته شد نباید به حدیثی که در سند آن، شخص مدلس با صیغه عننه روایت می‌کند، یا در سند آن شیخی وجود دارد که از کسی که دچار اختلاط شده بعد از اختلاطش روایت کرده است گفت که بر شرط شیخین است، گرچه شیخین عیناً همان سند را تخریج کرده باشند، مگر این که از جهتی دیگر شخص مدلس، سماع خود را تصریح کند و سماع راوی قبل از اختلاط شیخش ثابت گردد، پس این نوع را می‌توان گفت بر شرط آن دو یا یکی از آن دو است.

در «المستدرک» جز تعداد اندکی که ذکر کردیم حدیثی با این شروط وجود ندارد که شیخین همانند آن یا اصلی را برای آن تخریج نکرده باشند، بلکه در مستدرک احادیث بسیاری با این شروط وجود دارد، اما آن احادیث را شیخین یا یکی از آن دو تخریج نموده‌اند، که حاکم به علت وهم بگمان این که شیخین آن را تخریج نکرده‌اند استدراک نموده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۵۴

بخش دوم: اینکه شیخین از تمام رجال سند حدیث تخریج کرده باشند، اما نه برای احتجاج به آنها، بلکه در شواهد و متابعات و معلمات، یا همراه رجال سند دیگر، یا حالتی که شیخین از شخصی حدیث تخریج کرده‌اند اما از احادیثی که به آنها تفرد داشته یا با ثقه‌تر از خود مخالفت کرده دوری گزیده‌اند، همانگونه که مسلم از علاء بن عبد الرحمن، از پدرش، از ابوهریره رضی الله عنه تخریج نموده است، البته زمانی که علاء به تنهایی روایت نکرده باشد، در چنین حالتی نباید گفت: سایر احادیث با این سند بر شرط مسلم است؛ زیرا مسلم چنین روایاتی را تا زمانی که مشخص شده علاء در روایت تنها نیست، تخریج نکرده است؛ بنابراین به حدیثی که چنین حالتی داشته باشد نمی‌توان گفت بر شرط شیخین است.

حاکم در کتاب «المدخل» بابی مستقل برای کسانی که شیخین در متابعات از آنها روایت کرده‌اند آورده است و راویانی از این دست را بر شمرده است، اما او با وجود فهم چنین موضوعی باز در

«المستدرک» از این راویان، حدیث تخریج نموده به زعم این که بر شرط شیخین است، اما هیچ شکی نیست که احادیث آن‌ها از درجه صحیح کمتر است، حتی ممکن است برخی از احادیثشان شاذ و ضعیف باشد، اما بیشتر این احادیث از درجه حسن پایین‌تر نمی‌آید.

گرچه حاکم به پیروی از مشایخش ابن حبان و ابن خزیمه میان صحیح و حسن فرقی قائل نمی‌شود کما این که ذکر کردیم، اما با او در مورد این ادعایش که احادیث این راویان بر شرط شیخین است مناقشه می‌شود، بیشترین بخش کتاب مستدرک از این نوع تشکیل شده است.

بخش سوم: سندی که شیخین آن را تخریج نکرده‌اند؛ نه برای احتجاج و نه در متابعات، چنین احادیثی را نیز حاکم زیاد آورده است، احادیثی را از بسیاری راویان آورده که در دو کتاب نیستند و آن را تصحیح می‌کند، اما ادعا نمی‌کند که این احادیث بر شرط هیچ یک از شیخین است، البته ممکن است به خاطر اشتباه چنین

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۵۶

ادعایی را بکند. حکم به صحت بسیاری از این احادیث بستگی به نبودن بعضی از راویان آن دارد، مانند حدیثی که از طریق لیث، از اسحاق بن برزج، از حسن بن علی (در مورد تزیین برای عید) روایت می‌کند و پس از آن می‌گوید: اگر به خاطر جهالت اسحاق نبود حکم به صحت آن می‌کردم، در مورد بسیاری از این احادیث حکمی ذکر نمی‌کند، به این علت در بسیاری از احادیثی که تصحیح نموده اشکال وارد می‌شود، این نوع روایات نه تنها به درجه اعتبار شیخین نمی‌رسند، بلکه حتی در میان آن‌ها نیز احادیثی که به درجه صحت دست یابند، بسیار کمیاب و نادر هستند. والله اعلم.»^۱

معذور دانستن حاکم از سوی علما به دلیل تساهل و غفلت او:

۱. ابن حجر عسقلانی: النکت علی ابن الصلاح (۱/ ۳۱۶ - ۳۱۸).

حافظ ابن حجر می‌گوید: «علت تساهل حاکم این است که او کتابش را نوشت تا آن را ویرایش و اصلاح کند، اما اجل امانش نداد، و ویرایش و اصلاح کتاب برایش میسر نشد». و می‌گوید: «از شش جلد «المستدرک» تا نزدیک نصف جلد دوم دیده‌ام که نوشته است «تا اینجا املاي حاکم به پایان رسید»، و در ادامه می‌گوید: «و سایر کتاب به صورت املا از ایشان گرفته نشده است، بلکه به صورت اجازه، و تساهل در قسمت املا شده به نسبت ما بعدش بسیار اندک است»^۱.

طاهر بن صالح الجزائری دمشقی می‌گوید: «گفته می‌شود: سبب تساهل حاکم این است که او کتابش را در اواخر عمرش تألیف نمود و دچار غفلت شده است، تولد ایشان در سال (۳۲۱ هـ) بوده و وفاتش در سال: (۴۰۵ هـ) بوده است، یعنی عمرش هشتاد و چهار سال بوده است»^۲.

۱. طاهر بن صالح الجزائری: توجیه النظر (ص: ۱۳۸).

۲. همان. و نگاه شرح حال حاکم در: لسان المیزان.

اهتمام علما به مستدرک حاکم:

۱. علما همانند سایر کتب حدیثی مسند از نظر روایت و سماع به آن توجه داشته‌اند، همچنین به بررسی منهج او در کتابش اهتمام ورزیده‌اند.
۲. امام ابو عبد الله ذهبی در کتابش «تلخیص المستدرک» همراه با حکم بر احادیثش آن را مختصر کرده است.
۳. همچنین ابو عبد الله ذهبی جزئی را در مورد احادیث منکر، واهی و موضوع در «المستدرک» تألیف کرده است.
۴. حافظ سراج الدین عمر بن علی، معروف به ابن ملقن شرح حال رجال آن را ضمن کتابش «اکمال تهذیب الکمال» آورده است.
۵. حافظ ابن حجر ضمن کتابش «إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة» آن را بر اطراف مرتب کرده است.
۶. حافظ ابن ملقن، مستدرک را مختصر کرده است، در هفت جلد به چاپ رسیده است.

۴- شرح مشکل الآثار ابو جعفر طحاوی:

مؤلف:

امام حافظ ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة بن سلمة آزدي
مصري طحاوی، صاحب تصنیفات فراوان، متولد سال (۲۳۹ هـ) و
متوفای سال (۳۲۱ هـ) رحمه الله.^۲

موضوع کتاب و سبب تألیف آن:

۱. به تازگی نزدیک به نصف کتاب در چهار جلد در هند چاپ شده است،
سپس جلد اول آن به تحقیق شعیب ارنأووط در بیروت چاپ شده است، در
مقدمه آن گفته است که آن را از روی نسخه کامل تحقیق کرده و آن را در
هشت جلد چاپ خواهد کرد، سپس در سال ۱۴۱۵ هـ در شانزده جلد چاپ
شده است.

نام کتاب آن گونه که در نسخه خطی آن آمده: (بیان مشکل أحادیث رسول
الله صلی الله علیه وسلم و استخراج ما فیہ من الأحکام و نفی التضاد عنها)
می باشد. و نگا: فهرست ابن خیر الإشبیلی (ص: ۲۰۰).

۲. نگا: تفصیل شرح حال او در سیر أعلام النبلاء (۱۵ / ۲۷ - ۳۳).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۶۰

مؤلف آن را در مقدمه خود توضیح داده، گفته است: «من به آثار روایت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم با اسناد مقبولی که ناقلانش در مورد آن دارای تَثَبُّت و امانت هستند و آن را به نیکی ادا کرده‌اند نگریستم، در آن روایات، مسائلی را دریافتم که شناخت و فهم آن بر بیشتر مردم پوشیده می‌ماند، لذا قلبم تمایل یافت که در آن تأمل کنم تا اندازه‌ای که توانستم مشکلمش را تبیین و احکامی که در آن است را استخراج نمایم، اشکالات و تعارض‌ها را از آن بزدایم، این کتاب خود را به صورت ابوابی مرتب کنم که در هر باب اندازه‌ای که الله - عزوجل - به من توفیق دهد بنویسم و تا جایی که بتوانم آن‌ها را تبیین کنم، از الله - عزوجل - اجر این کار را می‌خواهم، و از الله برای این کار توفیق و یاری می‌طلبم، چرا که او سخاوتمند و کریم است و او برای من کافی و بهترین حامی است»!

منهج طحاوی در کتابش:

۱. طحاوی: مشکل الآثار (۶/۱).

مؤلف کتاب خود را بر روش معینی مرتب نکرده است، بلکه ابواب را هرگونه برایش میسر باشد می‌آورد، لذا می‌بینیم که احادیث وضو در جاهای مختلفی از اول تا آخر کتاب متفرق است، همچنین احادیث صلاة و صیام و سایر شرائع و احکام.

روشی که مؤلف در این کتاب در پی گرفته این است که زیر هر باب دو حدیث که در ظاهر در تعارض اند را می‌آورد، وجه تعارض آن دو را در عنوان باب ذکر می‌کند، سپس سندهای آن را می‌آورد، طرق و الفاظ آنها را بیان می‌کند، پس از آن در مورد مواضع خلاف بین آن دو توضیح می‌دهد، بعد از آن به شرح و توضیح و بیان معانی آن دو می‌پردازد که باعث تألیف و نزدیک شدن آن دو به یکدیگر می‌شود، (به این شکل) خلاف و تعارض بین آن دو را از بین می‌برد، شرط او در بررسی دو حدیث این است که از نظر صحت هم سطح باشند، اگر یکی از آن دو حدیث ضعیف باشد آن را رد می‌کند و حدیث قوی را می‌گیرد (و ترجیح می‌دهد)؛ زیرا مخالفت ضعیف، هیچ تأثیری بر قوی ندارد.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۶۲

اما اگر در یک سطح از صحت باشند، او برای جستجو و یافتن معنایی که میان دو حدیث هماهنگی ایجاد کند و تعارضشان را از بین ببرد از هیچ تلاشی فرو گذاری نمی کند؛ هنگامی که متضاد باشند و هیچ راهی برای جمع بین آن دو نباشد؛ اگر تاریخ آن دو را بداند، بر حدیث اول حکم منسوخ می دهد، و ناسخ که بعد وارد شده را معتبر می داند، اما اگر تاریخ دو حدیث مشخص نباشد، به وسیله وجوه ترجیحی که بسیار هستند به ترجیح یکی از آن دو می پردازد، مؤلف در بیش از یک جا در کتابش این وجوه را بسط داده است^۱.

اهتمام علما به این کتاب:

۱. نگاه: مقدمه تحقیق مشکل الآثار به قلم شعیب ارناؤوط (۱/ ۳ - ۴)، از مثالهای آن: (۱/ ۸۲ - ۸۳) باب بیان مشکل ما روی عنه صلی الله علیه وسلم فی الأعداد من الزمان التي لو وقفها من مربین یدی المصلی کانت خیرا له (۱/ ۸۵ - ۹۱)، باب بیان مشکل ما روی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قوله: «إن الأمير إذا ابتغى الریبة فی الناس أفسدهم».

۱. حافظ فقیه قاضی ابو الولید سلیمان بن خلف باجی اندلسی (متوفای ۴۷۴ هـ) آن را بسیار زیبا و بدیع مختصر نموده است، هر چیزی در کتاب است را به نوع خود و هر کدام را به همانند خود ملحق کرده و آن را به نیکویی مرتب نموده است، سندها را حذف و طرقها را مختصر نموده است، برخی از الفاظ مصنف که در پی برخی احادیث گفته را بدون این که در معانی و فقه آن خللی وارد شود مختصر نموده است، تا حفظ آن برای طالب علم آسان و فهم و فقه آن برایش میسر گردد.
۲. قاضی ابو المحاسن یوسف بن موسی حنفی این مختصر را مختصر کرده است و آن را: «المعتصر من المختصر من مشکل الآثار» نامیده است!

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۶۴

۵- الْمُعْجَمُ الْكَبِيرُ طَبْرَانِي:

مؤلف:

ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لَحْمِي طبرانی، متولد سال (۲۶۰ هـ) و متوفای سال (۳۶۰ هـ)، صاحب مصنفات فراوان و مشهور^۲.

موضوع کتاب:

مؤلف رحمه الله روایات مردان و زنان صحابه از رسول الله صلی الله علیه وسلم که به او رسیده را جمع نموده است، از هریک از ایشان بر حسب کمی و زیادی روایاتشان یک یا دو یا سه حدیث

۱. طبرانی سه معجم دارد: الصغير، الأوسط و الكبير، که معجم الصغير و الأوسط را بر اسمهای شیوخش طبق حروف الفبا (أ ب ت ث) مرتب نموده است.

۲. نگاه شرح حال او در: تذكرة الحفاظ (۹۱۲/۳).

یا بیشتر تخریج نموده، روایات کسانی که احادیث کمی دارند را کامل تخریج نموده است.^۱

منهج امام طبرانی در معجم کبیر:

مؤلف رحمه الله آن را بر مسند صحابه مرتب نموده و نام اصحاب را بر حروف الفبا (أ ب ت ث) مرتب کرده جز این که کتاب را با عشره مبشره آغاز نموده است، علت آن را این گونه بیان کرده: «تا کسی دیگر بر ایشان مقدم نشود»، سپس می گوید: «... با یاری الله تمام کوشش خود را به کار می گیریم تا مسند ایشان را بر ترتیب قبایل بیاوریم...».

فرزندان هر قبیله را بر حروف الفبا (أ ب ت ث) مرتب نموده است.^۲ سپس از هر کدام بر حسب کمی و زیادی روایات شان یک یا دو یا سه حدیث یا بیشتر تخریج می کند، روایات کسانی که احادیث کمی دارند را کامل تخریج نموده است.

۱. مقدمة المعجم الكبير (۳/۱).

۲. مقدمة المعجم الكبير (۳/۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۶۶

تعداد احادیث معجم کبیر:

حاجی خلیفه ذکر کرده است که تعداد احادیث «المعجم الکبیر» طبرانی به بیست و پنج هزار حدیث می‌رسد^۱.

تعداد «المعجم» که به تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی چاپ شده بنا بر شماره گذاری مؤلف (۲۱۵۴۷ حدیث) است، این چاپ ناقص است چرا که جزءهای ۱۳ تا ۱۶ و همچنین جزء یازده از اصل مخطوطه‌اش مفقود شده است.

امام ابو عبد الله ذهبی و امام ابوالفداء ابن کثیر گفته‌اند که طبرانی مسند ابوهریره را در «المعجم الکبیر» تخریج نکرده است، شاید ایشان مسند ابوهریره را در کتابی مستقل آورده است، الله داناتر است^۲.

اهتمام علما به معجم کبیر:

۱. حاجی خلیفه: کشف الظنون (ص: ۱۷۳۷).

۲. نگاه: تذکرة الحفاظ (۳/ ۹۱۱)، المصعد الأحمـد، نوشته ابن جزری، که در مقدمه مسند احمد با تحقیق شیخ احمد شاکر چاپ شده است.

حافظ ابوبکر هیثمی - به اشاره و پیشنهاد شیخش عراقی - زوائد «المعجم» بر کتاب‌های ششگانه را در کتابی به نام «البدر المنیر فی زوائد المعجم الکبیر» جمع و اسانید آن را حذف نموده است، سپس آن را به زوائد دو معجم الصغیر و الأوسط و مسندهای احمد، بزار و الموصلی اضافه نموده است، آن را در کتابش «مجمع الزوائد و منبع الفوائد» جمع نموده است، این نیز با اشاره و پیشنهاد شیخش عراقی بوده است.

۶- کتاب سنن امام دار القطنی:

مؤلف:

ابو الحسن علی بن عمر بن مهدی مشهور به دار القطنی، امام حافظ ناقد، صاحب (کتاب) العلل و تصنیفات فراوان، متولد سال (۳۰۶ هـ)، متوفای سال (۳۸۵ هـ).^۱

موضوع کتاب سنن دار القطنی:

۱. برای تفصیل شرح حال وی به: سیر أعلام النبلاء (۱۶/ ۴۴۹ - ۴۶۰) رجوع شود.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۶۸

احادیث سنن و احکام را همراه با بیان صحت و ضعفشان بر ابواب فقهی مرتب نموده است.

خطیب بغدادی محتوای کتاب را تحسین کرده و گفته است: «کتابش «السنن» دلالت بر شناخت کامل ایشان نسبت به مذاهب فقها و اهتمام ایشان به فقه دارد؛ زیرا جز آن که از قبل نسبت به اختلاف در احکام آگاهی داشته، کسی نمی‌تواند چنین مفاهیمی را در کتاب جمع‌آوری کند»!

منهج دار القطنی در کتاب سنن:

۱. کتابش را بر اساس ابواب فقه مرتب کرده و مانند کتب سنن آن را با کتاب الطهارة، سپس الصلاة و... آغاز نموده است.
۲. حدیث هر باب را با سندهایش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است، اغلب اوقات حدیث را با بیش از یک طریق می‌آورد.

۱. خطیب بغدادی: تاریخ بغداد (۱۲/ ۳۴ - ۴۰).

۳. - غالباً- بعد از هر حدیثی که می‌آورد علل سند یا متنش را بیان می‌کند، به این علت کتابش پر است از نظریاتش در جرح و تعدیل رجال.

۴. کتابش شامل احادیث صحیح، حسن و ضعیف می‌باشد، بسیار کم حدیث موضوع در آن می‌آورد.

۵. بسیاری اوقات احادیث یا روایاتی که ظاهر آن تعارض دارد را می‌آورد، سپس بین آن دو [یکی را] ترجیح می‌دهد!

اهتمام علما به سنن دار القطنی:

الف) حافظ سراج الدین ابن مُلَقَّن شرح حال رجال آن را ضمن کتاب «إكمال تهذيب الكمال» آورده است.

ب) حافظ ابن حجر ضمن کتابش «إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة» آن را بر اطراف مرتب نموده است.

۱. نگاه مثلاً: (۶۳/۱) باب ولوغ الكلب فی الإناء (۹۷/۱)، باب ما روی من قول رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الأذنان من الرأس».

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۷۰

ج) شیخ ابو الطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی در کتابش «التعلیق المغنی علی سنن الدارالقطنی» آن را شرح داده و بر آن تعلیق زده است.

۷- السنن الکبری حافظ بیهقی^۱:

مؤلف:

حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، متولد سال (۳۸۴ هـ) و متوفای سال (۴۵۸ هـ)، صاحب مؤلفات فراوان^۲.

موضوعات کتاب سنن الکبری:

احادیث سنن و احکام را بر ابواب فقهی همراه با بیان صحت و ضعف آن مرتب کرده است، این کتاب از مهم‌ترین کتب بیهقی به شمار می‌رود که گواه بر فضل و برتری علمی و بزرگی منزلت ایشان نزد علما است.

۱. وفات بیهقی در سال (۴۵۸ هـ) بوده است، اما بخاطر تقارب منهج او با

سنن دار القطنی، سنن او را الآن بررسی می‌کنیم.

۲. برای شرح حال او نگاه: سیر أعلام النبلاء (۱۸/ ۱۶۳ - ۱۷۰).

منهج بیهقی در سنن الکبری:

۱. کتاب را بر ابواب فقهی مرتب نموده است.
 ۲. احادیث را با سند تا رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌آورد، و اغلب آن احادیث بر روش استخراج^۱ بر کتب سابق مانند «صحیحین» و «سنن ابوداود» و غیره است.
 ۳. پس از روایت احادیث حکم به صحت یا ضعف آن‌ها می‌دهد و هنگام اختلاف، قول راجح را بیان می‌کند.
- امام رحمه الله در مقدمه «دلائل النبوة» می‌گوید:
- «عادت من در کتبم که در اصول و فروع تألیف نموده‌ام این است که به اخبار صحیح اکتفا می‌کنم نه غیر صحیح، یا این که حدیث صحیح و غیر صحیح را بیان می‌کنم؛ تا اهل سنت که آن را می‌خوانند در مورد آن چه به آن اعتماد می‌شود شناخت و بصیرت

۱. مترجم: مستخرج را کتابی گویند که مؤلف روایات یکی از کتاب‌های حدیث را نه به اسناد صاحب کتاب بلکه با سندی که خود از شیوخ و اساتید خود در دست دارد نقل کرده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۷۲

کافی داشته باشند و اهل بدعتی که دلهایشان از قبول اخبار و احادیث منحرف است، نتوانند بر آثاری که اهل سنت به آن اعتماد می‌کنند طعن وارد کنند»^۱.

اهتمام علما به سنن الکبری بیهقی:

۱. ابو عبد الله ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) آن را در کتابی بنام «المُهَدَّب» مختصر نموده است؛ ایشان سندهای حدیث را حذف نموده و به ذکر کسی که حدیث را تخریج نموده و بیان صحت و ضعف حدیث اکتفا کرده است، دو جلد از آن چاپ شده است.^۲

۱. بیهقی: دلائل النبوة (۱/۴۷).

۲. مترجم: در ده جلد در (دارالوطن للنشر) به تحقیق دارالمشكاة للبحث العلمی با اشراف ابی تمیم یاسر بن ابراهیم، سال ۱۴۲۲ برای اولین بار چاپ شده است.

۲. همچنین عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ هـ) کتاب را مختصر نموده و آن را «المنهج المبين في بيان أدلة المجتهدين» نامیده است.^۱
۳. حافظ ابن مَلَقَّن شرح حال رجال آن را در کتابش «إكمال تهذيب الكمال» آورده است.
۴. علی بن عثمان، معروف به ابن الترمذی حنفی (متوفای ۷۴۷ هـ) در کتابش «الْجَوْهَرُ النَّقِيُّ فِي الرَّدِّ عَلَى الْبَيْهَقِيِّ» که در حاشیه «السنن الكبرى» بیهقی چاپ شده بر آن تعقیب^۲ زده است.

۱. نگاه: المدخل إلى السنن الكبرى (ص: ۵۱ - ۵۲) مقدمة دکتر محمد ضیاء

الرحمن الأعظمی.

۲. مترجم: به معنای شرح و حاشیه نویسی است.

ثانیا: کتب مُستَخَرَّجات

تعریف مستخرجات:

المُسْتَخَرَّجات جمع مُسْتَخَرَّج است. و المُسْتَخَرَّج: برکتبی اطلاق می‌شود که مُصَنَّف مثلاً کتاب بخاری یا مسلم را برداشته و احادیث آن را با سند خود غیر از طریق مؤلف تخریج می‌کند، به شکلی که در سلسلهٔ اسناد مستخرج (به کسر راء)^۱ شیخ مؤلف یا شیوخ طبقات بالاتر وجود داشته باشد.^۲

حافظ ابن حجر می‌گوید: «شرط مُسْتَخَرَّج این است تا زمانی که شیخ نزدیک‌تر وجود دارد سندش را به شیخ دورتر متصل نسازد، مگر این که مستخرج قصد علو اسناد یا فایده‌ای مهم (مانند: زیادت اسناد یا متن) داشته باشد»^۳.

۱. مترجم: مستخرج یعنی: تخریج کننده که همان مؤلف کتاب المستخرج می‌باشد.

۲. شرح التبصرة و التذكرة حافظ عراقی (۱/ ۵۶ - ۵۷).

۳. الحافظ السيوطی: تدريب الراوی (۱/ ۱۱۲).

فواید مستخرجات:

۱. علو اسناد.
۲. افزایش مقدار صحیح به خاطر الفاظ زائد و تکمله‌هایی که در برخی از احادیث واقع می‌شود!
۳. کثرت طرق حدیث تا هنگام تعارض ترجیح داده شود.^۲
۴. حکم به عدالت کسی که از او در مستخرج حدیث روایت شده است؛ زیرا بر کسی که بر شرط صحیح، حدیث تخریج می‌کند لازم است که فقط از کسی که نزدش ثقه است تخریج کند.
۵. بیان سماع مدلس.
۶. بیان زمان سماع از شخص مختلط.

۱. ابن صلاح تنها این دو فایده را برای المستخرجات ذکر کرده است: علوم الحدیث (ص: ۱۹ - ۲۰).

۲. حافظ عراقی در التقیید و الإيضاح (ص: ۱۹) این فایده را بر ابن صلاح استدراک نموده است.

۷. تعیین رجال مبهم در اسناد.
۸. مشخص شدن رجال مهمل در اسناد.
۹. مشخص نمودن متن «مُحال به»، بر متن «مُحال علیه» از یکدیگر، که در کتاب امام مسلم بسیار زیاد است.
۱۰. جدا نمودن کلام مدرّجی که جزء اصل حدیث نمی‌باشد.

۱. مترجم: منظور از محال به و محال علیه دو متن یا موضوع هستند که یکی را به دیگری ارجاع می‌دهند، مثلاً مطلبی مطرح می‌شود بعد گفته می‌شود برای فهم یا اطلاع بیشتر به فلان کتاب مراجعه شود، (محال به) متنی که آن را ارجاع می‌دهند، (محال علیه) متنی که بسوی آن ارجاع داده می‌شود. در مورد فواید مستخرج به این صورت است که مثلاً امام مسلم در برخی از سندها می‌فرماید: (وبنحوه یا وبمثله)، این زمانی است که حدیث را از چهار راوی ذکر می‌کند سپس لفظ یکی از آنها را می‌آورد و می‌گوید: و بمثله فلان و فلان و فلان روایت کرده‌اند، در این جا لفظ این سه راوی را به لفظ آن راوی ارجاع داده است.

۱۱. بیان این که احادیثی که در کتاب مستخرج علیه [مثلاً بخاری یا مسلم] به رفع آن تصریح شده است، در اصل موقوف یا همانند موقوف هستند!

مهم ترین مستخرجات بر صحیحین عبارت اند از:

۱. مستخرج ابوبکر اسماعیلی (متوفای ۳۷۱ هـ) بر صحیح بخاری.

۱. حافظ ابن حجر در النکت (۳۲۱/۱-۳۲۳) این تعداد از فواید مستخرجات را آورده است.

۲. به مستخرجات بر صحیحین اکتفا کردم بخاطر کثرت و اهمیت شان و اهمیت صحیحین، و إلا مستخرجات دیگری بر غیر از صحیحین مانند السنن و غیره وجود دارد اما کم است، همچنین به مهم ترین و مشهورترین مستخرجات بر صحیحین اکتفا نمودم، چون مستخرجات بر صحیحین فراوان است، برای شناخت آنان رجوع شود به: تدریب الراوی حافظ سیوطی (۱/ ۱۱۲ - ۱۱۳)، و الرسالة المستطرفة کتانی (ص: ۲۶ - ۳۱)، بسیاری از این مستخرجات جزء کتب مفقود سلف - رحمهم الله تعالی - می باشد.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۷۸

۲. مستخرج حافظ ابو احمد محمد بن احمد بن حسن غطریفی (متوفای ۳۷۷ هـ) بر بخاری.
۳. مستخرج حافظ ابو عبد الله محمد بن عباس بن احمد بن محمد، معروف به ابن ابی ذُهل (متوفای ۳۷۸ هـ) بر بخاری.
۴. مستخرج حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه^۱ الأصبهانی (متوفای ۴۱۶ هـ) بر صحیح بخاری.
۵. مستخرج حافظ ابو عَوَّانَةَ یعقوب بن اسحاق إسفراینی (متوفای ۳۱۶ هـ) بر صحیح مسلم، که چند جزء آن چاپ شده است.
۶. مستخرج حافظ ابوالفضل احمد بن سَلَمَة نيسابوری - رفیق و همراه امام مسلم در سفر به بلخ و بصره (متوفای ۲۸۶ هـ) - بر صحیح مسلم.
۷. مستخرج ابو جعفر احمد بن حمدان بن علی حِیرِی نيسابوری (متوفای ۳۱۱ هـ) بر مسلم.

۱. مترجم. به دو صورت خوانده می‌شود: (مَرْدَوِيَّه) و (مَرْدُويَّه).

۸. مستخرج حافظ ابوبکر محمد بن محمد بن رجاء

نیسابوری - که در اکثر شیوخش با مسلم مشترک است - (متوفای ۲۸۶ هـ) بر مسلم.

۹. مستخرج حافظ ابونصر محمد بن محمد بن یوسف

طوسی (متوفای ۳۴۴ هـ) بر صحیح مسلم.

کسانی که بر هریک از صحیحین در کتابی مستقل مستخرج دارند:

۱. حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله بن اسحاق الأصبهانی (متوفای ۴۳۰ هـ).

۲. ابوعبد الله محمد بن یعقوب، معروف به ابن الأخرم (متوفای ۳۴۴ هـ).

۳. حافظ ابوذر عبد بن احمد بن محمد بن عبد الله انصاری هروی (متوفای ۴۳۴ هـ).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۸۰

۴. حافظ ابو محمد حسن بن محمد بن حسن خلال (متوفای ۴۳۹ هـ). خطیب می‌گوید: «مسند احمد را بر صحیحین استخراج نموده است»!

۵. حافظ ابوبکر احمد بن علی بن محمد الأصبهانی معروف به ابن مَنجُویَه (متوفای ۴۲۸ هـ).

از کسانی که بر هر دو صحیحین در یک کتاب مستخرج نوشته است:

مستخرج ابوبکر احمد بن عبدان بن محمد بن الفَرَج شیرازی (متوفای ۳۸۸ هـ).

فصل دوم

تدوین در قرن پنجم هجری

اولاً: مهم ترین مؤلفات در جمع بین تمامی کتب ششگانه یا برخی از آنها:

قبلاً اشاره شد که علمای این قرن روش جدیدی را برای سهمیم بودن در خدمت به سنت پاک در زمینه تدوین و حفظ آن ابتکار نمودند، این روش اولین شالوده‌ها برای موسوعات حدیثی بود، این ابتکار جدید جمع نمودن کتب حدیثی سابق مانند: صحاح و سنن و غیره [در یک کتاب] بود؛ از مهم ترین تألیفات در این موضوع عبارتند از:

الف) جمع بین صحیحین:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۸۲

۱. الجمع بین الصحیحین، اثر حافظ ابو مسعود ابراهیم بن محمد بن عبید الدمشقی (متوفای ۴۰۱ هـ)، آن را بر مسانید مرتب ساخته، آن چنان که حافظ ابن اثیر گفته است!
۲. الجمع بین الصحیحین، اثر اسماعیل بن احمد، معروف به ابن الفرات (متوفای ۴۱۴ هـ).
۳. الجمع بین الصحیحین، اثر ابوبکر احمد بن غالب برقانی (متوفای ۴۲۵ هـ).
۴. الجمع بین الصحیحین، اثر امام ابو عبد الله محمد بن نصر حمیدی اندلسی (متوفای ۴۸۸ هـ)، که زیادات و فواید بسیار مهمی در متن‌ها و سندها بر آن دو دارد.^۲
۵. الجمع بین الصحیحین، اثر حسین بن مسعود بغوی (متوفای ۵۱۶ هـ).

۱. نگاه: جامع الأصول، فصل سوم از باب اول از المقدمة (ص: ۴۸).

۲. دو نسخه از آن به شماره‌های (۵۸۵) و (۱۴۳۰) در مکتبه المخطوطات در الجامعة الإسلامية در مدینه نبوی الله آن را حفظ کند یافت می‌شود.

۶. الجمع بین الصحیحین، اثر ابو محمد عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله اشبیلی (متوفای ۵۱۸ هـ).

۷. الجمع بین الصحیحین، اثر ابو عبد الله محمد بن حسین مَرِّیْ انصاری (متوفای ۵۸۲ هـ).

۸. الجمع بین الصحیحین، اثر ابو حفص عمر بن بدر بن سعید موصلی (متوفای ۶۲۲ هـ).

۹. الجمع بین الصحیحین، تألیف ابو محمد حسن بن محمد بن حسن صَغَانِی (متوفای ۶۵۰ هـ)، که به اسم: «مشارق الأنوار النبویة من صحاح الأخبار المصطفویة» چاپ شده است.

ب) جمع بین کتب پنجگانه یا ششگانه:

۱. التجرید للصحاح و السنن - صحیحین، موطأ، سنن ترمذی، ابوداود و نسائی - اثر حافظ ابو الحسن رَزِین بن معاویة سَرَقُسْطِی (متوفای ۵۳۵ هـ).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۸۴

۲. الجمع بین الكتب الستة - صحیحین، موطأ و السنن بغیر از ابن ماجه - اثر ابو محمد عبد الحق بن عبد الرحمن اشبیلی (متوفای ۵۸۱ هـ).

۳. جامع الأصول فی أحادیث الرسول صلی الله علیه وسلم اثر مجد الدین مبارک بن محمد بن اثیر جزری (متوفای ۶۰۶ هـ).
۴. أنوار المصباح فی الجمع بین الكتب الستة الصحاح، اثر ابو عبد الله بن عتیق بن علی تُجیبی عَزَّناطی (متوفای ۶۴۶ هـ).

ثانیا: بررسی کوتاه برخی از کتبی که در این قرن تألیف شده‌اند:

أ- شرح السنة حافظ بغوی:

مؤلف:

۱. با وجود تأخروقات مؤلف اما بخاطر اتحاد موضوع آن با کتب مذکور آن را الآن ذکر کردیم، همچنین کتابی که بعد از آن است «انوار المصباح».

امام محدث مفسر فقیه، محیی السّنة ابو محمد حسین بن مسعود فَرَّاء بَغَوِی، متولد سال (۴۳۶ هـ) و متوفای سال (۵۱۶ هـ)، رحمه الله تعالی.

موضوع کتاب:

مؤلف در مقدمه کتابش می‌گوید: «اما بعد، این کتاب در مورد شرح سنتِ اِنْ شاء الله -سبحانه و تعالی- دربرگیرنده بسیاری از علوم حدیث، فواید اخبار روایت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم از حل مشکل، تفسیر الفاظ غریب و بیان احکامش می‌باشد، در این کتاب اندازه‌ای از فقه و اختلاف علما وجود دارد که هر کس در احکام به آن ارجاع داده شود از آن بی‌نیاز نیست و در دین اسلام قابل اعتماد است.

در این کتاب فقط احادیثی که ائمه سلف در کتب‌شان آورده‌اند و بر آن اعتماد کرده‌اند را آورده‌ام، امامانی که اهل این فن هستند و اهل زمانه‌شان این امور را به ایشان سپرده بودند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۸۶

اما آن دسته از روایات مقلوب، موضوع و مجهولی که از آن‌ها روی گردان شده، و بر ترک آن اتفاق نموده‌اند، من کتاب را از آن روایات مصون نگه داشتم، اکثر احادیثی که سندش را ذکر نمی‌کنم مشهور هستند و معمولاً در کتب ائمه موجود است. اما من از ترس اطاله کتاب، با اعتماد بر نقل ائمه، سند آن‌ها را حذف کرده‌ام»^۱.

سبب تألیف کتاب:

در مقدمه آن را روشن گردانده و گفته است: «مقصود از این جمع [یعنی کتاب]، -با وجود این که تألیفات و کار علما و ائمه قبل [از ما] کفایت می‌کند- اقتدا به کار ایشان و قرار گرفتن در مسیری است که یک طرف آن به صدر نبوت متصل است، همچنین وارد شدن در زمره کسانی که در برپا داشتن دین تلاش کردند و در احیای سنت کوشش نمودند، به خاطر عشق به ایشان و محبت راهشان - گرچه در این کار از رسیدن به کوشش و تلاش شان کمتر می‌باشم-

۱. شرح السنة (۱/ ۲ - ۴) از مقدمه مؤلف.

و برای دست یافتن به وعده الله - سبحانه و تعالی - بر زبان رسولش صلی الله علیه وسلم که می فرماید: "شخص همراه کسی است که او را دوست می دارد".^۱

همچنین به خاطر این که من مشاهده کردم، علمای بزرگ دین یکی پس از دیگری از دنیا می روند و هوای نفس بر اهل این زمانه چیره شده است، از دین جز تصویر و از علم جز اسم آن باقی نمانده است؛ تا جایی که نزد اهل این زمان، باطل به عنوان حق و جهل به عنوان علم تصور می شود^۲، و فرموده رسول الله صلی الله علیه

۱. بخاری در صحیحش، کتاب الأدب، باب علامة الحب فی الله، روایت کرده است (الفتح ۵۵۷/۱۰ ح ۶۱۶۸ - ۶۱۷۱).

۲. امام بغوی رحمه الله در مورد این توصیف دقیق قرن خود - قرن پنجم - راست گفته است، قرنی که مرزو حد فاصل میان دو عصر است: ۱. عصر پیشرفت و ترقی علوم و تمدن اسلامی - عصری که افتخار این را داشت که اهل قرون مفضله در آن می زیسته اند. ۲. عصر جمود و ایستایی فکری و آغاز انحطاطی که سبب شد امت اسلامی در قرون بعد زنگ زند؛ قبل از این قرن اهل سنت بر اهل بدعت و هوا چیره بودند، علوم اسلامی بصورت عمومی و

علوم سنت نبوی بصورت خاص رشد، نمو و ترقی می نمود، تا این که اواسط قرن چهارم رسید، در آن اهل بدعت بر امور حکومت چیره شدند و امور امت را بدست گرفتند؛ به این صورت که دولت آل بویه بر بغداد سیطره یافت، و عبیدی‌های باطنی بر شمال آفریقا، مصر، شام و حجاز سیطره یافتند (نگاه: سیر أعلام النبلاء ۱۵/۱۶۴)، همچنین صلیحیون اسماعیلی بر یمن سیطره یافتند، اهل بدعت و هوا سر بر آوردند، از سوراخ و لانه‌های خود بیرون آمدند، دولتی برایشان برپا گشت، به این سبب مجال را بر اهل سنت تنگ کرده و آنان را آزار دادند. بنگرید و ببینید فتنه‌ی بساسیری (در سال ۴۵۱ هـ به هلاکت رسید) در بغداد و بپا خواستن اشاعره و صوفیه با ریاست قشیری (۵۱۴ هـ) علیه اهل سنت که به آنان لقب حنابله می دادند چگونه بود؟! همه این‌ها تنها نمونه‌هایی است برای آغاز بدست گرفتن امور (حکومت) در امت اسلامی توسط اهل هوا و گمراهان، اهل هوا برای اتمام و تکمیل خواسته‌هایشان، علما را اذیت کردند و ایشان را از رهبری امت دور گردانیدند، به این علت جهل انتشار یافت و فساد فرا گیر شد، عقل‌ها و افکار بجای تجدید و ابتکار دچار ایستایی شدند، این دقیقاً خواسته‌های گمراهان و پیروان‌شان از مفسدان در زمین بود.

از این روی امام ذهبی در رساله «ذکر من یعتمد قوله فی الجرح و التعديل» در آخر طبقه نهم می‌فرماید: «از این زمان حفظ دچار نقص گردید، توجه و اهتمام به آثار کم شد، علما به تقلید روی آوردند، در عراق بخاطر استیلای آل بویه و در مصر، شام و مغرب بخاطر استیلای عبیدی‌های باطنی، اعتزال و بدعت‌ها آشکار شد».

در آخر طبقه دهم می‌فرماید: «دولت اهل سنت در آندلس و خراسان برپا بود، اما استیلا و سیطره آن بر مصر، شام، مغرب و عراق کم شده بود، علت آن نیز چیزی جز ظهور دولت عبیدی نبود و تمام امور از آن الله است».

حقیقتاً قرن پنجم آغاز قرون ایستایی علمی و انحطاط فکری امت بود، چرا که دشمنان امت از یهود، نصاری و مجوس به واسطه جاسوسان و سربازانشان از اهل هوا و بدعت بر امت سیطره پیدا کردند، بسان کرم که درخت را سوراخ می‌کند و به یک باره نابود می‌گردد، پیکره امت را سوراخ کرده بودند و هیچ دلیلی واضح‌تر بر این موضوع نیست که این جاسوسان صراحتاً و بدون هیچ نیرنگی کنار بزرگان و سروران‌شان از نصاریِ بندگان صلیب زمانی که در این قرن به سرزمین‌های اسلامی یورش آوردند ایستاده بودند، این جاسوسان با انتشار جهل و بدعت‌ها میان امت زمینه را برای این کار آماده ساخته بودند، زمینه را با دور کردن علمای سنت و مخلص از

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۹۰

وسلم در مورد آنان صدق پیدا کرده که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالًا، فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^۱ (الله علم را یکباره از سینه بندگان

رهبری امت آماده ساختند تا نتوانند امت را با علم صحیح روشن و نورانی کنند، گمراهان و اهل هوا این چنین در هیچ زمانی اجازه نمی‌دهند تا امت نور را توسط علمای مخلصش ببیند؛ چون این کار سبب می‌شود تا امت دشمنان حقیقی خود را بشناسد و از آن بر حذر باشد و بعد از آن امت به واجب امر به معروف و نهی از منکر عمل کند در نتیجه کار اهل بغی و فساد را یکسره کند، الله امام بغوی را مورد رحمت خویش قرار دهد، که با هوش و ذکاوت متوجه بیماری که امت از آن رنج می‌برد شد، لذا به مداوا با داروی سودمند روی آورد که همان نشر علم و احیای سنت باشد، لذا رحمه الله گفت: «قصد دارم علم را تجدید نمایم تا شاید بوسیله آن شخصی که دارای رغبت است نشاط یابد، یا شخصی که یکجا ایستاده و راکد شده برانگیخته و هوشیار گردد».

۱. صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کیف یقبض العلم (الفتح ۱/۱۹۴ ح: ۱۰۰).

خود محو نمی‌کند، بلکه علم را با وفات علما می‌گیرد، تا وقتی که هیچ عالمی باقی نماند، مردم جاهلانی را به عنوان رهبر خود قرار دهند، از آنان سؤال شود و آنان بدون علم فتوا دهند، لذا خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می‌کنند). چون کار به این جا که گفتم رسیده است، قصد نمودم علم را تجدید نمایم تا شاید به وسیلهٔ **آن شخصی** که دارای رغبت است نشاط یابد، یا شخصی که یکجا ایستاده و راکد شده برانگیخته و هوشیار گردد»^۱.

منهج بغوی در کتابش شرح السنة^۲:

۱. کتابش را بر روش محدثین صاحب مصنفات موضوع بندی کرده و مرتب نموده است، لذا احادیث هر موضوع را یک جا جمع نموده است.

۱. شرح السنة (۱/ ۲-۴) از مقدمه مؤلف رحمه الله.

۲. منهج ایشان را -با تصرف- از مقدمه محقق کتاب شیخ شعیب ارناؤوط (۱/

۴-۸) خلاصه کردم.

۲. لفظ «کتاب» را بر عنوان عامی که ابواب بسیاری در یک موضوع زیر آن جای می‌گیرد اطلاق نموده است؛ مانند: کتاب الصلاة...، و لفظ «باب» را بر احادیثی که بر یک مسأله خاص دلالت می‌دهند اطلاق نموده است، نهایت دقت خود را به کار برده است بیشتر از کسانی که قبل از او در این موضوع تألیف داشته‌اند، بسیاری اوقات عنوان باب را با همان لفظ عنوان بابی که امام بخاری در «الجامع الصحيح» آورده می‌آورد، مثلاً نگاه: کتاب العلم- این ابواب نزد هر دوی ایشان موجود است:- باب فضل العلم، باب كتابة العلم، باب إثم من كذب على النبي صلى الله عليه وسلم. کتاب الجهاد و السیر، این ابواب: باب الجهاد بإذن الأبوين، باب من احتبس فرسا فی سبیل الله -عزوجل-...، پیروی امام بغوی از روش امام بخاری در این مورد به اندازه‌ایست که کتاب الإیمان سپس کتاب العلم را قبل از سایر کتاب‌ها آورده است... بسیاری از عناوین کتابش را از بخاری گرفته است؛ مانند: الجهاد، السیر، الإعتصام بالکتاب و السنة... و غیره.

۳. مؤلف این منهج را در پی گرفته که هر کتاب و احیانا برخی از ابواب را با آیات قرآنی که با موضوع مناسبت دارد شروع می‌کند، و زیر آن آثاری که از صحابه و تابعین در تفسیر و توضیح معانی آیه وارد شده را می‌آورد.

۴. سپس احادیث متعلق به هر بابی که برایش عنوان انتخاب نموده از کتب معتمد سنت که آن‌ها را با سند متصل تا مؤلفش دریافت نموده می‌آورد، اغلب ملزم به این شده که سند را تا رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکر می‌کند، سپس مَخْرَج و محل اصلی آن را اگر در صحیحین یا یکی از آن دو است ذکر می‌کند، می‌گوید: «متفق علیه»، یا «أُخْرِجَ الْبُخَارِيُّ -یا- أُخْرِجَ مُسْلِمٌ» منظورش این است که اصل آن حدیث یا قسمتی از آن، یا معنای آن را تخریج نموده است. در این مورد تساهلی وجود دارد که البته نزد اهل فن ضرر نمی‌رساند.

۵. اگر حدیث نزد هیچ‌کدام از شیخین نباشد، بسیاری اوقات در تصحیح و تضعیف از قول امام ترمذی تقلید می‌کند و سخن او

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۹۴

را در مورد علت خبر و آن چه در مورد سند آن گفته شده را می آورد، برخی اوقات خودش بر حدیث حکم تصحیح یا تضعیف می دهد.

۶. احادیث ضعیف را در کتابش تخریج نمی کند مگر روایاتی که برای شواهد و متابعات لازم باشد، یا برای بیان معنای حدیث صحیح، یا زمانی که در باب حدیث صحیحی نباشد که از ضعیف بی نیاز گرداند، در این حالات احادیثی که ضعفش شدید نباشد را می آورد.

۷. سپس فقهی که از احادیث باب برداشت می شود و آن چه به علوم حدیث و ضبط نام های رجال حدیث^۱ مربوط است را ذکر می کند، گاهی اوقات ترجمه [شرح حال] برخی از راویان را می آورد و تعارض احادیثی که ظاهراً با هم تعارض دارند را بر طرف می کند، همچنین الفاظ غریب حدیث را شرح می دهد.

۱. مترجم: منظور از ضبط اسم راوی این است که نام دقیق راویان حدیث را مشخص می کند.

۸. سپس اجتهادات صحابه و تابعین و اقوال ائمه مجتهد را ذکر می‌کند، ادله هر کدام را نقل می‌کند و هر کدام از آن اقوال که صحتش برایش واضح گردد را ترجیح می‌دهد، در این مورد پیرو منهج محدثین در اعتماد بر حدیث صحیح و عمل کردن به آن می‌باشد.

ب - مصابیح السنة حافظ بغوی:

مؤلف:

محبی السنة ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی (متوفای ۵۱۶ هـ).

موضوع و سبب تألیف کتاب:

در مقدمه می‌گوید: «اما بعد، این الفاظی است که از سینه نبوت صادر شده و سننی است که از معدن رسالت خارج شده و احادیثی است که از سرور رُسل و خاتم انبیا آمده است، این روایات چراغ‌هایی در تاریکی هستند که از چراغدان تقوا خارج شده‌اند و ائمه آن را در کتبشان آورده‌اند، من آن‌ها را برای کسانی

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۹۶

که از عبادت بریده‌اند جمع نموده‌ام تا بعد از کتاب الله متعال از سنت‌ها بهره‌ای داشته باشند و آنان را بر طاعات یاری دهد...^۱!

منهج بغوی در کتاب «المصابیح»:

در مقدمه می‌گوید: «...به خاطر ترس از اطاله و اعتماد بر نقل ائمه سند روایات را حذف کردم، گاهی اوقات به دلیل معنایی که لازمه آن باشد نام صحابی که حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده ذکر می‌کنم، احادیث هر باب را می‌یابی که به صحیح و حسن تقسیم می‌شود.

منظورم از «صحیح»: احادیثی است که شیخین: ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، و ابو الحسین مسلم بن حجاج نیسابوری -رحمهما الله- هر دو در جامع خود یا یکی از آن دو تخریج کرده‌اند.

منظورم از «حسن»: احادیثی است که ابوداود بن سلیمان بن اشعث سجستانی، و ابو عیسی ترمذی محمد بن عیسی، و دیگر

۱. ابو محمد البغوی: مصابیح السنة، المقدمة (۱/ ۱۰۹ - ۱۱۰).

ائمه -رحمهم الله- در تصانیفشان روایت کرده‌اند، که اکثر آن صحیح و با نقل راوی عادل از عادل است، با این تفاوت که در علو درجه صحت سند به شرط شیخین نمی‌رسند؛ اکثر احکام [که در کتب غیر شیخین وارد شده] با ثبوت از طریق حسن است، احادیث ضعیف یا غریب را اشاره‌وار ذکر کرده‌ام و احادیثی که منکر و موضوع باشند را نیاورده‌ام...^۱!

نظر علما در مورد منهج بغوی در کتاب «المصابیح»:

ابو عمرو بن صلاح می‌گوید: «آنچه صاحب کتاب مصابیح رحمه الله انجام داده که احادیث را به دو نوع صحیح و حسن تقسیم کرده است... این اصطلاح ناشناخته است، حسن نزد اهل حدیث چنین معنایی ندارد، این کتابها -یعنی السنن- مشتمل بر احادیث حسن و غیر از حسن می‌باشد، و الله اعلم»^۲.

۱. ابو محمد البغوی: مصابیح السنة، المقدمة (۱/ ۱۰۹ - ۱۱۰).

۲. ابن صلاح: علوم الحدیث (ص: ۳۴).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۳۹۸

امام نووی نیز به پیروی از ابن صلاح در کتابش تقریب النواوی، از امام بغوی انتقاد نموده است.^۱

ابو حفص عمر بن علی بن عمر قزوینی رحمه الله (متوفای ۷۵۰ هـ) هجده حدیث از کتاب مصابیح آورده، و گفته است: «آن‌ها موضوع هستند».^۲

حافظ ابن حجر این انتقادات را پاسخ گفته است:

الف) در «النکت»^۳ در جواب انتقاد ابن صلاح می‌گوید: «علامه تاج الدین تبریزی در «مختصرش» پس از کلام ابن صلاح گفته است: «معمولا در مصطلحات بحث و مناقشه و تخطئه‌ای نیست علاوه بر این که جمهور علما گفته‌اند: هر کس در اول کتاب اصطلاحی را

۱. نگاه: تقریب النواوی که همراه تدریب الراوی به چاپ رسیده است (۱۶۵/۱).

۲. نگاه این احادیث و پاسخ ابن حجر به آن در: مقدمة المصابیح بتحقیق المرعشلی (۷۷/۱ - ۹۶).

۳. النکت (۴۴۵ - ۴۴۶/۱).

در پیش گیرد از صواب دور نیست، بغوی نیز در اول کتابش «المصابیح» به این موضوع اشاره نموده و گفته است: «و منظورم از صحیح: احادیثی است که شیخین تخریج کرده‌اند...» تا آخر کلامش، سپس فرموده: «روایات ضعیف و غریب را اشارتاً ذکر کرده‌ام...» تا آخر کلامش، هرگز نگفته که منظور ائمه از صحیح و حسن این است» [امام تاج الدین تبریزی] در ادامه می‌فرماید: «لذا تخطئه‌ی شیخین - یعنی ابن صلاح و نووی - بر بغوی جایی ندارد». گفتم - ابن حجر -: و از مسائلی که دلالت می‌دهد منظورش از «حسن» اصطلاح خاصی نزد او بوده است این است که او در برخی از مواضع از قسم حسن می‌گوید: «این صحیح است» و برخی اوقات می‌گوید: «این ضعیف است»، این احکام بر حسب اجتهاد ایشان بوده است».

ب) همچنین حافظ ابن حجر بر ابو حفص قزوینی در مورد احادیثی که در کتاب «المصابیح» انتقاد کرده رد داده و هر حدیث را

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۰۰

جداگانه کنکاش کرده و جواب داده است، بسیار عالی بررسی کرده و فایده رسانده است رحمه الله!

توجه و اهتمام علما به مصابیح السنة:

مردم به نیکویی این کتاب را پذیرفته‌اند، و از جهت روایت، نسخه‌برداری، قرائت و حفظ به آن روی آورده‌اند، سپس در مورد آن شروح، مختصرات و تخریجات مختلفی تألیف کرده‌اند، حاجی خلیفه و بروکلمان بیش از چهل و دو شرح، مختصر و تخریج برای این کتاب ذکر کرده‌اند^۲، اما کتاب «مشکاة المصابیح» تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالله خطیب تبریزی (متوفای سال ۷۴۰هـ)^۳ از سایر شروح و تخریجات برتری یافته است، بدین خاطر

۱. پاسخ ابن حجر در مقدمه کتاب المصابیح به چاپ رسیده است (۱/ ۷۷ - ۹۶).

۲. نگاه: کشف الظنون (ص: ۱۶۹۸)، و تاریخ الأدب العربی (۶/ ۲۴۵).

۳. کتاب مشکاة المصابیح با تحقیق و تخریج شیخ ناصرالدین البانی چاپ شده است، بسیاری از شروح آن در هند چاپ شده است.
نگاه: مقدمه المصابیح بتحقیق المرعشلی (۱/ ۷۲ - ۷۴).

مردم به آن روی آورده‌اند، آن را شرح داده و مختصر کرده و به آن خدمت نموده‌اند، چرا که نه مختصر و شرح بر آن نوشته شده است.

ج- جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تألیف حافظ ابن الأثیر؛ مؤلف:

امام حافظ مجد الدین ابوسعادات مبارک بن محمد بن اثیر جَزَری متولد سال (۵۴۴ هـ) و متوفای (۶۰۶ هـ) صاحب تصانیف مشهور^۲.

موضوع کتاب:

مؤلف رحمه الله در این کتاب احادیث کتب ششگانه - صحیحین، الموطأ، سنن ابوداود، ترمذی و نسائی - را جمع نموده، و آن را طبق

۱. حافظ ابن اثیر از علمای قرن ششم به شمار می‌رود، اما بررسی کتابش ضمن کتب قرن پنجم صورت گرفت چون موضوعش با موضوع این کتب یکی است؛ منظورم کتب جمع بین کتب ششگانه یا برخی از آن‌ها که در قرن پنجم هجری شروع شد، و الله تعالی اعلم.

۲. نگاه: تفصیل شرح حال او در: سیر أعلام النبلاء (۲۱/ ۴۸۸ - ۴۹۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۰۲

معانی که احادیث متضمن آن می‌باشد دوباره مرتب نموده است تا برای طالب علم یافتن احادیثی که می‌خواهد و معانی که بر آن دلالت دارد آسان شود.

امام رحمه الله در فصل چهارم از باب اول می‌گوید: «کتاب رزین بن معاویه سَرَقُطِی را بزرگ‌ترین و شامل‌ترین - کتاب در جمع بین کتب ششگانه - دیدم؛ زیرا کتب ششگانه که اصل کتب حدیث هستند را در بر گرفته است... لذا علاقه‌مند شدم به این کتاب که کتب صحاح را جمع کرده مشغول گردم، و به آن اهتمام ورزم، گرچه فقط با خواندن و نسخه‌برداری از آن باشد. اما وقتی آن را خواندم دیدم - با وجود زحمتی که متحمل شده - احادیثی را در ابوابی آورده که اولی‌تر بود در ابواب دیگری قرار می‌داد و احادیث بسیاری را تکرار نموده است و بیشتر آن‌ها را ذکر نکرده است^۱... لذا نیاز دیدم کتابش را تهذیب، ابوابش را مرتب و مطالب

۱. مترجم: ابن اثیر رحمه الله در مورد کتاب رزین بن معاویه می‌فرماید: احادیث بسیاری را در یک باب تکرار کرده و این در حالی است که احادیث

و مقصودش را آسان کنم و قسمت‌هایی که از کتب اصلی جا انداخته است را به آن اضافه نمایم، الفاظ غریب، اعراب و معانی که در احادیث وجود دارد را شرح دهم و سایر کارهایی که آن را واضح و تبیین می‌کند...».

منهج او و روش ترتیبش:

امام رحمه الله منهجش را در باب دوم از مقدمه کتاب بیان کرده است^۱ که می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. حذف سندها، اگر حدیث مرفوع باشد تنها اسم صحابی را باقی می‌گذارد، و اگر حدیث موقوف باشد تنها اسم راوی که از صحابی روایت کرده را باقی می‌گذارد، در آخر کتاب باب مستقلی

مناسب دیگری را در آن باب نیاورده و ترک کرده است، برخی احادیث که در کتب ششگانه وجود دارد نیز بر اثر وهم و اشتباه رزین در کتابش نیاورده است.

۱. ابن الاثیر: جامع الأصول (۱/ ۵۳ - ۶۸).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۰۴

را برای اسم‌ها و ترجمه [شرح حال] راویان قرار داده و ایشان را بر حروف الفبا مرتب ساخته است.

اما متن‌ها، تنها متن‌هایی را باقی می‌گذارد که حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، یا اثری از صحابه باشد، روایاتی که از اقوال تابعین و بعد از ایشان باشد را بسیار به ندرت ذکر می‌کند. همچنین زیاداتی که در متن‌ها از کتاب حُمیدی «الجمع بین الصحیحین»، و رزین بن معاویه «الجمع بین الکتب الستة» یافته را نیز آورده است.

۲. ابواب را بر اساس معانی که احادیث بر آن دلالت دارد مرتب نموده است، هر حدیثی که معنای خاص خود داشته باشد را در باب خاص خود آورده است، اگر حدیث بیش از یک معنا را در بر گیرد؛ از چند حالت خارج نیست: دلالت حدیث بر همه معانی یکسان باشد، یا یکی از معانی در حدیث غالب‌تر از دیگری باشد، اگر دلالتش بر همه معانی یکسان باشد آن را در آخر کتاب در کتابی بنام: «کتاب اللواحق» می‌آورد، این کتاب را به ابواب

متعددی تقسیم کرده است و هر باب دربردارنده احادیثی است که بر معانی از یک نوع دلالت می‌دهد، اما احادیثی که بیش از یک معنا داشته باشند با این خصوصیت که دلالت آن حدیث بر یکی از معانی قوی‌تر باشد و آن معنا غالبیت داشته باشد، این‌گونه احادیث را در بابی می‌آورد که بر معنای غالب‌تر دلالت می‌دهد، البته غالباً قصد داشته در باب معنایی را بیاورد که در اول حدیث آمده است.

۳. سپس هر کتاب را به چندین باب و فصل و نوع تقسیم کرده است، احیاناً هر کتاب را به چند فرع و قسمت تقسیم می‌کند - البته - بر حسب آن تقسیمی که در کتاب آورده است، موجب این تقسیم اختلاف معانی احادیثی است که مختص هر کتاب می‌باشد، برخی از آن احادیث متعلق به وجوب آن، برخی دیگر متعلق به ارکان و حقیقت آن، برخی دیگر متعلق به تشویق و ترغیب به آن و برخی دیگر متعلق به فضل و شرف آن است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۰۶

۴. تمام احادیث فضائلی که در کتابش جمع کرده را یکجا در یک کتاب^۱ آورده است، آنچه در مورد فضائل انبیا، صحابه و غیرهم وارد شده را در یک کتاب قرار داده است و آن را: «کتاب الفضائل و المناقب» نامیده است، همچنین هر حدیثی که متضمن فضل عملی یا سخنی یا حالتی یا کسانی باشد را در آن آورده است.

۵. امام رحمه الله می‌فرماید: «...پس اسم کتاب‌هایی که در این کتاب جمع شدند را خارج نموده، و آن‌ها را بر حروف الفبا: (أ ب ت ث) مرتب نمودم تا پیدا کردن آن‌ها آسان گردد و کسی که آن را جستجو می‌کند به مقصودش برسد، در ترتیب آن مقصودم فقط حرف اصلی [ریشه اصلی] کلمه نیست، بلکه آن را طبق حرف اول کلمه چه اصلی باشد یا زاید مرتب ساخته‌ام، از کلمه تنها الف و لام تعریف حذف می‌کنم، لذا کتاب: الإیمان، الإسلام، کتاب الإیلاء و کتاب الآئیه را در حرف همزه قرار داده‌ام، چون همزه اینها حروف

۱. مترجم. مقصود از این کتاب همان موضوعات بزرگی است که ابواب مختلفی را در خود جمع کرده است.

اصلی کلمه هستند، همچنین کتاب الإعتصام و إحياء الموات را در حرف همزه قرار داده‌ام، در حالی که همزه آنها حرف زاید است؛ الإعتصام باید در حرف عین، و إحياء الموات در حرف حاء قرار گیرد، سایر کتاب‌ها نیز به این صورت مرتب کرده‌ام، قصدم آسان کردن مطلب است، زیرا مردم از خاص و عام و عالم به علم صرف و کسی که علم صرف را نمی‌داند همه به کتب حدیث مشغول هستند. سپس در این ابواب باب‌های متعددی را یافتم، این ابواب جزء کتبی است که کتاب را به آنها تقسیم کرده‌ام، و اگر آن ابواب را در حرف مختص خود قرار دهم با این کاریکی از احکام آن کتاب را جداگانه آورده‌ام، و آن را جدا کرده‌ام و در غیر جایگاهش قرار داده‌ام.

مثال: کتاب الجهاد در حرف جیم قرار دارد، و ابواب مختلفی جزء احکام جهاد وارد می‌شود که جایز نیست جدای از کتاب جهاد آورده شود، مانند: الغنائم، الفیء، الغلول، النفل، الخمس و الشهادة، که هر کدام از آن‌ها مربوط به حروفی غیر از جیم

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۰۸

می‌باشد. اگر هر کدام از آن‌ها را در حرف خودش ذکر کنم در این صورت (موضوعات مختلف مربوط به) کتاب الجهاد متفرق می‌شود، و از منهج صحیح ترتیب بندی خارج می‌شوم، لذا این ابواب را ضمن کتاب الجهاد در حرف جیم آورده‌ام، سپس در آخر هر حرف فصلی آورده‌ام که محل این ابواب را در کتاب مشخص می‌کند، مثلاً در آخر حرف غین ذکر کرده‌ام که الغنائم و الغلول در کتاب الجهاد در حرف جیم قرار دارد و در آخر حرف فاء ذکر کرده‌ام که الفیء در کتاب الجهاد در حرف جیم قرار دارد، اینچنین تمامی حروف را آورده و این کار را بر سرش در آورده‌ام».

۶. مؤلف اسم راوی هر حدیث یا اثر را در حواشی کتاب برابر

اول حدیث می‌آورد؛ و این به دو علت است:

اول: تا اسم به تنهایی و جداگانه باشد که شخص نظاره‌گر در

اولین نگاه متوجه آن شود و اول حدیث آن را بشناسد.

دوم: برای ثابت قرار دادن علایمی که مؤلف با حروف بر اسم راوی

قرار داده است، و آن به این صورت است که مؤلف قبل از اسم هر

راوی علامت هر کدام از اصحاب کتب ششگانه که آن حدیث را تخریج نموده می‌آورد، و نام آن‌ها را این‌گونه رمز گذاری کرده است: «خ» برای بخاری، «م» برای مسلم، «ط» برای موطأ مالک، «ت» برای ترمذی، «د» برای ابوداود، «س» برای نسائی، و اگر همه آنان حدیثی را روایت کرده باشند قبل از نام راوی رمز تمامی آنان را می‌آورد، و اگر برخی آن را روایت کرده باشند تنها رمز کسی که آن را روایت کرده قرار می‌دهد.

احادیثی که در کتاب رزین بن معاویه یافته و در هیچ کدام از کتب ششگانه نیامده است را می‌آورد، و هیچ رمزی بر آن قرار نمی‌دهد. ۷. امام رحمه الله به شرح غریب هر حدیث اهتمام ورزیده است، اما اگر غریب هر حدیث یا فصل یا باب را بعد از آن قرار دهد [آن باب یا کتاب] طولانی می‌گردد لذا از ترس اطاله در صورت تکرار یا کثرت ارجاعات، همه غریب‌های آن کتاب‌ها را در آخر آن حرف قرار داده است، مثلاً: غریب احادیث کتب ذکر شده در حرف الف را

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۱۰

در آخر حرف الف قرار داده است و به این صورت!...، مؤلف مانند الحمیدی غریب الفاظ را در کتابی مستقل نیاورده است، زیرا ترس این داشته که هنگام نسخه برداری مغفول بماند و از آن استفاده نشود، مؤلف رحمه الله بر کتب ائمه لغت مانند: «تهذیب اللغة» از هری، «الصحاح» جوهری و کتب غریب الحدیث؛ مانند «غریب الحدیث» ابوعبید القاسم بن سلام و غیره اعتماد کرده است.

۸. پس از آن که احادیث را در ابواب و کتب و حروف مختلف قرار داد، مؤلف مشاهده کرده در مورد مکان مناسب برای قرار دادن برخی احادیث اختلاف وجود دارد، گرچه آن مکانی که مؤلف حدیث را در آن قرار داده به نظر خودش اولی‌تر و بهتر از جاهای دیگر است، لذا از ترس التباس مکان حدیث به خاطر مشابهتی که

۱. در چاپی که با تعلیق شیخ عبد القادر الأرناؤوط چاپ شده الفاظ غریب را دوباره توزیع کرده بدین صورت که غریب هر حدیث را بعد از آن قرار داده است، این امری است که مؤلف از آن روی گردان شده است تا کتاب با تکرار و کثرت احالات [ارجاع دادن ها] طولانی نگردد.

در معنای آن وجود دارد و اختلاف آراء مختلف در مورد قرار دادن آن در مکان مناسب و از ترس مشقت و سختی برای یافتن مکان آن احادیث، مؤلف رحمه الله برخی کلمات و معانی را از حدیث گرفته است که آن احادیث با آن شناخته می‌شود و برای آن در آخر کتاب بابی مستقل قرار داده است، آن کلمات را در آن باب طبق حروف الفبا (أ ب ت ث) مرتب کرده است، کلمه یا معنا را در حاشیه قرار می‌دهد و در مقابل آن مکانش را از ابواب کتاب ذکر می‌کند، هنگامی که شخصی حدیثی را می‌خواهد که در آن نوعی التباس در معنا وجود دارد و مکانش را پیدا نمی‌کند؛ لفظ یا معنای مشهوری از آن حدیث انتخاب می‌کند، سپس به آن باب در آخر کتاب نگاه می‌کند و آن را در آنجا می‌یابد!

۱. این همان منهجی است که مستشرقان در تألیف کتاب المعجم المفهرس الفاظ حدیث در پیش گرفته‌اند، ابن الأثیر در این مورد از آن‌ها سبقت گرفته است، قبل از او نیز اهل معجم‌های لغت و کتب غریب الحدیث که بر کلمات غریب مرتب شده‌اند، و نگاه: جامع الأصول (۱/ ۷۶ - ۸۶) مقدمه مؤلف،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۱۲

فصل ششم از باب دوم، این باب را در آخر کتابی که چاپ شده است
ندیده‌ام، شاید از آن دو چاپ ساقط شده است، والله اعلم.
مترجم: در جلدی جدا گانه بنام: (تتمة جامع الأصول فی أحادیث الرسول)
به تحقیق: بشیر محمد عیون، در دار الفکر چاپ شده است.

باب پنجم

رویکرد تدوین سنت بعد از قرن

پنجم تا پایان قرن نهم

پیش درآمد

در این مدت زمان پیوسته تقریباً در گذر چهار قرن آن مقدار از امتحانات، سختی‌ها و بلایا بر مسلمین گذشت که از سختی آن، کودک، پیر می‌شود، می‌توان این موارد را از آن امتحانات نام برد:

۱. پیوستگی انحطاط علمی و رکود فکری که آغاز آن از اوایل قرن پنجم هجری بود - کما این که به آن اشاره کردم-.

۲. پیوستگی حملات صلیبی‌ها به سرزمین مسلمین؛

بگونه‌ای که بعد از شکستشان در جنگ حطین در سال (۵۸۳ هـ) و طردشان از بیت المقدس توسط فرمانده شجاع صلاح الدین ایوبی - مؤسس دولت ایوبی در مصر و شام - رحمه الله، آن صلیبی‌ها نزدیک به یک قرن پس از شکست در واقعه حطین در برخی از شهرهای شام وجود داشتند، از این رو آخرین نبرد با صلیبی‌ها در آخرین پناهگاهشان که سبب شکستشان شد، نبرد عکا در سال (۶۹۰ هـ) بود، همچنان که حافظ ذهبی در کتاب «تاریخ الإسلام» در مورد حوادث آن سال آن نبرد را ذکر کرده است، امام

ذهبی رحمه الله متذکر شده که خودش در آن نبرد حضور داشته و سنش در آن زمان هفده سال بوده است، آن نبرد توسط علمایی از فقها، محدثین و داوطلبان صورت گرفت، ایشان منجنيق‌ها را با دستانشان هل می‌دادند، آیات جهاد را تلاوت می‌کردند و با تضرع دعا می‌خواندند.

۳. از آن امتحانات، آن بلای بزرگ و مصیبت دردناک است که به دست تاتاربت پرست بر مسلمین نازل شد، اوج آن وقتی بود که بغداد توسط آنان در سال (۶۵۶ هـ) سقوط کرد، نبردها و جنگ‌های سخت آنان علیه مسلمین ادامه داشت تا این که الله آنان را دوبار توسط مسلمین درهم شکست، اولین بار: توسط پادشاه مظفر قطز در نبرد عین جالوت در سال (۶۵۸ هـ)^۱، دومین بار توسط شیخ الإسلام ابن تیمیة و شاگردان ایشان در واقعه

۱. نگاه: البداية و النهاية ابن کثیر (۲۰۰ / ۱۳).

۲. البداية و النهاية (۲۳۰ / ۱۳).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۱۶

شَقَّحَبَ نزدیک شهر دمشق در سال (۷۰۲ هـ)؛ و بعد از این واقعه -
تاجایی که اطلاع دارم- نامی از تاتار باقی نماند، زیرا بسیاری از آنها
وارد اسلام شدند.

۴. از آن مصایب پیوستگی تسلط و حکمرانی اصحاب بدعت و
اهواء بر مسلمین است، که تقریباً از اواسط قرن چهارم هجری با
تسلط بُویهیان بر خلافت در بغداد، و استیلای عُبَیدیّان باطنی بر
شمال آفریقا و مصر و شام آغاز گردید، قبل از آن قَرَامطَةُ ملحد در
بحرین و برخی از اجزای عراق و شام بر مسلمین تسلط داشتند.
با تسلط آن وزیر باطنی ابن عَلَقَمی و صاحب و همراه او نصیر
طوسی بر خلیفه عباسی در بغداد به پایان رسید، و پیوسته ابن
علقمی اخراج سربازان را برای خلیفه مزین می نمود تا جایی که
لشکر بیش از سیصد هزار نفری هنگام هجوم تاتار بر بغداد از ده
هزار نفر تجاوز نمی کرد.^۲

۱. همان (۲۳ - ۲۷) / ۱۴.

۲. همان (۲۰۰ - ۲۰۲) / ۱۳.

۵. از آن بلاها: کشمکش و اختلافات داخلی که میان برخی از ولّات و امرای مسلمین وجود داشت، بدین صورت که امیر هر شهر یا منطقه بر امارت‌ها و ولایات کوچک اطرافش حساس بود، این ولایت‌های کوچک که مستقل بودند، در سرزمین مسلمین زیاد شده بود، خصوصاً در سرزمین شام و شمال عراق، گذشته از این که دولت‌های طائفه‌ای [و محلی] در اندلس و سایر دولت‌های کوچک و مستقل مشهور بود.

این موارد از مشهورترین بلاها و مصیبت‌هایی است که مسلمین در قرون عقب‌تر به آن مبتلا شدند، البته ظهور آن حملات و نبردهای مختلف بین مسلمین و دشمنان‌شان توسط امامان و علمای اهل سنت و جماعت از تلخی و سختی این قضیه می‌کاهد. از جمله مثال‌ها برای آن نبردها را می‌توان موارد زیر نام برد:

اول: تلاش و کوشش‌هایی که علمای اهل سنت برای مقابله با آن رکود فکری و انحطاط علمی انجام دادند؛ امثال: حافظ ابوبکر بیهقی، خطیب بغدادی، محمد بن طاهر معروف به ابن قیسرانی،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۱۸

محبی السنة بغوی، سپس ابوبکر حازمی، ابو موسی مدینی، محمد بن طاهر سلفی، حافظ ابن الجوزی و دیگر علمای شرق. و امثال حافظ ابن عبدالبر، ابو محمد بن حزم، ابوالولید باجی، ابو عبدالله حمیدی، سپس عبدالحق آشیللی، ابو العباس قرطبی، قاضی عیاض، رزین بن معاویه و دیگر علمای غرب.

سپس پرتوهای نهضت علمی جدیدی در اوایل قرن هفتم هجری توسط علمای سنت از محدثین و فقها شروع به تابیدن نمود؛ علمایی مانند: حافظ عبد الغنی مقدسی (متوفای ۶۰۰ هـ)، ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هـ)، ضیاء مقدسی (متوفای ۶۴۳ هـ)، حافظ منذری (متوفای ۶۵۶ هـ)، سلطان العلماء عز بن عبدالسلام (متوفای ۶۶۰ هـ) و غیرهم.

بعد از ایشان شیخ الإسلام ابن تیمیة (متوفای ۷۲۸ هـ) و شاگردان ایشان این نهضت علمی را با محکم نمودن ستون و رسیدن به قله آن قوت بخشیدند؛ از شاگردان ایشان مانند: مِزّی (متوفای ۷۴۲ هـ)، ابن قَیِّم (۷۵۱ هـ)، عَلَم الدین بَرَزَالی (متوفای ۷۳۹ هـ)،

شمس الدین ذَهَبی (متوفای ۷۴۸ هـ)، سپس حافظ ابو الفداء بن کثیر (متوفای ۷۷۴ هـ)، حافظ ابن رجب حنبلی (متوفای ۷۹۵ هـ)، سپس بعد از ایشان حافظ عراقی (متوفای ۸۰۶ هـ) و مدرسه‌اش پرچم را بدست گرفتند؛ و امثال: ابوبکر هیثمی (متوفای ۸۰۷ هـ)، سپس بوصیری (متوفای ۸۴۰ هـ)، حافظ ابن حجر العسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ) و دیگران.

آن علمای اعلام هر کدام -در عصر خود بر حسب امکاناتشان- سنت رسول الله را زنده کردند، و علم را انتشار دادند، و امت را نسبت به واقع خود که در آن قرار داشت آگاه و با بصیرت نمودند، و مسائلی از دین که در اثر سایه افکندن سیاهی و تاریکی مندرس شده بود را تجدید و احیا نمودند، بسیاری از مردم از نور نبوت دور شده بودند، لذا به کسی نیاز داشتند تا راه را روشن و طریق را برایشان نورانی گرداند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۲۰

علما بعد از قرن پنجم هجری - در زمینه خدمت به سنت مطهر و علوم آن - روش‌های متعددی را در مصنفات خود درپیش گرفتند. که از خلال کارهای زیر واضح می‌گردد:

۱. اهتمام و عنایت کامل به کتب سلف، از لحاظ روایت، درست، شرح و ترجمه رجالش.

۲. اهتمام به علوم حدیث از نظر تألیف، ترتیب و تهذیب، در همین قرن کتب مصطلح مرتب و مهذب به صورت شرح و نظم زیاد شد.

۳. ابتکار در تصنیف و اهتمام به ترتیب، بگونه‌ای که انواع جدیدی از مصنفات به وجود آمد؛ من جمله:

الف) ترتیب دوباره کتب گذشتگان؛ چه در متن‌ها و چه در رجال تا استفاده و نفع بردن از آن‌ها آسان گردد.

ب) کتبی که به جمع احادیث در موضوعی معین اهتمام ورزیدند؛ مانند کتب: الموضوعات و کتب الأحکام و غیره.

ج) کتبی که به خدمت کتاب‌های دیگر اهتمام می‌ورزید یا موضوعات عام و شامل را در بر می‌گرفت؛ مانند: کتب تخریج، کتب زوائد و غیره.

دوم: تلاش و کوششی که برخی از والیان و حکام برای احیای سنت و قلع و قمع بدعت و احیای فریضه جهاد علیه دشمنان الله و رسولش از کفار و منافقین باطنی انجام دادند.

برای نمونه: مشتکین بن دانشمند (متوفای ۴۹۹ هـ) قهرمان پیروزی‌های اولیه بر نصاری، سپس عماد الدین زنگی (متوفای ۵۴۰ هـ) و پسرش نورالدین محمود بن زنگی (متوفای ۵۶۹ هـ)، نورالدین تلاش‌های بسیار بزرگی در راه احیای سنت داشت، در دوران او میان مردم عدالت، مقرب نمودن علما و تکریم صلحا انتشار یافت.

از آثار تلاش‌های او ظهور صلاح الدین ایوبی (متوفای ۵۸۹ هـ) بود، کسی که الله متعال قدرت و شوکت صلیبی‌ها را در حطین به دست او شکست و بیت المقدس بدستان او فتح گردید،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۲۲

همان گونه که دولت باطنی عییدی‌ها توسط او نابود گردید و مذهب‌شان پاک شد، مذهبی که می‌خواستند آن را از طریق الأزهر انتشار دهند، آنان الأزهر را بعد از دخولشان در مصر بعد از نیمهٔ قرن چهارم هجری برای تحقق این هدف تأسیس نمودند. همچنین پادشاه مظفر سیف‌الدین قُطُز بن عبدالله (متوفای ۶۵۸ هـ) که تاتار را در عین جالوت سال (۶۵۸ هـ) شکست داد و مغلوب ساخت و سایر سلاطین دو دولت ایوبی و مملوکی، **سوم:** آن ارتباط تنگاتنگ، نصیحت و توصیه به حق و صبری که میان اهل حل و عقد از اهل سنت و جماعت - علما و امرا- وجود داشت، امرا و والیانی که در آن دوران بر منهج اهل سنت و جماعت بودند حق علما را درک کردند و مکانت آنان را حفظ نمودند و آنان را در جایگاه اصلی خود برای ادای رسالتشان و تعلیم هدایت و خیر به امت قرار دادند!

۱. مثالی برای آن: کاری که پادشاه ناصر محمد بن قلاوون با شیخ الإسلام ابن تیمیة بعد از اینکه امر شیخ الإسلام برایش واضح گشت انجام داد، بعد

این عکس کاری است که برخی از والیان و امرای اهل هوا و بدعت انجام می‌دهند که با علما در ستیز هستند و بر آنان سخت می‌گیرند، آنان را از ادای رسالتشان منع می‌کنند؛ چون می‌دانند که نمی‌توانند اهداف خود و سرورانشان از دشمنان مسلمین را تحقق بخشند مگر با انتشار جهل میان امت و شیوع بی‌سوادی در جامعه، این‌گونه امت در این دنیا نسبت به دین و رسالت اصلی‌اش جاهلانه رشد کرده، در شهوات و طلب دنیایش غرق و به آن مشغول می‌گردد، در نتیجه متوجه برنامه‌ای که حکام و بزرگانش برایش ریخته، نمی‌شود.

از این‌که متوجه شد که ایشان از طرف خصومش مظلوم واقع شده، او را از زندان اسکندریه سال (۷۰۹ هـ) خارج نموده و به قاهره برد، ایشان را گرامی داشت و از او خواست که نزدشان بماند تا علم را انتشار و مردم را دعوت دهد.

نگاه: العقود الدرية ابن عبد الهادی (ص: ۱۸۴)، البدایة و النهایة ابن کثیر (۵۳/۱۴).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۲۴

همچنین علما نیز قدر والیان و امرای -صالح یا فاجر- خود را دانستند و حق سمع و طاعت را ادا نمودند، آنان را نصیحت کرده و حق را برایشان تبیین نمودند، و در مورد جمع کلمه و اتحاد برای حکام و عدم خروج علیه آنان تا زمانی که مرتکب کفر آشکاری که از جانب الله برای آن دلیلی ندارند نشدند تلاش فراوانی کردند!

۱. از مثالهای آن: موقف شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله با نایب سلطان در دمشق جمال الدین الأفرم است که او را به ولایت و حکم بازگرداند، بعد از آن که افرم از مقابله با تاتار قبل از واقعه‌ی شقحب در سال (۷۰۲ هـ) فرار کرد، لذا شیخ الإسلام و شاگردانش بعد از پیروزی در واقعه شقحب بر تاتار، سلطه و حکم را در دمشق بدست گرفتند، حدود را برپا کردند و خمرها را ریختند، زکات را جمع کردند، و مالیات قرار دادند، سپس نایب سلطان امیر جمال الدین الأفرم را فرا خواند و سلطه را به او تسلیم نمود، و ایشان رحمه الله خود را برای دعوت و جهادش فارغ نمود، اگر خواستی به نامه‌اش بسوی سلطان پادشاه ناصر محمد بن قلاوون در «العقود الدریة» ابن الهادی (ص: ۱۲۳) و غیره که فراوان است نگاه کن.

فصل اول

کتابی در موضوعات خاص و معین

اول: کتب موضوعات

تعریف آن:

کتابی هستند که احادیث جعلی و دروغ را همراه با بیان موضوع بودن آن احادیث جمع می‌کنند، غالباً شخصی که آنها را جعل کرده را نیز ذکر می‌کنند و غالباً بر کتب و ابواب ترتیب بندی شده‌اند!

۱. حدیث موضوع عبارت است از: حدیث ساختگی و دروغ که به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نسبت داده شده است، روایت چنین حدیثی حرام است مگر همراه با بیان موضوع بودن آن؛ دلیل حرمت روایت آن، حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» (هرکس حدیثی را از من بازگو نماید که گمان می‌برد دروغ است، او نیز یکی از دروغ‌گویان است). مسلم در مقدمه صحیحش روایت کرده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۲۶

سلف صالح به تبیین احادیث موضوع و دروغ بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و نهی از روایت کردن آن، تبیین و کشف احوال دروغگویان و تحذیر از شنیدن از آنان، یا روایت از آنان اهتمام ورزیده‌اند، اما تمامی اینها قبل از قرن پنجم در کتب رجال، علل و غیره پراکنده و متفرق بود؛ مانند:

۱. العلل و معرفة الرجال، نوشته امام احمد (متوفای ۲۴۱ هـ).
 ۲. التاريخ، نوشته حافظ ابن معین (متوفای ۲۳۳ هـ).
 ۳. الكامل، نوشته حافظ ابن عدی (متوفای ۳۶۵ هـ).
 ۴. الضعفاء، نوشته العقيلي (متوفای ۳۲۲ هـ) و غیره.
- سپس علما بعد از قرن پنجم متفرق‌ها را جمع و پراکنده‌ها را در یک کتاب گرد آوردند.

از مهم‌ترین تألیفات در این زمینه:

۱. الموضوعات ابو سعید محمد بن علی بن عمرو النقاش الأصبهانی (متوفای ۴۱۴ هـ)، تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.

۲. تذکرة الموضوعاتِ ابوالفضل محمد بن طاهر معروف به ابن القیسرانی (متوفای ۵۰۷ هـ)، چاپ شده است.
۳. الأباطیل و المناکیر و الصّحاح و المشاهیرِ حسین بن ابراهیم الجورقانی (متوفای ۵۴۳ هـ)، چاپ شده است.
۴. الموضوعاتِ حافظ ابو الفرج ابن الجوزی (متوفای ۵۹۷ هـ)، چاپ شده است.
۵. العقیدة الصحيحة فی الموضوعات الصریحة ابو حفص عمر بن بدر الموصلی (متوفای ۶۲۲ هـ)، تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.
۶. الموضوعاتِ ابوالفضل حسن بن محمد بن حسن الصّغّانی (متوفای ۶۵۰ هـ)، چاپ شده است.
۷. أحادیث القُصاصِ شیخ الإسلام ابن تیمیة (متوفای ۷۲۵ هـ)، چاپ شده است.
۸. اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة جلال الدین السیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ)، چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۲۸

۹. النکت البدیعات فی الأحادیث الموضوعاتِ سیوطی، که در واقع به عنوان ملاحظاتِ بر ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» است، قبلاً در هند چاپ شده است.

۱۰. الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة محمد بن یوسف بن علی الشامی صاحب السیرة الحلبیة (متوفای ۹۴۲ هـ)، تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است، واللہ اعلم.

۱۱. تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة ابن عراق علی بن محمد الکنانی (متوفای ۹۶۳ هـ)، چاپ شده است.

۱۲. تذکرة الموضوعات ابن طاهر الفتنی (متوفای ۹۸۶ هـ)، چاپ شده است.

۱۳. الأسرار المرفوعة فی الأحادیث الموضوعة، تألیف ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴ هـ)، چاپ شده است.

۱۴. المصنوع فی معرفة الحديث الموضوع، این نیز از تألیفات ملا علی قاری است که چاپ شده است.

۱۵. الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، تألیف محمد بن علی الشوکانی (متوفای ۱۲۵۵ هـ)، چاپ شده است.^۱

بررسی مختصریکی از کتب موضوعات، الموضوعات حافظ ابن

الجوزی:

مؤلف:

جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن الجوزی، متولد سال (۵۱۰ هـ)، و متوفای سال (۵۹۷ هـ).^۲

موضوع کتاب:

احادیث دروغ و ساختگی را همراه بیان حال آن و حال کسی که متهم به وضع [جعل] آن بوده جمع کرده و آن را بر کتب و ابواب مرتب ساخته است.

۱. دکتر عبد الرحمن الفریوائی در مقدمه تحقیقش بر کتاب «الأباطیل» جورقانی (۱/ ۲۳ - ۲۷) سی و شش تألیف در موضوعات را ذکر کرده است، من اینجا به ذکر مهم‌ترین و مشهورترین آن‌ها اکتفا کردم.

۲. نگاه شرح حال مفصل او در: سیر أعلام النبلاء (۲۱/ ۳۶۵ - ۳۸۴).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۳۰

مؤلف در مقدمه‌اش می‌گوید: «اما بعد، یکی از طلاب حدیث بسیار اصرار کرد که من احادیث موضوع را برایش جمع کنم و برایش بیان کنم که چگونه فهمیده می‌شود آن احادیث موضوع هستند؟ لذا دیدم که برآورده کردن حاجت و نیاز طالب العلم مطلوب است؛ مخصوصاً در زمانی که طلاب علم بسیار کم هستند، علی‌الخصوص علم نقل [علم حدیث و روایت]، که به‌صورت کلی از آن روی‌گردانی شده است و بسیاری از قُصَّاص [داستان‌سرایان] روایات موضوع [جعلی] روایت می‌کنند، و بسیاری از زاهدان به آن‌ها به‌عنوان عبادت عمل می‌کنند. من قبل از این که مطلب را شروع کنم، چند فصل قرار می‌دهم که به‌عنوان اصول کتاب می‌باشد، و الله الموفق»^۱.

منهج ابن الجوزی در کتاب الموضوعات:

بر کتاب خود مقدمه نفیسی نوشته که مشتمل بر مسائل ذیل می‌باشد:

۱. ابن الجوزی: کتاب الموضوعات (۲۹/۱).

۱. فصل‌های بسیار مهم؛ که عبارت است از:

الف) فضل و منزلت این امت.

ب) فضیلت علمای سابقین.

ج) سپس اقسام حدیث را آورده و آن را به شش دسته تقسیم کرده است؛ بالاترین درجه را احادیث صحیح و پایین‌ترین درجه را احادیث موضوع قرار داده است.

د) گروه‌های مختلف وضع کنندگان را آورده و در مورد هر گروه جداگانه سخن گفته است.

۲. تمهید جهت آمادگی برای وارد شدن به احادیث کتاب چهار

باب را آورده است:

اول: در نکوهش دروغ.

دوم: در مورد فرموده‌اش صلی الله علیه وسلم: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (هر کس عمداً بر من دروغ بزند، پس جایگاهش را در آتش آماده سازد)؛ طرق و روایات این حدیث را مفصلاً ذکر کرده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۳۲

سوم: در مورد انتقاد از رجال، و روایت از دروغگویان و مجهولین تحذیر می‌دهد.

باب چهارم: موضوع کتاب، احادیث موضوع است که بر کتب و ابواب فقهی مرتب شده‌اند. کتابش پنجاه کتاب را در بر می‌گیرد! امام رحمه الله در مقدمه‌اش می‌فرماید: «...من این کتاب را بر اساس کتبی که مشتمل بر ابواب است مرتب می‌کنم، و آن را طبق ترتیب کتب تألیف شده در فقه می‌آورم تا یافتن آن برای طالب حدیث آسان گردد، هر حدیث را با اسنادش ذکر می‌کنم و علت آن و کسی که در آن متهم است را بیان می‌کنم، تا شریعت ما از باطل و کجی منزّه بماند، و تحذیری باشد از عمل کردن به کاری که مشروع نیست»^۲.

نظر علما در مورد کتاب «الموضوعات» ابن الجوزی:

۱. همان (۱/ ۵۳ - ۱۰۴).

۲. ابن الجوزی: الموضوعات (۱/ ۵۱).

سیوطی می‌گوید: «...حفاظ در قدیم و جدید بیان داشته‌اند که در آن تساهل بسیار زیادی وجود دارد؛ احادیثی که موضوع نیستند، بلکه جزء احادیث ضعیف هستند [در آن وجود دارد]، در آن برخی احادیث حسن و صحیح نیز وجود دارد، حتی در آن حدیثی از صحیح مسلم وجود دارد که حافظ ابن حجر آن را بیان کرده است، سپس فرموده است: تساهل او و تساهل حاکم باعث شده است که از کتاب‌شان سود برده نشود»!

سیوطی در آخر «التعقبات» گفته است: «آخرین حدیث از احادیثی که نیاز به تعلیق داشته را این جا آورده‌ام، احادیثی که نمی‌توان آن‌ها را زیر مجموعه احادیث موضوع وارد ساخت و جزء آن‌ها به‌شمار آورد تعداد احادیثی که چنین وضعیتی دارند سیصد حدیث می‌باشد، از این سیصد عدد یک حدیث در صحیح مسلم، حدیثی در بخاری به روایت حماد بن شاکر، سی حدیث در «مسند

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۳۴

احمد»، ده حدیث در سنن نسائی، سی حدیث در سنن ابن ماجه و شصت حدیث از «المستدرک» است.

شیخ الإسلام ابن تیمیة می‌گوید: «قطعاً حدیث موضوع در اصطلاح ابو الفَرَج حدیثی است که دلیلی بر بطلان آن وجود داشته باشد، گرچه کسی که آن را روایت کرده است عمداً دروغ نگفته و اشتباه کرده باشد، بدین خاطر در کتابش احادیث بسیاری از این نوع را جزء موضوعات آورده است، بسیاری از علما در مورد بسیاری از احادیثی که ذکر کرده است با او منازعه و مخالفت نموده و گفته‌اند: این حدیث جزء روایاتی است که دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد، بلکه ثبوت برخی از آن احادیث را بیان نموده‌اند، اما اغلب آن‌چه جزء موضوعات ذکر می‌کند به اتفاق علما باطل است»^۱.

۱. مجموع الفتاوی (۱/۲۴۸).

دوم: کتب احکام

تعریف آن:

در اصطلاح محدثین کتبی هستند که دربرگیرنده احادیث احکام بوده و بر ابواب فقهی مرتب شده‌اند، احادیثی که مؤلفان این کتب آن‌ها را از کتب اصلی حدیثی انتخاب کرده و بر ابواب فقهی مرتب نموده‌اند.

این نوع کتب بسیار هستند و از مشهورترین آن‌ها کتب زیر می‌باشد:

۱. الأحكام الكبرى، تألیف ابو محمد عبد الحق بن عبد الرحمن الأشبیلی، معروف به ابن الخَرَّاط (متوفای ۵۸۱ هـ)، که شش جلد است.

۲. الأحكام الوسطی، تألیف عبد الحق الأشبیلی، دو جلدی است و چاپ شده است، در مقدمه آن گفته احادیثی که در موردشان سکوت کرده دلیل بر صحت آن احادیث است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۳۶

حافظ ناقد ابوالحسن علی بن محمد بن القَطَّان (متوفای ۶۲۸ هـ) کتابش «بیان الوهم و الإيهام الواقعين فی کتاب الأحكام»^۱ را بر اساس آن تألیف نموده است [یعنی کتاب الأحكام الوسطی را اصل قرار داده و علل و اوهام احادیث را بیان کرده است].

۳. الأحكام الصغرى نیز تألیف اوست، در مقدمه آن ذکر کرده است که آن را از احادیث صحیح الإسناد و معروف نزد ناقدین حدیث انتخاب کرده است، این کتاب در یک جلد قرار می‌گیرد و ابوعبد الله محمد بن احمد بن مرزوق (متوفای ۷۸۱ هـ) بر آن شرحی دارد.^۲

۱. کتاب «بیان الوهم و الإيهام الواقعين فی کتاب الأحكام» در شش جلد همراه با تحقیق و فهرست چاپ شده است.

۲. در مورد این سه کتاب، به الرسالة المستطرفة کتانی (ص: ۱۷۸ - ۱۷۹) رجوع شود.

۴. عمدة الأحكام عن سيد الأنام، تأليف تقى الدين ابومحمد عبدالغنى بن عبدالواحد المَقْدِسِى الجَمَاعِىلى (متوفای ۶۰۰ هـ)، دو جزء است. و چاپ شده است. حافظ ابن دقيق العيد (متوفای ۷۰۲ هـ) آن را در کتابش: «إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام»^۱ شرح داده است که در دو جلد چاپ شده است.

همچنین حافظ ابوعبد الله محمد بن احمد بن مرزوق بر آن شرحی دارد و حافظ سراج الدين ابن المُلَقَّن (متوفای ۸۰۴ هـ) آن را در کتابی بنام (الإعلام بفوائد عمدة الأحكام) شرح داده است.^۲

۱. علامه امیر صنعانی بر آن حاشیه‌ای دارد که آن را: «العدَّة» نامیده است،

همراه با آن در چهار جلد به چاپ رسیده است.

۲. با تحقیق عبد العزيز احمد المشیقح در ۱۱ جلد چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۳۸

همچنین فیروزآبادی صاحب کتاب «القاموس»^۱ آن را شرح داده است، و تا الآن نمی‌دانم که چاپ شده است یا خیر، و الله اعلم.

۱. الکتانی: الرسالة المستطرفة (ص: ۱۸۰)، المبارکفوری: مقدمه تحفة الأحوذی (ص: ۱۳۴) فصل سی، و مبارکفوری شروح فراوان دیگری را ذکر کرده است.

مترجم: شرح‌های این کتاب بسیار فراوان است، مؤلف کتاب رحمه الله به برخی از مهم‌ترین شرح‌های آن اشاره فرمود، علاوه بر شروح ذکر شده می‌توان چند شرح مهم دیگر را نام برد:

۱- النکت علی عمدة الأحکام، اثر علامه زرکشی، در یک جلد در دار طيبة للنشر والتوزيع و مکتبه رشد چاپ شده است. ۲- العُدَّة فی شرح العمدة فی أحادیث الأحکام، اثر علامه ابن العطار شافعی، در دو جلد در دار البشائر الإسلامية چاپ شده است. ۳- تیسیر المرام فی شرح عمدة الأحکام، اثر حافظ شمس الدین تِلْمَسَانی [تلمسان شهری در کشور مراکش است]، در دو جلد در دار ابن حزم چاپ شده است. ۴- ریاض الأفهام فی شرح عمدة الأحکام، علامه عمر بن علی بن سالم اللخمی الإسکندری تاج الدین الفاکهانی، در پنج جلد در دار النوادر چاپ شده است. ۵- کشف اللثام شرح عمدة الأحکام، شمس الدین، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم

السفارینی الحنبلی، در هفت جلد در وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية
کویت چاپ شده است. ۶- خلاصة الكلام على عمدة الأحكام، اثر شیخ فیصل
آل مبارک، در دو جلد در وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية کویت چاپ شده
است. ۷- الإفهام فی شرح عمدة الأحكام، شرح شیخ عبدالعزيز بن باز، در
یک جلد در منارة الإسلام للنشر والتوزيع چاپ شده است. ۸- تنبيه الأفهام
شرح شیخ ابن عثیمین در یک جلد، شیخ شرح دیگرى نیز با عنوان: شرح
عمدة الأحكام در سه جلد دارد، هر دو کتاب در مؤسسة الشيخ محمد بن
صالح العثیمین الخیرية چاپ شده‌اند. ۹- الإمام بشرح عمدة الأحكام اثر
شیخ اسماعیل انصارى سال ۱۹۶۲ در دو جلد، ۴۵۴ صفحه چاپ شده است.
۱۰- شرح عمدة الأحكام، شرح شیخ صالح الفوزان در دو جلد در التراث
الذهبی چاپ شده است. ۱۱- شرح عمدة الأحكام، شرح شیخ عبدالکریم
خضیر، در دو جلد در دار طبیبة الخضراء چاپ شده است. ۱۲- زبدة الأحكام
بفوائد عمدة الأحكام، شرح سلیم الهلالی، در دو جلد در دار ابن حزم چاپ
شده است.

۱۳- موارد الأفهام فی شرح عمدة الأحكام، اثر شیخ عبدالله بن صالح الفوزان
در چهار جلد در دار ابن الجوزی چاپ شده است. ۱۴- تأسيس الأحكام، شرح
احمد بن یحیی النجمی در سه جلد در دار المیراث النبوی چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۴۰

شیخ عبدالله بن عبدالرحمن البسام - عضو هیئت التَّمییز در مکه مکرمه - نیز در کتابش «تیسیر العلام شرح عمدة الأحكام» آن را شرح داده و چاپ شده است.

۵. دلائل الأحكام من احادیث الرسول صلى الله عليه وسلم تألیف بهاء الدین ابو المحاسن یوسف بن رافع بن شداد الحلبي الشافعی (متوفای ۶۳۲ هـ)، چاپ شده است.

۶. الأحكام الكبرى، تألیف مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیة الحرانی (متوفای ۶۵۳ هـ)، حافظ ابن رجب در مورد این کتاب در شرح حال او در کتاب «ذیل طبقات الحنابلة» می‌گوید: «این کتاب چند جلدی است»!

۱۵- شرح عمدة الأحكام، شرح شیخ سعد بن ناصر الشُّثری، در دو جلد در دار کنوز اشبیلیا چاپ شده است. ۱۶- شرح عمدة الأحكام، شرح شیخ عبدالرحمن السعدی در دو جلد در دار النوادر چاپ شده است.

۱. ذیل طبقات الحنابلة (۲/۲۴۹)، ترجمة شماره (۳۵۹).

۷. المنتقى من أخبار المصطفى صلى الله عليه وسلم نیز تألیف مجدالدین ابن تیمیة می باشد، و مختصر «الأحكام الكبرى» است، همان گونه که حافظ ابن رجب در شرح حال مجدالدین در «ذیل طبقات الحنابلة»^۱ آن را بیان داشته است، چاپ شده است.

بسیاری از علما به شرح آن اهتمام ورزیده اند؛ من جمله: امام محمد بن احمد بن عبدالهادی المقدسی (متوفای ۷۴۴ هـ)، همچنین علامه سراج الدین عمر بن علی بن الملقن (متوفای ۸۰۴ هـ) آن را شرح داده اما آن را تکمیل نکرده است، و همچنین ابو العباس احمد بن المحسن القاضی الحنبلی (متوفای ۷۷۱ هـ) آن را شرح داده، او نیز تکمیل نکرده است، سپس قاضی محمد بن علی الشوکانی (متوفای ۱۲۵۵ هـ) آن را شرح داده و آن را: «نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار» نام نهاده است و نیل الأوطار چاپ شده است، مؤلف در شرح خود در مسائل فقهی بسیار بر «فتح

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۴۲

الباری»، و در تخریج احادیث بر «التلخیص الحبیر» اعتماد کرده است.

۸. خلاصة الأحكام فی مهمات السنن و قواعد الإسلام، تألیف امام ابو زکریا یحیی بن شرف النووی (متوفای ۶۷۶ هـ)، در بر گیرنده احادیث احکام است، مصنف به ذکر احادیث صحیح و حسن ملتزم شده است، احادیث ضعیف را در فصلی مستقل پس از احادیث مورد احتجاج آورده است، اما آن را تکمیل نکرده، و تنها تا کتاب الزکاة رسیده است، این کتاب نیز چاپ شده است.

۹. الإمام فی بیان أدلة الأحكام، تألیف العز بن عبدالسلام (متوفای ۶۶۰ هـ)، دکتر علی بن محمد بن الشریف در دانشگاه الإمام محمد بن سعود اسلامی سال (۱۴۰۴ هـ) آن را تحقیق کرده است!

۱۰. غایة الأحكام لأحادیث الأحكام، تألیف احمد بن عبدالله الطبری (متوفای ۶۹۴ هـ)!

۱۱. الإمام فی أحادیث الأحكام، تألیف تقی الدین ابوالفتح محمد بن دقیق العید (متوفای ۷۰۲)، چاپ شده است.

آن را بگونه‌ای بی‌سابقه شرح داده؛ حافظ ابن حجر می‌گوید: «الإمام فی أحادیث الأحكام را تصنیف کرد، و شروع کرد به شرح دادن آن، احادیث اندکی را در آن تخریج کرده (روایات حدیث را ذکر کرده است) کتابش را در دو جلد نوشت، در آن دو جلد مسایل شگفت‌آوری آورده که نشانه‌ی وسعت اطلاع و علم او می‌باشد، مخصوصاً در استنباط»^{(۲)(۳)}.

۱. مخطوط است، بخشی از آن در مخطوطات الجامعة الإسلامية یافت می‌شود، که از مصورات اوقاف عام در بغداد است.

۲. بخشی از شرح الإمام در دو جلد تحقیق شده به چاپ رسیده است که تنها شرح هفت حدیث آن می‌باشد.

۳. الدرر الكامنة (۵/۳۴۸). (ط. الهندية).

حاجی خلیفه می‌گوید: «در این کتاب متون احادیث احکام را بدون سندهایش جمع کرد، سپس آن را شرح داده و در آن سرآمد گشت، آن را «الإمام»^۱ نام نهاد... گفته شده: در این نوع به خاطر فواید و استنباطاتی که در آن وجود دارد هیچ کتابی بزرگتر از آن تألیف نشده است، اما آن را تکمیل نکرده است، البقاعی در «حاشیه اش بر الفیه»^۲ ذکر کرده که آن را تکمیل کرده، اما بعد از وفاتش جز مقدار اندک از کتابش یافت نشده است، اگر باقی می‌ماند مردم از بسیاری از شروح بی‌نیاز می‌شدند»^۳.

حافظ شمس الدین محمد بن ناصر الدمشقی (متوفای ۸۴۲ هـ) نیز شرحی بر کتاب الإمام دارد.

۱. شاید صحیح‌تر این باشد: (شرح الإمام)، که در کلام ابن حجر آمده است، اما (الإمام) کتاب دیگر اوست که احادیث احکام را با وسعت بسیار زیادی تخریج کرده اما آن را کامل نگردانیده است، قسمت‌هایی که از کتاب موجود است با تحقیق، سعد الحمید چاپ شده است.

۲. معروف به النکت الوفیة / قسم چهارم ص ۴۶۲ با تحقیق جمعان الزهرانی.

۳. حاجی خلیفه: کشف الظنون (۱/۱۵۸).

۱۲. المحرر فی أحادیث الأحكام، تألیف حافظ شمس الدین محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی، معروف به ابن عبد الهادی (متوفای ۷۴۴ هـ)، مؤلف آن را از کتب علمای مشهور مانند کتب ستة، احمد و غیره انتخاب کرده است.

۱۳. کتاب الأحكام الكبرى، تألیف حافظ عماد الدین أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (متوفای ۷۴۴ هـ). مؤلف ابواب کتابش را طبق ابواب کتاب التنبیه ابواسحاق شیرازی قرار داد؛ ابن القاضی شهبه گوید: «ابن کثیر وقتی کم سن و سال بود کتاب الأحكام را طبق ابواب کتاب التنبیه تألیف کرد، و شیخش برهان الدین کتاب را دید و از آن شگفت زده شد»!

۱۴. تقریب الأسانید و ترتیب المسانید، تألیف زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن الحسین العراقی (متوفای ۸۰۶ هـ)، چاپ شده است. خود مؤلف آن را در کتاب «طرح التثريب فی شرح التقريب» شرح داده اما قبل از اتمام آن وفات یافته است رحمه

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۴۶

الله، سپس پسرش احمد بن عبدالرحیم العراقی (متوفای ۸۲۶ هـ) آن را به اتمام رساند.

۱۵. بلوغ المرام من أحادیث الأحكام، تألیف حافظ أبوالفضل شهاب الدین ابن حجر العسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ)، مؤلف در این کتاب احادیثی که فقها از آن احکام فقهی استنباط کرده‌اند را جمع کرده است، بعد از هر حدیث نام امامانی که آن را تخریج کرده‌اند آورده است، درجه احادیث را از نظر صحت و ضعف مشخص کرده و آن را بر ابواب فقهی مرتب نموده است، سپس به آخر کتاب باب مهمی اضافه کرده که احادیث آداب، اخلاق، ذکر و دعا را در آن قرار داده است، تعداد احادیث آن تقریباً نزدیک به (۱۵۹۶) حدیث می‌رسد.

حافظ سخاوی می‌گوید: «در سال ۸۲۸ آن را در مجلدی زیبا به اندازه دو برابر حجم (العمدة) نوشت، کتاب (الإمام) را در آن خلاصه کرده و بسیاری از احادیث را به آن افزود»!

بسیاری از علما آن را شرح داده‌اند؛ من جمله: شرف‌الدین حسین بن محمد المغربي، آن را در کتابش «بدر التمام» مفصلاً شرح داده، و چاپ شده است.

همچنین امیر محمد بن اسماعیل الصنعانی (متوفای ۱۱۸۲ هـ) آن را در کتابش «سبل السلام» شرح داده، این کتاب مختصر کتاب حسین المغربي با اضافات بسیار است. همچنین نور الحسین خان بن صدیق حسن خان (متوفای ۱۳۰۷ هـ)^۱ آن را شرح داده است، و این نیز چاپ شده است.^۲

۱. المبارکفوری: مقدمه تحفة الأحوذی (ص: ۱۳۲) فصل سی‌ام.

۲. مترجم: کتاب بلوغ المرام در میان معاصرین شروح فراوان دیگری نیز دارد: ۱- شرح علامه محمد بن صالح العثیمین با عنوان: فتح ذی الجلال و الإکرام در نه جلد در مؤسسه شیخ ابن عثیمین چاپ شده است. ۲- شرح شیخ عبدالقادر شیبیه الحمد با عنوان: فقه الإسلام شرح بلوغ المرام در ده جلد چاپ شده است، ۳- شرح شیخ عبدالله بن عبدالرحمن آل بسام بنام (توضیح الأحکام من بلوغ المرام) در چهار جلد، ۴- شرح شیخ محمد بن عبدالله القنّاص با عنوان: روض الأفهام شرح بلوغ المرام در دار ابن الجوزی

سوم: کتب غریب الحدیث

این نوع از تألیفات بسیار زود-در اوایل قرن سوم- نوشته شد، از آن زمان هیچ قرنی از کتب غریب الحدیث خالی نیست چنان که از وفات مؤلفین آن‌ها مشخص می‌شود، علت بررسی این نوع کتب در این قرن این است که تألیف در این زمینه رشد و نمو پیدا نکرد و به پختگی نرسید مگر بعد از قرن پنجم هجری.

منظور از کتب غریب الحدیث کتبی است که کلمات غریب المعنی یا غامض و مشکل که -در قرآن یا حدیث- وارد شده را جمع می‌کند و تفسیر و شرح آن کلمات را می‌آورد.

چاپ شده است. ۵- شرح شیخ علامه عبدالله بن صالح الفوزان با عنوان: منحة العَلَّام فی شرح بلوغ المرام در ۱۱ جلد در دار ابن الجوزی چاپ شده است. ۶- شرح شیخ سعد بن ناصر الشثری در سه جلد با عنوان شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام چاپ شده است. ۷- توضیح الأحكام من بلوغ المرام، عبدالله بن عبدالرحمن البسام در شش جلد چاپ شده است.

ابو سلیمان حَظَّابی می‌گوید: «کلام غریب، کلامی است که بر فهم دشوار، پوشیده و پیچیده باشد، مانند غریب در میان مردم آن کسی است که از وطن خود دور است و از اهل و خانواده‌اش جدا شده است، از این معناست وقتی می‌خواهی شخصی را از خودت دور کنی به او می‌گویی: (اغرب عنی: یعنی از من دور شو)، سپس کلام غریب بر دو نوع است:

اول: منظور کلامی است که معنای آن دور از ذهن و پیچیده باشد و فهم آن برای انسان ممکن نیست مگر با دشواری و سختی بر فکر و ذهن.

دوم: منظور کلام قبایلی از شواذ عرب است که دیارشان بسیار بعید و محلشان بسیار دور است، وقتی کلمه‌ای از لغات آنان را دیدیم برای ما غریب است، چون تنها کلام و بیان خود آن قوم است، مانند: روایتی که از برخی آنان وارد شده که شخصی به او گفت: از تو در مورد حرفی از حروف غریب سؤال دارم، گفت: آن

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۵۰

کلام قوم است، غریب تو و امثال تو هستید که [بعداً] وارد قوم شده‌اید»^۱.

حافظ ابن صلاح می‌گوید: «غریب الحدیث: عبارت از الفاظ غامض، پیچیده و دور از فهمی است که در متون احادیث آمده است، [علت غامض بودن نیز] استعمال کم آن می‌باشد».

سپس در ادامه می‌فرماید: «این فن بسیار مهمی است که جهل آن برای اهل حدیث خاصاً و برای اهل علم عموماً زشت و قبیح است، خوض و وارد شدن به آن آسان نیست، کسی که به آن وارد می‌شود باید بخوبی به بحث و بررسی بپردازد و شایسته است که مواظب باشد»^۲.

ابوعبد الله الحاکم می‌گوید: «نوع بیست و دوم: شناخت الفاظ غریب در متون، این علمی است که جماعتی از اتباع تابعین در مورد آن سخن گفته‌اند؛ از جمله: مالک، ثوری، شعبه و کسانی که

۱. الخطابی ابو سلیمان حمد: مقدمه کتاب الغریب (۷۰/۱).

۲. ابو عمرو بن الصلاح: علوم الحدیث (ص: ۲۴۵).

بعد از آن‌ها بوده‌اند، اولین کسی که در اسلام در فن غریب کتاب تصنیف کرد: نَضْر بن شُمَیْل بود، سپس ابوعُبَید القاسِم بن سَلَّام کتاب بزرگ خود را در این فن تصنیف کرد...».

سپس می‌فرماید: «بعد از ابوعبید در فن غریب جماعتی از اهل علم تصنیف داشتند؛ من جمله: علی بن المَدِیْنی، و ابراهیم بن اسحاق الحَرَبی، و محمد بن مسلم بن قُتَیْبَة!».

حافظ سیوطی می‌گوید: «علما در این فن تصنیفات زیادی داشته‌اند، گفته شده اولین کسی که در این فن تصنیف کرد النضر بود، سپس الْأَصْمَعی، اما کتب آن‌ها بسیار کم و کوچک بود، ابوعبید القاسم بن سلام بعد از آن‌ها کتاب مشهور خود را تصنیف کرد، نهایت تلاش خود را انجام داد و تألیف نیکویی را آورد»^۲.

۱. معرفة علوم الحديث (ص: ۸۸).

۲. نگاه: تدریب الراوی سیوطی (۲/ ۱۸۴ - ۱۸۵).

از مشهورترین مصنفات در غریب الحدیث:

۱. غریب الحدیث، تألیف ابوعبید قاسم بن سَلَّام (متوفای ۲۲۴ هـ)، در چهار جلد چاپ شده است.
۲. غریب الحدیث، تألیف محمد بن زیاد، معروف به ابن الأعرابی (متوفای ۲۳۱ هـ)، تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.
۳. غریب الحدیث، تألیف ابومحمد عبد الله بن مسلم بن قُتَيْبَةَ (متوفای ۲۷۶ هـ)، که به عنوان دَیْل^۱ و استدراکی بر کتاب ابوعبید قاسم بن سلام است، در سه جلد چاپ شده است.

۱. مترجم: دَیْل در لغت به معنای ادامه یا آخر هر چیزی است، در تألیفات: معمولاً کسانی که کتابی را بر منوال شخصی قبل از خودشان تألیف می‌کنند و مسائلی که شخص قبل از او نیاورده را می‌آورد، به این دسته از تألیفات می‌گویند دَیْل کتاب قبل از خودش، یعنی تقریباً مانند تکمیل‌کننده و ادامه‌دهنده‌ای برای کتاب ماقبل خود است.

۴. غریب الحدیث، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق حَرَبِی (متوفای ۲۸۵ هـ)، تنها جلد پنجم آن چاپ شده است، سایر جلدهایش تا جایی که اطلاع دارم مفقود است.
- کَتَّانی می‌گوید: «کتابی بزرگ است، آن را با آوردن سندها و کل متون طولانی کرده است، اگر در متن فقط یک لفظ غریب باشد [کل متن را می‌آورد]، بدین خاطر با وجود فواید فراوان، شکوه و بزرگی مؤلف، کتابش هجرورها شده است»!
۵. غریب الحدیث، تألیف ابو سلیمان حَمْد - با سکون میم - الحَطَّابی (متوفای ۳۸۸ هـ) در سه جلد چاپ شده است، که به عنوان ذیلی بر کتاب‌های ابوعبید و ابن قتیبۀ بوده، آنچه از آن‌ها فوت شده را می‌آورد و به برخی اشتباهات آن دو اشاره کرده است.
۶. الغریبین - غریب قرآن و حدیث -، تألیف ابوعبید احمد بن محمد الهَرَوِی (متوفای ۴۰۱ هـ)، جلد اول آن چاپ شده است، بسیار دقیق بر اساس حروف الفبا مرتب شده است، او در این

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۵۴

کتاب از کتاب شیخش ابومنصور ازهری «تهذیب اللغة» بسیار آورده است.

۷. ابوموسی محمد بن ابوبکر المَدِیْنِی الأَصْبَهانی (متوفای ۵۸۱ هـ) نیز ذیلی بر آن دارد که آن را: «المجموع المغیث فی غریبی القرآن و الحدیث» نامیده است، چاپ شده است.

۸. الفائق فی غریب الحدیث، تألیف ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشری المعتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ)، چاپ شده است.

۹. غریب الحدیث، تألیف ابو الفرج ابن الجوزی (۵۹۷ هـ) چاپ شده است.

۱۰. النهایة فی غریب الحدیث، تألیف مجد الدین المبارک بن محمد الجَزَرِی معروف به ابن الأثیر (متوفای ۶۰۶ هـ)، در پنج جلد با تحقیق دکتر محمود الطناحی چاپ شده است.

کتب دیگری در فن غریب وجود دارد؛ مانند «الدلائل»، تألیف ابومحمد قاسم بن ثابت السَّرْقُسَطی فقیه و محدث، و غیره^۱.

نمونه هایی از کتب غریب:

در این جا به بررسی مختصر دو کتاب از مهم ترین کتب غریب اکتفا می کنم: کتاب اول، بر اساس منهج متقدمین، در این فن تألیف شده و آن کتاب «غریب الحدیث» ابوعبید قاسم بن سلام است، کتاب دوم، بر اساس منهج متأخرین تألیف شده است و نشان دهنده نحوه دگرگونی و تغییر تدوین در این فن است، کتاب «النهاية فی غریب الحدیث» ابن الأثیر است. الله همه را مورد رحمت خویش قرار دهد.

اول: کتاب ابوعبید «غریب الحدیث»:

مؤلف:

۱. نگاه: تدرب الراوی (۲/ ۱۸۵ - ۱۸۶)، الرسالة المستطرفة (ص: ۱۵۴ - ۱۵۸)،

مقدمه تحفة الأخوذی، فصل بیست و هشتم (ص: ۱۱۱ - ۱۱۲).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۵۶

ابوعبید القاسم بن سلام بن عبدالله، حافظ امام مجتهد، سال (۱۵۶ هـ) به دنیا آمد، و سال (۲۲۴ هـ) در مکه از دنیا رفت!

موضوع کتاب:

شرح کلمات غریب المعنا و مشکل الفهم، که در احادیث نبوی وارد شده است.

منهج ابوعبید در کتاب الغریب:

۱. کتابش را بر مسندها مرتب کرده است، احادیث را همراه با سندش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است، سپس بعد از هر حدیث کلمات غریبش را شرح می‌دهد و معنای آن را واضح می‌گرداند، البته برای تفسیر کلماتش از قرآن، حدیث، کلام عرب و شعرشان شاهد می‌آورد.

۲. خطابی - بعد از این که کتب غریب را ذکر کرده - گفته است: «سپس هیچ کدام از کتاب‌هایی که ذکر کردیم در منهج‌شان از

۱. نگاه شرح حال ابوعبید در: سیر أعلام النبلاء (۱۰/ ۴۹۰ - ۵۰۹).

نظربیان لفظ، صحت معنا، استنباط نیک و فقه فراوان به کتاب ابو عبید نمی‌رسند»^۱.

۳. با وجود خوبی‌های کتاب ابو عبید، وسعت معلومات و فواید زیاد آن، اما یافتن فواید آن به علت ترتیبش که بر اساس مسندها است بسیار دشوار می‌باشد، چون یافتن احادیث در مسندها بسیار مشکل است.^۲

جایگاه و مکان کتاب ابو عبید:

۱. نگاه: مقدمه خطابی بر کتابش غریب الحدیث (۱/ ۴۷ - ۵۰).

۲. کتاب ابو عبید در حیدرآباد در چهار جلد چاپ شده است، اما این چاپ از دو جهت دچار نقص شده است: اول: این چاپ بر نسخه غیرسند دار چاپ شده، که فواید بسیاری که با شناخت سند مؤلف رحمه الله بدست می‌آید از آن فوت شده است، دوم: این چاپ هیچ فهرستی ندارد تا با وجود مشقت و مشکلات ترتیب آن استفاده از کتاب آسان گردد، اما الله متعال برای دکتر محمود الطناحی میسر نمود تا بتواند فهرس علمی مفیدی برای این چاپ قرار دهد، این فهرس در شماره چهارم از مجله البحث العلمی در دانشگاه ام القرى سال ۱۴۰۱ هـ منتشر گشت.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۵۸

ابوعبید می‌گوید: «چهل سال مشغول تألیف این کتاب بودم، برخی مواقع فوایدی را از زبان مردم [علما] می‌گرفتم و آن را در کتاب قرار می‌دادم و به‌خاطر آن فایده شب را با خوشحالی می‌گذراندم...»!

حاکم با سندش در «المعرفة» تا هلال بن العلاء الرقی (متوفای ۲۸۰ هـ) تخریج نموده که گفت: «الله با چهار نفر بر این امت منت نهاده است: شافعی با فقه احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابوعبید غریب‌های احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را تفسیر نمود، یحیی بن معین دروغ را از رسول الله صلی الله علیه وسلم دور کرد و احمد بن حنبل که در ابتلا به امر رسول

الله صلی الله علیه وسلم پایداری نمود^۱، اگر اینها نبودند اسلام از بین می‌رفت»^۲.

خطابی می‌گوید: «اولین کسی که به سوی آن -غریب- سبقت گرفت و کسانی که بعد از او آمدند را به آن راهنمایی کرد: ابوعبید بن سلام بود، او با تصنیف خود اکثر الفاظ غریبی که نیاز به تفسیر دارد را توضیح داده است، لذا کتابش برای اهل حدیث همچون امامی گشت که آن را مذاکره می‌کنند و برای داوری به آن رجوع می‌کنند»^۳.

احمد بن یوسف می‌گوید: «وقتی ابوعبید کتابش «غریب الحدیث» را نوشت، بر عبدالله بن طاهر عرضه شد، آن را بسیار

۱. مترجم: ظاهراً منظور از امر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این است که در این مسأله بر سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پایداری و استقامت کرد.

۲. معرفة علوم الحديث (النوع الثاني والعشرون) (ص ۸۸).

۳. نگاه: مقدمه خطابی بر کتابش غریب الحدیث (۱/ ۴۷ - ۵۰).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۶۰

نیکو دانست و گفت: عقلی که صاحبش را به نوشتن چنین کتابی راهنمایی کرده، شایستگی این را دارد که به دنبال کار و معاش نباشد، لذا برایش دوازده هزار درهم ماهانه تعیین نمود^۱.

دوم: کتاب «النهاية في غريب الحديث» ابن الأثير:

مؤلف:

مجدالدین ابوالسعادات المبارک بن محمد الجَزَری معروف به ابن الأثير (متوفای ۶۰۶ هـ) صاحب تصانیف فراوان^۲.

منهج ابن الأثير در کتاب «النهاية في غريب الحديث و الأثر»:

۱. آن را به صورت دقیق طبق حروف الفبا مرتب کرده است، او اصل کلمات ثلاثی را اعتبار داده است، کتابش علم فراوانی را دربر می گیرد و جامع ترین کتاب در غریب الحديث و الأثر می باشد.

۱. وفیات الأعیان، ابن خلکان (۴/ ۶۰)، شرح حال ابوعبید در سیر أعلام النبلاء (۱۰/ ۴۹۰ - ۵۰۹).

۲. نگاه: سیر أعلام النبلاء (۲۱/ ۴۸۸ - ۴۹۱).

۲. مؤلف رحمه الله می‌گوید: «وقتی کتابش -یعنی ابو موسی المدینی- را دیدم که برای تکمیل کتاب هروی نوشته است، کتابی است در نهایت زیبایی و کمال، اگر انسان به کلمه غریبی احتیاج داشت که در یکی از این دو کتاب [هروی و مدینی] بیابد، اگر در یکی از آن‌ها دید بسیار خوب است اما اگر نیافت در کتاب دیگری نگاه می‌کند، آن دو کتاب بزرگ در جلد‌های متعددی هستند، بر کسی پوشیده نیست که این کار دشواری خود را دارد، لذا بر این شدم که کلمات غریب الحدیثی که در آن است را از غریب قرآن جدا کنم... تا آن‌جا که می‌فرماید: «الفاظی که از کتاب هروی گرفتم را با هاء سرخ رنگ و الفاظی که از کتاب ابوموسی گرفته‌ام را با سین مشخص نموده‌ام و الفاظی که از غیر آن دو گرفتم را بدون علامت گذاشته‌ام تا الفاظی که در آن دو کتاب است از سایرین قابل تشخیص باشد، تمام غریب احادیث و آثاری که در این کتاب آمده به دو دسته تقسیم می‌شود:

اول: به شخص معینی نسبت داده شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۶۲

دوم: به کسی نسبت داده نشده است، روایاتی که به کسی نسبت داده نشده است، غالباً احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است، مگر تعداد اندکی که مشخص نمی‌شود از احادیث رسول الله است، یا غیر از ایشان؛ این موارد را در محل مناسبش متذکر شده‌ایم، اما روایاتی که به شخصی نسبت داده شده است، آن شخص یا همان صاحب حدیث بوده و لفظ اوست و یا راوی حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیر از او می‌باشد، یا سببی برای ذکر آن حدیث بوده که به او نسبت داده شده است، یا از او در آن حدیث یادی شده که حدیث به اسم او شناخته می‌شود و با نسبت به او مشهور گشته است، من این کتاب را: *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، نامیده‌ام^۱.

۱. ابن الأثير: *النهاية في غريب الحديث و الأثر* (۱/ ۱۰ - ۱۲).

۳. حافظ سیوطی می‌گوید: «آن بهترین، جامع‌ترین و مشهورترین کتب غریب است و از همه بیشتر میان مردم متداول است»^۱.

چهارم: کتب الترغیب و الترهیب

تعریف آن:

کتبی است که مؤلفین آن احادیث تشویق به کارهای نیک، سخنان خوب و نیت‌های خالص را در آن جمع می‌کنند. همچنین احادیث ترهیب و بر حذر داشتن از اعمال بد، سخنان زشت و نیت‌های فاسد را در آن جمع می‌کنند. همچنین این مصنفات در کنار این احادیث: روایاتی که ثواب و عقاب آن را بیان می‌کند را می‌آورند.^۲

۱. السیوطی: تدْرِیب الرّاوی (۲/ ۱۸۵).

۲. نگاه: مقدمه ابوالقاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل التَّیْمی الأصبهانی بر کتابش الترغیب و الترهیب (۱/ ۵۵).

از چه زمانی تألیف در موضوع ترغیب و ترهیب شروع شد:

تألیف در این فن بسیار زود، از قرن دوم هجری شروع شد، اما این موضوعات در کتب کوچک و جدای از هم بود؛ مانند: کتاب‌های فضایل اعمال و کتاب‌های ثواب اعمال و مانند کتاب‌های زهد، ورع، کتاب‌های آداب و اخلاق و مانند آن.

اولین کسی که این موضوعات را در یک کتاب جمع‌آوری نمود - تا جایی که من اطلاع دارم - حافظ ابو احمد حمید بن مَخْلَد بن قُتَيْبَةَ الْأَزْدِي النَّسَائِي، معروف به ابن زَنْجَوِيَه، صاحب کتاب الأموات (متوفای ۲۵۱ هـ) بود.

مشهورترین مصنفات در موضوع ترغیب و ترهیب:

۱. الترغیب و الترہیب، تألیف حمید بن زنجویه (متوفای ۲۵۱ هـ).

۱. سیر أعلام النبلاء (۱۲/ ۱۹ - ۲۰)، تذکرة الحفاظ (۲/ ۵۵۰).

۴۶۵ | باب پنجم / تدوین سنت بعد از قرن پنجم تا پایان قرن نهم

۲. ثواب الأعمال الزکّیة، تألیف ابوالشیخ عبدالله بن محمد بن حیان الأصبهانی الأنصاری (متوفای ۳۶۹ هـ)!
۳. الترغیب فی فضائل الأعمال و ثواب ذلك، تألیف حافظ ابو حفص عمر بن احمد بن شاهین (متوفای ۳۸۵ هـ)، در دو جزء با تحقیق صالح بن احمد الوعیل چاپ شده است.
۴. الترغیب و الترهیب، تألیف ابوالقاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل التیمی الأصبهانی معروف به قوام السُّنَّة (متوفای ۵۳۵ هـ)، در سه جلد با تحقیق ایمن بن صالح بن شعبان به چاپ رسیده است، ترتیب آن طبق حروف (أ، ب، ت) می باشد.
۵. الترغیب و الترهیب، تألیف حافظ زکی الدین ابومحمد عبد العظیم بن عبد القوى المنذری (متوفای ۶۵۶ هـ) چاپ شده

۱. ذهبی می گوید: در پنج جلد می باشد، روایت شده که گفته است: «هیچ حدیثی را در آن وارد نساخته ام مگر این که به آن عمل کرده ام». سیر أعلام النبلاء (۱۶/ ۲۷۸).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۶۶

است، تعریف آن خواهد آمد، آن جا کتبی که آن را مختصر کرده یا بر آن تعقیباتی داشته‌اند را ذکر خواهیم کرد.

۶. کتاب الترغیب، تألیف عبد الله بن اسعد الیافعی (متوفای ۷۶۸ هـ)!

۷. ریاض الصالحین، تألیف حافظ ابو زکریا یحیی بن شرف النووی (متوفای ۶۷۶ هـ)، چندین بار همراه با شرح و تعلیق بر آن چاپ شده است، از بزرگترین و نافع‌ترین شروحش دلیل الفالحین تألیف محمد بن علّان الصدیقی (متوفای ۱۰۵۷ هـ) است، چندین بار در چهار جلد چاپ شده است.

کتاب ریاض الصالحین بیشتر از سایر کتب ترغیب و ترهیب میان مردم متداول است؛ علت آن چند چیز است من جمله:

۱. انتشار چاپ‌های آن از مدت بسیار زود.

۲. مختصر بودن آن، اختصاری که مُخِل نیست.

۱. این کتاب هم‌اکنون به صورت مخطوط در دارالکتب المصریة در صد و هفت ورقه می‌باشد.

۳. ملتزم بودن مؤلفش رحمه الله به این که فقط احادیث صحیح واضح را در آن بیاورد و به این عمل کرده است، جز در تعداد بسیار اندکی که با تعدد طرقش به درجه صحت می‌رسد.
۴. امام نووی رحمه الله احادیثی که نیاز به شرح و توضیح داشته را توضیح داده است.^۱

بررسی مختصر کتاب الترغیب والترهیب مندری:

موضوع کتاب و منهج مؤلف در آن:

مؤلف رحمه الله این بار را از دوش ما برداشته است؛ زیرا بر کتابش مقدمه‌ای آورده که در آن موضوع کتابش، و منهجش در کتاب و مصادرش را مفصلاً بیان کرده است.

ایشان رحمه الله می‌فرماید: «...برخی از طلاب دارای همت بالا -از کسانی که به زهد در دنیا و روی آوردن به الله عزوجل با علم و عمل متصف هستند- از من خواستند: کتابی جامع در موضوع ترغیب و ترهیب جمع آوری کنم که با آوردن سند یا کثرت تعلیل

۱. نگاه: مقدمه مؤلف رحمه الله بر کتاب.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۶۸

(شرح مفصل دلایل) آن را طولانی نکنم، لذا از الله متعال استخاره نمودم و درخواست او را پاسخ دادم، برای او این کتاب کم حجم و پراز علم را نوشتم، موضوعات متفرق در کتب غیر از آن را جمع نمودم و تنها به روایات صریح در ترغیب و ترهیب اکتفا نمودم، آنچه از افعال پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده که به نوعی صراحت در آن نباشد جز بسیار اندک در ضمن باب و مانند آن نمی‌آورم».

سپس در مورد منهجش می‌گوید:

«... حدیث را ذکر می‌کنم، سپس آن را به امامان کتب مشهور که روایت کرده‌اند نسبت می‌دهم، [اگر چند نفر آن را روایت کرده‌اند] به خاطر اختصار روایت را به برخی از ایشان نسبت می‌دهم و به برخی دیگر نسبت نمی‌دهم، مخصوصاً وقتی در صحیحین یا یکی از آن دو باشد، سپس به تصحیح، تحسین یا تضعیف سند اشاره می‌کنم، اگر کسی که حدیث به او نسبت داده‌ام از کسانی نیست که خود را ملزم به تخریج صحیح کرده باشد، سند را ذکر نمی‌کنم

-کما اینکه قبلا گفته شد- زیرا مقصود بالاتر از ذکر سند: شناخت صحت، تحسین، تضعیف و مانند آن است، این را جز امامان حافظ و دارای اتقان و معرفتِ کامل درک نمی‌کنند، لذا وقتی به صحت و ضعف آن اشاره می‌کنم از طولانی کردن آن با ذکر سندش بی‌نیاز می‌شوم، اما ظرایف علت‌ها (جزئیات علل)، برای غیر از دانشمندان از امامان ناقد این فن هیچ فایده‌ای ندارد^۱.

سپس امام رحمه الله می‌فرماید: «اگر اسناد حدیث، صحیح یا حسن یا نزدیک آن دو باشد، در صدر آن لفظ (عن) می‌آورم،

۱. مقدمه الترغیب و الترہیب (۱/ ۳۶).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۷۰

همچنین اگر اسناد مُرْسَل یا منقطع^۱ یا مُعْضَل^۲ باشد، یا در اسناد آن راوی مبهم یا ضعیفی که توثیق شده، یا ثقه‌ای که تضعیف شده وجود داشته باشد و بقیه رجال اسناد ثقه باشند، یا نقدی که ضرری نرساند در مورد آنها وجود داشته باشد، یا حدیث به صورت مرفوع روایت شده باشد که در واقع موقوف است، یا حدیث متصل باشد اما در واقع مرسل است، یا اگر اسناد آن ضعیف باشد اما کسی که تخریج نموده، آن را تصحیح یا تحسین کرده است، در همه این حالت‌ها نیز در اول آن (عن) می‌آورم سپس اشاره می‌کنم که مرسل یا منقطع یا معضل است، یا به آن راوی

۱. مترجم: منقطع: حدیثی که در سند آن فقط یک راوی حذف شده باشد، یا اگر بیشتر از یک راوی محذوف است، بصورت متوالی و پشت سرهم نیست. گاهی منظور از منقطع هر حدیثی است که سند آن متصل نباشد. مقدمه ابن الصلاح با تحقیق نورالدین عتر (ص ۵۷-۵۹).

۲. مترجم: معضل: به حدیثی که در سند آن دو راوی یا بیشتر بصورت متوالی و پشت سرهم حذف شده باشد، مُعْضَل گویند. مقدمه ابن الصلاح با تحقیق نورالدین عتر (ص ۵۹).

مختلف فیه اشاره می‌کنم و می‌گویم: فلانی آن را از روایت فلانی روایت کرده است^۱، یا از طریق فلانی یا در اسناد آن فلانی است، یا مانند این عبارت، از ترس تکرار هرگاه نام یک راوی می‌آید جرح و تعدیلی که در مورد او آمده را ذکر نمی‌کنم، بلکه بابی را در آخر کتاب به کسانی که در موردشان اختلاف شده اختصاص داده‌ام، که آنها را طبق حروف الفبا مرتب می‌کنم، و مختصراً جرح و تعدیلی که در موردشان گفته شده را ذکر می‌کنم، برخی اوقات راویی که در موردش اختلاف شده را ذکر نمی‌کنم، و اگر راویان یک سند ثقه باشند و یک راوی مختلف فیه در میان آنها باشد می‌گویم: اسناد آن حسن است یا مستقیم است یا لا بأس به، و مانند این الفاظ بر حسب آن چه حال اسناد و متن و کثرت شواهد اقتضا کند.

۱. مترجم: منظور از فلان اول: صاحب کتاب و مصنف است، و فلان دوم: صحابی است.

اگر در اسناد کسی بود که در مورد او گفته شده است: (كَذَّابٌ أَوْ
وَضَّاعٌ أَوْ مُتَّهَمٌ أَوْ مُجَمَّعٌ عَلَى تَرْكِهِ أَوْ ضَعِيفٌ، ذَاهِبُ الْحَدِيثِ، أَوْ
هَالِكٌ أَوْ سَاقِطٌ، أَوْ لَيْسَ بِشَيْءٍ أَوْ ضَعِيفٌ جِدًّا، أَوْ ضَعِيفٌ فَقَطْ، أَوْ
لَمْ أَرَفِيهِ تَوْثِيقًا، بِحَيْثُ لَا يَتَطَرَّقُ إِلَيْهِ احْتِمَالُ التَّحْسِينِ صَدْرَتُهُ
بِلَفْظَةٍ: رُويَ، وَ لَا أَذْكَرُ ذَلِكَ الرَّاويَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ الْبُتَّةُ، فَيَكُونُ
لِلْإِسْنَادِ الضَّعِيفِ دِلَالَتَانِ: تَصْدِيرُهُ بِلَفْظَةٍ: رُويَ، وَ إِهْمَالُ الْكَلَامِ
عَلَيْهِ فِي آخِرِهِ، (كَذَابٌ يَاضَّاعٌ اسْتِ، يَاضَّ مَتَّهَمٌ [بِهْ دُرُوعٌ اسْتِ]) يَاضَّ بَر
تَرْكٌ يَاضَّ ضَعِيفٌ أَوْ اِجْمَاعٌ شَدْهَ بَاشْدِ، (يَاضَّ كُفْتَهْ شَدْهَ) ذَاهِبُ
الْحَدِيثِ اسْتِ [حَدِيثُشْ بَهْ دَرْدِ نَمِي خُورْدِ]، يَاضَّ هَالِكٌ يَاضَّ سَاقِطٌ
[الْحَدِيثِ] اسْتِ، يَاضَّ چيزِي بَهْ حَسَابِ نَمِي آيْدِ، يَاضَّ ضَعِيفٌ جِدًّا، يَاضَّ
فَقَطْ كُفْتَهْ شَدْهَ ضَعِيفٌ اسْتِ، يَاضَّ هِيچْ تَوْثِيقِي دَر مَورْدِ أَوْ نِيَا فْتَمِ،
بِگُونَهْ اِي كَهْ اِحْتِمَالِ تَحْسِينِ آن [رَوايْتِ] وَجُودِ نَدَاشْتَهْ بَاشْدِ، دَر
أَوَّلِ رَوايْتِ لَفْظِ: رُويَ مِي آوَرَمِ، الْبَتَهْ آن رَاويَ وَ چيزِي كَهْ دَر مَورْدِ أَوْ
نَقْلِ شَدْهَ رَا ذَكَرْ نَمِي كُنَمِ، بِنَا بَرَايِنِ اسْنَادِ ضَعِيفِ دُو عِلَامَتِ دَارْدِ:

لفظ رُویّ قبل از آن آورده شود، یا آخر روایت در مورد آن چیزی نمی‌گوییم».

سپس امام رحمه الله منابع خود را در این کتاب ذکر می‌کند، می‌فرماید: «تمام این نوع احادیث را از این مصادر جمع نموده‌ام:

۱. کتاب موطأ مالک.
۲. کتاب مسند امام احمد.
۳. کتاب صحیح بخاری.
۴. کتاب صحیح مسلم.
۵. کتاب سنن ابوداود.
۶. کتاب مراسیل ابوداود.
۷. کتاب جامع ابوعیسی ترمذی.
۸. کتاب سنن الکُبَری نسائی.
۹. کتاب عمل الیوم واللیلة نسائی.
۱۰. کتاب سنن ابن ماجة.
۱۱. کتاب المعجم الکبیر طبرانی.

۱۲. کتاب المعجم الأوسط طبرانی.
 ۱۳. کتاب المعجم الصغير طبرانی.
 ۱۴. مسند أبویعلی الموصلی.
 ۱۵. کتاب مسند ابوبکر البرّار.
 ۱۶. کتاب صحیح ابن حَبَّان.
 ۱۷. کتاب المستدرک علی الصحیحین ابو عبدالله حاکم.
- رضی الله عنهم اجمعین، هیچ چیز از این نوع را از کتب اصلی هفت گانه -کتب ششگانه و موطأ-، صحیح ابن حبان و المستدرک رها نمی کنم، مگر آن که هنگام نوشتن و املا کردن از آن غافل بمانم یا فراموش کنم، یا در آن حدیثی را آورده ام که از آن بی نیاز می کند»!
- همچنین می فرماید: «یک حدیث که ممکن است دو دلالت یا بیشتر داشته باشد، آن را در باب ذکر می کنم، سپس آن را دوباره [در بابی دیگر] تکرار نمی کنم، لذا خواننده گمان می کند آن را ترک

کرده‌ام، ممکن است یک حدیث از جماعتی از صحابه با یک لفظ و الفاظ نزدیک وارد شود، لذا من به ذکر یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنم، همچنین هیچ حدیثی از این نوع را در مسندها و معجم‌ها رها نمی‌کنم مگر آن‌چه به علت فراموشی یا غفلت باشد، یا این‌که آن حدیث را با سندی بهتر از آن‌چه ترک کرده‌ام آورده باشم، یا این‌که ظاهر آن بسیار نکارت داشته باشد».

سپس می‌فرماید: «احادیث دیگری را همراه با نسبت دادنش به اصولش به آن‌ها اضافه کردم؛ مانند: «صحيح ابن خزيمة»، کتب ابن ابی دنیا، «شعب الإيمان» بیهقی، کتاب «الزهد الكبير» بیهقی، کتاب «الترغيب والترهيب» ابو قاسم الأصبهانی التیمی و غیره. تمام احادیث وارده در کتاب ابو القاسم التیمی الأصبهانی که در کتب مذکور نیست را نیز آورده‌ام البته بسیار کم است، احادیثی که جعلی بودنشان حتمی است را نیاورده‌ام، اگر حدیث در کتب اصلی هفتگانه - کتب سته و موطأ - باشد آن حدیث را به مسندها و معجم‌های غیر از آن‌ها نسبت نمی‌دهم، مگر در موارد بسیار

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۷۶

نادر، آن هم به خاطر فایده‌ای که دربرداشته باشد، اگر متن حدیث در صحیحین نباشد آن را به «صحیح ابن حبان» و «مستدرک حاکم» نسبت می‌دهم، به بسیاری از احادیث ضعیفی که ابوداود رحمه الله از تضعیف آن تساهل به خرج داده، یا احادیثی که ترمذی در تحسین آن، یا ابن حبان و حاکم در تصحیح آن تساهل داشته‌اند، هنگام نوشتن اگر حضور ذهن داشته باشم تذکر می‌دهم، البته نه به هدف انتقاد از ایشان رضی الله عنهم بلکه برای این که معیاری باشد برای کسی که مانند این احادیث را در کتاب، مطالعه می‌کند؛ هر حدیثی که به ابوداود نسبت دادم و در مورد آن سکوت نمودم، حکم آن همان گونه است که ابوداود گفته است و از درجه حسن پایین تر نیست، حتی برخی اوقات آن احادیث بر شرط صحیحین یا یکی از ایشان نیز می‌باشد».

روش ترتیب احادیث کتاب:

امام منذری - رحمه الله - کتابش را طبق کتب و ابواب مرتب کرده است، که آن را در آخر مقدمه ذکر کرده است.

امام رحمه الله می‌فرماید: «...سپس بعد از اتمام آن بر این شدم که فهرست ابواب و کتبی که در کتاب است را ذکر کنم تا دست یافتن به احادیث آن آسان باشد. و الله یاری رسان است». سپس آن‌ها را ارائه داده و از ابواب متعلق به اخلاص، نیت، صدق، دوری از ریا و مانند آن شروع کرده است، سپس کتاب علم، سپس طهارت... الی آخر آورده است. به این روش پیش رفته تا این که آخر آن را کتاب البعث و سختی‌های روز قیامت و توصیف بهشت و جهنم قرار داده است، هر باب را با ترغیب و تشویق شروع می‌کند و با ترهیب و ترساندن به پایان می‌رساند!

اهتمام علما به کتاب الترغیب و الترهیب منذری:

اهمیت کتاب «الترغیب و الترهیب» حافظ منذری از آن جا است که احادیث و فوایدی از مهم‌ترین و وسیع‌ترین دواوین سنت مَطَهَّر در آن جمع نموده است، به همین سبب این کتاب از اهتمام علمایی که بعد از منذری آمده‌اند سهم به‌سزایی داشته است،

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۷۸

اهتمام علما به این کتاب در قالب شرح، اختصار، تعقیب، تعلیق و تنقیح آن بوده است. برخی از مهم‌ترین کتبی که در این باره به آن‌ها دست یافته‌ام:

۱. کتاب إتحاف المسلم بأحادیث الترغیب و الترهیب من بخاری و مسلم، که خود امام منذری آن را از کتابش مختصر نموده است، سال (۱۳۲۹ هـ) در قاهره چاپ شده است.
۲. التیسیر و التقریب إلی الترغیب و الترهیب، تألیف شمس الدین محمد بن عمار المالکی (متوفای ۸۴۴ هـ).
۳. مختصر الترغیب و الترهیب، تألیف حافظ أحمد بن علی بن حجر (متوفای ۸۵۲ هـ)، با تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی در یک جلد در سال (۱۳۸۰ هـ) چاپ شده است.
۴. التقریب إلی الترغیب و الترهیب، تألیف محمد بن ابوبکر بن موسی الدیری (متوفای ۸۶۲ هـ)!

۱. به صورت مخطوط در المكتبة الظاهرية می باشد، تصویر آن در کتابخانه مرکزی در الجامعة الإسلامية در مدینه منوره شماره (۱۰۳۶) موجود است.

۵. عجالة الإملاء المتيسرة من التذنيب على ما وقع للحافظ المنذرى من الوهم و غيره فى كتاب الترغيب و الترهيب، تأليف ابواسحاق ابراهيم بن محمد بن محمود الناجى (متوفى ۹۰۰ هـ)!
۶. فتح القريب المجيب على الترغيب و الترهيب، تأليف حسن الفيومى، که شرحى بر کتاب منذرى است.^۲
۷. محمد بن حياء بن ابراهيم السندى (متوفى ۱۱۶۳ هـ) آن را شرح داده است.^۳
۸. مصطفى محمد عماره در چهار جلد بر آن تعليق نوشته است، که در سال ۱۳۷۳ چاپ شده است.

۱. نسخه تصویری آن از نسخه محمودی در مدینه موجود است، که در کتابخانه مرکزی در الجامعة الإسلامية شماره (۱۰۹۵) می باشد، این کتاب به صورت تحقیق شده چاپ شده است.

۲. سیزده جلد می باشد، تصویر آن در کتابخانه مرکزی در الجامعة الإسلامية شماره (۲۸۷ - ۲۹۹) موجود است، اصل آن در الخزنة الملكية در مغرب می باشد.

۳. الرسالة المستطرفة (ص: ۱۸۱)، الأعلام (۶/ ۱۱۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۸۰

۹. احادیث آن را شیخ محمد ناصر الدین الألبانی تخریج نموده است، و جلد اول آن با عنوان: صحیح الترغیب و الترهیب به چاپ رسیده است، سپس تمام کتاب را کاملاً تخریج نموده است.

فصل دوم

کتابی در موضوعات عام و شامل

اول: کتب اطراف

تعریف آن:

کتابی که مؤلف آن به ذکر قسمتی از حدیث که دال بر بقیه حدیث باشد اکتفا می‌کند و همراه با آن اسانیدش را می‌آورد، یا تمام اسانید آن [که در کتب حدیث وارد شده] می‌آورد یا این که مقید به کتب خاصی است^۱ [که اسانید حدیث را تنها از آن کتب می‌آورد و نه تمام کتب حدیثی]، مانند کتاب اطراف الصحیحین تألیف ابومسعود ابراهیم بن محمد بن عبید الدمشقی، متوفای سال (۴۰۱ هـ).

۱. نگاه: تدرب الراوی (۲/ ۱۵۵).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۸۲

همچنین اطراف صحیحین تألیف ابو محمد خلف بن علی بن حمدون الواسطی (متوفای ۴۰۱ هـ)!

از مهمترین کتب اطراف^۲:

۱. أطراف الكتب الخمسة - صحیحین و سنن جز ابن ماجه-، تألیف حافظ ابو العباس احمد بن ثابت بن محمد الطَّرْقِي.
۲. أطراف الكتب الستة - صحیحین و سنن-، تألیف حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر المَقْدِسِي، معروف به ابن قَيْسَرَانِي (متوفای ۵۰۷ هـ).
۳. أطراف غرائب الأفراد للدارقطني - باز هم- تألیف ابن القيسراني، که در جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية در حال تحقیق است. با تحقیق دیگری هم چاپ شده است.

۱. الکتانی: الرسالة المستطرفة (ص: ۱۶۷ - ۱۶۸).

۲. برای تفصیل بیشتر به: الکتانی: الرسالة المستطرفة (ص: ۱۶۷ - ۱۷۰)، المبارکفوری: مقدمه تحفة الأحوذی (ص: ۳۷ - ۴۰) رجوع شود.

۴. الإيماء لأطراف أحاديث الموطأ، تأليف أبو العباس أحمد بن طاهر الداني الأندلسي (متوفى ۵۳۲ هـ)، چاپ شده است.
۵. الإشراف على معرفة الأطراف - أطراف سنن اربعة -، تأليف حافظ ابوالقاسم على بن حسن هبة الله، معروف به ابن عساکر الدمشقي، صاحب كتاب معروف «تاريخ دمشق»، (متوفى ۵۷۱ هـ) این کتاب تا جایی که من اطلاع دارم چاپ نشده است.
۶. تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، تأليف حافظ حجت جمال الدين ابوالحجاج يوسف بن عبدالرحمن المزی صاحب «تهذيب الكمال» (متوفى ۷۴۲ هـ)، در چهارده جلد چاپ شده است.
۷. الإطراف بأوهام الأطراف، تأليف ولي الدين أحمد بن عبدالرحيم العراقي (متوفى ۸۲۶ هـ) چاپ شده است، دربرگیرنده اوهامی است که مزى در کتابش در آن‌ها واقع شده است، ولى الدين آن را از ملحوظات پدرش جمع کرده، و خودش نیز بر آن ملحوظاتی داشته است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۸۴

۸. النکت الظراف على الأطراف، تأليف حافظ ابن حجر،
دربگیرنده برخی تعلیقات و استدراکاتی بر کتاب مزی می باشد
که در حاشیه کتاب أطراف مزی چاپ شده است.

۹. الکشاف فی معرفة الأطراف، تأليف حافظ شمس الدين
محمد بن علي بن الحسن الحسيني الدمشقي (متوفای ۷۶۵ هـ)،
تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.

۱۰. الإشراف على الأطراف، تأليف حافظ سراج الدين ابو حفص
عمر بن علي بن الملقن (متوفای ۸۰۴ هـ)، تا جایی که اطلاع دارم
چاپ نشده است.

۱۱. إتحاف المَهَرَة بالفوائد المُبْتَكِرَة من أطراف العَشَرَة، تأليف
حافظ ابن حجر (متوفای ۸۵۲ هـ)، کتاب های ده گانه عبارت اند از:

- ۱- موطأ مالک. ۲- مسند شافعی. ۳- مسند امام احمد. ۴- مسند دارمی. ۵- صحیح ابن خزیمه. ۶- صحیح ابن حبان. ۷- منتقى ابن جارود. ۸- المستدرک حاکم. ۹- مستخرج ابو عوانة. ۱۰- شرح معانی الآثار طحاوی. ۱۱- سنن الدارقطنی.

علت اضاف شدن یک عدد این است که جز اندازه یک چهارم از «صحيح ابن خزيمة» در دسترس نیست، کما این که حافظ در مقدمه کتابش متذکر شده است، تحقیق این کتاب در (مرکز خدمة السُّنة و السيرة النبوية) در الجامعة الإسلامية در مدینه نبوی کامل شده است.

۱۲. إطراف المسند المعتبری بأطراف المسند الحنبلی، این کتاب نیز تألیف ابن حجر است، با تحقیق دکتر زهیر الناصر چاپ شده است.

۱۳. أطراف مسند الفردوس، این کتاب را نیز حافظ ابن حجر تألیف کرده است، تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.

بررسی یکی از کتب أطراف، «تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف»

تألیف حافظ مزی:

مؤلف:

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۸۶

حافظ ناقد ابوالحجاج جمال الدین یوسف بن عبدالرحمن المزی
متولد سال (۶۵۴ هـ) و متوفای سال (۷۴۲ هـ)، صاحب مصنفات
بسیار مشهور!

موضوع کتابش:

بازترتیب احادیث کتب ششگانه و برخی ملحقات برآن طبق
ترتیب اُطراف.

منهج مزی در این کتاب^۲:

۱. مؤلف رحمه الله تمام احادیث مُسَنَد و مُرْسَل کتب
ششگانه که با تکرار تعدادش (۱۹۵۹۵) حدیث است را به (۱۳۹۵)
مسند تقسیم بندی کرده است، که (۹۹۵) مسند منسوب به
مردان و زنان صحابه رضوان الله علیهم می باشد، نام آنان را طبق
حروف الفبا از رسول الله صلی الله علیه وسلم مرتب نموده است،

۱. نگاه شرح حال او: تذکرة الحفاظ (۴/ ۱۴۹۸).

۲. برای تفصیل در مورد منهج مزی در این کتاب نگاه: مقدمه محقق کتاب
شیخ عبد الصمد شرف الدین (۱/ ۱۳ - ۱۵).

سایر مسندها احادیث مرسل هستند که تعدادش (۴۵۰) حدیث می‌باشد و منسوب به ائمه تابعین و بعد از آنان است که طبق حروف الفبا مرتب شده‌اند.

با این تقسیم‌بندی فهمیده می‌شود که در هر یک از این کتب چند حدیث از هر صحابی روایت شده است.

۲. مؤلف، تراجم^۱ را طبق حروف الفبا تقسیم‌بندی می‌کند و تقسیم دیگری زیر تقسیم هر صحابی برای مرویات هر تابعی که از او بسیار روایت شده است دارد، آن را طبق تراجم اتباع تابعین که از آن تابعی روایت کرده است مرتب می‌کند و هنگامی که یکی از اتباع تابعین شاگردانی داشته باشد که از او روایت می‌کنند، مرویات او را برای بار چهارم تقسیم می‌کند و آن را طبق تراجم اتباع تابعین قرار می‌دهد، مثلاً این‌گونه ترجمه می‌کند: حماد بن سلمة، عن محمد بن عمرو، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة... و بدین صورت.

۱. مترجم: راویان حدیث.

۳. هر روایت را با لفظ (حدیث) با خط بزرگ و واضح شروع می‌کند همان‌گونه که در نسخه چاپ شده آن وجود دارد، سپس به صورت رمزی کسانی که آن حدیث را تخریج نموده‌اند بالای لفظ (حدیث) همان‌گونه که در مخطوط است، یا قبل از لفظ حدیث همان‌گونه که در نسخه چاپ شده‌اش وجود دارد می‌آورد، رموزش بدین صورت است: «خ» برای صحیح بخاری، «م» صحیح مسلم، «د» سنن ابوداود، «ت» سنن ترمذی، «س» سنن نسائی، «ق» سنن ابن ماجه قزوینی، «خت» بخاری به صورت معلق، «خد» بخاری در ادب المفرد، «عخ» بخاری در خلق افعال العباد، «مد» مراسیل ابوداود، «قد» ابوداود در کتاب القدر، «تم» شمایل ترمذی، «سی» نسائی در عمل الیوم و اللیلة... تا آخر آن.

قاعدة او رحمه الله در آوردن مرویات هر صحابی این است: روایاتی که مَخْرَجَان آن بیشتر باشند را بر روایاتی که مخرجان آن کمتر است مقدم می‌دارد، به موضوع حدیث یا لفظ آن توجه نمی‌کند، حدیثی که همه کتب ششگانه روایت کرده باشند را بر روایتی که

کتب پنجگانه روایت کرده‌اند مقدم می‌دارد و به این صورت...، سپس بعد از سخنش: حدیث، قسمتی از حدیث که دال بر سایر حدیث باشد را می‌آورد، و این قسمت برخی اوقات از سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد، در صورتی که حدیث فعلی باشد از قول صحابی می‌باشد، یا احیاناً با اضافه (به چیز دیگر) مانند قولش: **حدیث العربیین**.

۴. بعد از این که مؤلف قسمتی از حدیث را آورد، شروع می‌کند به بیان سندهایش نزد کسانی که آن را تخریج کرده‌اند و آن را طبق رمزهایی که قرار داده است می‌آورد، سپس نام کتابی^۱ که آن حدیث در آن کتاب از آن صحابی روایت شده می‌آورد... به این صورت: (خ: صلاة، عن فلان عن فلان عنه به)، اگر حدیث نزد یک

۱. مترجم: در اینجا منظور از کتاب موضوع‌های عامی است که محدثین کتب خود را طبق آن تقسیم‌بندی کرده‌اند مانند: کتاب الطهارة، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام و....

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۹۰

مؤلف در بیش از یک موضع از کتابش تکرار شود همه آن روایات را با سندهایش نزد آن مؤلف بیان می‌کند.

از فواید کتاب مزى:

۱. شناخت طرق حدیث نزد صاحبان کتب ششگانه، این گونه فهمیده می‌شود که حدیث غریب است یا عزیز یا مشهور، همچنین متابعات و شواهد نیز شناخته می‌شود.
۲. توضیح نام‌های مهملی که در سندها وجود دارد مانند - سفیان، منظور ثوری است یا ابن عیینة؟ و مثلاً حماد، ابن سلمة است یا ابن زید- همچنین اسم‌های مبهم نیز شناخته می‌شود.
۳. شناخت اصحاب دواوین مشهور که حدیث را تخریج نموده‌اند، همچنین شناخت مکان تخریج آن نزد کسی که آن را تخریج نموده است.
۴. اختلاف نسخه‌های کتب ششگانه، بسیار پیش می‌آید که نسخه‌های بخاری، ابوداود، ترمذی و ... با هم اختلاف دارند، آن

۱. نگاه: تحفة الأشراف المزی، مقدمه محقق (۲۱/۱).

هم با ذکر برخی احادیث و حذف برخی دیگر و تعلیق بر آن. از کتاب «الأطراف» مزی می فهمیم که این حدیث مثلاً در نسخه فلانی و فلانی از نسخه های بخاری وجود دارد و در نسخه فلان نیست... و به این صورت...، امتیاز اطراف مزی بر اطراف ابن عساکر آوردن نسخه های [مختلف] ابوداود، نسائی و غیره است، برخلاف ابن عساکر که تنها به برخی از نسخه ها اکتفا می کند، مثلاً: در کتاب ابوداود تنها به نسخه اللؤلؤی اکتفا می کند.

دوم: کتب التخریج

التخریج:

تخریج یعنی: محدث احادیث را از درون اجزاء تألیف شده، مشیخات، کتب و مانند آن بیرون می آورد و آن را از مرویات خودش یا شیوخش یا برخی از هم عصرانش و مانند آن می آورد، در مورد

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۹۲

آن سخن می‌گوید و حدیث را به اصحاب کتب و دواوین سنت که روایت کرده‌اند نسبت می‌دهد!

همچنین گاهی منظور از تخریج، دلالت بر مصادر حدیثی اصلی است که آن را روایت کرده‌اند؛ منظور نسبت دادن حدیث به آن کتب، و بیان مرتبه آن از حیث صحت و ضعف است.^۲

کسی در فایده تخریج شکی ندارد؛ برای طالب العلم - خصوصاً متخصصین در حدیث - جایز نیست که حدیثی را روایت کنند مگر بعد از شناخت امامانی که حدیث را تخریج نموده‌اند، همچنین بعد از شناخت صحت و عدم صحت آن.

تاریخ آغاز تخریج^۳:

علمای قدیم خصوصاً در پنج قرن اول، به خاطر حفظ و وسعت اطلاعی که الله بر کتب مسند - که احادیث رسول الله صلی الله

۱. فتح المغیث سخاوی (۲/ ۳۳۸).

۲. نگاه: أصول التخریج تألیف دکتر محمود طحان (ص: ۱۲).

۳. همان: (ص: ۱۵ - ۱۷).

علیه وسلم را جمع کرده بودند - به آنان داده بود، نیازی به آن نداشتند، چند قرن به همین صورت باقی ماند، تا این که حفظ ضعیف شد، آگاهی نسبت به کتب سنت و مصادر اساسی آن کم شد، لذا شناخت مواضع احادیثی که مؤلفین در علوم شریعت و غیره مانند فقه، تفسیر، تاریخ و سیر به آن استشهاد می کردند برای بسیاری از مردم دشوار گشت.

در این هنگام بود که برخی از علما به تخریج برخی از کتب تألیف شده در فقه، تفسیر و غیره و نسبت دادن آن احادیث به مصادرش از کتب اساسی سنت پرداختند، طرق آن را ذکر می کردند، صحت و ضعف سند و متن آن را بر حسب قواعد، بیان می کردند، در این هنگام بود که کتبی به نام تخریج به وجود آمد، از اولین کتب در این زمینه: کتبی بود که خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) احادیث آن را تخریج کرد. از مشهورترین آن ها:

۱. تخریج الفوائد المنتخبة الصحاح و الغرائب، تألیف ابو القاسم المهروانی.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۹۴

۲. تخریج الفوائد المنتخبة الصحاح و الغرائب، تألیف شریف ابو القاسم الحسینی.

همچنین کتاب تخریج احادیث المذهب^۴ - در فقه شافعی - تخریج محمد بن موسی الحازمی (متوفای ۵۸۲ هـ). [مؤلف کتاب المذهب، ابو اسحاق شیرازی است].

سپس در پی آن کتب تخریج به وجود آمد تا این که انتشار یافت و زیاد شد و به ده ها تألیف رسید، خصوصاً در دو قرن هشتم و نهم. علمای حدیث در قرن های متأخر با این روش خدمات بزرگی به کتبی که احادیثشان را تخریج نمودند ارائه دادند، همانگونه که خدمات بسیار شایانی را به سنت پاک و طلاب علم حدیث شریف ارائه دادند.

از مشهورترین کتب تخریج:

۱. تخریج أحادیث المختصر الكبير لابن الحاجب، تألیف محمد بن عبدالهادی (متوفای ۷۴۴ هـ)، تا جایی که اطلاع دارم چاپ نشده است.

۲. نصب الراية لأحاديث الهداية للمرغيناني، تأليف عبدالله بن يوسف زَيْلَعِي (متوفای ۷۶۲ هـ)، چاپ شده است.
۳. تخریج أحاديث كشاف زمخشری، باز تألیف زیلعی.
۴. البدر المنیر فی تخریج الأحادیث و الآثار الواقعة فی الشرح الكبير للرافعی، تألیف سراج الدین عمر بن علی بن ملقن (متوفای ۸۰۴ هـ)، چاپ شده است.
۵. المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریج ما فی إحياء علوم الدين من الأخبار، تألیف حافظ زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی (متوفای ۸۰۶ هـ)، در حاشیه إحياء علوم الدين چاپ شده است.
۶. تخریج الأحادیث التي يشير إليها الترمذی فی كل باب بقوله: «و فی الباب عن فلان...» این کتاب نیز تألیف حافظ عراقی است، تا جایی که من اطلاع دارم چاپ نشده است.
۷. التلخیص الحبیر تخریج أحادیث الوجیز الكبير للرافعی، تألیف حافظ ابن حجر، چاپ شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۴۹۶

در نسخه چاپ شده به پیروی از کتانی در الرسالة المستطرفة این گونه نامیده شده است، اما اسمی که برخی از خواص از حافظ ابن حجر ذکر کرده اند: (التمییز فی تخریج أحادیث شرح الوجیز) می باشد.

سخاوی - وقتی کتب شیخش حافظ ابن حجر را می شمارد - گفته است: «التمییز فی تلخیص تخریج أحادیث الشرح الوجیز، در دو جلد از کتاب شیخش ابن ملقن خلاصه، تکمیل و روشن ساخته است»^۱.

همچنین بقاعی در کتابش: (عنوان الزمان) و سُیُوطی در (نظم العقیان) آن را این گونه نامیده اند.^۲

الکتانی صاحب (فهرس الفهارس) نیز آن را این گونه نامیده است.^۳

۱. الجواهر و الدرر، سخاوی (۲/ ۶۶۶).

۲. نگاه: ابن حجر العسقلانی، تألیف شاکر عبدا لمنعم (۱/ ۲۲۷).

۳. نگاه: فهرس الفهارس (۱/ ۳۳۳).

نسخه خطی وجود دارد که حافظ ابن حجر این عنوان را با خط خود بر آن نوشته است.

۸. الدّرایة فی تخریج أحادیث الهدایة، این کتاب نیز تألیف حافظ ابن حجر است، و چاپ شده است.

۹. تخریج أحادیث الکشاف، این کتاب نیز تألیف حافظ ابن حجر است، در حاشیه الکشاف چاپ شده است.

۱۰. تحفة الراوی فی تخریج أحادیث البیضاوی، تألیف حافظ عبد الرؤوف المناوی.

۱۱. إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، تخریج شیخ ناصرالدین الألبانی.

بررسی مختصر نمونه‌هایی از کتب تخریج

به تعریف کوتاه دو کتاب: «نصب الرایة» و «التلخیص الحبیر» به خاطر اهمیت آن دو و چون چاپ شده و میان طلاب علم متداول است اکتفا می‌کنم.

اول: نصب الراية لأحاديث الهداية:

مؤلف:

ابومحمد جمال الدین عبدالله بن یوسف بن محمد الحنفی
الزلیعی رحمہ اللہ (متوفای ۷۶۲ هـ)!

موضوع کتاب:

تخریج احادیثی که علامه علی بن ابوبکر مرغینانی حنفی (متوفای
۵۹۳ هـ) در کتابش «الهدایة» در فقه حنفی به آن استدلال نموده
است، این کتاب از وسیع‌ترین و مشهورترین کتب تخریجی است
که [از گذشتگان] به ما رسیده است.

کتانی می‌گوید: «تخریج بسیار نافع است، شارحین «الهدایة»
که بعد از او آمدند از آن استفاده برده‌اند، بلکه حافظ ابن حجر در
تخریجش بسیار از آن استفاده برده است، این کتاب گواهی است

۱. نگاه ترجمه او در: لحظ الألفاظ ذیل تذکرة الحفاظ، تألیف ابن فهد المکی

بر تبحر او در فن حدیث و اسم‌های رجال، دال بر وسعت اطلاعات
در مورد احادیث مرفوع می‌باشد»^۱.

منهج زیلعی در کتابش نصب الراية:

۱. به پیروی از اصلش «الهدایة» آن را طبق ابواب فقهی مرتب کرده است، از کتاب طهارت شروع کرده تا آخرین ابواب فقهی.
۲. امام رحمه الله نص حدیثی که صاحب «الهدایة» آن را آورده است ذکر می‌کند، سپس هر کدام از اصحاب کتب سنت و غیره که آن را تخریج [روایت] کرده‌اند ذکر می‌کند، بر حسب امکان [سعی می‌کند تمام] طرق و مواضع آن را بیاورد.
۳. احادیثی که شاهد و مؤید معنای حدیثی است که صاحب «الهدایة» ذکر کرده را می‌آورد، همچنین کسی که آن را تخریج کرده را ذکر می‌کند و بر این احادیث عنوان حدیث الباب می‌نویسد؛ یعنی احادیثی که مؤید مذهب حنفی، مذهب صاحب «الهدایة» است.

۱. الرسالة المستطرفة (ص: ۱۸۸).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۰۰

۴. اگر مسأله خلافی باشد احادیثی که علما و ائمه مخالف با رأی احناف به آن استدلال کرده‌اند را می‌آورد، و بر این احادیث عنوان **احادیث الخصوم** قرار می‌دهد، همچنین کسانی که آن را تخریج کرده‌اند را ذکر می‌کند، اگر هر کدام از احادیث عللی^۱ داشته باشد آن را بیان می‌کند، چه از احادیث الباب باشد یا احادیث **الخصوم**.

کتاب «نصب الراية» در چهار جلد به چاپ رسیده است.

دوم: التلخیص الحبیر، تألیف حافظ ابن حجر:

مؤلف:

۱. مترجم: علل جمع علت است، علت در اصطلاح محدثین عیبی است مخفی و پوشیده که از ناحیه سند یا متن یا هر دو بر حدیث عارض شده که فقط محدثین ماهر و تیزبین آن را کشف خواهند کرد، چنین حدیثی را حدیث «معلّل» می‌نامند که در واقع یکی از اقسام حدیث ضعیف است. مقدمه ابن الصلاح (ص ۹۰).

۵۰۱ | باب پنجم / تدوین سنت بعد از قرن پنجم تا پایان قرن نهم

حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی، متولد سال (۷۷۳ هـ)، و متوفای سال (۸۵۲ هـ) صاحب تصانیف فراوان و مشهور^۱.

نام کتاب:

«التمییز فی تخریج احادیث شرح الوجیز».

به نام: «التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الوجیز الکبیر» شهرت یافته است، محمد بن جعفر الکتانی (متوفای ۱۲۴۵ هـ) آن را به این نام نامیده است^۲، همچنین صدیق حسن القنّوجی (متوفای ۱۳۰۷ هـ)^۳.

موضوع آن:

۱. حافظ سخاوی ترجمه [شرح حال] شیخ حافظ ابن حجر را بصورت بسیار مفصل و وسیع در کتابش «الجواهر والدرر فی ترجمة شیخ الإسلام ابن حجر» آورده است، این کتاب چاپ شده است.

۲. الرسالة المستطرفة (ص: ۱۴۱).

۳. نگاه: ابجد العلوم (۳/ ۹۵).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۰۲

این کتاب مختصری می‌باشد از کتاب «البدر المنیر فی تخریج الأحادیث و الآثار فی الشرح الکبیر» تألیف ابن مُلَّقَن (متوفای ۸۰۴ هـ)، کتاب «الشرح الکبیر» در فقه شافعی تألیف ابو القاسم عبد الکریم بن محمد الرافعی (متوفای ۶۲۳ هـ) که کتاب «الوجیز» ابو حامد محمد بن محمد الغزالی (متوفای ۵۰۵ هـ) را شرح داده.

سبب تألیف آن:

حافظ ابن حجر در مقدمه آن می‌گوید: «أما بعد: کتاب تخریج احادیث «شرح الوجیز» تألیف امام ابو القاسم رافعی - الله جزای تلاشش را بدهد - را از چند نفر از متأخرین دیده‌ام؛ از جمله قاضی عزالدین بن جماعة، امام ابوأمامة بن النقاش، علامة سراج الدین ابن الملقن و مفتی بدرالدین محمد بن عبدالله الزرکشی.

هریک از ایشان فواید و زوایدی دارد که دیگری ندارد، واسع‌ترینشان در عبارت، کامل‌ترین و بهترین آنها کتاب شیخ ما سراج الدین ابن الملقن است، با این نقص که به‌خاطر تکرار طولانی شده است، در هفت جلد نوشته شده است، سپس

خلاصه آن را در یک جلد بسیار زیبا دیدم، که به بسیاری از مقاصد و تنبیهات کتاب اصلی اش خلل وارد کرده است، لذا تصمیم گرفتم که آن را به اندازه یک سوم حجم کتاب اصلی همراه با التزام به تحصیل و رعایت مقاصد آن خلاصه کنم، الله برای این کار منت نهاد، سپس فواید و زوایدی از دو تخریج مذکور به آن اضافه کردم، همچنین از تخریج احادیث «الهدایة» در فقه حنفیه تألیف امام جمال الدین زیلعی، زیرا ایشان در این کتاب احادیثی که مخالفانش به آن احتجاج کرده اند را آورده است، از الله متعال امید دارم که اگر این کتاب کامل شود، حاوی تمامی ادله ای باشد که فقها در کتاب هایشان در فروع به آن استدلال می کنند و این هدفی با ارزش است. از الله خواهانیم که به ما به وسیله آنچه یاد داده نفع رساند، و به ما آنچه یاد دهد که به نفع ما باشد»!

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۰۴

منهج حافظ در کتابش «التلخیص الحبیر»:

اولاً: آن را به پیروی از اصل «الشرح الکبیر» بر ابواب فقهی مرتب کرده است.

ثانیاً: مؤلف رحمه الله نص را همانند صاحب الشرح الکبیر می آورد، سپس شروع می کند به تخریجش و علل سند و متنی که در آن وجود دارد را بیان می کند.

ثالثاً: بعد از آن شواهد و متابعاتی را برای آن ذکر می کند، و اغلب درجه هر حدیث را ذکر می کند.

رابعاً: بسیاری اوقات به ادله مخالف اشاره می کند و راجح را از میان ادله، بیان می کند و درجه هر حدیث را از نظر صحت و ضعف بیان می کند.

این کتاب در چهار جزء در دو جلد و همچنین در حاشیه کتاب المجموع امام نووی چاپ شده است.

سوم: کتب الزوائد^۱

تعریف آن:

زوائد کتبی هستند که روایات اضافی کتب مشخصی را گردآوری می‌کنند، مانند روایات اضافی موجود در مسندها یا معجم‌ها که نسبت به کتب اصلی حدیث، مانند کتب شش‌گانه، مسند احمد، صحیح ابن حبان و غیره، ثبت شده‌اند.

اهمیت کتب زوائد و فواید آن:

۱. این کتاب‌ها وقتی به یکدیگر اضافه شوند موسوعه حدیثی را تشکیل می‌دهند.

۱. مترجم: در این نوع تصنیفات، مؤلف، احادیث زائد یک کتاب حدیثی که در دیگر کتاب‌های حدیثی وجود ندارند را جمع‌آوری می‌کند. مثلاً مؤلف مسند بزار و معجم طبرانی را انتخاب کرده و سپس احادیثی که فقط در این کتاب‌ها آمده و در کتب حدیثی مانند: کتب شش‌گانه و مسند احمد وجود ندارد را استخراج نموده و در کتابی جمع می‌کند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۰۶

۲. فایدهٔ این کتب شناخت متابعات و شواهد و یافتن طرق برخی از احادیث است که اگر کتب زوائد نبود، شناخت آن برای ما ممکن نمی‌شد؛ عدم امکان یا به خاطر گم شدن کتب اصلی بود یا به خاطر دشواری یافتن آن احادیث.

زوائد ایده چه کسی است؟:

حافظ زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی متوفای سال (۸۰۶ هـ) ایده جمع زواید را ارائه داد و از ابتکار او بود، گرچه تا جایی که اطلاع دارم در این موضوع تألیفی نداشته است^۱، اما این ایده را به سه شاگرد خود پیشنهاد کرد (سه نفری که) مدرسه حدیثی در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم توسط ایشان - و اقرانشان - شکل گرفت؛ ایشان عبارت‌اند از:

۱. حافظ ابوبکر نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷ هـ).

۲. حافظ شهاب الدین أبوالعباس بُوصِیری (متوفای ۸۴۰ هـ).

۱. این فایده را از شیخ ما ابو عبد الباری حماد بن محمد الأنصاری، رحمه الله تعالى رحمة واسعة گرفته‌ام.

۳. حافظ ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ).

از میان این سه نفر حافظ هیثمی زودتر در این فن تألیف داشته، تألیف او نیز با اشاره و پیشنهاد شیخش حافظ عراقی بوده است، شروع کار او از زواید «مسند امام احمد» بود، سپس أبویعلی و بزار، سپس «معجم سه گانه طبرانی» و زواید همه این کتب را بر کتب ششگانه‌ی مشهور جمع‌آوری نمود.

از مهم‌ترین تألیفات در موضوع زوائد:

۱. غایة المقصد فی زوائد المسند (مسند امام احمد) تألیف هیثمی، در دانشگاه أم القرى تحقیق شده است.
۲. کشف الأستار عن زوائد البزار، تألیف هیثمی، در چهار جلد به چاپ رسیده است.

۱. نگاه: الرسالة المستطرفة (ص: ۱۲۷ - ۱۲۹)، المقصد العلی (۱/ ۶۲ - ۷۲)

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۰۸

۳. الْمَقْصَدُ الْعَلَى فِي زَوَائِدِ أَبِي عَلِيٍّ الْمَوْصَلِيِّ، تَأْلِيفُ هَيْثَمِي،
جزء اول آن چاپ شده است.

۴. الْبَدْرُ الْمُنِيرُ عَلَى زَوَائِدِ الْمُعْجَمِ الْكَبِيرِ لِلطَّبْرَانِيِّ، تَأْلِيفُ
هَيْثَمِي، در دانشگاه ام القرى در حال تحقیق است.

۵. مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ فِي زَوَائِدِ الْمُعْجَمَيْنِ - الصَّغِيرِ وَالْأَوْسَطِ -
لِلطَّبْرَانِيِّ، تَأْلِيفُ هَيْثَمِي، منظور زوایدی است که بر کتب
ششگانه دارد.

سپس هيثمی - به پیشنهاد شيخش عراقی - زوائد این شش
کتاب - مسندها و معجمها - را در یک کتاب جمع کرده و سندهای
آن را حذف نمود و آن را به این اسم نامید:

۶. مَجْمَعُ الزَّوَائِدِ وَ مَنَبَعُ الْفَوَائِدِ. در ده جلد به چاپ رسیده
است.

۱. دکتر حافظ بن محمد الحکمی آن را به عنوان رساله دکترا تحقیق کرده
است، جزء اول و دوم آن به چاپ رسیده است، سپس کتاب کاملاً در هشت
جلد به تحقیق عبدالقدوس بن محمد نذیر به چاپ رسیده است.

۷. مَوَارِدُ الظُّمَّانِ إِلَى زَوَائِدِ ابْنِ حِبَّانٍ، تألیف هیثمی، در یک جلد چاپ شده است.

۸. بُغْيَةُ الْبَاحِثِ عَنْ زَوَائِدِ مُسْنَدِ الْحَارِثِ، تألیف هیثمی، جزء اول آن در دانشگاه اسلامی در مدینه تحقیق شده است، سپس کاملاً چاپ شده است.

۹. الْمَطَالِبُ الْعَالِيَّةُ فِي زَوَائِدِ الْمَسَانِيدِ الثَّمَانِيَّةِ، تألیف حافظ ابن حجر، در چهار جلد چاپ شده است، سپس نسخه سنددار آن در پنج جلد چاپ شده است.

۱۰. زَوَائِدُ الْبَرَّارِ عَلَى الْكُتُبِ السَّنَةِ وَمُسْنَدِ أَحْمَدَ، تألیف حافظ ابن حجر!

۱. در (مرکز خدمة السنة و السيرة النبوية) در دانشگاه اسلامی در مدینه، به تحقیق دکتر عبدالله مراد چاپ خواهد شد.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۱۰

۱۱. إِنْحَافُ الْخَيْرَةِ الْمَهْرَةِ بِرَوَائِدِ الْمَسَانِيدِ الْعَشْرَةِ، تَأْلِيفُ حَافِظِ

البوصیری (متوفای ۸۴۰ هـ).^۱

۱۲. مِصْبَاحُ الزُّجَاغَةِ فِي زَوَائِدِ ابْنِ مَاجَةَ عَلَى الْخَمْسَةِ، تَأْلِيفُ

بوصیری.^۲

۱. این کتاب بر طلاب قسم السنة در الدراسات العليا در دانشگاه اسلامی در مدینه در دو مرحله فوق لیسانس و دکتری توزیع شده تا آن را تحقیق کنند.

۲. جزء اول آن را دکتر عوض الشهري در دانشگاه اسلامی در مدینه به عنوان رساله دکتری تحقیق کرده است، همچنین در چند جزء بدون تحقیق چاپ شده است.

مقایسه میان سه کتاب از مهم ترین کتب زوائد:

اول: مجمع الزوائد و منبع الفوائد هیثمی (متوفای ۸۰۷ هـ):

۱. در این کتاب زوائد شش کتاب را بر کتب ششگانه معروف جمع کرده است که عبارت‌اند از -مسند احمد، بَرَّاز، ابویعلی و سه معجم طبرانی-.

۲. مؤلف سندها را حذف کرده تا کتاب طولانی نشود.

۳. مؤلف آن را دوباره و از نو طبق ابواب مرتب کرده است، کتابش را با کتاب الایمان شروع کرده و با کتاب صفة الجنة به پایان رسانده است.

۴. برخی اوقات کلمات غریب که در متون آمده را شرح می‌دهد.

۵. بر اساس مقتضای حال احادیث از نظر صحت و ضعف در مورد آنها نظر می‌دهد. منهج خود را در این مورد در مقدمه‌اش

۱. نگاه تفصیل این مقارنه: مقدمه پایان نامه دکترای دکتر سلیمان بن عبدالعزیز العرینی، که جزء اول إتحاف الخیرة بوصیری است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۱۲

بیان کرده و گفته است: «اگر در مورد حدیثی از نظر صحت و ضعف نظر داده باشم و از یک صحابی روایت شده باشد و سپس برای آن حدیث متن [دیگری] همانند آن ذکر کرده باشم، [در این موارد] من تنها به نظر دادن در آخر حدیث اول اکتفا می‌کنم، مگر این که متن دوم از متن اول صحیح‌تر باشد، هنگامی که امام احمد و غیر از او حدیث را روایت کرده باشند، در مورد رجال او - یعنی احمد - سخن می‌گویم مگر این که اسناد غیر از او صحیح‌تر باشد.

اگر حدیث تنها یک سند صحیح داشته باشد به آن اکتفا می‌کنم و به بقیه سندها توجه نمی‌کنم هر چند [آن سندها] ضعیف هم باشد، هر کدام از مشایخ طبرانی که در «المیزان» امام ذهبی باشد به ضعف آن اشاره می‌کنم، و هر کدام که در «المیزان» نباشند را به ثقاتی که بعد از آن‌ها هستند ملحق می‌کنم»!

دوم: المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية حافظ ابن حجر:

الف) مسندهای هشت‌گانه که زواید آن‌ها را نوشته عبارت‌اند از:

۱. الهیثمی: مجمع الزوائد (۸/۱).

۱. مسند الطیالسی (متوفای ۲۰۴ هـ).
 ۲. مسند أبی بکر الحمیدی (متوفای ۲۱۹ هـ).
 ۳. مسند ابن أبی عمر العدنی (متوفای ۲۴۳ هـ).
 ۴. مسند عبد بن حمید الکشی (متوفای ۲۴۹ هـ).
 ۵. مسند مسدد بن مسرهد (متوفای ۲۲۸ هـ).
 ۶. مسند أحمد بن منیع البغوی (متوفای ۲۴۴ هـ).
 ۷. مسند أبی بکر بن أبی شیبہ (متوفای ۲۳۵ هـ).
 ۸. مسند الحارث بن أبی أسامة (متوفای ۲۸۲ هـ).
- ب) حافظ احادیثی که در این کتب مازاد بر کتب ششگانه و مسند احمد وجود دارد را جمع کرده است.
- ت) آن را بر کتب و ابواب فقهی مرتب کرده است همانند کاری که هیشمی در مجمع الزوائد انجام داده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۱۴

ث) احادیث را با سندهایش از صاحبانش تا رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکر می‌کند!

ج) مؤلف برخی اوقات بر احادیث یا سندهایش حکم می‌دهد.

ح) برخی اوقات نیز کلمات غریب را شرح می‌دهد.

خ) برخی اوقات غلط یا وهم در سندها که توسط نسخه‌برداران ایجاد شده است را تصحیح می‌کند.

د) حافظ مسند امام احمد را به کتب ششگانه اضاف کرده، لذا زواید آن را بیرون نیاورده است.

ذ) مؤلف رحمه الله در مقدمه کتاب شرطش را بیان کرده است: «شرط من در آن ذکر هر حدیثی است که از صحابی وارد شده و

۱. مطالب العالیة دو نسخه خطی دارد، اولی سند دارد، و دومی سندهایش محذوف است، این همان نسخه چاپ شده و متداول می‌باشد. سپس این کتاب با تحقیق نسخه سند دارش در پنج جلد در دار الوطن در ریاض سال ۱۴۱۸ هـ چاپ شده است.

صاحبان اصول هفتگانه^۱ حدیث او را تخریج نکرده باشند، هرچند [همه ایشان] یا برخی آن حدیث را از صحابی دیگر تخریج کرده باشند، و احیاناً به آن اشاره می‌کنم»^۲.

سوم: کتاب إتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشرة، تألیف حافظ بوصیری:

الف) مسندهایی که این کتاب، زوائد آن را می‌آورد عبارت اند از: هشت مسند مذکور در المطالب العالیة حافظ ابن حجر، به اضافه: ۱. مسند إسحاق بن راهویه، ۲. مسند بزرگ أبویعلی الموصلی.

ب) مؤلف رحمه الله آن را بر کتب و ابواب مرتب ساخته است و ترتیب آن به ترتیب هیثمی نزدیک‌تر است تا حافظ ابن حجر. ج) مانند ابن حجر احادیث را با سند ذکر می‌کند.

۱. منظور حافظ از اصول هفتگانه: کتب ششگانه - صحیحین و سنن اربعه - و

مسند امام احمد است، الله همه را مورد رحمت خویش قرار دهد.

۲. نگاه: المطالب العالیة (۵/۱).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۱۶

د) غالباً در مورد صحت و ضعف احادیث و سندهایش یا وصل و انقطاع آن بر اساس وضعیت سند و متن سخن می‌گوید.

ه) غالباً اگر در سند آن راوی مُدَلِّس یا مُخْتَلِط یا ضعیف باشد آن را بیان می‌کند.

و) تخریج بسیار زیادی را از کتبی که در مقدمه ذکر کرده به غیر از مسندهای ده گانه و از کتب دیگر می‌آورد، این امتیازی است که این کتاب بر کتب قبل از خودش دارد.

ز) شرح کلمات غریب را بسیار می‌آورد.

ح) زواید مسندهای ده‌گانه را فقط بر کتب شش‌گانه می‌آورد و به ذکر زواید مسند احمد نمی‌پردازد.

ط) از برخی جملات کتابش واضح می‌گردد که کتابش را بعد از تألیف «المطالب العالیة» حافظ ابن حجر تألیف کرده است؛ زیرا بسیاری از اوقات به آن ارجاع می‌دهد، والله اعلم.

چهارم: کتب الجوامع

تعریف آن:

الجوامع: جمع جامع است، در اصطلاح محدثین: کتبی است که همه اقسام حدیث در آن وجود داشته باشد: یعنی احادیث عقاید، احادیث احکام، احادیث رقائق، احادیث آداب، احادیث متعلق به تفسیر، احادیث متعلق به تاریخ و سیر، احادیث فتن و الملاحم واحادیث مناقب و فضایل در آن وجود دارد!

اما اینجا منظور از آن کتبی است که قصد مؤلفشان جمع احادیث نبوی در آن به صورت مطلق بوده است -مانند الجامع الكبير، الجامع الصغير سیوطی- یا جمع احادیث کتب خاصی^۲ -مانند جامع الأصول ابن الأثیر کتب ششگانه را جمع نموده- و جامع المسانید ابن کثیر کتب دهگانه را جمع نموده است.

۱. عبدالرحمن المبارکفوری: مقدمه تحفة الأحودی (ص: ۳۴) فصل دهم.

۲. همان (ص: ۴۰) فصل یازدهم.

از مهم ترین کتب جوامع:

۱. بحر الأسانید فی صحیح المسانید، تألیف امام رَحَّال حافظ ابومحمد احمد السمرقندی (متوفای ۴۹۱ هـ)، حافظ ذهبی می گوید:

«در این کتاب دویست هزار حدیث را جمع کرده است، در هشتصد جزء قرار دارد، اگر مرتب و تهذیب گردد در اسلام مانند آن وجود نخواهد داشت»!

۲. جامع الأصول لأحادیث الرسول صلی الله علیه وسلم، تألیف حافظ مجدالدین ابوالسعادات ابن الأثیر (متوفای ۶۰۶ هـ)، توضیح آن در بحث کتبی که کتب ششگانه یا برخی از آنها را جمع کرده بودند گذشت.

۳. جامع المسانید، تألیف حافظ عمادالدین أبوالفداء إسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر الدمشقی مفسر و مورخ (متوفای ۷۷۴ هـ)، آن کتابی است عظیم، مؤلفش احادیث ده

۱. أبو عبد الله الذهبي: تذكرة الحفاظ (۴/ ۱۲۳۰ - ۱۲۳۱).

کتاب را در آن جمع کرده که عبارت‌اند از: کتب ششگانه، مسند امام احمد، مسند بزار، مسند أبویعلی الموصلی و المعجم الكبير طبرانی، حقیقتاً در این راه بسیار تلاش و کوشش نموده و بسیار زیاد خسته شده است، چیزی را آورده که در علم نظیری ندارد، جز قسمت‌هایی از مسند ابوهریره، که قبل از تکمیل آن چشمانش را از دست داد و وفات نمود آن را کامل نموده است، امام رحمه الله می‌فرماید: «پی در پی آن را در شب می‌نوشتیم و چراغ بسیار ضعیف نور می‌داد، نور چراغ کم و زیاد می‌شد تا این که بیناییم نیز همراه آن رفت، شاید الله -متعال- کسی را برای اتمام و اکمال آن قرار دهد زیرا بسیار آسان است، چون در «معجم الطبرانی الكبير» مسند ابوهریره رضی الله عنه نیست»!

۴. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تألیف حافظ نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷ هـ) در کتب زوائد در مورد آن توضیح دادیم.

۱. المصعد الأحمد تألیف ابن الجزری که در مقدمه مسند امام احمد به تحقیق احمد شاکر چاپ شده است، الفتح الربانی تألیف ساعاتی (۱/ ۲۰).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۲۰

۵. إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، تأليف حافظ

بوصیری (متوفای ۸۴۰ هـ)، در کتب زوائد در مورد آن توضیح دادیم.

۶. إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، تأليف

حافظ ابن حجر (متوفای ۸۵۲ هـ)، در صحیح ابن خزیمه در مورد

آن توضیح دادیم.

۷. الجامع الكبير، معروف به جمع الجوامع تأليف حافظ جلال

الدين السيوطي (متوفای ۹۱۱ هـ).

امام رحمه الله در مقدمه آن می گوید: «این کتاب شریفی است

که قصدم آوردن احادیث نبوی به صورت تمام و کمال بوده است،

آن را به دو دسته تقسیم کرده ام:

اول: نصّ لفظ مصطفی صلی الله علیه وسلم را می آورم، سپس در

پی متن حدیث، صاحبان کتب معتبر، امامانی که آن را تخریج

کرده اند و اصحابی-رضوان الله علیهم- که روایت کرده اند را ذکر

می کنم، احادیث را طبق ترتیب حروف الفبا مرتب می کنم، ترتیب

را بر اساس اول کلمه و بعد از آن قرار می دهم.

دوم: تمام احادیث فعلی محض یا دربرگیرنده: قول یا فعل یا سبب یا مراجعه یا مانند آن را طبق مسندهای صحابه مرتب ساخته‌ام - عشره مبشره بر سایر اصحاب مقدم شده‌اند، سپس بقیه اصحاب طبق حروف الفبا مرتب شده‌اند، این کتاب را «جمع الجوامع» نامیده‌ام^۱.

۸. **الْجَامِعُ الصَّغِيرُ مِنْ أَحَادِيثِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ**، تألیف حافظ سیوطی، در مقدمه آن می‌گوید: «این کتابی است که هزاران کلمه از کلمات نبوی و گونه‌های مختلفی از حکمت‌های مصطفوی را در آن قرار داده‌ام، در این کتاب به احادیث کوتاه اکتفا کردم و از میان آثار، معانی ناب آن را آورده‌ام، در آوردن تخریج نهایت سعی خود را انجام داده‌ام، پوسته را رها کرده و مغز را گرفته‌ام، کتاب را از احادیثی که فقط شخص و ضاع یا دروغ گو روایت کرده پاک نگه داشته‌ام، این کتاب با این ویژگی از کتب تألیف شده در این موضوع سبقت گرفته است....، بسیاری از مسائل نفیس فن

۱. ق (۱-۲) از تصویر مخطوط گرفته شده است.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۲۲

حدیثی را دربر گرفته که در کتب قبل از آن وجود نداشته است، آن را طبق حروف الفبا مرتب کرده‌ام، ترتیب آن را طبق اول احادیث قرار داده‌ام تا برای طلاب آسان شود. آن را «الجامع الصغير من حدیث البشیر النذیر» نامیده‌ام؛ زیرا از کتاب بزرگی که آن را «جمع الجوامع» نامیده‌ام گرفته شده است»^۱.

۹. زِيَادَةُ جَامِعُ الصَّغِيرِ، تألیف امام سیوطی:

در مقدمهٔ این کتاب می‌فرماید: «این کتاب به عنوان ذیل^۲ کتابم «الجامع الصغير من أحادیث البشیر النذیر» می‌باشد. آن را «زیادة

۱. الجامع الصغير (ص: ۳).

۲. مترجم: خود ذیل به معنای ادامه چیزی یا آخر هر چیزی است، در تألیفات: معمولاً کسانی که کتابی را بر منوال شخص یا کتابی قبل از خودشان تألیف می‌کنند و مسائلی که شخص و کتاب قبل از او نیاورده را می‌آورد، به این دسته از تألیفات می‌گویند ذیل کتاب قبل از خودش، یعنی تقریباً مانند تکمیل کننده و ادامه دهنده‌ای برای کتاب ماقبل خود است.

الجامع» نامیده‌ام، رموزش مانند رموز جامع الصغير و ترتیبش مانند ترتیب آن است»^۱.

۱۰. كَثُرَ الْعُمَالُ فِي سُنَنِ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ، تَأْلِيفَ علاء الدين على بن حسام الدين بن عبد الملك قاضی خان هندی مشهور به المتقی، متوفای سال (۹۸۵ هـ) در مکه.

این کتاب در واقع ترتیب سه کتاب سیوطی - الکبیر و الصغير و زیادت آن - طبق ابواب فقهی است.

۱۱. الْجَامِعُ الْأَزْهَرُ مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ الْأَنْوَرِ، تَأْلِيفَ حافظ عبدالرؤوف بن تاج العارفين بن على المَنَاوِي (متوفای ۱۰۳۱ هـ)، در مقدمه آن می‌فرماید: «یکی از اسباب تألیف کتاب ادعای حافظ بزرگ سیوطی است مبنی بر این که «الجامع الکبیر» [تمام] احادیث نبوی را جمع کرده است، با وجود این که یک سوم احادیث یا بیشتر از او فوت شده است، این [یک سوم به نسبت] احادیثی است که فقط در مصر به دست ما رسیده است، [اگر بخواهیم

۱. نگاه: الفتح الکبیر (ص: ۳).

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۲۴

احادیثی] که به دست ما نرسیده [را نیز بشما آوریم از یک سوم] بیشتر می باشد...، لذا بسیاری از بزرگان فریب این ادعا را خورده اند و در مورد هر حدیثی که سؤال می شود به الجامع الکبیر مراجعه می کند اگر در آن نیافت بر ظننش غالب می شود که چنین حدیثی وجود ندارد، چه بسا جواب بدهند که اصلی ندارد، این موضوع سبب مشده ضرر بزرگی به وجود بیاید»^۱.

۱. عبد الرؤوف المناوی: الجامع الأزهر (ص: ۳) از مقدمه تصویر مخطوطه.

سخن پایانی

شکر و سپاس برای الله است که با نعمت‌های او صالحات و نیکی‌ها انجام می‌پذیرد، اما بعد:

مهم‌ترین نتایجی که در این تحقیق به آن دست یافته‌ام عبارت‌اند از:

اول: تدوین که به معنای: جمع نمودن متفرقات و پراکنده‌ها در یک دیوان است، با تصنیف که به معنای: تألیف کتب مرتب شده بر ابواب و فصول است، تفاوت دارد، این‌گونه اشکال در مورد زمان شروع شدن تدوین حدیث و نصوصی که در مورد آن وارد شده که در ظاهر تعارض دارد از بین می‌رود، به این صورت که سخنشان: (تدوین حدیث در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم و در عصر صحابه شروع شد) حمل بر جمع احادیث در صحیفه‌ها و اجزاء می‌شود البته بدون ترتیب و تصنیف، و سخنشان: (اولین کسی که تدوین را شروع کردن امام زهری به دستور خلیفه عمر

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۲۶

بن عبد العزیز بود) بر معنای عام جمع، تصنیف و ترتیب حمل می‌شود.

دوم: اثبات این که نوشتن حدیث در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، صحابه و کبار تابعین نیز وجود داشته است و روایاتی که در مورد کراهت آن، یا نهی از نوشتن وارد شده، یا صحیح نمی باشد یا حمل بر اسبابی می‌شود که بعداً از بین رفته است، این دو نتیجه را حافظ ابوبکر خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ) در کتابش «تقیید العلم» به وضوح بیان کرده است.

سوم: قرآن و سنت از نظر اعتبار و حجیت برای اثبات احکام شرعی در یک سطح قرار دارند، هیچ نزاعی نیست که قرآن از چند جهت نسبت به سنت برتر است و امتیاز بالاتری دارد، مانند: لفظش از جانب الله -متعال- نازل شده است، تلاوت آن عبادت محسوب می‌شود، برای بشریت معجزه است و نمی‌توانند مانند آن را بیاورند.

چهارم: هرگونه شک و شبهه‌ای که اصحاب هوا و فرقه‌های مخالف اهل سنت و جماعت منتشر می‌کنند از موارد زیر خارج نیست:

۱. مخالفت با سنت توسط عقل‌های کوتاه، ناقص، متناقض و متضادشان.

۲. طعن در راویان سنت با هوا و بهتان.

۳. دروغ و افترا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و تَقْوُلُ بر الله و رسولش صلی الله علیه وسلم بدون علم.

پنجم: تلاش و کوشش علما در خدمت به سنت در طول نه قرن اول، در موارد زیر آشکار می‌گردد:

الف) جدیت در حفظ سنت و نشر آن در میان امت در هر عصری بر حسب امکانات آن عصر.

ب) جدیت و ابتکار در زمینه‌های خدمت به سنت در هر عصری.

ج) تکامل، زیرا این کتاب‌ها یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

تدوین سنت نبوی از قرن اول تا قرن نهم هجری | ۵۲۸

ششم: علمای اهل سنت و جماعت در هر عصری - بعد از الله - امت را از بدعت‌ها، خرافات و انحرافات که از منهج رسول الله صلی الله علیه وسلم پدید آمده بود نجات می‌دادند، از اینجا است که می‌فهمیم سبب مشکلات، بلاها و انحرافات که در امت اسلامی پدید آمده است جهل نسبت به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و دوری از منهج ایشان صلی الله علیه وسلم می‌باشد، منهجی که رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش بر آن بودند و سلف امت طبق آن حرکت و زندگی می‌کردند، درک این موضوع که امت اسلامی از رکودش خارج نمی‌شود و از غفلتش بیدار نمی‌گردد مگر توسط علمای سنت که منهج رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش را می‌شناسند، و طبق آن منهج پیش می‌روند و آن را می‌فهمند.

هفتم: شالوده‌تأسیس موسوعه حدیثی دربرگیرنده توسط علمای سنت نبوی از زمانی آغاز گردید که، کتب جمع بین صحیحین تألیف شد سپس جمع بین کتب ششگانه، سپس

۵۲۹ | باب پنجم / تدوین سنت بعد از قرن پنجم تا پایان قرن نهم

کتب أطراف و کتب زوائد، سپس در پایان کتب جوامع، مانند:
«الجامع الصغير» و «الجامع الكبير» که هر دو تألیف امام سیوطی
(متوفای ۹۱۱ هـ) می باشد.
و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و
صحابه أجمعین.

فهرست مصادر و منابع

١. الأباطيل و المناكير و الصحاح المشاهير، للجورقاني،
الجامعة السلفية، بنارس، الهند.
٢. ابوداود وسننه، للدكتور محمد لطفى الصباغ، المكتب
الإسلامي، بيروت.
٣. أبجد العلوم، لصديق حسن خان، ط: دار الكتب العلمية.
٤. إتحاف الخيرة المهرة، للحافظ البوصيري، رسالة دكتوراه
مطبوعة بالآلة الكاتبة، تحقيق د. سليمان العريني.
٥. الإحكام فى أصول الأحكام، لأبى محمد بن حزم، مكتبة
عاطف، القاهرة.
٦. الإرشاد، لأبى المعالى الجويني، مؤسسة الكتب الثقافية،
بيروت.
٧. إرواء الغليل، للألباني، المكتب الإسلامي، بيروت.
٨. الإصابة فى تمييز الصحابة، للحافظ ابن حجر، مكتبة
الكليات الأزهرية.

٩. أصول التخریج، للدكتور محمود الطحان، دار القرآن، بيروت.

١٠. إعلام الموقعین، للحافظ ابن القيم، مكتبة الكليات الأزهرية.

١١. الأم، للإمام الشافعی، دار المعرفة، بيروت.

١٢. الإمام إسحاق بن راهويه و كتابه المسند، للدكتور عبد الغفور البلوشي، مكتبة الإيمان، المدينة المنورة.

١٣. الإمام البخاری و صحيحه، لعبد الغنى عبد الخالق، دار المنارة، جدة.

١٤. الإمام الترمذی و كتابه، لنور الدين عتر، لجنة التأليف و الترجمة و النشر، بيروت.

١٥. الأنوار الكاشفة، لعبد الرحمن بن يحيى المعلمی، حديث أكاديمی، فيصل آباد، باكستان.

١٦. أنيس الفقهاء، لقاسم القونوی، دار الوفاء، تحقيق أحمد الكبيسي.

تدوين سنت نبوى از قرن اول تا قرن نهم هجرى | ٥٣٢

١٧. بحوث فى تاريخ السنة المشرفة، للدكتور أكرم ضياء العمرى، ط: الرابعة، مؤسسة الرسالة، بيروت.

١٨. بحوث فى السنة المشرفة، للدكتور عبد الغنى عبد الخالق، مكتبة السنة، القاهرة.

١٩. البداية و النهاية، للحافظ ابن كثير، مكتبة المعارف، بيروت.

٢٠. تاج العروس، للمرئضى الزبيدى، دار مكتبة الحياة، بيروت.

٢١. تاريخ الأدب العربى، لبروكلمان، دار المعرفة، مصر.

٢٢. تاريخ بغداد، للخطيب البغدادى، المكتبة السلفية، المدينة.

٢٣. التبصرة والتذكرة، للعراقى، دار الكتب العلمية، بيروت.

٢٤. تجريد التمهيد، لابن عبد البر، دار المتب العلمية، بيروت.

٢٥. تحفة الأحوذى، للمباركفورى، ضياء السنة، فيصل آباد، باكستان.

٢٦. تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، للمزى، الدار القيّمة، بمباى، الهند.

٢٧. تدريب الراوى، للسيوطى، دارالكتب الحديثة، القاهرة.
٢٨. تذكرة الحفاظ، لأبى عبد الله الذهبى، دار إحياء التراث العربى، تحقيق المعلمى.
٢٩. الترغيب والترهيب، لأبى القاسم إسماعيل بن محمد الأصبهاني، دار زمزم، الرياض.
٣٠. الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، للحافظ المنذرى، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
٣١. تفسير القرآن العظيم، للحافظ ابن كثير، دار الشعب، القاهرة.
٣٢. تقريب التهذيب، للحافظ ابن حجر، دار الرشيد، حلب.
٣٣. التقريب النواوى، دار الكتب الحديثة، القاهرة، مطبوع بهامش التدريب.
٣٤. تقييد العلم، للحافظ إبنى بكر الخطيب، دار إحياء السنة النبوية.

تدوين سنت نبوى از قرن اول تا قرن نهم هجرى | ٥٣٤

٣٥. التقييد والإيضاح، لزين الدين العراقى، دار الحديث، بيروت، تحقيق الطباخ.

٣٦. تنوير الحوالك، للسيوطى، دار الإستقامة، القاهرة.

٣٧. تهذيب الأسماء واللغات، للنووى، ط: دار الكتب العلمية.

٣٨. تهذيب التهذيب، للحافظ ابن حجر، دار صادر، بيروت.

٣٩. تهذيب الكمال، للحافظ جمال الدين المزي، النسخة المصورة بمكتبة المأمون، دمشق.

٤٠. توجيه النظر، لطاهر بن صالح الجزائرى الدمشقى، المكتبة العلمية، المدينة.

٤١. جامع الأصول لأحاديث الرسول صلى الله عليه وسلم، لابن الأثير، مكتبة الحلوانى. مطبعة الملاح و دار البيان، بيروت.

٤٢. جامع الإمام الترمذى، مطبعة البابى الحلبي، القاهرة، تحقيق أحمد شاكر وآخرون.

٤٣. جامع بيان العلم وفضله، لابن عبد البر، دار الكتب العلمية، بيروت.

٤٤. الجامع الصغير، للسيوطي، دار الكتب العلمية، بيروت.
٤٥. الجامع لأخلاق الراوي و آداب السامع، للخطيب، مكتبة المعارف، الرياض، تحقيق الطحان.
٤٦. جمع الجوامع، للسيوطي، النسخ الخطية المصورة بالهيئة العامة للكتاب، القاهرة.
٤٧. حجية السنة، للدكتور عبد الغنى بن عبد الخالق، دار القرآن، بيروت.
٤٨. الحديث والمحدثون، لأبى زهو، دارالكتاب العربى، بيروت.
٤٩. خلق أفعال العباد، للإمام البخارى، دار عكاظ، جدة.
٥٠. دراسات فى الحديث النبوى، للدكتور محمد مصطفى الأعظمى، المكتب الإسلامى، بيروت.
٥١. الدرر الكامنة، لابن حجر، الطبعة الهندية.
٥٢. دلائل النبوة، للحافظ أبى بكر البيهقى، المكتبة العلمية، بيروت.

تدوين سنت نبوى از قرن اول تا قرن نهم هجرى | ٥٣٦

٥٣. ذيل طبقات الحنابلة، للحافظ ابن رجب الحنبلى، دار
المعرفة، بيروت.

٥٤. الرحلة إلى بيت الله الحرام، لمحمد الأمين الشنقيطى، دار
الشروق، بيروت.

٥٥. الرحلة فى طلب الحديث، للخطيب البغدادى، دار الكتب
العلمية، بيروت.

٥٦. الرد على بشر المريسى، للحافظ الدارمى، دار الكتب
العلمية، بيروت.

٥٧. الرد على الجهمية، للإمام أحمد بن حنبل، دار اللواء، بيروت.

٥٨. الرسالة، للإمام الشافعى، مكتبة دار التراث، القاهرة،
تحقيق أحمد شاكر.

٥٩. رسالة أبى داود، إلى أهل مكة، الدار العربية، بيروت.

٦٠. الرسالة المستطرفة، للكتانى، ط: دار البشائر الإسلامية،
بيروت.

٦١. الرسالة المستطرفة، للكتانى، ط: دار الكتب العلمية.

٦٢. السنن للدار القطنى، ط: عبد الله هاشم اليماني، المدينة.
٦٣. السنن، للدارمى، ط: عبد الله هاشم اليماني، المدينة.
٦٤. لسنن، لأبى داود، تحقيق عزت عبيد الدعاس.
٦٥. السنن، لابن ماجة، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي.
٦٦. السنة و مكانتها فى التشريع الإسلامى، للدكتور مصطفى السباعى، المكتب الإسلامى، بيروت.
٦٧. سير أعلام النبلاء، لأبى عبد الله الذهبى، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
٦٨. شرح السنة، للإمام البغوى، المكتب الإسلامى، بيروت.
٦٩. شرح علل الترمذى، لابن رجب، تحقيق عتر.
٧٠. شرح الكافية الشافية، لابن مالك، جامعة أم القرى.
٧١. شرح الكوكب المنير، لابن النجار، جامعة أم القرى.
٧٢. شرح مشكل الآثار، للطحاوى، مؤسسة الرسالة.
٧٣. شروط الأئمة الخمسة، للحازمى، حديث أكاديمى، فيصل آباد، باكستان.

تدوين سنت نبوى از قرن اول تا قرن نهم هجرى | ٥٣٨

٧٤. شروط الأئمة الستة، لمحمد بن طاهر المقدسى، حديث أكاديمى، فيصل آباد، باكستان.

٧٥. الصحاح للجوهري، تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، عام ١٤٥٢ هـ.

٧٦. صحيح الإمام مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي.

٧٧. صحيح الإمام البخارى، المكتبة السلفية، القاهرة، المطبوع مع فتح البارى، لابن حجر.

٧٨. صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة.

٧٩. صحيح ابن خزيمة، المكتب الإسلامى، بيروت.

٨٠. صيانة صحيح مسلم، لأبى عمرو ابن الصلاح، دار الغرب الإسلامى.

٨١. الطبقات الكبرى، لمحمد بن سعد، دار صادر، بيروت.

٨٢. طبقات الشافعية، ابن قاضي شهبة، ط: عالم الكتب.

٨٣. عبد الله بن سبأ و آثاره فى الفتنة فى صدر الإسلام، لسليمان العودة، دار طيبة، الرياض.

٨٤. العقود الدرية فى ترجمة ابن تيمية، لابن عبد الهادى،
مطبعة المدنى، القاهرة.
٨٥. علوم الحديث، للحافظ أبى عمرو ابن الصلاح، المكتبة
العلمية، المدينة.
٨٦. غريب الحديث، لأبى سليمان الخطابى، جامعة أم القرى.
٨٧. فتح البارى شرح صحيح البخارى، للحافظ ابن حجر،
المكتبة السلفية، القاهرة.
٨٨. الفتح الربانى، لأحمد بن عبد الرحمن الساعاتى، دار
الحديث، القاهرة.
٨٩. فتح المغيث، لشمس الدين السخاوى، تحقيق حبيب
الرحمن الأعظمى، المكتبة العلمية، المدينة.
٩٠. فتح المغيث، للسخاوى، ط: السلفية بالمدينة.
٩١. القاموس المحيط، للفيروز آبادى، دار الجيل، بيروت.
٩٢. كشف الظنون، لحاجى خليفة، مكتبة المثنى، بيروت.
٩٣. الكفاية، للخطيب البغدادى، ط: حيدرآباد، الهند.

تدوين سنت نبوى از قرن اول تا قرن نهم هجرى | ٥٤٠

٩٤. الكفاية، للخطيب البغدادى، المكتبة الحديثة، القاهرة.
٩٥. لحظ الألفاظ، لابن فهد، دار إحياء التراث.
٩٦. لسان العرب، لابن منظور، دار صادر، بيروت.
٩٧. ما تمس إليه حاجة القارئ، للنووى، دار الفكر، عمان.
٩٨. المجروحين، لابن حبان، دار الوعى.
٩٩. مجلة المنار، الأعداد (٧، ١٢) لصاحبها محمد رشيد رضا.
١٠٠. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، للهيثمى، دار الكتب العربى، بيروت.
١٠١. مجموع الفتاوى، لشيخ الإسلام ابن تيمية، دار الإفتاء، الرياض.
١٠٢. المحدث الفاصل، للرامهرمزي، دار الفكر، بيروت.
١٠٣. المحرر فى الحديث، للحافظ ابن عبد الهادى، دار المعرفة، بيروت.
١٠٤. مختصر الصواعق المرسلة، للحافظ ابن القيم، دار الإفتاء، الرياض.

١٠٥. مختصر المؤمل فى الرد إلى الأمر الأول، لأبى شامة المقدسى، مكتبة الصحوّة الإسلامية.
١٠٦. مختصر أبى داود، للمنذرى، وبحاشية معالم السنن، ط: المكتبة الأثرية بباكستان.
١٠٧. مدخل السنن الكبرى، للبيهقى، دار الخلفاء، الكويت.
١٠٨. مذكرة أصول الفقه، لمحمد الأمين الشنقيطى، المكتبة السلفية، المدينة.
١٠٩. المستدرک على الصحيحين، لأبى عبد الله الحاكم، دار الكتاب العربى، بيروت.
١١٠. مسند الإمام أحمد بن حنبل، المكتب الإسلامى، بيروت.
١١١. مشاهير علماء الأمصار، لابن حبان، دار الكتب العلمية، بيروت.
١١٢. مشكاة المصابيح، للخطيب التبريزى، المكتب الإسلامى، بيروت.
١١٣. مصابيح السنة، للبغوى، دار المعرفة، بيروت.

تدوين سنت نبوى از قرن اول تا قرن نهم هجرى | ٥٤٢

١١٤. المصعد الأحمّد، لابن الجزرى، المطبوع فى مقدمة
المسند بتحقيق أحمد شاكر.

١١٥. المطالب العالية، للحافظ ابن حجر، تحقيق حبيب الرحمن
الأعظمى.

١١٦. المعتصر من المختصر، لإبى المحاسن يوسف بن موسى
الحنفى، حيدرآباد، سنة ١٣٦٢ هـ.

١١٧. المعجم الكبير، للطبرانى، مطبعة الوطن العربى، تحقيق
حمدى السلفى.

١١٨. مفتاح الجنة، للسيوطى، الجامعة الإسلامية.

١١٩. المقصد العلى، للهيثمى، مؤسسة التهامة.

١٢٠. مكانة أهل الحديث و مآثرهم، للشيخ ربيع المدخلى، دار
الأرقم، البحرين.

١٢١. الموافقات للشاطبى، المكتبة التجارية الكبرى بالقاهرة.

١٢٢. الموضوعات، لابن الجوزى، المكتبة السلفية. المدينة.

١٢٣. ميزان الاعتدال، للذهبى، دار المعرفة، بيروت.

١٢٤. النكت على ابن الصلاح، للحافظ ابن حجر، الجامعة الإسلامية.

١٢٥. النهاية في غريب الحديث و الأثر، لابن الأثير، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

١٢٦. وفيات الأعيان، لابن خلكان، ط: دار الثقافة.